حکومت عدل گستر

سیری در

زندگانی امام مهدی (عج)

به روش پرسش و پاسخ




بسم الله الرحمن الرحیم

حکومت عدل گستر

نویسنده:

حسین حیدری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حکومت عدل گستر

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری کاشانی حسین ۱۳۲۲ -

عنوان و نام پدیدآور : حکومت عدل گستر / مولف حسین حیدری کاشانی

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۶۱ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۶۸-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ اول)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۸.

یادداشت : کتاب حاضر اولین بار در سال ۱۳۶۲ با عنوان "حکومت عدل گستر به دست مهدی منتظر" توسط انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی منتشر شده است.

یادداشت : چاپ اول: پاییز ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : حکومت عدل گستر به دست مهدی منتظر.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ح ۹۳ح ۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۶۹۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۷۹۴۹۰

اشاره



هدیه به

ساحت مقدّس منجی عالم و منتقم حقیقی مظلومه اطهر،

فاطمه الزهراءعلیها السلام امام عصر مهدی موعود «عج»

تقدیم به

افرادی که به امید آن روز « ظهور حضرت مهدی (عج)» در راه نیل به آرمان های مقدّس دینی خود می کوشند.

آنها که در راه پیشبرد اهداف طلایی نائب حقیقی آن حضرت، چون مواجِ سر به گریبان دریا می خروشند.

آنها که به انتظار فرج و ظهور یکتا پرچمدار عدل و آزادی، روحشان چون ثانیه گرد زمان، در تنگنای قلبشان می تپد.

ص:۸

مقدمه ناشر

مرحوم حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین حیدری کاشانی را کمتر کسی است که از منبرهای ویژه و پر محتوای او بهره نبرده باشد، یک عمر مروج فرهنگ راستین اهل بیت علیهم السلام بودن خود توفیقی است که نصیب هر کسی نمی شود.

این استاد وارسته یک سال قبل از رحلت به تولیت محترم حضرت آیت اللّه وافی پیشنهاد می دهند که کتابم را می خواهم در مسجد مقدّس جمکران چاپ کند چون پیرامون حضرت مهدی علیه السلام است و در همان زمان تولیت محترم به انتشارات اعلام فرمود؛ لذا بعد از فوت آن خادم واقعی اهل بیت علیهم السلام با پیگیری های واحد پژوهش و زحمت های فرزند برومند ایشان حجّت الاسلام حاج شیخ احمد حیدری کاشانی به زیور طبع آراسته گردید. امید است مورد رضایت حضرت حقّ و تأیید حضرت حجّت صاحب الزمان علیه السلام قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

ای عزیز

یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنا

بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ

عَلَيْنا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

سوره یوسف آیه ۸۸

انگیزه نگارش!

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ:

اَلْمُؤْمِنُ اِذا ماتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً واحِدَةً عَلَيْها عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ سِتْراً فيما بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النّارِ وَ اَعطاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْها مَدينَةً فِي الْجَنَّةِ اَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيا سَبْعَ مَرّاتٍ.

پیامبر حضرت دوست صلی الله علیه وآله چنین می فرماید:

مؤمن وقتی بمیرد، در حالی که از خود ورقه ای به جای بگذارد و در آن علمی باشد، آن ورقه بین او و آتش دوزخ، حایل می شود و خداوند به آن مؤمن نویسنده، در عوض هر حرفی که در آن ورقه باشد، شهری در بهشت، که از دنیا هفت برابر بزرگتر است، عطا خواهد فرمود.

امالی شیخ صدوق قدس سره

ص:۱۰

مقدمه

اعتقـاد به امـامت حضـرت مهـدی«عـج»، یکی از اصول مـذهب امـامیه است و روشن است که در یک مسأله اصولی، تحقیق و دقتی چشـمگیر، برای پیروان آن مسـلک و مـذهب، امری لازم و ضـروری است. و باید مسائلی که از ارکان و پایه های مذهب می باشـد، در سـطوح مختلـف بـا قلم هـای متنوع مورد بحث و بررسـی قرار گیرد تـا مطـالب آن برای همه، در هر سـطحی که باشند، تفهیم گردد.

با اینکه درباره مهدویّت کتاب های ارزنده و متعددی از جانب دانشـمندان و محققین به زبان های فارسـی، عربی، ترکی، اردو و ... نوشـته شده است امّا هنوز هم شاهد هستیم، که زمینه های متعددی برای بحث و بررسـی وجود دارد و بسیاری از سؤال ها بی جواب مانده است.

شاید علّت این امر آن است که، اغلب نوشته ها متناسب با افکار جوانان و نوجوانان نیست.

اینجـانب در رژیم منحوس پهلوی در تهران نـاظر بودم که مبلّغین مسـیحی، در خیابـان هـا با در دست داشـتن نوشـتاری ساده و روان درباره مسیحیّت و عرضه آن به جوانان مسلمان، قصد انحراف آنها را داشتند.

از این رو تصـمیم گرفتم، اگر تـوفیقی نصـیبم شـد، یـک دوره اصـول عقایـد اسـلامی را به سـبک منـاظره بنـویسم و دراختیـار نونهالان و نوجوانان عزیز اسلام قرار دهم، که به فضل الهی تاکنون چندین جزوه از آن به طبع رسیده است.

نظر به اینکه پیرامون مهدویّت سؤال های زیادی مطرح است، از صاحب ولایت مدد خواستم، تا با سبکی دلپذیر و با نوشتاری ساده و همه کس فهم، حدالامکان، به حل مشکلات و مسائل جوانان در این زمینه بپردازم.

با توجّهات حضرت حق و عنایات حضرت بَقِیّه اللَّه رُوحی لِتُرابِ مَقْدَمِهِ الْفِداء توفیق نصیبم شد و در سال ۱۳۵۷، انتشارات اندیشه اقدام به نشر این مجموعه به نام: حکومت عدل گستر در دست مهدی منتظر نمود که با استقبال خوبی روبرو شد.

در سال ۱۳۶۲، پنجمین سالگرد استقرار جمهوری اسلامی انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صانهااللَّه عن التصّادم والتّهادم» اقدام به طبع و نشر مجدد آن نمود.

پس از گذشت سال ها هم اکنون در سال ۱۴۲۶ ه. ق برابر با ۱۳۸۴ ه. ش، با بازنگری به طبع و نشر آن توفیق یافتیم امید است: نوشتار حاضر برای جوانان عزیز و رهروان راه حضرتش مفید و سودمند بوده و زمینه ساز فکری، جهت تداوم جمهوری اسلامی تا انقلاب و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باشد.

اللّهمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ اجْعَلْنا مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ به منکَ وَ کَرَمُکَ.

حسین حیدری کاشانی

بهمن ۱۳۸۴ ه.ش، ذیحجه الحرام ۱۴۲۶ ه.ق

ص:۱۲

° او استادی بود که دین و دانش را به هم مقرون داشته و می دانست که علم منهای دین، تیغ در دست زنگی مست یا چراغ در دل تاریکی شب دست دزد است لذا در تمام ساعات درسی تکیه کلامش خدا، سفراء و فرستادگان او بود.

او چون همه مردان حق، نابسامانی های اجتماع را می دید و رنج می کشید ولی گویی با گام های مثبتش از ژرفای روح عمیقش فریاد برمی خاست که من نباید چون یخ منجمد باشم، نه! نه فسرده بودن، یعنی: چون موش میان آب مرده بودن؛ هر فردی می تواند منشأ تحولی شود و اجتماعی را تا مدار شعاع فکری اش به گرد خود گرداند.

آری! هر کس به هر اندازه که فهمید مدّعا را، باید این رسالتِ پیام را که به دوش دارد، به دیگران ابلاغ کند تا روزی که آخرین سفیر، یعنی دوازدهمین وصی و جانشین نبی خاتم چون خورشید عالم تاب خود نمایی کند و حکومت جهان را قبضه نماید و جهان یک باره از لوث بیدادگران پاک گردد.

تنها این فکر و اعتقاد به «مصلح جهانی» است که چون روزنه امیدی، یأس و نومیدی را از دل های او و دیگران دور می ساخت.

او روز جمعه ای در میان سالن عمومی دانشگاه قدم می زد و به یاد آن روز که پاکان و نیکان وارث زمین شوند با خود زمزمه می کرد:

روز جمعه است و همه منتظر آن ماهیم

به امید کرمش بر در باب اللّهیم

ماه اکنون به محاق است ولیکن مخلص

بنگرم روی وِرا، زنده گر اوّل ماهیم(۱)

° در این حال دانشجویی که از کنار استاد می گذشت، با شنیدن این زمزمه تکانی خورد و در فکر فرو رفت که آن ماهی که استاد می گوید منتظر او هستیم، کیست؟ و پس از اندک تأملی با خود گفت، او همان مهدی موعود (علیه السلام) است. او همان یکتا پرچمدار عدل و آزادی است.

به دنبال این فکر، بی درنگ پای پیش گذاشت و با تعظیمی گفت:

استاد بفرمایید: موضوع مهدویّت از مختصات شیعه است یا ادیان دیگر نیز اعتقاد به آمدن مصلحی برای اصلاح جهان را دارند؟

استاد که گویا منتظر بود تا به یاد او زمزمه را بیشتر کند فرمود: فرزندم! عقیده به حضرت مهدی (علیه السلام) اختصاص به فرقه ناجیه و گروه رستگاران یعنی شیعه دوازده امامی ندارد؛ بلکه وقتی به تاریخ ملل و اقوام عالم می نگریم، می بینیم از زمان های پیش این مسأله، اقوام و ملل را به خود متوجّه و مشغول ساخته و به انتظار مصلحی که بتواند جهان را نیکو اداره کند، دقیقه شماری می کنند که اینک پاره ای از آن عقاید را برایت بیان می کنم:

عقیده برهمنان

۱ - برهمنان بر این عقیده اند که در آخرالزمان «ویشنو» ظهور می نماید؛ در

۱- ۱. نگارنده: با تخلّص، مخلص.

حالی که بر اسب سفیدی سوار است و شمشیر آتش بار در دست دارد. ویشنو مخالفینِ برهمنان را می کشد و دنیا را برهمن(۱) می کند و سعادتمند می نماید.

انگلستان

۲ – ساکنین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل، به انتظار «آرتور» می باشند که می گویند: در جزیره آوالون سکونت دارد.

گویند: روزی ظاهر شود و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت را نصیب و روزی آنان سازد.

عربستان

۳ – اهالی عربستان در زمان های سابق به انتظار ظهور «مارکولرالیویچ» بوده اند

نژاد ژرمن

۴ – نژاد «ژرمن»: بر این عقیده بودند که فردی فاتح از آنان قیام کند و نژاد ژرمن را بر دنیا حکومت دهد و در اوایل قرن نوزدهم آن قیام را نزدیک می دانستند.

نژاد اسلاو

۵ – نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از شرق یک نفر پیدا خواهد شد و تمام قبایل اسلاو را متحّد ساخته و بر دنیا مسلط گرداند.

ص:۱۵

---

۱ – ۲. لغت {برهمن} نخست در آداب و رسوم قربانی و کم کم برای مجریان این آداب و رسوم، یعنی روحانیون به کار رفته و عَلَم شده، گاهی هم لغت (برهمن) مانند برهما در ذات الهی استعمال می شود. چون اساساً لغت برهمن در سانسکریت به معنای ذات مطلق است. برهمنان معتقد به چندین اللّٰه می باشند؛ ر. ک: اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۷۶.

ایرانیان

۶ - ایرانیان بر این اعتقاد راسخ بودند که «گرزا سپه» پهلوان تاریخی ایران زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را نگهبان هستند و روزی بیدار شود و قیام نماید.

دسته دیگری از ایرانیان اعتقادشان این بود که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، سلطنت را به فرزند خود واگذار کرده، رو به کوهستان نموده، در آنجا آرمیده، روزی ظاهر گردد و اهریمنان را از گیتی براند.

یهود

۷ - یهودیان بر این عقیده بوده و هستند که در آخرالزمان «ماشیع» یعنی: مهدی پیدا شود و پادشاه پادشاهان گردد

و گویند: او از اولاد اسحاق است، نه از اولاد اسماعیل.(۱)

ظهور نجات دهنده غیبی در بین جهودان نیز شایع بوده و هست. آنان عقیده داشتند که الیاس به آسمان صعود کرده و در آخرالزمان برای نجات بنی اسرائیل به زمین بر می گردد و می گویند: «ملکصدق» و «فنحاس بی العاذار» تا به امروز زنده می باشند.(۲)

---

۱ - ۳. اسحاق و اسماعیل علیهما السلام هر دو فرزند ابراهیم خلیل {علیه السلام} هستند. اسحاق از ساره عیال حضرت ابراهیم(علیه السلام) به وجود آمد و اسماعیل از هاجر کنیز ساره که او را به ابراهیم(علیه السلام) بخشید. یهود از این جهت در اشتباهند که مهدی را از اولاد اسحاق می دانند؛ ولی به عقیده شیعه مهدی(علیه السلام) از اولاد اسماعیل است.
۲- ۴. دادگستر جهان، ۶۴.

مسیحیان

۸ – پیروان حضرت مسیح گویند: «ماهدی» ظهور کند و عالم را بگیرد.

این مختصری از عقاید ملل درباره موضوع مهدویّت و نجات دهنده بشر از چنگال ظلم و جور و بی دینی است.

آری! در هر دور و زمانی مردم جهان بر این عقیـده راسخ بوده اند، ولی باید گفت؛ که آنها در تعیین مصداق، که آن منجی و مصلح کیست در اشتباهند.(۱)

کما اینکه افرادی در امّت اسلام نیز دچار این اشتباه در تعیین مصداق شدند و بعضی را به اشتباه، مهدی موعود می دانستند.

۱ – محمّـد بن حنفیه: فرزند امیر المؤمنین علی (علیه السـلام) را عدّه ای از این نظر که هم نام و هم کنیه رسول اللّه بود، (و این خود از مشخصات امام مهدی (علیه السلام) است.) لذا او را «مهدی موعود» می دانستند و پس از مرگ می گفتند نَمُرده است؛ بلکه در کوه رضوی زندگی می کند و ظاهر خواهد شد و دنیا را از عدل و داد پر خواهد نمود.

۲ – جارودیه: گروهی از مسلمین، محمّد بن عبداللّه بن حسن را مهدی می پنداشتند و هم اکنون او را زنده و غائب می دانند.

وقتی محمّد بن عبداللّه بن حسن متولّد شد؛ عدّه ای خوشحال شدند و در مجالس از او سخن گفتند و همدیگر را به او بشارت دادند.

ابوالفرج گویـد: چون محمّد بن عبداللّه متولّد شد؛ خاندان وی او را مهدی موعود می دانسـتند. ولی علماء و دانشـمندان از آل ابی طالب، او را نفس زکیه

۱– ۵. با استفاده از اسلام و مهدویّت و ادیان و مهدویّت).

و مقتول «احجارزیت » می نامیدند.(۱)

وقتی محمّد بزرگ شد، مجلسی گرفته و از امام صادق (علیه السلام) نیز دعوت کردند تا در آن مجلس شرکت کند.

وقتی امام (علیه السلام) وارد شد! عبداللَّه بن حسن، امام را نزدیک خود جای داد و پیشنهاد بیعت با فرزندش محمّد را نمود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنوز هنگام این کار نیست و دست به پشت عبداللَّه سفاح زده و فرمود: این ها ریاست را در دست می گیرند

و اشاره به صاحب لباس زرد، که منصور باشد، نموده و فرمود: می بینم که او محمّد را می کشد. اهل مجلس را متوجّه کرد که راجع به مهدویّت در تعیین مصداق در اشتباهند.(۲)

با این حال آنقدر اعتقاد به مهدویّتِ محمّد بن عبداللَّه بن حسن در بعضی رسوخ کرده بود، که سلمه بن اسلم جِهنی درباره او می گوید:

اِنّا لَنَرْجُوا أنْ یَکوُنَ محمّد

اِماماً بِهِ یَحْیَی الْکِتابُ المُنْزَلُ

بِهِ یُصْلَحُ الاسْلامُ بَعْدَ فِسادِهِ

وَ یَحْیَا یَتیم بائس وَ مَعَوّلُ

وَیَمْلَأُ عَدْلاً اَرْضَنا بَعْدَ مِلْئِها

ضِلالاًوَیَأْتینَا الَّذی کُنْتُ آمِلُ

ما امید داریم که: محمّد همان امامی باشد که به وسیله او قرآن زنده گردد. به وسیله او اسلام اصلاح شود بعد از فاسد شدنش و یتیم و بیچاره و نیازمند و عیال وار، زنده گردد و زمین ما را پس از آنکه از ضلالت و گمراهی پر شده باشد، از عدل و داد پر کند و برای ما آنچه را آرزو داشتیم، بیاورد.(۳)

۱- ۶. ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۲۲۲.

۲- ۷. ترجمه مقاتل الطالبین.

۳- ۸. برای مطالعه بیشتر به ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۲۳۱ بنگرید.

۳ – ناووسیه: عدّه ای بودند که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را مهدی موعود و زنده و غائب می دانستند(۱).

۴ – واقفیه: پس از آنکه خبر شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) منتشر شد عدّه ای از وکلای موسی بن جعفر (علیه السلام) که از آنان بود علی بن ابی حمزه بطائنی و دیگران، قائل به توقف شدند و مردم را بر این داشتند که آن حضرت نَمرده، بلکه زنده و غائب است، ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند.(۲)

۵ – اسماعیلیه: گروهی از مردم، معتقد بودند که اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) فوت نشده و از باب تقیّه فوت را به او نسبت داده اند.

۶ – باقریه: عدّه ای از مردم که حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) را زنده و مهدی موعود می دانستند.

۷ – محمّدیه: پاره ای از خلق اللّه بر این عقیده بودند که بعد از امام علی النقی فرزندش محمّد بن علی امام است و با اینکه محمّد در حیات پدر وفات کرده بود، او را زنده و غائب می دانستند.

۸ – حوازیه: بر این اعتقاد بودند که حجه بن الحسن (علیه السلام) فرزندی داشته و آن فرزند مهدی موعود روایات است.(۳)

۹ – فرقه ای از «هاشمیه عبداللّه بن حرب کندی» را امام و زنده و غائب می دانند و در انتظارش هستند.

۱۰ – گروهی از مبارکه: «محمّد بن اسماعیل» را امام زنده و غائب می پندارند.

۱– ۹. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲– ۱۰. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۸.
۳– ۱۱. تنبیهات الجلیه فی کشف اسرار الباطنیه.

۱۱ – مسخره است که «یزیدیه» عقیده دارند، یزید به آسمان صعود کرده و بعداً بر می گردد و دنیا را پر از عدل و داد می کند.

۱۲ – اسماعیلیه: عقیده دارند مهدیِ اخبار همان محمّد بن عبداللّه ملقب به مهدی است که در مملکت مصر و مغرب به سلطنت رسید و نیز روایت کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: خورشید در سال ۳۰۰ از مغرب نمایان می گردد.(۱)

۱۳ – عدّه ای از امامیّه می گویند: امام حسن عسکری (علیه السلام) زنده است و قائم اوست و اکنون در حال غیبت به سر می برد و بعداً ظاهر می گردد و گروهی دیگر معتقدند آن حضرت مُرده است؛ امّا بعداً زنده می شود و قیام می کند؛ زیرا معنیِ قائم قیامِ بعد از مرگ است.(۲)

فرقه دیگر او را امام و مهدی دانسته و می گویند: بعد از مُردن زنده شده است و اکنون در حال غیبت به سر می برد.

۱۴ – قرامطه: محمّد بن اسماعیل را مهدی می دانند و می گویند: زنده است و در بلاد روم زندگی می کند.(۳)

۱۵ – فرقه ابی مسلمیه «ابو مسلم خراسانی» را امام زنده غائب می پندارند.(۴)

۱۶ – فرقه ای «عمربن عبدالعزیز» را مهدی می دانند و احادیثی را برایش جعل کرده اند.(۵)

۱– ۱۲. تاریخ روضهالصفا: قالَ الَّنبِیُ صلی الله علیه وآله: عَلی رَأسِ ثَلاثِمَأءٍ تَطْلَعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبَها.

۲– ۱۳. ملل و نحل ج ۱، ص ۲۸۴؛ فرق الشیعه، ص ۹۶ و ۹۷.

۳– ۱۴. الهدیه فی الاسلام.

۴– ۱۵. فرق الشیعه.

۵– ۱۶. قالَ العَزْرَمی سَمِعْتُ محمّد بْنَ عَلِیٍّ یَقُولُ النَّبِیُّ مِنّاوَالْمَهْدِیُّ مِنْ بَنی عَبْدِ شَمْسٍ وَ لا نَعْلَمُهُ اِلّا عُمَرَ بْنَ عَبْدِالْعَزیزِ. طبقات: ج ۵، ص ۳۳۳.

این ها اسامی بعضی از افرادی بود که در زمان های نزدیک به پیغمبرصلی الله علیه وآله - گروهی از معتقدین به موضوع مهدویّت از روی جهالت یا اغراضی که داشتند- آنها را مهدی می دانستند.

و از آن زمان تاکنون عدّه زیادی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم از بلاد و کشورهای مختلف پیدا شده، و خود را مهدی موعود روایات نامیده اند و چه جنگ ها و خونریزی ها و حوادث ناگوار، که در تاریخ بدین جهت رخ داده است.

دانشجو: از کجا معلوم که مهدی یکی از افراد نامبرده نباشد؟!

استاد: باید دانست آنچه را که شیعه می گوید و بدان معتقد می باشد، از طریق قرآن و روایات رسیده و از نبیّ اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت (علیهم السلام) است.

و در این باره وقتی ما سری به کتب اخبار و احادیث می زنیم، می نگریم چنان مشخصات مهدی (علیه السلام) را بیان داشته اند که بر هیچ کس جز فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام)، یازدهمین پیشوای شیعه تطبیق نمی کند.

به این فهرست بنگرید

- امام صادق (علیه السلام) از آباء گرامی اش که از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از پیغمبرصلی الله علیه وآله نقل می کند، می فرماید: امام های بعد از من دوازده نفرند.

اوّلی آنها علی بن ابی طالب (علیه السلام) و آخری آنها حضرت خاتم الاوصیاء است که آنها جانشینان و اوصیاء من و حجّت های الهی بر امّت من هستند. کسی که به امامت آنها اقرار کند، مؤمن است و کسی که آنها را انکار کند کافر است.(۱)

۱- ۱۷. اکمال الدین باسناده: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ محمّد عَنْ اَبیهِ عَنْ جَدِّهِ: عَنْ عَلِیِّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله: اَلْاَئمَّهُ مِنْ بَعْدی، اِثْنا عَشَرَ، اَوَّلُهُمْ عَلِیٌّ بْنُ اَبیطالبٍ وَ آخِرُهُمْ اَلْقائِمُ خُلَفائی وَ اَوْصیائی وَ اَوْلَیائی وَ حُجَجُ اللَّهِ، عَلی اُمَّتی بَعْدی، اَلْمُقِرُّلَهُمْ مَؤْمِنٌ و الْمُنْکِرُ لَهُمْ کافِرٌ.

این روایت و «۹۰» روایت دیگر بیان می کند امامان علیهم السـلام دوازده نفرند که اولی آنها علی (علیه السلام) و آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است.

در این باره که:

نام مهدی (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) است ۳۸۹ حدیث

نـام مهـدی (علیه السـلام) نـام رسول اللَّه و کنیه مهـدی (علیه السـلام) کنیه رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله و شبیه ترینِ مردم، به پیغمبرصلی الله علیه وآله است ۴۸ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد علی (علیه السلام) است ۲۱۴ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد فاطمه علیها السلام است ۱۹۲ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد سبطین است ۱۰۷ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد حسین (علیه السلام) است ۱۸۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) نهمین اولاد حسین بن علی (علیه السلام) است ۱۶۰ حدیث

مهدی (علیه السلام) ازاولاد علی بن الحسین (علیه السلام) است ۱۸۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد امام باقر (علیه السلام) است ۱۰۳ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد امام صادق (علیه السلام) است ۱۰۳ حدیث

مهدی (علیه السلام) ششمین فرزندامام صادق (علیه السلام) است ۹۹ حدیث

مهدی (علیه السلام) از اولاد موسی بن جعفر (علیه السلام) است ۱۰۱ حدیث

مهدی (علیه السلام) پنجمین اولادموسی بن جعفر (علیه السلام) است ۹۸ حدیث

مهدی (علیه السلام)چهارمین اولادعلی بن موسی الرضا (علیه السلام)است ۹۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) سومین اولادمحمّدبن علی النقی (علیه السلام) است ۹۰ حدیث

ص:۲۲

مهدی (علیه السلام) از اولاد علی الهادی (علیه السلام) است ۹۰ حدیث

مهدی (علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است ۱۴۶ حدیث

مهدی (علیه السلام) اسم پدرش حسن می باشد ۱۴۷ حدیث

مهدی (علیه السلام) فرزند سیده کنیزان است ۹ حدیث

مهدی (علیه السلام) دوازدهمین امام و خاتم الائمه است ۱۳۶ حدیث

مهدی (علیه السلام) زمین راپراز عدل و دادمی کند ۱۲۳ حدیث

مهدی (علیه السلام) دو غیبت صغری و کبری دارد ۱۰ حدیث

مهدی (علیه السلام) دارای غیبتی طولانی است ۹۱ حدیث

مهدی (علیه السلام) دارای عمر طولانی است ۳۱۸ حدیث

مهدی (علیه السلام) از لحاظ سیما جوان است ۸ حدیث

مهدی (علیه السلام) بیعت احدی به گردنش نمی باشد ۱۰ حدیث

مهدی (علیه السلام)دشمنان خدارامی کشد و زمین را از شرک پاک می نماید ۱۹حدیث

مهدی (علیه السلام) امرخدارابلند کرده و اسلام را در زمین می گستراند ۴۷ حدیث

مهدی (علیه السلام) مردم را به سمت قرآن و سنّت می برد ۱۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) از دشمنان خدا انتقام می گیرد ۴ حدیث

مهدی (علیه السلام) سنّتی از انبیاء دارد ۲۳ حدیث

مهدی (علیه السلام) با شمشیر خروج می کند ۷ حدیث

مهدی (علیه السلام) عدالت و امنیّت را گسترش می دهد ۷ حدیث

مهدی (علیه السلام)به دستش معجزات انبیاء، ظاهر می شود و مواریث انبیاء، با اوست ۵حدیث

مهدی (علیه السلام) بر عیسی (علیه السلام) امامت می کند ۳۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) ظاهر نمی شود، مگر بعداز امتحان شدید ملّت ۲۴ حدیث

مهدی (علیه السلام) بر پرچمش نوشته شده: اَلْبَیْعَهُ للَّهِ، اِسْمَعُوا وَ اَطیعُوا الرَّفْعَهُ للَّهِ (عزّوجّل)؛ بیعت از آن خدای می باشد، بشنوید و اطاعت کنید سربلندی از آن خداست ۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) است که عیسی (علیه السلام) با او نماز می خواند ۲۹ حدیث

مهدی (علیه السلام) دجّال را می کشد ۶ حدیث

مهدی (علیه السلام) سفیانی را می کشد ۲ حدیث

مهدی (علیه السلام) زمین را آباد می کند ۵ حدیث

این مشخصاتی است که از منظر روایات خاطر نشان شد و بر هیچکدام از افراد که عبارتند از: «محمّد بن حنفیه»، «محمّد بن عبداللَّه بن حسن»، «امام صادق (علیه السلام)»، «امام موسی بن جعفر (علیه السلام)»، «محمّد فرزند امام محمّدتقی (علیه السلام)»، «اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)»، «یزید»، «امام حسن عسکری (علیه السلام)»، «محمّد بن اسماعیل»، «ابومسلم خراسانی»، «عمربن عبدالعزیز»، «عبداللَّه بن حرب» و دیگران تطبیق نمی کند و تنها مصداق این «۳۴۷۶» روایتی که فهرست وار ذکر گردید، وجود مقدّس حضرت مهدی (علیه السلام)، همان امام زمان است که شیعه می گوید، نه غیر آنکه دیگران گفته اند.

آری! او نهمین فرزند حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است که جهان را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

° دانشجوی خوشفکر: استاد روایتی را نقل می کنند درباره اسم حضرت مهدی (علیه السلام) و اسم پدرش که در اسم پدر، ایجاد اشکال می کند.

و آن اینکه رسول خداصلی الله علیه وآله می فرماید: اگر از دنیا جز روزی باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می کند، تا اینکه برانگیخته می شود در آن روز مردی از اهل بیت من که اسم او، اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است.

زمین را پر از عدل و داد می کند؛ بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور.(۱)

حدیث می گوید: پدر امام دوازدهم، همنام پدر نبی خاتم صلی الله علیه وآله، یعنی عبداللّٰه بوده و حال آنکه نام پدر امام قائم (علیه السلام) (حسن) می باشد.

° استاد: درست است که این روایت را ابوداود سجستانی در سنن خویش(۲) نقل کرده و در فصول المهمه(۳) و دیگران نیز نقل کرده اند ولی بعضی از علمای ما در این باره تحقیق نموده و می گویند: برای امام حسن عسکری (علیه السلام) دو نام است: یک (حسن)، دو (عبداللّٰه). بنابراین اشکال بر طرف می گردد.(۴)

و نیز گفته اند: ممکن است در نقل اشتباهی شده باشد و خبر این چنین بوده باشد: (اسم ابیه اسم ابنی)؛ یعنی: پدر حضرت قائم (علیه السلام) همنام پسر من، حسن می باشد و به جای (ابنی)، ابی اشتباهاً ذکر شده است.(۵)

۱- ۱۸. قالَ رَسُولُ اللّٰهِ لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا اِلّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللّٰهُ ذلِكَ الْيَومَ، حَتّی يَبْعَثَ رَجُلاً مِنْ اَهْلِ بَيْتی يُواطی اِسْمُهُ اِسْمی وَ اِسْمُ اَبيهِ اِسْمَ اَبی يَمْلَأُ الاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛ سنن ابو داود، جزء ۲، ص ۴۲۳، طبع ۱۸۵۳.

۲- ۱۹. همان، جزء ۲، ص ۴۲۳، طبع ۱۸۵۳.

۳- ۲۰. فصول المهمه: ۲۷۴.

۴- ۲۱. کفایه الموحدین، فاضل متتبع، محمّدرضا امامی در جنات الخلود از علمای عامّه، ملک،العلماء قاضی شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج و مولی معیّن هروی، صاحب تفسیر اسرار الفاتحه نقل کرده است.

۵- ۲۲. البیان، گنجی شافعی.

و تأکید می کند: این قول را روایتی که مرحوم مجلسی قدس سره از امالی شیخ صدوق قدس سره نقل می کند از رسول اکرم صلی الله علیه وآله که می فرماید: اِسْمُهُ کَاسْمی وَ اِسْمُ اَبیهِ کَاسْمِ اِبْنی وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ اِبْنَتی؛ اسم قائم (علیه السلام) چون اسم من و اسم پدر او چون اسم پسر من حسن می باشد. و او از فرزندان دختر من است. پس اشکال رفع می شود، اشتباهی که رخ داده آن است که به جای (ابن)، (اب)، ذکر شده است.

° و بعضی برای رهایی از این اشکال گفته اند: اطلاق پدر بر جدّ اعلی نیز می شود و قرآن این معنی را امضاء می کند؛ آنجا که می گوید: مِلَّهِ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ(۱) و در حکایتی که از حضرت یوسف می آورد: ...اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائی اِبْراهیمَ وَ اِسْحقَ وَ...(۲) و حال آنکه آنها، جدّ یوسف بودند، نه پدر عرفی وی.

وقتی که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله را به معراج می بردند؛ حضرت ابراهیم (علیه السلام) را می بینند و می پرسد: این کیست؟ جبرئیل می گوید: پدرت ابراهیم (علیه السلام) است.

این ها دلالت دارد بر اینکه لفظ اَبْ بر جدَّ اطلاق می شود، هر چه هم بالا رود و گاهی لفظ اسم، بر کنیه و صفت اطلاق می شود و کنیه امام حسین (علیه السلام) که جدّ امام قائم (علیه السلام) است؛

پس فرموده نبی خاتم این چنین است: «اِسْمُهُ اِسْمی نام او همنام من است»؛ وَکنیهُ جَدِّهِ اِسْمُ اَبی؛ و کنیه جدّ او نام پدر من است که ابوعبداللَّه باشد و نام پدر نبیّ خاتم صلی الله علیه وآله نیز عبداللَّه است.(۳)

۱- ۲۳. سوره حج،آیه ۷۸.

۲- ۲۴. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۳- ۲۵. اکمال الدین محمّد بن طلحه شافعی در مطالب السئول فی مناقب آل الرسول.

° مرحوم مجلسی قدس سره می گوید: کنیه امام حسن عسکری (علیه السلام) ابومحمّد است و عبداللّه، پدر نبی خاتم صلی الله علیه وآله نیز کنیه اش ابومحمّد است و کنیه داخل در اسم است؛ پس درست است که اسم ابیه اسم ابی و کنیه پدر او چون کنیه پدر من است.

° بعضی از فضلا گفته اند: این جمله این چنین بوده: اِسمُهُ اِسْمی وَ اِسْمُ أَبی؛ یعنی اسم حضرت مهدی (علیه السلام) اسم من است و اسم پدر من، که عبداللّه باشد و معتقدند به اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) سه اسم دارد یکی از آنها عبداللّه است که همان اسم پدر نبی خاتم صلی الله علیه وآله می باشد.

راوی که خبر را نقل کرده از آنجا که نمی دانسته برای حضرت سه اسم می باشد، لذا به خیال خود خواسته خبر را تصحیح کند بنابراین کلمه (اِسْمُ اَبیهِ) را اضافه نموده و گفته: اِسْمُهُ اِسْمی وَ اِسْمُ أَبیهِ اِسْمُ اَبی و در حقیقت اشتباه کرده و احتمال دارد که خبر این چنین بوده باشد: اِسْمُهُ اِسْمی وَ اِسْمُ اِبْنِهِ اِسْمُ أَبی: او همنام من و فرزندش همنام پدر من است.

چون پاره ای از اخبار می گوید: از اولاد حضرت مهدی (علیه السلام)، یکی به نام عبداللّه است و از کنیه های آن حضرت (علیه السلام)، اباعبداللّه می باشد(۱) پس روی این حساب اشکال بر طرف می شود.(۲)

° امّا مطلبی را که باید در اینجا تذکر دهم و گفتن آن را لازم می دانم! این نکته است که: متأسفانه اخبار مهدویّت از دستبُرد جُعّال و حدیث سازان در امان نمانده است.

ص:۲۷

۱- ۲۶. منتخب الاثر، باب ۱۳.

۲- ۲۷. همان، ص ۲۳۳.

چه بسا در آن دوران، مدّعیان مهدویّت، یا پیروان آنها؛ اخبار و احادیثی را جعل کرده و به نبی خاتم و ائمّه نسبت (علیهم السلام) داده اند. که می توان گفت: این حدیث اِسْمُهُ اِسْمی وَ اِسْمُ أَبیهِ اِسْمُ اَبی را علاقه مندان به محمّد بن عبداللَّه بن حسن! مُلقّب به «نفس زکیه» جعل کرده باشند، تا به این وسیله او را تقویت کنند.

یا بعضی از اطرافیان عباسیان برای تقویت حکومت محمّد بن عبداللَّه المنصور العباسی، مُلقّب به «مهدی» جعل کرده باشند.

و نیز روایات دیگری را علاقه مندان به حکومت بنی عباس، جعل کرده؛ مثل این خبر که از ابن عباس نقل می کنند که: رسول اکرم صلی الله علیه وآله به عباس فرمود: مهدی از نسل تو است.(۱)

باز ابن عباس نقل می کند که پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: چهار نفر از ما اهل بیت می باشند: (سفّاح و منذر و منصور و مهدی) بعد فرمود: مهدی (علیه السلام) از فرزندان عمویم عباس می باشد.

این خبر داد می زند که از طرف هواداران بنی عباس ساختگی است و به خوبی نمایان است.(۲)

وقتی ابومسلم خراسانی از طرف خراسان به طرفداری عباسیان حرکت کرد و «پرچم های سیاه» شعار عباسیان گردید؛ عدّه ای که شاید از فرقه ابومسلمیه

---

۱ - ۲۸. ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۲۰۶. اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قالَ لِلْعَباسِ: مِنْکَ الْمَهْدی فی آخِرِالزَّمانِ به یَنْتَشِرُ الْهُدی وَ بِهِ تَطْفَأُ نِیرانُ الضَّلالاتِ؛ اِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بِنا هذَا الْاَمْرَ وَ بِذُرّیَّتِکَ یَخْتِمُ.

۲ - ۲۹. الصواعق المحرقه، ص ۳۳۵. عَنْ اِبْنِ عَبّاسٍ اَنَّهُ قالَ منّ اَهْلُ الْبَیْتِ اَرْبَعَهُ مِنّا: السَّفّاحُ وَ مِنّا الْمِنْذَرُ وَ مِنّا الْمَهْدیُّ؛ اَلْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِ الْعَبّاسِ عَمّی.

بودند، احادیثی به این مضـمون ساختند که هر گاه پرچم های سیاه را از طرف خراسان دیدید، به سمت آنان بروید، که مهدی در میـان آنهـا است و حـال آنکه تمـام اخبـار مـا صـریح است بر اینکه حضـرت مهـدی (علیه السـلام) از مکّه ظاهر می شود و حرکت می کند.(۱)

و خبر دیگری است که: نسـبت به رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله داده شده و ساختگی بودنش روشن است، که می فرماید: اهل بیت من در بلا هستند؛ تا صاحبان پرچم های سیاه از خراسان بیایند و... یک مشت تعریف از آنها کرده که حق را می گیرند و به یکی از اهل بیت من می سپارند و او زمین را پر از عدل و داد می کند.

صاحب پرچم های سیاه که از طرف خراسان آمدند، ابومسـلمیه بودند و ریاست را به بنی عباس دادند و در دوران بنی عباس، نه تنها راحتی و آسایشـی برای اهل بیت نبود؛ بلکه در حق آنها ظلم فراوانی روا داشـته شد. از این روش پیداست که طرفداران ابومسلم یا بنی عباس خواسته اند بدین وسیله مردم عوام را متوجّه آنان کنند.(۲)

گروهی از مردم عمر بن عبـدالعزیز را مهـدی می دانسـتند. لـذا دربـاره او احادیثی ساخته و به پیغمبرصـلی الله علیه وآله نسـبت دادند.

- عزرمی می گوید: از محمّد بن علی شـنیدم که فرمود: پیغمبرصـلی الله علیه وآله از ماست و مهدی از بنی عبد شمس است و نمی دانم او را، مگر عمر بن عبدالعزیز.(۳)

- برخی هم محمّد حنفیه را مهدی دانسته و درباره او احادیثی جعل

۱- ۳۰. ینـابیع الموده، ج ۱، ص ۱۵۷: عَنْ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ اِذا رَأَیْتُمُ الرّایـاتِ السَّوْدِ قَـدْ جـائَتْ مِنْ قِبَلِ خُراسانٍ فَأتوُها فَاِنَّ فیها خَلیفَهُ اللَّه الْمَهدی.

۲- ۳۱. اثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۹۸.

۳- ۳۲. در ص ۱۹ اصل حدیث مجهول را از طبقات ج ۵، ص ۳۳۳ آوردیم.

کرده اند. آنها معتقدند او در کوه رضوی ساکن است و چشمه های آب و درخت های پر میوه برای او هست؛ می خورد و می آشامد تا روزی ظاهر شود.(۱)

° بعضی! امام حسن عسکری (علیه السلام) را امام مهدی (علیه السلام) می دانستند و می گفتند: او مُرده است و روزی زنده می گردد و... .

واقفیه در موسی بن جعفر توقف کردند و گفتند: او نمرده است و اگر هم مرده باشد، زنده می شود.(۲)

عدّه ای هم عقیده داشتند که: حضرت مهدی (علیه السلام) از دنیا رفته و در آخرالزمان زنده خواهد شد؛ لذا جعل حدیث کردند که: مَثَلِ قائم (علیه السلام) مَثَلِ صاحب «حمار ارمیاء» یا «عُزیر پیغمبر» است که خدا او را میراند؛ باز زنده اش کرد.

و حال آنکه این حدیث با عقیده شیعه مخالف و ساختگی بودنش روشن است.(۳)

اسماعیلیه که اعتقاد به مهدویّت اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) داشته و در اطراف اندلس حکومتی تشکیل دادند، احادیثی ساختند که مهدی از آنان بوده و از اندلس ظهور خواهد کرد.(۴)

° متأسّفانه از این گونه نسبت های ناروا به پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمّه (علیهم السلام) بوده که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز احادیثی را به رسول اللّه، به دروغ نسبت دادند؛ که حضرت صلی الله علیه وآله روزی به پا خاست و فرمود: نسبتِ دروغ به من می دهند و از زبان من سخنانی نقل می کنند! آگاه باشید: هر کس حدیثی را به

۱- ۳۳. اثبات الهداه، ج ۷، ص ۵.

۲- ۳۴. همان، ص ۲۷.

۳- ۳۵. همان، ص ۲۸.

۴- ۳۶. همان، ص ۲۴۲.

من نسبت دهد، که من نگفته باشم، خداوند، نشیمن او را از آتش قرار می دهد.(۱)

ما به لطف خدا! در موضوع حضرت مهدی (علیه السلام) اخبار متواتر داریم که هیچ گاه این گونه اخبارِ آحاد و ضعاف نمی تواند در مقابل آنان خودنمایی کند و تمام خصوصیّات مهدی منتظر (علیه السلام) حجّت ثانی عشرِ ما به طور دقیق در روایات متواتره بیان شده است، که در بخش قبل به پاره ای از آن اشاره کردیم.

لزوم اعتقاد به مهدویّت

قسمت اول

دانشجو: استاد بفرمایید: اصلاً چه لزومی دارد که ما به امامِ زنده اعتقاد داشته باشیم تا او را غائب از انظار بدانیم اگر ظاهر نباشد، با توجّه به اینکه انبیاء احکام الهی را برای مردم بیان کرده اند و کتاب آسمانی در بین ما وجود دارد و حجّت باطن که عقل است، زوایای تاریک زندگی ما را روشن می سازد! .

° استاد: این مطلب روشن است که آدمی به تنهایی نمی تواند زندگانی کند. چون او احتیاجاتی دارد که همه آنها را، خود او نمی تواند و قدرت ندارد برآورده سازد و احتیاج به کمک و تعاون دارد، پس باید در اجتماع و با اجتماع در رفع نیازمندی های خود به سر برد.

این زندگانی دسته جمعی، دارای ثمرات و میوه هایی است که یکی از آنها «تزاحم در منافع» است.

چون منافع مادّی محدود است و هر فرد به اندازه نیرو و قدرت خود می کوشد، از آن منافع محدودِ مادّی برخوردار شود؛ موانعی که جلوی راهش، جهت رسیدن به آن منفعت می باشد، از سر راه خود بردارد، در حالی که فرد یا

۱- ۳۷. قد کُذب علی الکذّابه.

افراد دیگر از اجتماع نیز همان تلاش و کوشش را دارند؛ اینجا است که تزاحم و تعدّی به حقوق یکدیگر پیش می آید و قهراً آن کس که قویتر است، حق دیگران را می رباید و به حقوق دیگران تجاوز می کند.

° پس لازم است در اجتماع، قانونی حکم فرما باشد، که زندگانی اجتماعی مردم، طبق آن قوانین و مقرّرات اداره شود و فردی به دیگری ظلم ننماید و بهترین جوهر ارزشمندی که بشر تاکنون به او دست یافته وجود قوانین و مقرّرات اجتماعی است.

پیداست که آدمی خلق شده از جسم و روح است، که این دو شدّت اتصال را به هم دارند و برای هر کدام غذایی و دارو و دوایی هست. صحت و مرض و معالجه و شفایی هست و هر کدام به فرا خور خود احتیاجاتی دارند که آدمی برای رفع نیازمندی های آن می کوشد.

پس! باید قوانین به گونه ای باشند که رعایت جسم و روح آدمی را به طور کامل بنماید و این مطلب از مسلّمات است که توجّه به کمال و سعادت در آدمی ریشه فطری دارد و توجّه به کمالات حقیقی در نهاد انسان نهاده شده است.

لذا در کوشش های مداوم و شبانه روزی خویش، انسان جز رسیدن به کمال، هدفی ندارد ولی هر فردی تکامل را در چیزی و راهی می داند که دیگری غیر آن راه را در نظر دارد و به او می نگرد.

° آری! آدمی هر دری را که می کوبد برای رسیدن به کمالات واقعی خویش است، امّا غالباً اشتباه کرده یا عاجز می ماند

چون بسیار می شود که خواسته های درونی و امیال نفسانی، راه تشخیص

حقیقت را بر انسان تاریک می سازد؛ آنجاست که روزنه های فکر و عقل گرفته می شود. در نتیجه فردی که به خیال خویش به جانب کمال گام پیش می گذارد، در وادی های شقاوت و بدبختی سوق داده می شود.

° از این رو لازم است: قوانین و مقرّرات اجتماعی بشر را به سوی سعادت و کمالات حقیقی و واقعی سوق دهند؛ نه کمالات خیالی و پنداری که انسان با نگرش و عقل کوتاه خود به آنها نگاه می کند.

قوانین و مقرّرات باید سعادت جهان بشریت را تضمین کند، نه سعادت فرد یا افراد معینی را.

قوانین باید جامع و کامل باشد؛ یعنی در تمام شئون اجتماعی و انفرادی دخالت داشته و با لحاظ نمودن حالات و نیازمندی های بشر، نسبت به هیچ موضوعی سهل انگاری و غفلت به خرج نداده باشد.

قوانین باید حقوق حقّه تمام افراد را تضمین کرده و صلاحیّت جلوگیری از تجاوزها و تعدّی ها و هرج و مرج را داشته باشد.

قانون گذار باید از هر جهت مصالح و مفاسد آن قوانین و موارد تزاحم و برخورد آنها را بداند و نسبت به مقتضیات زمان و مکان آگاهی داشته باشد. وضع چنین قوانینی برای سعادت بشر لازم است و در صورت نبود آن انسان ها دچار خسران و هلاکت می شوند.

حال باید دید آیا قوانین وضع شده به دست بشر دارای چنین خصوصیاتی بوده و می تواند جامعه را اصلاح نموده و جهان را اداره کند یا نه؟

° با توجه به اینکه اطلاعات واضعان و قانون گذاران نسبت به تمام جوانب مادّی و معنوی و نیازمندی های آنها کامل نمی باشد، بدیهی است قوانینی که

توسط آنها وضع می شود، ناقص بوده و صلاحیت لازم را برای اصلاح همه جانبه اجتماع نخواهد داشت.

چه بسا در این میان قانون گذاران در تشخیص راه های سعادت و شقاوت نیز دچار اشتباه می شوند. بعید نیست در مواردی، امور دنیوی و مادّی بر امور معنوی مقدم داشته شود و یا خواسته های باطنی مردم نادیده انگاشته شود.

در واقع بشرِ محدود بین بر اساس نگرش خویش نسبت به وضع قوانینی همت می گمارد که می خواهد جامعه را اصلاح نماید؛ بشری که روح استخدام و استثمار و زیاده طلبی دارد؛ بشری که از عالم نفسانیات یا بی خبر است و یا دارای معلوماتی ناقص و ناچیز است چگونه می تواند قوانینی وضع کند که تضمین کننده سعادت بشر باشد؟!

تنها آفریننده و خالق انسان و جهان است که به کمالات واقعی انسان واقف است و می تواند برنامه و دستور العمل جامعی برای نیل به سعادت مادّی و معنوی و احتراز از شقاوت و بدبختی به دست بشر دهد.

° آری! الطاف بی پایان حضرت حق این اقتضا را دارد که به وسیله انبیاء و پیغمبرانی که از جنس بشرند، احکام و قوانین و برنامه های کاملی که سعادت دنیوی و اُخروی، مادّی و معنوی افراد را تأمین کند، برای هدایت مردم بفرستد و راه سعادت را به آنها نشان دهد، تا عذر آنان در پیشگاه خدا، منقطع گردد.

ارسال رسل و انزال کتب، همه و همه برای سعادت و تکامل بشر می باشد و خداوند متعال خواسته است تا روش های دستیابی به این سعادت و تکامل بی کم و کاست توسط افرادی از جنس خودشان به مردم ابلاغ شود اینجاست که

مسأله عصمت فرستادگان خدا، به میان می آید و از مسائل اعتقادی ما می گردد.

اگر فرستاده خدا معصوم نباشد، از کجا معلوم، که حکم الهی را آن گونه که حق است، به ما برساند؟! اگر احکام الهی آن گونه که از طرف پروردگار نازل شده است، به ما نرسد، نقض غرض خواهد شد و انسان در دستیابی به سعادت و کمال موفقیت لازم را کسب نخواهد کرد.

بنابراین لازم است سُفرای الهی معصوم باشند. به علاوه خود فرستاده ها باید در عمل به برنامه ها و دستورالعمل ها از دیگران پیشی گیرند، تا هم قولاً و هم عملاً مردم را راهنمایی کنند.

اگر رهبر به گفتار خود عامل نباشد، سخنش از درجه اعتبار ساقط می شود و پیروانش برای گفتار او ارزش چندانی قائل نخواهند شد.

چون دعوت عملی از دعوت زبانی در افراد مؤثّرتر است و رهبرانِ اجتماعی باید عملاً نیز هادی و رهنمای مردم باشند.(۱)

چون حواس مدرکه انسان، از خطا و اشتباه مصون نیست. علوم و احکامی که از جانب خدا برای هدایت مردم به پیغمبران وحی و الهام می شود، از راه حواس و قوای مدرکه نیست وگرنه لازم می آید که خطا و اشتباه نیز در معلومات آنها راه داشته باشد و احکام واقعی به دست مردم نرسد.

بلکه علوم فرستادگان الهی به این طریق است که حقایق عوالم غیبی بر قلب آنها نازل می شود و آنها عین آن حقایق را با علم حضوری مشاهده می کنند و آنچه را با چشم دل دیده اند، در دسترس مردم قرار می دهند.(۲)

---

۱ – ۳۸. کُونُوا دُعاةً لِلنّاسِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ؛ کافی، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱۴، طبع المکتبه الاسلامیه. لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ. سوره صف، آیه ۲.

۲ – ۳۹. دادگستر جهان، ص ۸۱.

چون عین حقایق را مشاهده می کنند به علوم خویش عمل کرده و از مخالفت با آن دستورات می پرهیزند.

این ادلّه و براهین ما بر ضرورت وجود پیامبران در جهان برای سعادت و تکامل انسانها بود.

° حال اگر وقتی پیغمبری در اجتماع نبود، خداوند برای هدایت و سعادت بشر فردی را بر می گزیند و مسئولِ حفظ و ابلاغ احکامش می گرداند؛ چرا که اگر این برنامه، ادامه پیدا نکند کاروان انسانیّت از سیر و حرکتش به سوی کمال و سعادت واقعی باز می ایستد.

فرد برگزیده نیز باید همانند پیغمبر از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد و علوم و احکام را از راه حواس ظاهری نگیرد تا در آن خطا و اشتباه راه پیدا کند، بلکه با چشم دل حقایق اشیاء را بنگرد و علوم و احکام بر قلب و ذات او نازل گردد و از حیث عمل به احکام، باید پیشرو قافله انسانیّت باشد تا با علم و عمل، امام و رهبر ملت گردد.

همیشه عامل به قوانین و عالم به تمام خصوصیات و ریزه کاری های عالم وجود بوده و نگهبان و حافظ قوانین و احکام الهی باشد تا احکام و برنامه ریزی هایی که برای سعادت بشر نازل گشته است، محفوظ بماند و ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی منقطع نگردد.

° کسانی که در نبودِ پیغمبر دارای این خصوصیات بوده و خزانه دار خداوند می باشند و در حفظ و ابلاغ احکام الهی از همه اولی و سزاوارترند و با عالم غیب مرتبط و حقایق این عالم را می دانند و بر نهان و آشکار این جهان نیز نظارت دارند، به ترتیب ائمّه هدی (علیهم السلام) می باشند و در حال حاضر وجود مقدّس

و نازنین امام مهدی(عج) است که به اذن الهی از دیده ها نهان است.

° بدیهی است اگر امام و حجّت نباشد، خداوند به حدّ کمال شناخته نشده و عبادت نمی شود. امام است که مخزن اسرار الهی بوده و سبب اتصال زمین و آسمان است. اگر امام و حجّت در بین مردم نباشد انسان ها از حرکت به کمال - کمالی که غایت و هدف از خلقت است - باز می مانند و نوعِ بی غایت نابودی و انقراض برایش حتمی و ضروری است.

پس وجود حجّت و فرد کامل در روی زمین برای نظم و استقرار و ادامه حیات انسانی لازم و حتمی است تا آنجا که اگر بیش از دو نفر در کره زمین باقی نباشد، یکی از آنها امام است.(۱)

° حضرت ابوجعفر (علیه السلام) می فرماید: از زمان قبض روح آدم تا حال زمین هرگز بدون امامی که به واسطه او هدایت یابند، نبوده است. زمین هرگز از الهی خالی نمانده است.(۲)

خدا امامان را به نیکوترین خلقت آفریده و آنها را خزینه دار علوم خویش قرار داده است.(۳) آنها درهای علوم ربوبی هستند که باید برای شناسایی خدا از آن درها وارد شد و اگر آنها نباشند، خدا آن گونه که شایسته اوست، شناخته نمی شود.(۴)

ستارگان، امان برای اهل آسمان هستند و امامان، امان برای اهل زمین، که اگر امام نباشد، اهل زمین هلاک می شوند.(۵)

۱- ۴۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.
۲- ۴۱. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.
۳- ۴۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۸ به نقل از امام صادق {علیه السلام}.
۴- ۴۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۹ به نقل از امام صادق {علیه السلام}.
۵- ۴۴. با استفاده از فرموده رسول اللّه {تذکره خواص الامه}.

° امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: زمین هرگز از قائمی که برای خدا قیام کند و حجّت او را بر پای دارد؛ خالی نمی شود. گاهی ظاهر است و مشهود؛ گاهی پنهان و ترسان؛ برای آنکه حجّت های خدا، باطل نگردد، آنان عددشان کم است و قدر و مقامشان بزرگ. به وسیله آنها براهین خدا حفظ می شود، تا وقتی که آن براهین را در نزد افرادی مثل خودشان (یعنی امام بعدی) ودیعه گذارند و در قلوب آنها بکارند... آنها در زمین جانشین خدا و دعوت کنندگان به دین او می باشند(۱).

° و اگر یک همچو امامی نباشد، زمین فرو خواهد رفت و ساکنانش را در کام خواهد کشید.(۲)

° پس تا مادامی که انسان روی کره خاکی باشد فرد کاملی در بین آنها وجود دارد که راهبر آنها به سوی کمالات واقعی می باشد و اوست که بین عالم غیبی و انسانی ارتباط دارد.

در عصر و زمان ما نیز زمین، خالی از آن حجّت الهی نیست. او به اذن الهی از دیده ها نهان است در حالی که همواره از برکات وجودش چون خورشید فروزانی بهره مندیم و در ظل توجهاتش در تلاش می باشیم؛ به راستی که بدون او، زیستن در این جهان، برای ما بی غایت، بی هدف و بی نتیجه است.

° دانشجو: بفرمایید امام زمان (عج) زن و فرزند هم دارد یا نه؟! و اگر دارد، آنان در کجا به سر می برند؟

قسمت دوم

° استاد: چند سال قبل تلگرافی به دستم رسید دیدم سؤالی است مربوط

۱- ۴۵. برای استفاده بیشتر به نهج البلاغه حکم ۱۴۷ مراجعه شود به شرح عبده.
۲- ۴۶. اصول کافی: ج ۱، از امام صادق و امام رضا {علیهماالسّلام}.

به حضرت مهدی امام زمان(عج) و زن و فرزند او، ابتدا گفتم: این یک مطلبی است مخصوص حضرتش و برای ما دانستن آن دردی را دوا نمی کند، ما باید اعتقاد به امامت آن حضرت (علیه السلام) داشته باشیم.

حال خصوصیات زندگانی او چگونه است، ربطی به ما ندارد.

امّا از آنجایی که حسّ کنجکاوی، آدمی را آرام نمی گذارد و دائماً ناخن می زند و می خواهد پرده ای از روی مجهولات خود بردارد که این حالات فطری خود بشر است لذا در این باره، به سیر و مطالعه پرداختم. به دلیل هایی برخوردم که از مجموع آنها شاید بتوان برای حضرتش (علیه السلام) اثبات کرد که زن و فرزند یا فرزندانی دارد.

° وقتی در مجلسی عدّه ای از افاضل بودند، دانسته هایم را در این باره گفتم، بعضی از آنان گفتند: برای چه، ما بعضی از این ادلّه محکم را رد کرده یا نادیده انگاریم! حال بنگرید:

۱ - مرحوم علّامه مجلسی قدس سره از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت فرمود: کَاَنّی اَری نُزُولَ الْقائِمِ فی مَسْجِدِ السَّهْلَهِ، بِاَهْلِهِ وَ عَیالِهِ(۱)؛ مثل اینکه می نگرم قائم با اهل و عیال خود در مسجد سهله منزل گزیده اند.

۲ - محدّث قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه صلواتی را ذکر کرده است که در آخر صلوات آمده است:

اللّهمَّ صَلِّ عَلی محمّد الْمُصْطَفی وَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی وَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ وَالْحَسَنِ الرِّضا وَالْحُسَیْنِ الْمُصَفّی وَ جَمیعِ الْاَوْصِیاءِ وَ مَصابیحِ الدُّجی وَ

۱- ۴۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

اَعْلامِ الْهُدی وَ مَنارِالتُّقی وَالْعُرْوَهِ الوُثْقی وَ الْحَبْلِ الْمَتینِ وَ الصِّراطِالْمُسْتَقیم وَ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ وَ وُلاهِ عَهْدِکَ وَالاَئمّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدَّفی اعْمارِهِمْ وَ زِدْفی آجالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اقْصی آمالِهِمْ، دیناً وَ دُنْیا وَ آخِرَهً اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ء قَدیر.

° ملاحظه می فرمایید که می گوید: «والائمه من ولده»؛ «ائمّه (علیهم السلام) از ولدِ او یا از ولدِ اویند» و این خود گواه بر آن است که خاتم الاوصیاء دارای فرزندانی است.

۳ - زیارتی است برای ائمّه (علیهم السلام) به ترتیب روزهای هفته که روز جمعه متعلق به حضرت بقیه اللّه (علیه السلام) است، سیّد بن طاوس رحمه الله زیارتی را برای آن حضرت نقل می کند، تا می رسد به اینجا که می گوید: صَلَّی اللّهُ عَلَیْکَ وَ عَلی الِ بَیْتِکَ الطیِّبین الطّاهِرینَ. باز در دو خط پایین تر آمده: اَتَقَرَّبُ اِلَی اللّهِ تَعالی بِکَ و بِآل بَیْتِکَ وَ عَلی اَهْلِ بَیْتِکَ الطّاهِرینَ.

باز در دو سه خط پایین تر دارد: یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ بَیْتِکَ هذا یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَ هُوَ یَوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ.

و در پایان زیارت آورده: فَاَضِفْنی وَ اَجِرْنی صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْکَ.

در چند جای این دعا کلمه آل و اهل بیت دارد که مراد همان زن و فرزند و بستگان آن بزرگوار است.

از دعاهای دیگری استفاده می شود که: از آن حضرت فرزندانی به وجود آمده، یا به وجود خواهد آمد.

۴ - محدث قمی در مفاتیح الجنان، در صلواتی که از ناحیه مقدّسه صادر شده،

ص:۴۰

می گوید: اللّهمَّ اَعْطِهِ فی نَفْسِهِ وَ اَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّیَّتِهِ وَ امتهِ وَ جَمیعِ رَعِیَّتِهِ ما تُقِرُّبِهِ عَیْنَهُ؛ خداوندا! عنایت فرما به او و به اهلش و فرزندانش و ذرّیه و امّت او و تمام رعیتش، آنچه را که باعث روشنی چشم او می شود.

۵ – در مفاتیح الجنان و نجم الثاقب آمده است: اللّهمَّ اَعْطِهِ فی نَفْسِهِ وَ ذُرِّیَّتِهِ وَ شیعَتِهِ وَ رَعِیَّتِهِ وَ خاصَّتِهِ وَ عامتِهِ وَ عَدُوِّهَ وَ جَمیعِ اَهْلِ الدُّنْیا ما تُقِرُّبِهِ عَیْنَهُ وَ تَسُرُّبِهِ نَفْسَه،(۱)

خداوندا! عطا کن به او و ذریّه او و شیعیان او و رعیّت او و خواصّ او و عوام و دشمنان و تمام اهل دنیا، آنچه را که باعث روشنی چشم او می شود.

° محدّث نوری می گوید: در چند کتاب معتبر از قدما این صلوات ذکر شده است؛ ولی وقتی برای خواندن آن معیّن نشده، مگر سیّد بن طاوس که بعد از نماز عصر روز جمعه را مناسب ترین وقت برای خواندن آن گفته است.(۲)

° ثقه الاسلام کلینی؛ دعا را با اختلاف کمی از محمّد بن عیسی نقل نموده است:. . . وَ تَجْعَلْهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ مِنَ الاَئِمَّهِ الْوارِثینَ اللّهمَّ انْصُرْهُ وَ انتَصِرْ بِهِ.

۶ – محدث نوری از شهرهایی به نام (طاهره) و (زاهره) که به نام فرزندان حضرت ولی عصر (علیه السلام) می باشند، یاد کرده و رئیس شهر را زاهر معرفی کرده است.(۳)

۱– ۴۸. نجم الثاقب، ص ۴۴۱؛ و مفاتیح الجنان.
۲– ۴۹. مرحوم سیّد رضی الدین علی بن طاووس رحمه الله در فصل هشتم کتاب فلاح السائل فرموده که: جماعتی از اصحاب، این دعا را ذکر نموده و محدث نوری هم در نجم الثاقب ص ۴۳۴، با سند این دعا را آورده است.
۳– ۵۰. نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت دوم، ص ۲۲۰.

۷ – سیدبن طاوس رحمه الله در اواخر کتاب جمال الاسبوع گفته که: من روایتی یافتم به سند متصل به این که از برای مهدی (علیه السلام) جماعتی از اولاد است، که والیانند در اطراف شهرها که در دریا می باشند.

° علی بن یونس عاملی بیاضی از علمای مأه تاسعه در کتاب صراطالمستقیم، که از کتب نفیسه امامیه است، از اکمال الدین انباری، حکایت شهرهای امام زمان را را به نحو اختصار نقل کرده است.

° سیّد علی بن عبدالحمید نیلی؛ صاحب تصانیف رائقه، از علمای قرن هشتم و کتاب السلطان المفرّج عن اهل الایمان نیز آن را نقل کرده است.

۸ – در کتاب غیبت نعمانی؛ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که: حضرت ولی عصر (علیه السلام) بیشتر اوقات در مدینه است و سی نفر از خواص حضرتش، با او هستند، که ممکن است از فرزندان آن حضرت باشند و نیز آورده شده است، هرگاه یکی از آنها بمیرد؛ یکی به جای او می آید.(۱)

با توجّه به آنچه اشاره شد، به خوبی نمایان است، که حضرت دارای عیال و فرزند است.

° دانشجو: روایاتی که امر به ازدواج می کند مثل: اَلنِّکاحُ سُنَّتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتی فَلَیْسَ مِنّی؛ نکاح سنّت من است و هر کس روی گردان از آن باشد، از من نیست. در صورتی است که عذری در کار نباشد، ولی در مورد حضرت (علیه السلام) که تا وقت ظهور نباید شناخته شود و با داشتن فرزندان شناخته خواهد شد، لذا! حضرت ازدواج نکرده؟ یا ازدواج کرده و فرزندانی ندارد؟

۱- ۵۱. ترجمه بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۷۰۲.

° اسـتاد: بعید نیست که فرزندان آن حضرت (علیه السلام) در اجتماع بوده و با مردم به عنوان سادات رضوی یا علوی معاشرت داشـته باشـند و مردم نداننـد؛ حتی بالاـتر از آن، اینکه خود آنها هم نداننـد که فرزنـدان آن حضـرت هسـتند. جز آنکه قـدرت کتمان این سِرّ را داشته باشند، یا همان طوری که گفته شده در جاهایی زندگانی کنند که، همه شیعه و از مخلصین به حضرت (علیه السلام) می باشند؛

مانند شـهرهایی که نام برده شده، در صورت صـحتِ بودن آن شـهرها و یا شاید فرزندان آن حضـرت (علیه السلام) ندانند که سیّد هستند.

° دانشجو: مگر هر کس در این جهان زندگی می کند باید بداند اصل و نسبش کیست؟

استاد: آری! روزی که اسرار پنهانی آشکار می گردد، آن روز نیز اصل و نسبها معلوم و محقّق خواهد شد.

° یکی از علماء و وعّاظ محترم تا زمان مرحوم آیه اللّه بروجردی قدس سـره با عمّامه سفید بودند و نمی دانستند که از سادات و اولاد پیغمبرصلی الله علیه وآله هستند.

مرحوم آیه اللّه بروجردی قدس سـره که به نسب ایشان واقف گشـته بودند ایشان را خواسـته و عمّامه سیاه، که علامت و نشانی اولاد رسول اللّه صلی الله علیه وآله در عصر و زمان ماست، بر سر ایشان گذاردند.(۱)

آری! روزی شود که چه بسـیار از نشانه ها تغییر پیدا کنند، سـیادت از بعضـی سـلب و ملغی گردد و بعضـی بر منصب سـیادت تکیه زنند، آن روز که با ظهور پرچمدار عدل و آزادی حقایق روشن گردد.

ص:۴۳

۱- ۵۲. این فرد مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای میر جهانی بود.

° دانشجو: اگر روایات مربوط به اهمیّت ازدواج و ترک عزوبت را بیان بفرمایید شاید بتوان با پی بردن به اهمیت موضوع درباره ازدواج حضرت مهدی (علیه السلام) به نتیجه بیشتری رسید.

° استاد: روایات درباره امر به ازدواج بسیار است مانند: حدیثی که در بالا گفته شد، که مورد اتّفاق علمای شیعه و سنّی است. همچنین روایاتی هست که می فرماید: ثواب یک رکعت نمازی که مرد زن دار می خواند، بیش از هفتاد رکعت نمازی است که مرد عزب می خواند.

باز از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله نقل شده است که می فرماید: (رذّال مُوْتاکُمُ العُزّابُ)؛ پست ترین مرده های شما، عزب های آنان هستند. نکاح یک امر مستحبی است فی حدّ نفسه به اجماع، کتاب و سنّت متواتره و فایده آن تنها شکستن شهوت نیست؛ بلکه فواید دیگری هم دارد، از جمله زیاد شدن نسل گویندگان: « لا اِلهَ اِلَّا اللَّه محمّد رَسوُلُ اللَّهِ».

امام محمّد باقر (علیه السلام) از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله روایت می کند که می فرمود:

«ما یَمْنَعُ الْمُؤمِنَ اَنْ یَتَّخِذَ اَهْلاً لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْاَرْضُ بِلا اِلهَ اِلّا اللَّهُ»؛ چه چیز منع می کند مؤمن را از اینکه اهلی برای خود اختیار کرده ازدواج نماید که امید است خداوند فرزندی به او عنایت و کرامت فرماید و باعث وزانت و سنگینی زمین شود با گفتن کلمه لا اِلهَ اِلاَّ اللَّه محمّد رَسوُلُ اللَّه.

می فرماید: بنایی محبوب تر، چون ازدواج در نظر حضرت حق نمی باشد.

باز می فرماید: آن کس که ازدواج کند، نصف دینش مصون و محفوظ است

مواظب نصف دیگر از دینش باشد.(۱)

° این بود گوشه ای از روایات مربوط به ازدواج و چگونه می توان گفت وجود مقدّس حضرت مهدی (علیه السلام) از این فضایل بر کنار باشد و ازدواج ننماید و نسل طیّب و طاهری از آن بزرگوار به وجود نیاید.

° حال در اینجا اجازه دهید فرموده محقّق اردبیلی قدس سره را در حدیقه الشیعه خاطر نشان کنم: مرحوم اردبیلی قدس سره در کتابش موضوع شهرهای امام زمان (علیه السلام) و حکومت فرزندانش را نقل کرده است.

شُبهه اوّلی که در این مطلب می شود، این است: « معهود نبودن اولاد و عیال، برای آن حضرت ».

° محدث نوری دوازده دلیل ذکر می کند و می خواهد ثابت کند که امام (علیه السلام) زن و فرزند دارد، گر چه بیشتر این دلیل ها همان هایی است که در بالا ذکر کردیم، امّا برای استفاده بیشتر، فهرست گونه دلایل را ذکر می کنیم.

اوّل: شیخ نعمانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت نقل کرده اند: امام صادق (علیه السلام) فرموده: غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) طول می کشد تا جایی که مردم می گویند مرده است و بعضی می گویند کشته شده و مطّلع نمی شود بر موضع او، احدی از فرزندان او و نه غیر او.

دوّم: شیخ طوسی قدس سره خبری را نقل می کند که: در مکه زنی بود واسطه بین حضرت (علیه السلام) و مردم و صلواتی از ناحیه حضرت (علیه السلام) رسید که بر حضرت رسول و دیگر ائمّه (علیهم السلام) فرستاده شود، تا می رسد به اینجا:

۱- ۵۳. عروه الوثقی، باب نکاح.

اللّهمَّ اَعْطِهِ فی نَفْسِهِ وَ ذُرِّیَّتِهِ وَ شیعَتِهْ.

سوم: در زیارت مخصوصه آن جناب در روز جمعه ذکر کردیم که: از آل بیتِ آن حضرت نام برده شده است.

چهارم: در بحارالانوار، صلواتی طولانی نقل می کند بر حضرت و ائمّه (علیهم السلام) و فرزندان آن بزرگوار که ذکر شد.

پنجم: سیّد بن طاوس قدس سره زیارتی برای حضرت (علیه السلام) نقل می کند و دعا بعد از نمازِ زیارت، که در آن تصریح به ذریّه آن بزرگوار می کند.

ششم: در قصه جزیره خضراء سیّد شمس الدین نقل می کند که فرزند فرزندان امام (علیه السلام) است و میان او و امام (علیه السلام) پنج فاصله است و در آنجا امامت و حکومت دارد.

هفتم: در مصباح کفعمی است که یکی از زن های آن حضرت (علیه السلام) از دخترهای ابولهب بوده. (البته از نوه و نتیجه های ابولهب).

هشتم: سیّد جلیل علی بن طاوس قدس سره در کتاب عمل شهر رمضان از ابن ابی قره دعایی را روایت کرده که باید در جمیع اوقات خواند، به جهت حفظ وجود مبارک حضرت حجّت (علیه السلام) و از عبارات آن دعا این است: «وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ مِنَ الْائِمَّهِ الْوارِثینْ» یعنی: قرار بده او را و فرزندان او را از ائمّه (علیهم السلام) که وارث زمین خواهند شد.

نهم: شیخ طوسی قدس سره از امام صادق (علیه السلام) خبری را روایت کرده، که در آن وصایای رسول اکرم صلی الله علیه وآله را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب وفاتش ذکر کرده و از جمله فقرات آن این است که آن حضرت فرمود: چون وفات قائم (علیه السلام) رسد این وصیّت را به فرزند خود می نماید تا آخر.

دهم: شیخ کفعمی در مصباح خود گفته: یونس بن عبدالرّحمن از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت برای صاحب الامر (علیه السلام) به این دعا امر فرموده، : (اللّهمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّکَ) و در آخر دارد: (اللّهمَّ صَلِّ عَلی وُلاةِ عَهْدِهِ وَالْاَئِمَّهِ مِنْ بَعده)؛ و در حاشیه گفته: فرزندان او، علماء و اشرافند، پس صلوات بفرست.

ثانیاً به آنها و امام (علیه السلام) در جمله (و الائمَّه من بعده) مراد کسی است که به او اقتدا شود و مؤیّد این است (والائمه من ولده) امام های از نسل او، که مقصود فرزندان اوست، که امامت می کنند بر جماعت، و مردم به آنها اقتدا می نمایند و رهبری و امامت جامعه را عهده دار می شوند.

یازدهم: در مزار محمّد بن مشهدی ذکر شده است که امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر می فرماید: گویا می نگرم نزول قائم (علیه السلام) را در مسجدِ سهله با اهل و عیالش.

دوازدهم: علّامه مجلسی قدس سره در جلد صلاه بحار، در اعمال صبح جمعه از یکی از اصول قُدما، دعایی طولانی را برای حضرت (علیه السلام) نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: (اللّهم کُنْ لِوَلیّکْ فی خَلْقِکَ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً، حَتی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلا وَ تَجْعَلْهُ وَ ذُرِیَّتَهُ فیهَا اْلاَئِمَّهَ الْوارِثینَ)؛

. . . قرار بده او را و ذریّه او را امام و رهبران، که وارث زمین باشند.

قسمت سوم

این ها دلیل هایی بود که، محدث نوری قدس سره بر اینکه امامِ دوازدهم (علیه السلام) دارای فرزند می باشند ذکر کرده.

° دانشجو: آیا خبری که با این ادلّه ذکر شده منافات داشته باشد، نداریم؟

° استاد: ما خبری که با این اخبار منافات داشته باشد، نداریم. جز حدیثی که فضل بن شاذان نیشابوری روایت کرده (در غیبت خود) که ابن ابی حمزه خدمت امام هشتم (علیه السلام) آمد و گفت: شما امام هستید؟ فرمود: بله

ابن ابی حمزه گفت: من شنیدم از جعفر بن محمّد که فرمود: امام نمی باشد مگر آنکه او را فرزندی باشد.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا فراموش کرده ای یا خود را به فراموشی زده ای! جدّم فرمود: امام نمی باشد الاّـ آنکه او را فرزندی باشد؛ مگر آن امامی که حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) بیرون خواهد آمد و رجعت خواهد کرد در زمان او، پس به درستی او را فرزندی نخواهد بود.

ابن ابی حمزه چون این بیان را شنید، عرض کرد: بله، جدّت این گونه فرمود. تنها این خبر است که ظاهراً با آن اخبار منافات دارد. البته این خبر را برخی از علماء به این شکل تفسیر کرده اند که منظور «از اینکه فرزندی ندارد» فرزندی است که پس از وی عهده دار منصب امامت باشد؛ چرا که امام زمان (عج) خاتم الاوصیا است و فرزندِ امام ندارد.

موقعی که امام حسین (علیه السلام) رجعت می فرمایند او دارای فرزندی نیست، لذا این روایت هم با آن اخبار منافاتی نخواهد داشت.

° باید بگویم همان طوری که در مطلع سخن ص ۳۹ خاطر نشان کردم، این موضوع از موضوعات شخصی است و معلوم نیست برای ما منشأ اثر باشد، که بحث کنیم امام(عج) زن و فرزند دارد یا نه؟ و اینکه زندگانیش چگونه است؟ چه میل می فرماید؟ چند ساعت استراحت و خواب دارد؟ و از این قبیل موضوعات شخصی که مربوط به ما نیست. این را بدین جهت گفتم که ممکن است گاهی این

ص:۴۸

سؤالات از طرف مخالفین مطرح شود و بخواهند سر و صدایی راه بیندازند که اگر زن و فرزند دارد و فرزندان او فرزندانی دارند، کجا هستند؟ در چه شرایطی به سر می برند؟ لذا بخواهند از این راه روحیه معتقدین به مهدویّت را تضعیف کنند.

ما اعتقاد به امامت آن حضرت (علیه السلام) داریم و او را امام زنده می دانیم؛ کاری هم به امورات شخصی آن حضرت نداریم؛ چون بستگی به اصول و فروع دین ما ندارد.

° گرچه در همین موضوعات جزیی آن حضرت (علیه السلام) نیز روایات ما ساکت نیست، تا اینکه نقطه ابهامی در مورد آن حضرت باقی نماند و مردم در تعیین مصداق به اشتباه و خطا دچار نشوند. از باب نمونه به این اخبار بنگرید:

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم لباس او نمی باشد مگر غلیظ و خشن و طعام او نمی باشد مگر نان جو.(۱)

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: قائم (علیه السلام) لباسش غلیظ و خوراکش جشب(۲) است؛ یعنی نیکو نمی باشد.

از امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز خبری به این مضمون رسیده است.(۳)

و امام صادق (علیه السلام) در مقابل افرادی که او را قائم می دانستند فرمود: چرا عجله می کنید، به خدا قسم نیست لباس او مگر غلیظ و نیست طعام و خوراک او مگر نان جو.(۴)

آری حضرتش، زندگانی را بسیار ساده و زاهدانه می گذراند.

۱- ۵۴. نقل از منتخب الاثر، ص ۴۸۹.

۲- ۵۵. جَشَبَ و جَشُبَ الطَّعامُ؛ غَلُظَ وَ جَشُبَ الرّجُلُ؛ ساءَ مَأكَلُه.

۳- ۵۶. غیبت نعمانی.

۴- ۵۷. همان.

شهرهای امام زمان

دانشجو: استاد! در فرموده های خود به دو موضوع اشاره کردید، که برای ما مبهم مانده ممکن است تقاضا کنم توضیح بفرمایید؟

استاد: با کمال میل، کدام موضوعات بود؟

دانشجو: اوّل موضوع شهرهای امام زمان (علیه السلام) است که فرمودید گفته اند فرزندان آن حضرت در آنجا حکومت می کنند، این را توضیح بفرمایید تا دوّمی را عرض کنم.

استاد: جزیره ای است به نام خضرا و بحرِ اَبیض، یا در جای دیگر دارد جابلسا و جابلقا، بعضی ها می گویند که در آن جا فرزندان امام زمان (علیه السلام) سلطنت و حکومت دارند و اهل آن جا همه از شیعیان و ارادتمندان به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و یازده فرزندش می باشند و عدالت حقّه در آنجا بر مردم حکومت می کند. هیچ قدرتمندی بر ضعیفی سلطه ندارد، مگر سلطه حق بر ناحق.

تاکنون افراد زیادی آن شهرها را ندیده و جهانگردان نیز به آنجا نرفته اند، تنها مدرک آن، حکایتی است که در کتاب حدیقه الشیعه و أنوار نعمانیه و جنّه المأوی نقل شده است. متأسفانه در خود همان داستان تناقضاتی هست که بر عدم صحت داستان دلالت داشته و آن را بیشتر شبیه افسانه می نماید.

° علی بن فتح اللّه کاشانی می گوید: محمّد بن علی بن حسین علوی در کتابش از سعد بن احمد نقل کرده است که گفت: حمزه بن مسیّب در تاریخ هشتم ماه شعبان ۵۴۴ برای من حکایت نمود از عثمان بن عبدالباقی در ماه جمادی الثانی سال ۵۴۳ که احمدبن یحیی انباری به من گفت: در تاریخ دهم ماه رمضان ۵۴۳ در خدمت عون بن یحیی بن هبیره، وزیر حاضر بودم و عدّه دیگری نیز در آنجا حضور داشتند.

از جمله مردِ محترم ناشناسی بود که گفت: در یکی از سال ها که به وسیله کشتی مسافرت می کردم، راه را گم کردیم و به جزیره ای رفتیم که قبل از آن، خبری از آن جا نداشتیم، از کشتی پیاده شده و وارد آن سرزمین شدیم.

احمدبن محمّد داستان را از قول مرد محترم ناشناس نقل کرد که ما به دلیل پرهیز از اطاله کلام به ذکر مفصل آن نمی پردازیم.(۱)

° در ذیل داستان آمده است: وزیر بعد از شنیدن آن حکایت و جزیره ای که مرد ناشناس تعریف کرد، داخل اطاق مخصوص خود شد، تمام ما را فراخواند و گفت: تا من زنده هستم، حق ندارید داستان را برای احدی نقل کنید. ما نیز تا وزیر در قید حیات بود، جریان را برای هیچ کس اظهار ننمودیم.(۲)

مرحوم علّامه محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در صحّت داستان مذکور تشکیک نموده و می نویسد: این داستان در آخر یکی از نسخه های کتاب (مقازی) تألیف محمّدبن علی علوی مرقوم بوده و علی بن فتح اللّه کاشانی گمان کرده که داستان ذکر شده جزء آن کتاب است، در صورتی که اشتباه نموده است، ممکن نیست که داستان جزء آن کتاب باشد؛ زیرا یحیی بن هبیره وزیر که این داستان در منزلش اتّفاق افتاده در سال ۵۶۰ وفات یافته و مؤلف کتاب (مقازی) قریب ۲۰۰ سال بر وی تقدم داشته است.

علاوه بر آن در متن داستان تناقض دیده می شود؛ زیرا احمدبن محمّدبن یحیی انباری می گوید: وزیر از ما پیمان گرفت تا او زنده است این قضیه را برای کسی نقل نکنیم و ما نیز به عهد خود وفا کردیم. بنابراین باید حکایت آن داستان

۱- ۵۸. برای مطالعه بیشتر به کتاب حاج میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، مراجعه فرمایید.

۲- ۵۹. انوار نعمانیّه، ج ۲، ص ۸۵ چاپ تبریز، دادگستر جهان، ص ۱۹۵.

بعد از سال ۵۶۰ که وفات وزیر بوده اتّفاق افتاده باشد. در صورتی که در متن داستان، عثمان بن عبدالباقی می گوید: احمدبن محمّد بن یحیی انباری در تاریخ ۵۴۳، هفده سال قبل از وفات وزیر(۱) برای من حکایت نمود.

این ها نمونه هایی از شهرهای امام زمان و تشکیک در آن بود و لازم به ذکر است که این موضوع نه از اصول دین و نه از فروع دین است تا من و شما ملتزم به اعتقاد آن باشیم.

اما ذکر آن از باب احترام به زحمات دانشمندان بزرگ است که این داستان را در کتاب های خود ذکر کرده اند و در رفع اشکالات وارده بر آن کوشیده اند. نجم الثاقب، جنه المأوی و حدیقه الشیعه و علّامه مجلسی در بحار و بعضی از دیگر بزرگان سعی داشتند مطلب را به هر نحوی اثبات کنند.

از این رو از راه قدرت پروردگار وارد شده اند که: اگر اراده خدای بر چیزی تعلق بگیرد، انجام می گیرد و مصلحت ایجاب می کرده که حضرت در این شهرها باشند ولی دیده نشوند. چرا که در حالات رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شده است که حضرت کعبه و بیت المقدّس را استقبال می کرد و نماز می خواند؛ ولی کفّار او را نمی دیدند.

° و نقل شده است که: روزی امّ جمیل، زن ابوجهل، استخوانی در دست گرفته بود و می خواست به آن وسیله پیامبر خداصلی الله علیه وآله را آزار دهد، وارد مسجد الحرام شد.

ابوبکر گفت: یا رسول اللّٰه! از این مکان دور شوید که ام جمیل می آید. پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: او مرا نمی بیند. ام جمیل آمد و رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله را ندید و رفت.(۲)

یا نقل شده است که روزی امام باقر (علیه السلام) جلوی درب مسجد مدینه

۱- ۶۰. الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۶. دادگستر جهان، ص ۱۹۷ به نقل از الذریعه.
۲- ۶۱. ناسخ: رسول اکرم صلی الله علیه وآله.

ایستاده بود. به فردی فرمود: به مردم بگو محمّد بن علی (علیه السلام) را می بینید؟! آن مرد از عابرین سؤال می کرد و آنها جواب منفی می دادند، می گفتند: نه و حال آنکه امام باقر (علیه السلام) آنجا ایستاده بود.(۱)

درباره امام دوازدهم و دیگر ائمّه (علیهم السلام) نقل شده است که گاهی دیده شده در جایی که آنها فرود می آمدند، به برکت قدومشان چشمه های آب جاری و فضای سبز و خرم به وجود می آمد و وقتی از آنجا دور می شدند اثری از آنها نمی ماند.

آری این گونه مطالب زیاد است که به ما رسیده و ما ادّعایی بر ردّ و اثبات آن با تکلّفات زیاد نداریم و گفته شیخ الرئیس بوعلی سینا را همه جا در نظر داشته باش، که می گوید: هر چه پرده گوش را از غرائب و عجایب عالم طبیعت حرکت داد، او را ممکن بدان! تا مادامی که دلیلی بر علیه او اقامه نشده است.

° حال ردّ و قبول این مطلب، بسته به اندیشه شماست. اگر از این باب بپذیرید که از قدرت پروردگار هیچ چیزی به دور نیست؛ اشکالی ندارد و این مطلب نه از اصول دین است و نه از فروع، تا اعتقاد و عدم اعتقاد به آن خللی در عقیده دینی ایجاد کند.

پس ردّ و قبول، بر اندیشه تو بستگی دارد، و ما چوب تکفیر برای شما بلند ننموده و عقیده و ایمانتان را هم تضعیف نمی کنیم.

° در خاتمه اجازه دهید، از مرحوم آیهاللّه آقا سیّد محمّد باقر شفتی قدس سره(۲)

ص:۵۳

۱- ۶۲. حالات امام باقر و عبداللّه.

۲ - ۶۳. ریحانهُ الادب، تحت عنوان حجه الاسلام می نویسد: سید محمّد باقر بن محمد تقی موسوی النسب شفتی الرشتی الاصل اصفهانی الموطن والمدفن از اعاظم علمای امامیه و در عصر خود ممتاز بوده و از شاگردان وحید بهبهانی و سید بحرالعلوم و صاحب ریاض و کاشف الغطا و ملّا مهدی نراقی و میرزای قمی است و در سال ۱۲۶۰ در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت.از این قبیل مکاشفات از آن بزرگوار بعید نیست، فضایل و مناقب و ورع و تقوای او ضرب المثل بوده است.

درباره وجود شهرهایی منسوب به امام زمان (علیه السلام)، مکاشفه ای را نقل کنم.

مکاشفه مرحوم شفتی

° مرحوم حجه الاسلام شفتی قدس سره، صاحب رساله عملیه «تحفه الابرار» پس از آنکه از دنیا می رود، رساله را در ترکه او می بینند که در پشتش برای اهل دل نصایحی را مرقوم داشته اند؛ از جمله نوشته بودند:

التزام تمام و اقبال به جمیع قلب در تمام اوقات به حضرت ولی عصر(عج) داشته باشید که آن جناب پدر شفیق خلق است و بپرهیزید از اینکه از آن حضرت غفلت کنید و اقبال به غیر داشته باشید.

من از آن حضرت مشاهده جزیره خضراء، بحرِ اَبیض و سرزمینی را که فرزندان حضرت در آنجا حکومت دارند می خواستم. خدا را به حق ولیّش حجه بن الحسن(عج) قسم دادم که صحت این امر بر من مکشوف گردد تا اینکه در شب عید غدیری که شب جمعه بود، در ثلث آخر شب، در کنار باغچه منزل خود در محله بید آباد اصفهان راه می رفتم؛ ناگاه سیّد مجلّلی را دیدم که به سیمای علماء بود و مرا به آنچه در دل داشتم از آرزوی دیدن آن شهرها خبر داد و گفت: آیا می خواهی به چشم خود ببینی تا عبرتی برای تو و دیگران باشد؟

گفتم: بلی ای آقای من! منت بزرگی بر من می گذاری.

فرمود: بیا و دو چشم خود را بر هم بگذار، درود بر جدّت رسول اللّه و آل اوعلیهما السلام بفرست. چنین کردم.

فرمود: چشم باز کن و بنگر چه می بینی؟ از آیات الهیّه من شهری را دیدم که خانه های آن از یکدیگر دور بود و طرف راست و چپ آن سبز و خرم از درختها و گلها کَاَنَّها جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ سپس فرمود: نگاه کن به آخر درخت ها.

چون نگاه کردم مسجدی به نظرم رسید، فرمود: برو در آن مسجد امامی است؛ با او نماز فجر را بخوان. رفتم؛ در پشت سر او صفوفی مرتب مشاهده کردم و با او نماز خواندم. گفتند: او از طبقه هفتم صاحب الزمان است و اسم او عبدالرحمن است.

بعد از نماز آن امام در محراب ایستاد. همانند بدرِ لامع نور صورت او تا عنان آسمان متصاعد بود. او مرا دید و فرمود: مرحباً بک. همانا خداوند بر تو منت گذارد. از ایشان مسائلی که بر من مشکل شده بود سؤال کردم، او جواب داد و اکرام و انعام نمود و مرا به ما فی الضمیرم خبر داد. پس از تعقیب نماز نزدیک طلوعِ آفتاب شد، در خاطرم گذشت که در چنین وقتی با مردم نماز می خواندم و آنها بر عادت هر روز منتظر من هستند و امروز گذشت و به نماز نمی رسم.

در این حال همان سیّد که در محراب نشسته بود؛ فرمود: نترس و محزون مباش که اکنون تو را به جای خود می رسانم و با آنها نماز می خوانی، پس دیدم همان آقای اوّلی آمد و دست مرا گرفت و گفت برویم.

به برکت امام زمان (علیه السلام) به ناگاه خود را در مسجد اصفهان دیدم و با جماعت نماز خواندم و آن آقا را دیگر ندیدم.

° این بود آنچه را مرحوم حجهالاسلام شفتی در پشت کتاب تحفه الابرار

ص:۵۵

خود برای مردم مرقوم کرده بود.(۱)

وقتی این مطلب را برای یکی از بزرگان نقل می کردم فرمود: مرحوم شفتی قدس سره مرد بزرگواری است و نمی توان نوشته او را سرسری گرفت و ترتیب اثر به آن نداد.

آری! روزی بیاید که چه بسیار از چیزهایی که این بشر ندیده، ببیند و چه مجهولاتی بر او معلوم گردد. شاید این موضوع هم یکی از آنها است. (عَدَمُ الْوِجْدانِ لا یَدُلُّ عَلی عَدَمِ الْوُجُودِ)؛ نیافتن، دلیل بر نبودن نیست

بنابراین از این نوشته استفاده می شود که هم شهرهایی منسوب به امام زمان(عج) هست و هم آن بزرگوار دارای فرزندانی است که ما بیش از این درباره این مطلب سخن نمی گوییم.

دانشجویان: از مراحم حضرت استاد تشکر می کنیم، اگر اجازه بفرمایید، آقای خوشفکر سؤال دیگری داشتند که بپرسند.

استاد: با اینکه خیلی سخن گفتم ولی مایلم قدری از خوانده هایم را برای شما خاطر نشان کنم و آماده سؤال دوّم آقای خوشفکر هستم.

خوشفکر: در خبری که از فضل بن شاذان نیشابوری نقل فرمودید در مورد رجعت و بازگشت امام حسین (علیه السلام) به دنیا اشاره کردید. اگر ممکن است راجع به این مطلب توضیح بفرمایید که گمان می کنم همه آماده شنیدن آن باشند.

استاد: ما بنا داشتیم که تمام سؤال و جواب ها در زمینه مهدویّت انجام گیرد، از آنجا که مسئله رجعت نیز از جهت یا جهاتی که خواهیم گفت مربوط به

---

۱ - ۶۴. آقای آشیخ ذبیح اللّه محلّاتی در کتاب سیوف بارقه می نویسد: کتاب مذکور را که این حکایت در پشت او نوشته بوده، در میان ترکه سیّد پیدا کردند و معلوم می شود در زمان خود این مطلب را مخفی داشته و به کسی اظهار نکرده بود.

امام دوازدهم (علیه السلام) نیز هست، در این زمینه با هم سخن می گوییم. امید است مورد قبول واقع شود.

رجعت!

° یکی از موضوعاتی که از صدر اسلام تا به حال مورد بحث و گفتگو بین شیعه و سنّی بوده مسئله رجعت است که در تمام زمان ها علمای شیعه از یک طرف معتقد به آن و علمای سنّی در دیگر جهت مخالف با آن بوده اند که علمای شیعه در اثبات مطلب کتاب ها نوشته اند و دلیل هایی از قرآن و روایات بر اثبات آن اقامه نموده و در ردّ شبهات منکرین کوشیده اند.

کتاب هایی که درباره این موضوع نگاشته شده است به دو دسته تقسیم می شود: یک دسته، آنهایی که در کیفیّت رجعت بحث کرده و دلیل هایی که اقامه کرده اند، از روی کتاب و سنّت است، شاید در این زمینه کامل ترین آنها کتاب (الایقاظ من الهجعه) تألیف شیخ بزرگوار شیعه و صاحب وسائل، شیخ حرّعاملی قدس سره باشد.(۱) که بر ۱۲ باب ترتیب یافته است، و در آخر کتاب می فرماید: ما در این کتاب بیش از ۶۲۰ حدیث، دلیل و آیه ذکر کردیم و گمان نمی شود در هیچ یک از مسائل اصول و فروع این قدر دلیل یافت شود.

دسته دوم: کتاب هایی که در ردّ مخالفین و نوشته های آنان تدوین یافته مانند کتاب (أَلْإِمامَهُ وَالرَّجْعَهُ) تألیف میرزا عبدالرزّاق همدانی رحمه الله و کتاب (دَلائِلُ الرَّجْعَهِ) نوشته شیخ حسن علّامی کرمانشاهی، که این دو کتاب در ردّ کتاب (اسلام و رجعت) شریعت سنگلجی است.(۲)

ص:۵۷

۱- ۶۵. این کتاب به قلم آیه اللّه آقای حاج شیخ احمد جنّتی ترجمه شده، به تصحیح حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سیّد هاشم رسولی، از مطالعه آن غفلت نفرمایید.

۲- ۶۶. آقای حاج سیّد هاشم رسولی محلّاتی در مقدّمه کتاب الایقاظ من الهجعه نام ۲۹ کتاب را در موضوع رجعت برده است. مراجعه کنید، علّامه طبسی در این باره کتاب نفیسی به نام الشیعه والرجعه دارد.

مفهوم رجعت

رجعت به معنای بازگشت به دنیاست؛ یعنی انسان پس از آنکه مرد؛ باز زنده می شود و به دنیا باز می گردد. این موضوع برای امّت های پیش از ما بوده و برای امّت ما نیز اتّفاق خواهد افتاد.

رجعت ارمیای پیغمبر صلی الله علیه وآله

° قرآن مجید در سوره بقره داستان ارمیای پیغمبرصلی الله علیه وآله را این گونه بیان داشته که: ارمیا یا عُزیر پیغمبرصلی الله علیه وآله پس از تسلّط بخت النصر به بیت المقدّس و کشتن بنی اسرائیل، از شهر خارج شد. وقتی جنازه ها یا مردگانی را دید که روی هم ریخته و حیوانات از آنها می خورند، سرش را بلند کرد و گفت: بار الها! «اَنّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها»(۱)؛ چه کسی این مرده ها را پس از مردن، زنده می سازد. او می خواست این معجزه بزرگ را به چشم خویش بنگرد تا ایمانش کامل تر گردد.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِاْئَهَ عَامٍ ثُّمَ بَعَثَهُ قَالَ کَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ یَوْماً اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ»(۲)؛

خداوند او را صد سال میراند سپس او را برانگیخت و به او فرمود: چه اندازه اینجا درنگ کرده ای؟ او نگاهی به دیوارهای شهر بیت المقدّس کرد و دید صبح خوابیده بود و حال که نزدیک غروب است بیدار شده، برخاست و گفت: یوماً؛ یک روز! بعد برای او تردیدی حاصل شد که شاید یک روز نبوده است، چون هنوز

۱- ۶۷. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۲- ۶۸. همان.

به غروب آفتاب مانده است. گفت: کمتر از یک روز. خطاب آمد: «بَل لَبِثْتَ مِأْئَهَ عَام فَانْظُرْ اِلَی طَعَامِکَ وَ شَرَابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ اِلَی حِمَارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً للنَّاسِ وَ انْظُرْ اِلَی الْعِظَامِ کَیْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّه عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»(۱)

° تو در اینجا صد سال است درنگ کرده ای. نگاه کن به شیر و انجیری که همراه خود داشتی، بنگر که «لم یتسنه»؛ اصلاً هیچ تغییر نکرده است و سنه و سال به او نخورده ولی به حمارت بنگر که اثری از او باقی نیست.

آری این نمونه رجعت و بازگشت به دنیاست.

در جای دیگری نیز نقل شده که: (حزقیل) از خداوند خواست امّتی را که ۷۰ هزار بودند و به مرض طاعون از دنیا رفته بودند، به دنیا باز گردند و آنها به اذن الهی به دنیا بازگشتند.(۲)

° همین بازگشت به دنیا، برای امّت پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز از نظر آیات و روایات استفاده می شود و این موضوع اشکالی ندارد؛ از این نظر که زنده شدن مردگان یک مطلب غیر معقولی نیست که ممکن نباشد و این بیانگر قدرت پروردگار است که قدرت او بر جمیع ممکنات تعلق می گیرد و آن کس که اشکال به رجعت بنماید، یا می گوید: غیر ممکن است یا می گوید: قدرت خدای بر او تعلق نمی گیرد! هر دو گفته او باطل است؛ چون امکان دارد و داخل در ممتنعات عقلیه، مثل اجتماع نقیضین نیست و هم قدرت خدای بر او تعلق می گیرد چون «أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ» چرا که خداوند بر هر چیزی دانا و تواناست.

ص:۵۹

۱- ۶۹. همان.

۲- ۷۰. روضه کافی و الایقاظ من الهجعه، ص ۱۲۴؛ سوره بقره، آیه ۲۴۳.

رفع اشکال

° مسأله رجعت، حشر و برانگیختن کوچکی است در مقابل قیامت و برانگیختن کبری؛ چون در رجعت عدّه ای به دنیا باز می گردند و زندگی می کنند. ولی در مسأله معاد و قیامت تمام مردم زنده می شوند.

پس هر چه در آنجا راجع به زنده شدن مردگان گفته شود، در رجعت نیز صادق است و همه دلیل هایی که در باب معاد و زنده شدن اموات اقامه می شود راجع به زنده شدن افراد خاصی اقامه می گردد.

زمین از حجّت خالی نمی ماند

° امّا اینکه گفته شد امام حسین (علیه السلام) یا دیگر ائمّه (علیهم السلام) به دنیا باز می گردند، بدین جهت است که بر اساس آیات و روایات زمین هرگز از امام خالی نمی ماند. اگر زمین از حجّت خالی گشت، استقرار خود را از دست می دهد(۱) و بر اهل آن به واسطه نبودن حجت، عذاب نازل می گردد.

° از روایات زیادی که مورد اتّفاق شیعه و سنّی می باشد، برمی آید که قرآن و عترت تا انقراض عالم از هم جدا نمی شوند(۲) و کنار حوض کوثر به رسول اللَّه صلی الله علیه وآله باز می گردند.

۱- ۷۱. لَوْلاَـ الْحُجَّةُ لَساخَتِ الْا ـرضُ بِاَهْلِها. عَنْ محمّـد بْنِ عَلِیٍّ {علیه السلام} لِأَیِّ شَیْ ءٍ یُحتاجُ اِلَی النَّبِیِّ وَ الْاِمَام قالَ: لِبَقاءِ الْعالَمِ عَلی صَلاحِهِ وَ ذلِکَ اِنَّ اللَّه یَرْفَعُ الْعَذابَ عَنْ اَهْلِ الْاَرْضِ اِذا کَانَ فیهِمْ نَبِیٌّ اَوْ اِمْامٌ قالَ اللَّه عَزَّوَجَلَّ: وَ ما کانَ اللَّه یُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فیهِمْ؛ حکیم بزرگوار محمّد علی شاه آبادی، القرآن و العتره.

۲- ۷۲. ترمزی باسناده «اِلی حَبیبِ بْن ثابِتٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ اَرْقَم قالا قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله إنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِی أَحَدُهُما أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ کِتابُ اللَّه حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّماءِ اِلَی الْاَرْضِ وَ عِتْرَتی اَهْلُ بَیْتی لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ»؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۰.

مراد از عترت چنان که از اخبار متواتره استفاده می شود، امیرالمؤمنین، حسن و حسین علیهم السلام و نه نفر از اولاد حسین بن علی (علیه السلام) می باشند که نهمین آنها حضرت مهدی (علیه السلام) است.(۱)

° از آنجا که شریعت نبیّ خاتم، خاتِم شرایع می باشد و قرآن تا انقراض عالم محفوظ است می بایست در هر عصر و زمانی فردی از عترت، با قرآن باشد و از او جدا نگردد که هم اکنون تنها باقی مانده از عترت، حضرت مهدی (علیه السلام) امام دوازدهم شیعه می باشد. طبق روایات امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهور و برقراری عدل و داد در جامعه، به دست مخالفان عدالت شهید می شود؛ امّا با شهادت او کار عالم یکسره نخواهد شد و همچنان دوام و استمرار خواهد داشت.

پس از امام زمان (علیه السلام) زمین، احتیاج به حجّت دارد

° گفته شد که قرآن و عترت با هم متحدند و تحت هیچ شرایطی از هم جدا نمی شوند.

شهادت حضرت مهدی (علیه السلام) بعد از ظهورش و باقی بودن عالم نیز چنین است. یا باید بگوییم که عالم با امام و حجّت باقی است یا بدون امام و حجّت.

قول دوّم یعنی: بقای عالم بدون امام و حجت، امری محال است؛ زیرا! زمین هرگز از امام و حجّت خالی نمی گردد وگرنه اهلش را فرو می برد و مانند دریا موج می زند.

۱- ۷۳. سُئِلَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله: اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتابَ اللَّه وَ عِتْرَتی؛ فَقالَ: اَلْعِتْرَهُ اَنا وَ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَ التِّسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ تاسِعُهُمْ مِهْدیهِمْ {وَ قائمهمْ} لا یُفارِقُونَ کِتابَ اللَّه وَ لا یُفارِقُهُم حَتّی یَرِدوا عَلی رَسُولِ اللَّه حَوْضَهُ؛ ر. ک: مرحوم شاه آبادی، القرآن و العتره؛ و علّامه حاج شیخ محمّدرضا طبسی، در الشیعه والرجعه، ج ۲، ص ۴۰ تا ۱۰.

بر اساس قول اوّل «بقای زمین با حجت»، قول قائلین بر حجّت ثابت می گردد.

° در روایات آمده است: قبل از شهادت ولی عصر(عج) اوّلین کسی که به دنیا بر می گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و هم اوست که امام دوازدهم را غسل داده و کفن می کند و به خاك می سپارد و چهل سال حکومت می نماید.(۱)

استقرار زمین به واسطه وجود مقدّس آن حضرت است، از زمان ظهور حضرت ولی عصر(عج) حکومت خدا پرستان و عترت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یکی پس از دیگری شروع می شود تا روزی که خدا بخواهد: وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفوُا فِى الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُم الْوَارِثِينَ(۲)

° یکی از مصادیق بارز این آیه موضوع ظهور ولیّ عصر (علیه السلام) و دیگر رجعت خدا پرستان است که وارث زمین می گردند، بعد از اینکه ضعیف شده اند.(۳)

زمینه لازم برای تحقّق حکومت جهانی امام عصر(عج)، حکومت خداپرستان و شکست طاغوتیان در گوشه و کنار عالم است. مانند ایران اسلامی که با تشکیل حکومت اسلامی به دست نایب بر حق حضرت مهدی (علیه السلام) پایه های حکومت طاغوتیان را فرو ریخت. به این امید که این انقلاب، مقدمه انقلاب عظیم و جهانی مهدی موعود (علیه السلام) باشد.

اعتقاد به رجعت از ضروریات است

° اعتقاد ما به رجعت از ضروریات مذهب شیعه می باشد، علمای شیعه در

۱- ۷۴. حکیم الهی میرزا محمّد علی شاه آبادی، القرآن و العتره.

۲- ۷۵. سوره قصص، آیه ۵.

۳- ۷۶. احادیث متواتری این آیه را به رجعت تفسیر کرده اند: الا یقاظ من الهجعه، شیخ حرّ عاملی.

این باب مطالب ارزشمندی بیان داشته اند.

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله که از علمای بزرگوار شیعه می باشد، در کتاب اعتقادات، در باب اعتقاد به رجعت می فرماید: اعتقاد ما به رجعت حق است سپس این آیه را نقل می کند؛

أَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیَاهُمْ(۱).

می گوید: این ها هفتاد هزار خانه بودند که طاعون در بین آنها واقع شد، خارج شدند از خانه های خود و در کنار دریا فرود آمدند، ندا آمد از جانب خدای که بمیرید؛ پس همه مردند.

° پیغمبری به نام ارمیا از بنی اسرائیل از کنار آنها عبور می کرد که با مشاهده آنها گفت: بارالها! اگر بخواهی؛ آنها را زنده می گردانی تا تعمیر بلاد کنند و با دیگر از بندگانت تو را عبادت نمایند؟!

به آن پیغمبر خطاب رسید: آیا دوست داری که آنها را زنده گردانم؟

عرض کرد: آری ای خالق من! به اذن الهی آنها زنده شده و به دنیا بازگشتند و پس از عمری زندگی هر کدام به اجل خویش از دنیا رفتند.

باز داستان «حضرت موسی و میقات» را خاطرنشان می سازد که موسی بن عمران (علیه السلام) برای ایمان آوردن طایفه بنی اسرائیل، هفتاد نفر از آنها را با خود به میقات برد تا کلام الهی را بشنوند و بر ایمانشان بیفزایند.

آنها که با موسی آمده بودند، گفتند ما گفته های تو را تصدیق نمی کنیم حَتَّی

۱- ۷۷. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

نَرَی اللَّه جَهْرَةً(۱)؛ تا اینکه خدای را آشکار ببینیم فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ(۲)؛ صاعقه و عذاب آسمانی آنها را فرا گرفت و تمام مردند.

موسی بن عمران گفت: خداوندا! اگر این ها با من برنگردند و من تنها به سوی قومم بروم، به بنی اسرائیل چه بگویم؟! پس خداوند آنها را زنده کرد و آنها به دنیا برگشتند. خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و اولاد دار شدند، تا با اجل های خود از دنیا رفتند.

آری! از این قبیل رجعت ها در امّت های قبل از ما زیاد رخ داده است و رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فرموده است: آنچه در امّت های پیشین بوده است، مو به مو بر امّت من اجراء خواهد شد. بنابراین واجب است رجعت در امّت آن حضرت (علیه السلام) بوده و باشد.(۳)

۲ – علّامه محمّد باقر مجلسی رحمه الله می فرماید: بدان که از جمله اجماعات شیعه، بلکه از ضروریات مذهب حق، حقیقت رجعت است(۴). هر کس، آن را انکار کند، از مذهب تشیّع خارج گردد.

از اسلام و اعتقاد همین اندازه کافی است که معتقد باشیم در آخرالزمان عدّه ای از مؤمنین و برخی از کفّار به دنیا برمی گردند.(۵)

۳ – مرحوم سیّد مرتضی علم الهدی قدس سره که از علمای به نام است در پاسخ سؤالی که از او درباره رجعت می کنند، می فرماید: اجماع علماء امامیه عقیده

ص:۶۴

۱– ۷۸. سوره بقره، آیه ۵۵.

۲– ۷۹. سوره نساء آیه، ۱۵۳.

۳– ۸۰. خلاصه ای از گفته مرحوم شیخ صدوق!) و مرحوم محمّد رضا طبسی رحمه الله در الشیعه والرجعه،ج ۲، ص ۲۴۷.

۴– ۸۱. عین الیقین، ص ۳۴۸.

۵– ۸۲. همان، ص ۳۶۸.

دارند که رجعت واقع شدنی است و اختلافی در این جهت ندارند.

اجماع حجّت است؛ برای اینکه معصوم و کسی که مصون از اشتباه و خطا است و غیر حق نمی گوید، در آن جمع داخل است و هر گفته ای را که امام و معصوم امضا کند صحیح و خلافش باطل است.

و ائمّه (علیهم السلام) با ابدانشان رجعت دارند نه اینکه تنها دولتشان برگردد.

° در برخی روایات نقل شده است: خدای متعال زنده می گرداند مرده هایی را در زمان قیام قائم آل محمّد (علیه السلام)، از دوستان و دشمنانش؛ آنها در حالی که از قبرها بر می خیزند، خاک را از سر و روی خود دور می کنند. این گونه اخبار مؤیّد است که در رجعت ابدان زنده می گردد.

۴ - مجمع البحرین در تفسیر کلمه رجع می گوید: رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و از معصوم رسیده: مَنْ لَمْ یَقِّرَ بِرَجْعَتِنَا فَلَیْسَ مِنّا؛ کسی که اقرار به رجعت ما نکند، از ما نیست.

۵ - مرحوم شیخ حُرّ عاملی قدس سره در الایقاظ من الهَجْعَه می فرماید: اعتقاد به رجعت، اجماعی است نزد علمای شیعه و از ضروریات مذهب است نزد اکثر علمای امامیه یا تمام علمای امامیه.

همان طور که در اثبات متعه و امامت کتاب ها نوشته اند، در اثبات رجعت نیز رساله ها و کتاب ها تألیف کرده اند.

۶ - صاحب تفسیر مرآت الانوار در تفسیرش می گوید: اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و احادیث در واقع شدن رجعت متواتر است.(۱) گرچه در تفصیل آن اختلاف است.

۱- ۸۳. خبر متواتر آن است که موجب قطع و یقین باشد.

۷- مرحوم سیّد نعمت اللّه جزائری قدس سره صاحب انوار نعمانیه می گوید: در رجوع امام حسین و امیرالمؤمنین علیهم السلام به دنیا اخبار متواتر است و در رجعت سایر ائمّه (علیهم السلام) نزدیک به تواتر می باشد.

۸ - مرحوم آیه اللّه ملاّ حبیب اللّه کاشانی قدس سره در رساله ای که در این باره نوشته است، معتقد است: از عقایدی که از اصول مذهب شیعه و از ضروریات مذهب است، موضوع رجعت می باشد. آن مرحوم منظومه ای در این باب دارد.

۹ - مرحوم آیه اللّه آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی رحمه الله در جواب این سؤال که: آیا بعد از ظهور حضرت قائم(عج) ائمّه (علیهم السلام) رجعت می کنند یا نه؟ جواب می دهد: بله اخبار متواتره به رجوع ائمّه (علیهم السلام) بعد از ظهور آن حضرت دلالت دارد.

دانشجو: بفرمایید آیا رجعت برای امّت نبی خاتم صلی الله علیه وآله در زمان رسول اللّه صلی الله علیه وآله و امامان دیگر رخ داده یا نه؟! چون اگر رجعت در این بوده به زمان ما از امم سالفه نزدیک تر است و در اطمینان قلب مؤثّرتر.

استاد: مرحوم شیخ حرّ عاملی قدس سره در کتابش، باب هفتم را اختصاص به این سؤال شما داده است و آن اینکه: در این امّت هم اجمالاً رجعت واقع شده است. تا آن رجعتی را که در آخرالزمان وعده داده اند بعید نشمارید.

و دلیل هایی که بر این مطلب اقامه کرده، احادیثی است که به ما از نبی خاتم و ائمّه (علیهم السلام) رسیده است.

وی در این باب ۲۹ حدیث نقل می کند که: در آن به رجعت هایی که زمان رسول اللّه و ائمّه (علیهم السلام) رخ داده، اشاره شده است که: در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می شود.

ص:۶۶

۱ – رئیس محدثین، ابوجعفر محمّد بن بابویه در کتاب عیون الاخبار از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که: قریش خدمت پیغمبرصلی الله علیه وآله جمع شدند، خواهش کردند مردگانشان را زنده کند؟!

حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: با اینان به قبرستان برو و اشخاصی را که این ها می گویند؛ با صدای بلند به اسم صدا بزن و بگو: ای فلان و ای فلان، محمّد می گوید به اذن خدای برخیزید (چون به دستور عمل کردند) همه برخواسته گرد و خاک از سر خود می افشاندند.

قریش از حالات آنان سؤال کردند و از بعثت پیغمبرصلی الله علیه وآله آگاهشان کردند.

آنها گفتند: ای کاش ما هم او را درک می کردیم و به وی ایمان می آوردیم.

۲ – علی بن ابراهیم در تفسیر سوره حجر از سیف بن عمیره و عبداللَّه سنان و ابوحمزه نقل می کند که گفتند: شنیدیم که حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: در سفر حجه الوداع پیغمبرصلی الله علیه وآله در ابطح (جایی است بین مکه و مدینه) پیاده شد. مسندی برایش ترتیب دادند. نشست و دست به آسمان بلند کرد و گریست.

سپس عرض کرد: پروردگارا! تو به من وعده داده ای که پدر و مادرم را عذاب نکنی. خدا به وی وحی کرد: من بر خود حتم کرده ام که جز گوینده لااله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه را وارد بهشت نکنم. اکنون برو در این درّه آنها را صدا بزن، اگر جواب دهند، رحمت من شامل حالشان شود.

پیغمبرصلی الله علیه وآله برخاست به درّه رفت پدر و مادر و عموی خویش را صدا زد، همه در حالی که خاک از سر می فشاندند؛ از قبر بیرون آمدند. حضرت فرمود: این کرامتی که خدا به من عطا کرده آیا نمی بینید؟ گفتند: شهادت می دهیم که

جز او، خدایی نیست و تو پیغمبر بر حق اویی و هر چه آورده همه بر حق است.

فرمود: به خوابگاه خود برگردید و به جانب مکه روان شد. هنگامی که علی (علیه السلام) از یمن به مکه آمد، پیغمبرصلی الله علیه وآله این بشارت را به او داد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: الحمدللّه.

۳ – مرحوم کلینی قدس سره در باب (مولد امیرالمؤمنین (علیه السلام)) از عیسی بن شلقان نقل می کند، که گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قبیله بنی مخزوم، خواهر زاده گانی داشت. روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم.

حضرت (علیه السلام) فرمود: می خواهی او را ببینی؟ عرض کرد: آری!

فرمود: قبرش را به من نشان بده. سپس حُلّهِ پیغمبرصلی الله علیه وآله را به کمربست و با هم بر سر قبر رفتند. اندکی لبان مقدّسش را حرکت داد و پا به قبر زد و مرده از قبر بیرون آمد و...(۱)

° در باب هشتم کتاب الایقاظ من الهجعه مرحوم شیخ حر عاملی رحمه الله ۴۰ حدیث نقل می کند که: رجعت فی الجمله برای نبی خاتم و ائمّه (علیهم السلام) نیز واقع شده است و آنها پس از رفتن از این جهان گاهی برای احقاق حقی یا ابطال باطلی به دنیا بازگشته و افرادی آنها را دیده اند. ولی این رجعت ها طوری نبوده است که رجعت کنندگان در دنیا بمانند، بخورند، بیاشامند و نکاح کنند. آن طوری که وقوعش را در امم سالفه گفتیم. این رجعت ها فی الجمله واقع شده تا اینکه استبعاد آن رجعت در آخرالزمان از بین برود.

۱– ۸۴. برای مطالعه بیشتر: ترجمه الایقاظ من الهجعه.

۵ اگر کسی بگوید: شاید آن رجعتی که وعده داده اند، همین باشد و دیگر رجعتی در کار نباشد و همین مقدار رجعت در مساوی بودن این امّت با امّت های دیگر کفایت می کند در جواب باید گفت:

این خیال از چند جهت باطل است.

۱ - این رجعت، (که مرده ای با انسان سخن بگوید، یا زنده شود، باز فوری بمیرد، یا در مقام احقاق حقّی، رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله در مسجد قبا به دیدن ابوبکر آید و بفرماید: ابوبکر! حق از آن علی (علیه السلام) است، یا امامی که از دنیا رفته امامی را صدا بزند که، بیا به انتظار تو هستیم.

یا در شب معراج در بیت المقدّس عدّه ای از انبیاء با رسول خداصلی الله علیه وآله نماز بخوانند و از این قبیل که مواردش بسیار ولی مختصر و کوتاه است، از حیث زمان ضعیف و غیر قابل اعتناء است و بعضی از مواردش حقیقتاً رجعت نیست و در هیچ یک از احادیثی که ما بررسی کرده ایم، درباره رجعت هایی که در این امّت بوده، ندیدیم حدیث بگوید: مرده ای زنده شده و مدتی در دنیا مانده باشد. مگر نادر و کم که حکم را نمی توان روی نادر پیاده کرد و گفته اند: النَّادِرُ کَالْمَعدُومِ.

و این غیر از رجعتی است، که در سایر امتها بوده و به این امّت نیز وعده داده شده است.

۲ - اینکه در برخی موارد افراد اندکی در خلال مدت های متمادّی زنده شده اند، چه تناسبی با آن رجعت های عظیم دارد که در بعضی سی و پنج هزار، در بعضی هفتاد هزار، در بعضی همه اسرائیلیان و در بعضی هفتاد هزار خانوار زنده شده اند. اگر رجعتِ ما همین مقدار باشد باید گفت این امّت با آنها اختلاف دارد.

۳ - اجماع؛ زیرا هر که قائل به رجعت است، می گوید: آن رجعت معهود در

آینده است. برادران عامه منکر رجعت هم رجعت های گذشته را نقل می کنند و در صحّتش معتقدند.

از این رو ما هم این ها را نقل کردیم تا بر آنان حجّت باشد.

۴ - روایات و احادیثی که درباره رجعت وارد شده است، قبل از این وقایع از ائمّه (علیهم السّلام) و نبی خاتم صلی الله علیه وآله رسیده است و بعد از این وقایع نیز اخباری داریم، حتّی در زمان حضرت امام مهدی (علیه السلام) اخباری راجع به رجعت داریم.(۱) و از اینجا پیداست که این رجعت های فی الجمله را نمی خواسته اند بگویند؛ زیرا بعد از واقع شدن آنها نیز اخبار راجع به رجعت صادر شده است.

۵ - ما خاطر نشان کردیم که هر چه در امّت های گذشته بوده، در این امّت هم مثلش یا بهترش هست. سببش هم ظاهر است.

چون پیغمبر ما از همه پیغمبران بالاتر است و امتش از سایر امتها اشرفند، چنان که می نگرید (غیبت) و امثال آن هم در این امّت چند برابر سایر امّت هاست.

پس این رجعت های فی الجمله را به این پنج دلیل نمی توان، مرادِ روایات مربوط به رجعت دانست.

۱- ۸۵. شیخ طوسی! در مصباح کبیر در فضیلت زیارت در ماه رجب از حسین بن روح نایب امام زمان {علیه السلام} نقل می کند، که فرمود: در هر زیارتگاهی که هستی در ماه رجب بگو شکر خدای را که زیارت دوستانش را در ماه رجب نصیب من کرد. . . درود و رحمت و برکتهای خدای بر شما مستدام باد! تا وقتی که دوباره حضورتان مشرف شوم و در رجعتتان کامیاب گردم و در زمره تان محشور شوم. ملاحظه می فرمایید: در زمان غیبت صغرای امام زمان(عج) سخن از رجعت است؛ پس این غیر از آن رجعت های فی الجمله است که در زمان ائمّه(علیهم السلام) رخ داده است. (الایقاظ من الهجعه)

چه افرادی رجعت خواهند کرد؟

دانشجو: بفرمایید در زمان ظهور ولی عصر(عج) چه افرادی رجعت و بازگشت به دنیا خواهند کرد؟

استاد: آنچه اجماع بین شیعه و از ضروریات مذهب شمرده شده است این است که در زمان حضرت قائم (…...eالسلام) جمعی از افراد بسیار خوب وعدّه ای از مردمان بسیار بد، به دنیا بر می گردند، امّا نیکان؛ برای اینکه با دیدن دولت ائمّه (علیهم السلام) خود چشم هایشان روشن گردد و قدری از ثواب اعمال نیکشان در دنیا به آنها برسد.

° امّا بدان، رجعت به دنیا می کنند، تا عذاب دنیایی بکشند و بنگرند دولت اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله و حکومت حق را که نمی خواستند و بدانند که چگونه خدای ظاهر گردانید و حکومت جهان نصیب نیکان و خدا پرستان شد.

آن وقت است که شیعیان در همین دنیا از آنها انتقام می گیرند، پس رجعت نمی کند در آن زمان مگر کسی که ایمان محض یا کفر محض داشته باشد و بقیه در قبرها می مانند و در قیامت محشور می شوند که این فرموده بسیاری از روایات است.

از اخبار خاصّه و عامّه استفاده می شود که نزدیک قیامت (دابّه) که مراد علی (علیه السلام) است ظاهر می شود و با اوست عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) عصا را به محل سجده مؤمن می زند، نقش بسته می شود، مؤمن و رویش چون ستاره درخشانی نورانی می گردد، چون عصا را بر پیشانی کافر می زند، نقطه سیاهی بیرون می آید که تمام صورت او را سیاه کرده و نقش بسته می شود.

° آری رجعت از آن مؤمنین محضی است که نسیم روح بخش ایمان، آنها

را برای تقرب به ذات حق آماده می نمود و نیز از آن کافرانی است که کفر برای همیشه بر دل های آنها مستولی گشته بود و آنها در وادی ضلالت و گمراهی بودند.

° مؤمن واقعی آن است که در هر عصر و زمانی دارای مهر و نشان باشد.

کافر هم از حرکات و رفتار او پیداست که بر دست و پایش، چشم و گوشش و پیشانیش مهر و نشان کفر زده شده است: « خَتَمَ اللَّهُ عَلَی قُلوُبِهِمْ وَ عَلَی سَمْعِهِمْ وَ عَلَی اَبْصارِهِمْ غِشَاوَه».(۱)

در پیشانی مؤمن آثار سجده نمایان است و آن مهری است که باید قبل از رجعت بر او باشد.

دست مؤمن؛ به جانب مال مردم دراز نمی شود.

چشم مؤمن؛ به ناموس مردم باز نمی شود.

از گلوی مؤمن؛ غذای حرام فرو نمی رود.

شکم مؤمن؛ از مال حرام خالی است.

پای مؤمن؛ به جانب مراکز فساد حرکت نمی کند.

زبان مؤمن؛ سخن ناروا نمی گوید و غیبت و تهمت را روا نمی دارد.

ولی نشان کافر تمام، بر عکس این هاست.

خداوند ما را به راه راست هدایت فرموده و از مؤمنین قرار دهد.

* * *

دانشجو: از مراحم شما متشکرم. حال بفرمایید چرا امامان شیعه در دوازده نفر انحصار پیدا کرده و کم و زیاد نشده اند؟!

۱- ۸۶. سوره بقره، آیه ۷.

استاد: نخست باید بگویم: وقتی روایات را می نگریم می بینیم از همان زمانی که سخن از وصایت و جانشینی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله به میان آمد، عدد خلفا و جانشینان نیز معیّن گردید.

پس از تفحص در اخبار، رقم قابل توجهی به دست می آید که تصریح می فرماید به عدد امام ها و در پاره ای از آنها اسامی دوازده امام علیهم السلام را برده است.

° در این باره که امام ها دوازده نفر هستند: اوّلی آن بزرگواران علی (علیه السلام) و آخری آنها مهدی (علیه السلام)؛ ۹۱ حدیث وارد شده است.

° امام ها دوازده نفرند که آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است، در این مورد ۹۴ حدیث وارد شده است.

° امامها دوازده نفرند و نه نفرشان از نسل حسین بن علی (علیه السلام) است که نهمین آنها قائم (علیه السلام) می باشد. در این باره ۱۰۷ حدیث وجود دارد.

احادیثی را که فقط می گوید: «خلفا دوازده نفرند» جماعتی از علمای عامّه که از ارباب صحّاح و بزرگان علمائشان باشند همچون احمد، بخاری، مسلم، ابی داود الطیالسی، سجستانی، ترمذی، ابن عدی، ابن عساکر، حاکم، طبرانی، خطیب، ابن الدبیع، المتقی، ابن حجر، حمیدی، عبدری، سیوطی، دیلمی، ابن بطه و غیر این ها از جمع کثیری از صحابه مانند جابر، ابن مسعود، ابن عمر و ابن سعید نقل کرده اند که به پاره ای از نقل آنان بنگرید.

° احمد در مسند خود از ۳۴ طریق از جابر بن شهره روایت می کند و در بعضی طرق لفظش این است: «سَمِعْتُ النَّبِیَّ صَلَّی اللَّه عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَکُونُ لِهـذِهِ الاُمَّهِ اثْنا عَشَرَ خَلیفَهً»: شنیدم از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله که فرمود: برای این امّت دوازده جانشین می باشد.

ص:۷۳

باز به سندش از ابن مسعود روایت می کند: «اِنَّهُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله کَمْ یَمْلِکُ هذِهِ الْاُمَّه مِنْ خَلیفَه فَقالَ اِثْنا عَشْرَهَ کَعَدَدِ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ»

از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله پرسیدند: چند نفر خلافت و جانشینی تو را بر این امت عهده دار می شود؟ فرمود: ۱۲ نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل.

° سیوطی از ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود از پیغمبرصلی الله علیه وآله روایت می کند؛

«اِنَّ عِدَّهَ الْخُلَفاءِ بَعْدی عِدَّهُ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ»؛(۱) به درستی که عدد جانشیانان من مطابق عدد نقباء بنی اسرائیل است.(۲)

° شارح غایه الاحکام به سند خود از ابی قتاده آورده است: «قالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صلی الله علیه وآله قالَ الْأَئِمَّهُ بَعْدی اِثْنی عَشَرَ عَدَدُ نُقَباءِ بَنی اِسْرائیلَ وَ حَواری عیسَی عَلَیْهِ السَّلامُ؛(۳)

پیغمبرصلی الله علیه وآله می فرماید: جانشینان من به عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریّون عیسی که ۱۲ نفر بودند می باشد.

° دیلمی از فردوس از ابی سعید خدری نقل می کند که: رسول اللَّه صلی الله علیه وآله با ما نماز خواند. سپس روی به جانب ما نموده و فرمود: مَثَلِ اهل بیت من مانند کشتی نوح و باب حطّه در بنی اسرائیل است، پس به اهل بیت من چنگ زنید که هرگز گمراه نخواهید شد.

گفته شد: یا رسول اللَّه! بعد از تو عدد امام ها چند است؟

۱- ۸۷. جامع صغیر، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.

۲- ۸۸. نقباء بنی اسرائیل ۱۲ نفر بودند.

۳- ۸۹. کشف الاستار، ص ۷۴.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: ۱۲ نفر از اهل بیت من. یا فرمود ۱۲ نفر از عترت من.(۱)

° عایشه می گوید: رسول اللَّه صلی الله علیه وآله مرا خبر داد که بعد از او دوازده خلیفه و جانشین برایش خواهد بود، وقتی اسامی آنها را از عایشه می پرسند می گوید: اسامی آنها به املاء رسول اللَّه صلی الله علیه وآله پیش من است؛ ولی نشان نمی دهد.(۲)

عبداللَّه عمر می گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه یَقُولُ یَکُونُ خَلْفی اِثْنی عَشَرَ خَلیفَهً».(۳)

شنیدم رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فرمود: بعد از من دوازده خلیفه و جانشین می باشد.

° ابن عباس می گوید: از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله پرسیدم: این امر بعد از شما به چه کسی محوّل می گردد. « فَقالَ صلی الله علیه وآله اِلی هذا فَاِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُ ثُمَّ یَکُونُ مِنْ بَعده اَحَدُ عَشَرَ اِماماً مُفْتَرَضَهً طاعَتُهُمْ کَطاعَتی»(۴).

اشاره به امام علی (علیه السلام) نمود و فرمود: به درستی که او با حق است و حق با اوست بعد از او یازده امام می باشد، که اطاعت آنان چون اطاعت از من، واجب و حتمی است.

این چند حدیث از باب نمونه از دسته اوّل که می گویند: امام ها به عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریّون عیسی (علیه السلام)، دوازده نفرند نقل کردم.

اما نصوصی که تصریح به بعضی از اوصاف و اسامی آنها می کند را در اینجا از

ص:۷۵

۱- ۹۰. قالَ صَلَّی بِنا رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله الصَّلوهَ الْاُولی ثُمَّ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْکَریمِ عَلَیْنا فَقالَ یا مَعاشِرَ اَصْحابی إنَّ مَثَلَ اَهْلِ بَیْتی فیکُمْ مَثَلَ سَفینَهِ نُوحٍ وَ بابِ حَطَّهٍ فی إسْرائیلَ فَتَمَسَّکُوا بِاَهْلِ بَیْتی بَعْدِی الْأَئِمَّهِ الرّاشِدینَ مِنْ ذُرِّیَّتی فَاِنَّکُمْ لَنْ تَضِلُّوا، اَبَداً فَقیلَ یا رَسُولَ اللَّه کَمْ الْأَئِمَّهُ بَعْدَکَ قالَ: اثْنی عَشَرَ مِنْ اَهْلِ بَیْتی اَوْ قالَ مِنْ عِتْرَتی.

۲- ۹۱. طبقات الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

۳- ۹۲. اعلام الوری، ص ۳۶۵.

۴- ۹۳. همان.

باب نمونه ذکر می کنیم؛ حسن بن حسن بصری می گوید: جبرئیل خدمت رسول اللّه صلی الله علیه وآله آمد و گفت: ای محمّد! خداوند، به تو امر فرموده فاطمه دخترت را به برادرت علی (علیه السلام) تزویج کنی.

پیامبرصلی الله علیه وآله کسی را به سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد. ایشان خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله شرفیاب شد و حضرت به او فرمود: ای علی! من تزویج کردم به تو دخترم فاطمه را که سیّده زنان است و بعد از تو محبوب ترین افراد نزد من است.

از نسل شما دو سرور جوانان اهل بهشت و نیز شهیدانی که از مظلومیت در رتبه پس از من قرار دارند، به وجود خواهند آمد و ستارگانی نورانی که به نور آنها ظلمت زمین برطرف می گردد و خدای به وسیله آنان حق را زنده و باطل را می میراند. عدد آنها مطابق ماه های سال است. آخرین آنها کسی است که عیسی (علیه السلام) در پشت سر او نماز می خواند.(۱)

در ینابیع الموده می خوانیم: قَالَ رَسوُلُ اللّه صلی الله علیه وآله اَلْاَئِمَّهُ مِنْ بَعْدی اِثْنا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَنْتَ یا عَلَیُّ وَ آخِرُهُمْ القَائِمُ یَفْتَحُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی یَدَیْهِ مَشارِقَ الْاَرْضِ وَمَغارِبَها.(۲)

رسول اللّه صلی الله علیه وآله فرمود: امامان بعد از من ۱۲ نفرند. ای علی! اولین آنها تو هستی

۱- ۹۴. حَسَنُ بْنُ حَسَن الْبَصْری قالَ اَتی جَبْرَئیلُ النَّبِیَ صلی الله علیه وآله فَقالَ لَهُ یا محمّد اِنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ یَأْمُرُکَ اَنْ تُزَوّجَ فاطِمَهَ مِنْ عَلِیٍّ اَخیکَ فَاَرْسَلَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه وآله اِلی عَلِیٍّ {علیه السلام} فَقالَ: لَهُ یا عَلِیُّ اِنّی مُزَوِّجُکَ فاطِمَهَ ابْنَتی سیدهَ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اَحَبُّهُنَّ اِلَیَّ بَعْدَکَ وَ کائِنٌ مِنْکُما سیّدا شبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ الشُّهَداءِ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِی الْاَرْضِ مِنْ بَعْدی وَ النُّجَباءُ الزُّهَرُ الَّذینَ یُطْفِی ءُ اللّه بِهِمُ الظُّلْمِ وَ یُحْیِی اللّه بِهِمُ الْحَقَّ وَ یُمیتُ بِهِمُ الْباطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّهَ اَشْهَرِ السَّنهِ آخِرُهُمْ یُصَلّی عیسَی بْنُ مَرْیَمَ الْمَسیحُ خَلْفَهُ. در این حدیث اشاره دارد که عالم معنی چون شباهت به عالم ظاهر دارد امامان به عدد ماه های سال دوازده نفرند.

۲- ۹۵. ینابیع الموده، ص ۴۹۳.

و آخرین آنها قائم است. در دست او مشارق و مغارب زمین فتح می گردد.

° باز در همان منبع می خوانیم: قالَ رَسوُلُ اللَّه صلی الله علیه وآله یَا عَلِیُّ! اَنْتَ وَصِیّی حَرْبُکَ حَرْبی وَ سِلْمُکَ سِلْمی وَ اَنْتَ الْإِمامُ وَ اَبوُالْاَئِمَّهِ الأِحْدی عَشَرَ الَّذینَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمُ الْمَهْدِیُّ یَمْلَاءُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً»؛(۱)

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! تو وصیّ من هستی جنگ با تو جنگ با من و آشتی با تو آشتی با من است. تویی امام و پدر امامان یازده گانه که جملگی پاک و مطهرند و دارای مقام عصمت می باشند و مهدی (علیه السلام) که زمین را پر از عدل و داد می کند از آنها است.

° در فرائد السمطین(۲) و موده القربی(۳) از ابن عباس روایت کرده اند: قالَ رَسوُلُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله اَنَا سیّد النَّبِیّین وَ عَلِیُّ بْنُ اَبیطالب سیّد الْوَصِیّینَ وَ اِنَّ اَوْصِیائی اِثْنا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ عَلِیُّ بْنُ اَبیطالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقائِمُ؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من بزرگ پیغمبرانم و علی بزرگ جانشینان. جانشینان من دوازده نفرند، اوّلی آنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخری آنها حضرت قائم (علیه السلام) است.

° در مقتضب الاثر می نویسد(۴): از عجیب ترین روایات در عدد ائمّه (علیهم السلام) از طریق مخالفین، خبری است که داود رقی به نقل از امام صادق (علیه السلام) این چنین آورده است:

۱- ۹۶. همان، ص ۸۵.

۲- ۹۷. حموی.

۳- ۹۸. سیّد علی همدانی.

۴- ۹۹. احمد بن محمّد بن عبد اللَّه بن عیاش الجوهری، مقتضب الاثر، ص ۳۰.

يا سُماعَهُ بْنِ مُهْرانِ إيتيني بِتِلْكَ الصَّحيفَهِ فَأَتاهُ بِصَحيفَهِ بَيْضاء فَدَفَعَها اِلَيَّ وَ قالَ لی اِقْرَءْ هذا مِمّا اَخْرُج اِلَيْنا اَهْلَ الْبَيْتِ يَرِثُه كابِر عَنْ كابِر مِنّا مِنْ لَدُنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَرَئْتُها فَاِذاً فيها سَطْران السَّطرُ الْاَوَّلُ لااِله اِلّااللَّهُ محمّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و السَّطْرُ الْثانی اَنَّ عِدَّهَ الشُّهُور عِنْدَاللَّهِ اِثْنا عَشَرَ شَهْراً فی كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ مِنْها اَرْبَعَهُ حُرُم ذلِكَ الدّينُ القَيِّمُ(۱) عَلِيُّ بْنُ اَبيطالِب وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْن الْحُسَيْنِ وَ محمّد بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ محمّد وَ مُوسَی بْنُ جَعْفَر وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسی وَ محمّدُ بْنُ عَلیٍّ وَ عَلیُّ بْنُ محمّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْخَلَفُ مِنْهُمُ الْحُجَّهُ للَّهِ.

ثُمَّ قالَ: يا داوُدُ اَتَدْری اَيْنَ كانَ وَ مَتی كانَ مَكْتُوباً قُلْتُ يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اَللَّهُ اَعْلَمُ وَ رَسُولُهُ وَ اَنْتُمْ قالَ (عليه السلام) قَبْلَ اَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِاَلْفَیْ عامٍ؛

ای سماعه بن مهران! این صحیفه را بیاور. می گوید ورقه سفیدی را که حضرت به آن اشاره می کرد، آوردم و به امر حضرت خواندم.

در سطر اوّل نوشته بود:

« لا إِلهَ اِلَّا اللَّه، محمّد رَسُولُ اللَّه» به درستی که عدد ماه ها نزد خداوند ۱۲ می باشد، چنین در کتاب خدا ضبط است از روز خلقت آسمان ها و زمین. چهار تا از آن ماه ها با حرمت است. این است دین محکم و استوار و سپس نام دوازده امام در او بود.

امام فرمود: ای داود! می دانی این دو سطر در صحیفه چه زمانی نوشته شده

ص:۷۸

۱- ۱۰۰. سوره توبه، آیه ۳۶.

است؟ گفتم: یابن رسول اللّه! خدا و پیغمبر و شما داناترید فرمود: دو هزار سال قبل از خلقت آدم.

جابررحمه الله می گوید: بر فاطمه زهراعلیها السلام وارد شدم لوحی مقابلش بود که اسامی ائمّه (علیهم السلام) را نوشته بود شمردم دوازده اسم بود آخرین آنها قائم(عج) بود، سه تا از آن اسامی محمّد بود و چهار تا علی.

° ابی حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: اِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَّلَ اَرْسَلَ محمّداً اِلَی الْجِنِّ وَ الأِنْسِ وَ جَعَلَ مِنْ بَعده اثْنی عَشَرَ وَصِیًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِیَ وَ کُلُّ وَصِیٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّهُ اْلاَوْصِیاءِ الَّذینَ مِنْ بَعْدِ محمّد عَلی سُنَّهِ اَوْصِیاءِ عیسی وَ کانوا اثْنا عَشَرَ وَ کانَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلی سُنَّهِ الْمَسیحِ؛

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند محمّدصلی الله علیه وآله را به سوی جن و انس فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرارداد. بعضی از آنان آمده و رفته اند و بعضی از آنان باقی هستند. و بر همه جانشینان - اوصیاء- سنّت اوصیاء عیسی بن مریم که دوازده نفرند، جاری می شود و امیر المؤمنین بر سنّت مسیح می باشد.(۱)

° ملاحظه فرمودید که: براساس روایات منقول از عامّه و خاصّه ائمّه (علیهم السلام) در دوازده نفر منحصر شده اند؛ نه زیادتر و نه کمتر. از این رو فرقه شیعه که معتقداتش مستند به قرآن و روایات رسیده از رسول خدا و عترت

۱- ۱۰۱. در این باره روایات از طریق خاصّه و عامّه زیاد است که بیش از این از حوصله این بحث خارج است. برای مطالعه بیشتر کتاب اکمال الدین نوشته شیخ صدوق قدّس سرّه، کشف الحیره، مقتضب الاثر، منتخب الاثر و نیز کتابی که شیخ مفید رحمه ا... در این باره تصنیف نموده و روایات را با اسنادش به طور مفصل ذکر کرده است، مراجعه کنید.

طاهره آن حضرت می باشد، اعتقاد دارند که اوصیاء و جانشینان آن حضرت دوازده نفرند؛ نه بیشتر و نه کمتر.

در اینجا لازم دیدم برای تأیید این مطلب، نکاتی چند یاد آور شوم؛

نکته اوّل: اسلام و ایمان بر دو اصل استوارند، یکی لااله الّااللّه و دوّمی محمّد رسول اللّه. هر یک از این دو کلمه دوازده حرف می باشند و اسلام و ایمانِ مقرّر فرع این دو اصل است.

از این رو عدّه قائمین به این ایمان و اسلام مقرّر دوازده نفر شدند.

نکته دوم: اوصیاء و جانشینان هر یک از انبیاء دوازده نفر بوده اند. اوصیاء حضرت موسی دوازده نفر بوده اند. هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) برای قومش آب خواست؛ وقتی عصا را به سنگ زد، دوازده چشمه آب جاری گردید. که قرآن می فرماید: وَاِذِ اسْتَسْقَی مُوسَی لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَهَ عَیْناً.(۱)

باز دارد: وَ لَقَدْ أَخَذَاللَّهُ مِیثَاقَ بَنِی اِسْرَائِیلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً.(۲)

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در لیله عقبه از انصار بیعت گرفت فرمود: خارج کنید برای من دوازده نقیب به عدد نقباء بنی اسرائیل انصار چنین کردند و این طریق مُتّبع شد و عدد آن مطلوب.

° و نیز قرآن می فرماید: بنی اسرائیل به دوازده سبط تقسیم شدند:

ص:۸۰

۱- ۱۰۲. سوره بقره، آیه ۶۰ و نیز در سوره اعراف، آیه ۱۶۰، این معنی را دارد: وَ أَوْحَیْنَا اِلَی مُوسَی اِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاکَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَهَ عَیْناً.

۲- ۱۰۳. سوره مائده، آیه ۱۲.

وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَیْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أَمَماً.(۱)

از این رو در اسلام اسباط هدایت دوازده نفر شدند. حواریون حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز دوازده نفر بوده اند. بنابراین خلفا و جانشینان پیغمبر دوازده نفرند.

نکته سوّم: از آنجا که مردم در مصالح دنیوی احتیاج به زمان دارند؛ چون تنظیم برنامه و برقراری نظم در امور، بدون زمان محال است، خداوند در سال ماه ها را دوازده ماه و در هر سال شمسی و قمری نیز دوازده برج قرار داده و این ماه و سال را شب و روز تشکیل می دهند و شب و روز در حال اعتدال دوازده ساعت می باشند.

از آنجا که عالم معنا هم شباهت کامل به عالم ظاهر دارد؛ خداوند هادیان دین و خلفاء و جانشینان پیغمبر را دوازده نفر قرار داد که هر کدام نور هدایتند برای روشنایی این عالم تیره و تاریک؛ (نورٌ علی نور، أَیْ امامٌ بعد امام)؛ اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَاللَّهِ اثْنی عَشَرَ شَهْراً فی کِتابِ اللَّهِ.(۲)

به درستی که عدد ماه ها در نزد خداوند دوازده ماه قرار داده شده است.

چنانچه هست فلك را دوازده تمثال

که آفتاب بر او دور می زند مه و سال(۳)

در آسمان رسالت دوازده برجند

که ایمنند زنقصان و احتراق و وبال

نکته چهارم: در مجلی ابن ابی جمهور احسائی از برای سِرِّ انحصار عدد

۱- ۱۰۴. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۲- ۱۰۵. سوره توبه، آیه ۳۶.

۳- ۱۰۶. طبق نظریه هیویین قدیم.

ائمّه (علیهم السلام) به دوازده، وجوهی نقل نموده از جمله می نویسد: ای عزیز! نوری که هادی ابصار است بروج دوازده گانه معروفه است.

اول آنها حمل و آخر آنها حوت است. پس محال نور ولایت نیز دوازده است، تا آنکه محال هادی باطن با هادی ظاهر مطابق باشد.

° به این نکته شریفه اشاره ای در اخبار ائمّه (علیهم السلام) شده است، پس هر امامی به منزله برجی است که ترتیب این عالم کند و مؤیّد این مطلب است آنچه در اخبار آمده که دنیا و مافیها، محمول برحوت می باشد، که حامل همه است و در این اشاره لطیفه ای است و آن اینکه چون آخر محال این انوار ظاهریه حوت است و حوت حامل اثقال دنیا و مافیهاست، پس آخر نور ولایت نیز حامل مصالح دین و شریعت است.

° توضیح مطلب اینکه: حامل زمین حوت و حوت آخر بروج است پس در معنی چنان می شود که: حامل برای زمین آخرین نور امامت است آن حضرت حامل نور امامت می باشد که به بقاء او زمین(۱) باقی است.

(وَ بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری وَ بوجودهِ ثَبَتَتِ الْاَرْضُ وَالسَّماءُ).

نکته پنجم: صراط المستقیم دوازده حرف است؛ یعنی راه ائمّه (علیهم السلام) دوازده گانه شیعه (علیهم السلام)، که همان راه مستقیم برای تقرّب به پروردگار است.(۲)

° این ها نکاتی بود ذوقی و ما نمی خواهیم با این مطالب، موضوعی را به اثبات برسانیم، ما از طریق روایات خاصّه و عامّه عدد ائمّه (علیهم السلام) را در

ص:۸۲

۱- ۱۰۷. نقل از رنگارنگ.

۲- ۱۰۸. در الزام الناصب، ص ۷۰ در این مورد سخنانی دارد.

(دوازده) اثبات کرده و خاطر نشان نمودیم.

دانشجو: خلفا و جانشینان پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وآله، که به ما رسیده دوازده نفر می باشند. آیا ممکن است بگوییم: این دوازده نفر از بنی امیه یا بنی عباس یا غیر بنی فاطمه باشند؟ انحصار در بنی فاطمه از چه راهی است؟

استاد: اگر در این باب به روایات منقوله از رسول خداصلی الله علیه وآله، مراجعه کنید، خواهید دید که در برخی از آنها قریشی بودن خلفا را(۱) خاطر نشان ساخته و در دسته دیگر تصریح می کند که از اولاد فاطمه علیها السلام می باشند.

در برخی از آنها می گویند: امام ها، دوازده نفرند نُه نفرشان از اولاد حسین

ص:۸۳

۱- ۱۰۹. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۴ از صحیح بخاری و صحیح مسلم، الجمع بین الصحاح السته و مسند احمد: قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله: لایَزالُ اَمْرُ النّاسِ ماضِیاً ماوَلَّیهُمْ اثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ - وَ فی رَوایَةٍ عَنْ طَریقِ الْعامَّهِ لایَزالُ الدّینُ قائِماً حَتّی تَقُومَ السّاعَةُ اَوْ یَکُونَ عَلَیْکُمْ اثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ وَ فی رَوایَةٍ اُخْری عَنْ طَریقِ الْعامَّهِ لایَزالُ الدّینُ قائِماً حَتّی تَکوُنَ اِثْنا عَشْرَهَ خَلیفَةً مِنْ قُرَیْشٍ. ایضاً رَواهُ الْمُسْلِمُ عَنْ قُتَیْبَهٍ وَ ایضاً عَنْ جابِرِبْنِ سَمَرَهٍ قالَ دَخَلْتُ مَعَ اَبی عَلی رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه وآله فَقالَ لی اِنَّ هذَا الْاَمْرَ لَنْ یَنْقَضِیَ- حَتّی یَکُونَ فیکُمْ اثْنا عَشَرَ خَلیفَةً ثُمَّ قالَ شَیْئاً لَمْ اَسْمَعْهُ فَسَاَلْتُهُمْ فَقالُوا کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ. وَ فی رَوایَةٍ اُخْری عَنْ سَمَرهٍ لا مَضی هذَا الدّینُ مَنْ ناداهُ حَتّی یَقُومَ اِثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِن قُرَیْشٍ. عَنْ عَوْنِ بْنِ اَبی جَحیفَهٍ عَنْ اِبْنِهِ قالَ رَسوُلُ اللَّه صلی الله علیه وآله لاتَزالُ اَمْرُ اُمَّتی صالِحاً حَتّی یَمْضی اِثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ. عَنْ مُجاهِدٍ عَنْ شَعْبی عَنْ مَسْرُوقٍ قالَ کُنّا عِنْدَ عَبْدِاللَّه بْنِ مَسْعُودٍ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ اَحِدَثَکُمْ نَبیُّکُم کَمْ یَکُونُ بَعده الْخُلَفاءُ فَقالَ لَهُ: عَبْدُاللَّه نَعَمْ وَ ما سَأَلَتی عَنْها اَحَدٌ قَبْلَکَ وَ اِنَّکَ لَاَحْدَثُ الْقَومِ سِنّاً سَمِعْتُ صلی الله علیه وآله یَقُولُ یَکُونُ بَعْدی مِنَ الْخُلَفاءِ عِدَهُ نُقَباءِ مُوسی اِثْنا عَشَرَ خَلیفَةً کُلُهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ). و این روایت به طرق مختلف از عامّه نقل شده است: قالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله لَنْ یَزالَ هذَا الدّینُ قائِماً اِلی اِثْنا عَشَرَ مِنْ قُرَیْشٍ فَاِذا مَضُوا ساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها؛ ابی علی فضل ابن الحسن الطبرسی، اعلام الوری با علام الهدی، ص ۳۶۵ و ۳۶۲.

بن علی (علیه السلام) است که در این باره ۱۰۷ حدیث به ما رسیده و نام و نشان هر کدام را بیان فرموده است و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمانده است.

از آن گذشته اصلاً شما بفرمایید که در بین خلفاء بنی امیه یا بنی عباس یا غیر آنها دوازده نفر پیدا می کنید؛ غیر از ائمّه (علیهم السلام) دوازده گانه ما؟

اکنون به این فهرست توجه کنید!

خلفاء راشدین چهار نفرند که با امام حسن (علیه السلام) پنج نفر می باشند.

خلفای اموی ۱۴ نفرند ۳ نفر سفیانی و ۱۱ نفر مروانی.

خلفای عباسی بغداد و سامره ۳۷ نفرند.

خلفای عباسی مصر ۱۷ نفرند.

خلفای فاطمی مصر ۱۴ نفرند.

خلفای طباطبایی عراق و یمن ۸ نفرند.

خلفای علوی طبرستان ۷ نفرند.

خلفای ادریسی مراکش ۱۰ نفرند.

خلفای اموی اندلس ۱۶ نفرند.

خلفای حمودی علوی قرطبه ۳ نفرند.

خلفای حمودی علوی مالقه ۶ نفرند.

خلفای حمودی جزیره خضراء اندلس ۲ نفرند.

مجموع خلفای حمودی علوی اندلس ۱۱ نفرند.

° در تاریخ اسلام نیز نمی شود یک عدد دوازده نفری از خلفا را پیدا کرد که این حدیث را حمل بر آنان نمود؛ جز دوازده نفر از امام های شیعه.

ما غیر از این بزرگواران، دوازده نفری در تاریخ نیافتیم که دارای این ویژگی هاباشند.(۱)

دانشجو: آیا عقیده به حضرت مهدی(عج) از ساخته های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری می باشد؟!

کسانی مطرح کرده اند که آخوندها برای حفظ مقام خود، از نسل امام علی (علیه السلام) امامی را قائلند و او را امام آخر الزمان می دانند.

و می گویند: عقیده به امام غائب زنده، از ساخته های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری در مقابل سلطنت نادر شاه افشار می باشد.

استاد: نمی دانم علت چیست که بعضی مطلبی را که ریشه روایی و تاریخی دارد و مورد توجه و اتّفاق علمای شیعه و سنّی و محققین از عامّه و خاصّه می باشد، منکر می شوند و چگونه حاضر می شوند به خود جرأت دهند که چنین دروغی را به علمای شیعه نسبت دهند.

اگر به اخبار و احادیث رسیده از رسول خدا که شیعه و سنّی آنها را نقل کرده اند نیک بنگریم روشن می شود که موضوع مهدویّت در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله از مسلّمات بوده است؛ به طوری که در اصل مهدویّت کمتر سؤال به چشم می خورد، بلکه سؤالات از فروعات موضوع می باشد.

° گاهی می پرسند: مهدی از چه نسلی است، یا چه وقت ظهور می کند؟! یا اینکه، وظیفه ما در عصر غیبت چیست؟ چرا او را مهدی می گویند؟ برای چه قائم نامیده شده است؟ علت غیبت آن حضرت چه می باشد؟ یا علائم ظهور را از

۱- ۱۱۰. فهرست های اسامی و تاریخ مدّت خلافت هر یک از این سلسله را در تعلیقات کتاب اندلس ص ۲۰۷ و ۲۲۰ بنگرید.

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله خواستار می شوند.

موضوع مهدویّت در بین صحابه و تابعین

° بعد از رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، می بینیم گاهی بین صحابه و تابعین سخن از مهدویّت به میان می آید.

حتی ابوهریره که مورد توجه اهل تسنّن است می گوید: با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود.(۱)

- ابن عباس از مهدی خبر می دهد و به معاویه می گوید: کسی از ما در آخرالزمان چهل سال حکومت می کند.(۲)

- عبداللَّه عمر نامی از مهدی برد، عربی گفت: مهدی معاویه بن ابی سفیان است. عبداللَّه گفت: چنین نیست؛ بلکه مهدی کسی است که عیسی به وی اقتدا می کند.(۳)

- عمار یاسر می گوید: وقتی نفس زکیّه کشته شود، منادی از آسمان ندا کند که امیر شما فلان شخص است بعد مهدی ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند.(۴)

- عمرو بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا تو راجع به مهدی خبرداری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم!

گفت: آری! یکی از صحابه به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند، تا نفس زکیّه کشته شود. آن گاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند.

- ابوالفرج اصفهانی می نویسد: فاطمه دختر حسین بن علی قابلگی زنان

۱- ۱۱۱. الملاحم والفتن.

۲- ۱۱۲. ملاحم، ص ۶۳.

۳- ۱۱۳. همان، ص ۱۵۹.

۴- ۱۱۴. همان، ص ۴۴.

بنی هاشم را افتخاری انجام می داد. فرزندانش اعتراض کردند و گفتند می ترسیم جزء قابله های رسمی شمرده شوی. وی در پاسخ گفت: من گم شده ای دارم؛ هر وقت او را یافتم؛ دست از این کار می کشم.(۱)

- مسلم بن قتیبه روایت کرده است که: روزی بر منصور وارد شدم. به من گفت: محمّد بن عبداللّه خروج کرده و خودش را مهدی می پندارد. ولی به خدا قسم او مهدی نیست؛ بلکه موضوعی را فقط به تو می گویم و به احدی دیگر نگفته ام و نخواهم گفت و آن این است که فرزند من هم مهدی موعود روایات نیست، لکن من او را از باب تفأّل مهدی نامیدم.(۲)

نیز عدّه ای از افرادی که درباره مهدی سخن گفته اند از این قرارند:

ابن مسیّب(۳) طاوس، زهری، ابن سیرین، ارطاه، کعب، عبداللّه بن شریک، حکم بن عتیبه، سلمه بن زفر، جریر، کلثوم بنت وهب، محمّدبن جعفر، فضل بن زبیر از زیدبن علی، محمّد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی.

از این گذشته یازده امام بزرگوار از آمدن آن حضرتش خبر داده اند.

(مردم از همان روزهای اوّل به انتظار مهدی بودند)

° از شواهد دیگری که می فهماند موضوع مهدویّت ریشه واقعی دارد و از صدر اسلام نزد مسلمین مسلّم بوده است، نَه اینکه در قرن {۱۱} در زمان حکومت نادر شاه افشار، پدید آمده باشد، داستان افرادی است که به اشتباه و باطل مهدی نامیده شدند.

عقیده به حضرت مهدی چنان در بین مردم رسوخ داشت که از همان صدر

۱- ۱۱۵. پیشین، ص ۱۷۱.

۲- ۱۱۶. مقاتل الطالبین.

۳- ۱۱۷. همان.

اسلام به انتظارش بودند و روز شماری می کردند و پیروزی و تأسیس دولت حق را برایش حتمی می دانستند. این انتظار در ایام هرج و مرج و بحران های تاریخی شدت می یافت و مردم هر آن در انتظار ظهور مصداقش بودند.

و بسی اوقات افرادی را به اشتباه مصداق واقعی آن حضرت (علیه السلام) می دانستند که در مباحث قبلی اشاره شد.

علمای عامّه و حضرت مهدی (عج)

قسمت اول

° به غیر از بعضی از اهل سنّت مانند: ابن تیمیّه و مردوخ که مغرضانه و بدون آگاهی لازم حتی از اطلاعات نویسندگان مشهور اهل تسنّن، درباره ولایت حضرت مهدی (علیه السلام) به یاوه سرایی پرداخته اند و اکاذیبی را نقل کرده اند، بسیاری از علمای مشهور سنّی نیز در این باب با شیعه متفق بوده و در خصوص تولد و غیبت، حکومت عدل گستر آن حضرت سخن گفته اند.

° البته کذب بودن ادّعای برخی از نویسندگان مغرض سنّی که در میان اهل سنت نیز مردود بوده و از وجهه خوبی برخوردار نیستند، در همان نگاه اولیه روشن می شود. برای نمونه مردوخ یکی از آن نویسندگان مغرض می گوید تمام ارباب تواریخ متفقند بر اینکه حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بدون فرزند بوده است.

او گفته است فاضل کلینی در اصول کافی روایتی را از حضرت امام علی النقی (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: فرزند من امام حسن (علیه السلام) خاتم الائمه (علیه السلام) می باشد و آخرین امام از نسل امام علی (علیه السلام) است.

دانشجویان عزیز! یقین بدانید که: در تمام اصول کافی حدیثی که بر بدون فرزند بودن امام حسن (علیه السلام) دلالت داشته باشد، به چشم نمی خورد.

ص:۸۸

اعتقاد به وجود مقدّس حضرت مهدی (علیه السلام) امام زنده و غائب نزد شیعه اثنی عشریّه از بدیهیات می باشد و هیچ شک و ریبی در آن نیست. بسیاری از علمای اهل سنّت گذشته از آنکه در کتب تاریخی خود ابوابی به نام حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) اختصاص داده و بر وجود آن حضرت تصریح نموده اند؛ کتاب های مستقلی نیز در این باب نگاشته و سال ولادت آن حضرت را نیمه شعبان سال ۲۵۵ و در بعضی ۲۵۶ از هجرت نگاشته اند.

در پاورقی کتاب نفیس و پر ارج منتخب الاثر(۱) رقم قابل توجهی از علمای اهل سنّت که تصریح به امام منتظر یا سال ولادتش نموده اند، ذکر شده است.

° در اینجا تعدادی از آنها که از علمای عامّه بودند، نام برده می شود تا با تأمل در آنها به غرض ورزی مغرضان پی ببریم.

ابن خلکان شافعی(۲) از مشاهیر دانشمندان متعصب اهل تسنّن (متوفّی سال ۶۸۱ هجری) می گوید: ولادت حضرت محمّد بن الحسن العسکری روز جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ از هجرت واقع شده است و وقتی پدرش بدرود حیات گفت از عمر مبارک آن حضرت پنج سال گذشته بود و نام مادرش را خمط و بعضی نرجس گفته اند.(۳)

ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن عبیداللَّه بن موسی البیهقی الشافعی

۱- ۱۱۸. تالیف نویسنده محقق و دانشمند حضرت آیت اللَّه آقای حاج شیخ لطف اللَّه صافی گلپایگانی.

۲- ۱۱۹. نسب او به برمکیان می رسد. وجه تسمیه او به ابن خلکان این است که به پدران خود می بالید. روزی کسی به وی گفت خلّ کان ابی کذا از آن روز این جمله تخفیف یافت و کم کم معروف به خلّکان گردید.

۳- ۱۲۰. کانَتْ وِلادَتُهُ {علیه السلام} یَوْمَ الْجُمُعَهِ مُنْتَصَفَ شَعْبانٍ سَنَهَ خَمْسَ وَ خَمْسینَ وَ مأَتَیْنِ وَ لَمَّا تَوَفَّی اَبُوهُ کانَ سِنُّهُ خَمْسَ سِنینَ وَ اِسْمُ اُمِّهِ خَمَطُ وَ قیلَ نَرْجِسُ؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ص ۳۱۶.

نیشابوری (متوفّی ۴۵۸ هجری) بـا اشاره به ولادت حضـرت، درباره طول عمر امام مهـدی (علیه السـلام) با اسـتناد به طول عمر حضرت عیسی و خضر شبهات ممکن را رفع می نماید(۱)

شمس کمال الدین ابوسالم محمّد بن طلحه شافعی قریشـی (متولد سال ۵۸۲ و متوفّی ۶۵۲) در صفحه ۸۹ السؤل فی مناقب آل الرسول، به وجود مقـدّس حضـرت مهـدی (علیه السـلام) و ولاـدتش اشاره کرده و بعضـی شـبهات را ذکر کرده و جواب داده است.

° همچنین در کتاب الدّر المنظّم تصریح می کند که آن حضرت می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند.

ابوالمواهب شیخ عبدالوهّاب شعرانی (متوفّی ۹۷۳) آورده است: فی بَیانِ اَنَّ جَمیعَ اشْتِراطِ السّاعَهِ الَّتی اَخْبَرَنا بِها الشَّرْعُ حَقٌ لا بُدَّ اَنْ یَقَعَ کُلُّهـا قَبْـلَ قِیـامِ السّاعَهِ وَ ذلِکَ کَخُروُجِ الْمَهْـدِیِّ وَ هُوَ مِنْ اَوْلادِ الأِمامِ حَسَنِ الْعَسْـکَرِیِّ و تصـریح به تاریـخ ولادت می کند(۲)

° شیخ سلیمان بلخی (متوفّی ۱۲۹۴) چنین می گوید: خبر معلوم و محقق نزد ثقات این است که ولادت قائم (علیه السلام) شب پنج شنبه سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شد. در قران اصغر (به قانون اصطلاح علم نجوم) که در برج قوسی که در چهارمین قران اکبر در قوس است و طالع آن حضرت در درجه ۲۵

ص:۹۰

۱- ۱۲۱. شـعب الایمان المعـدود؛ سیّد مؤمن شـبلنجی شافعی، نور الابصار فی مناقب آل بیت المختار، ص ۱۴۹؛ شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاد علی بن عبـداللّه سـبط شـیخ جمال الدین ابی الفرج ابن جوزی {متوفّی ۶۵۴ ه.}، تذکره خواص الامه الائمه، ص ۲۰۴.

۲- ۱۲۲. ابوالمواهب، مواقیت و جواهر، بحث ۶۵، ص ۱۴۵.

از سرطان است و زایچه مبارکه اش در افق سامرا بوده است.(۱)

° قاضی فضل بن روز بهان در مسأله پنج از قسم دوّم در شرح قول علّامه گوید: اَلْمَطْلَبَ الثّانی فی زَوْجَتِهِ وَ اَوْلادِهِ و تصریح می کند به وجود مقدّس ولی عصر حجه بن الحسن العسکری(عج)(۲)

° شیخ محی الدین ابو عبداللّه محمّد بن علی المعروف بابن الحاتمی الطائی اندلسی (متوفّی سال ۶۳۸) در کشف الضنون در باب ۳۶۶ از فتوحات می گوید: وَ لا بُدَّ مِنْ خُروجِ الْمَهْدِی (علیه السلام) لِکِنْ لا تَخْرُجُ حَتّی تَمْلَأُء الْأَرْضُ جَوْراً وَ ظُلْماً. تا آخر که نام یکایک ائمّه (علیهم السلام) را می برد تا امام زمان و اوصاف آن حضرت را ذکر می کند و به زبان شعر می گوید:

هُوَ السید الْمَهْدِیُّ مِنْ آلِ اَحْمَدِ

هُوَ الصّارِمُ الْهِنْدِیُّ حینَ یُبیدُ

هُوَ الشَّمْسُ یُجَلی کُلَّ غمٍّ وَ ظُلْمَه

هُوَ الْوابِلُ الْوَسْمی حینَ یَجُودُ

° حافظ ابو عبداللّه محمّد بن یوسف ابن محمّد گنجی شافعی (متوفّی سال ۶۵۸) در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و در باب هشتم کتاب کفایه

۱- ۱۲۳. فرقه ناجیه شیرازی؛ بلخی، ینابیع الموده، چاپ اسلامبول، آخر باب هفتاد و نهم، از ص ۴۲۱ تا ۴۹۸.

۲- ۱۲۴. قاضی فضل بن روز بهان، شارح شمائل ترمذی و صاحب کتاب ابطال نهج الباطل در ردّ کتاب کشف الحق و نهج الصدق و الصواب، تصنیف آیهاللّه علّامه حلّی در کتاب ابطال نهج الباطل قاضی فضل بن روز بهان نصرتاً للعلّامه، قاضی شهید سعیدرحمه الله المرعشی الحسینی! کتاب احقاق الحق و ازهاق الباطل را تصنیف فرموده و علماء و بزرگان امامیه کتاب های دیگری در ردّ کتاب قاضی فضل بن روز بهان نوشته اند.

الطالب فی مناقب علی ابن ابیطالب درباره اولاد امیر المؤمنین (علیه السلام) سخن می گوید تا آنجا که نام امام حسن عسکری (علیه السلام) را می برد و وفات او را خاطر نشان می سازد و محل دفنش را در سامرا منزل خود آن حضرت معرفی می کند و می گوید: وَ خَلَّفَ اِبْنَهُ وَ هُوَ الْإِمامُ الْمُنْتَظَرُ صَلَواتُ اللَّه عَلَیْهِ.

° و نیز در باب ۲۵ «در دلالت بر وجود حضرت مهدی (علیه السلام)» در کتاب البیان فی اخبار آخر الزمان می گوید: امتناعی ندارد وجود آن حضرت به دلیل بودن عیسی و خضر و الیاس که از اولیاء خداوند می باشند و...

° شیخ سعد الدین حموی کتابی درباره ولی عصر(عج) تصنیف کرده که در آن با امامیه موافقت نموده و به امامت آن حضرت این گونه تصریح کرده است: او آخر اولیاست و می گوید: بیش از این دوازده نفر، خدا در دین محمّد کسی را که نوّاب آن حضرت باشند، قرار نداده است و مراد از حدیث اَلْعُلَماءُ وَرَثَهُ الْأَنْبِیاءِ وَ عُلَماءُ امّتی کَاَنْبِیاءِ بَنی إِسْرائیلَ ایشانند.

° و می گوید: در شرایع قبل ولیّ نبود و نبیّ بود. پیغمبری می رفت و پیغمبرانی جای او بودند. امّا در شریعت محمّد ولیّ به میان آمد و آخر اولیاء، حضرت حجّت صاحب الزمان مهدی (علیه السلام) است و آن ۳۱۳ نفر که از رجالَ الغیب اند، ؛ ولیّ به آنها گفته نمی شود بلکه آنها ابدال هستند.

آن طوری که در کشف الاستار از شعرانی در لواقع الانوار در جلد ۲ طبقات الاخیار، چاپ مصر سال ۱۳۰۵ حکایت شده است بعد از ذکر سیاحت و گردش حسن عراقی که شیخ حسن عراقی می گوید: خدمت حضرت امام(عج) شرفیاب شدم و سؤال کردم از عمر حضرت. فرمود: عمر من تا کنون ۶۲۰ سال است و حسن می گوید: صد سال نیز تا کنون گذشته. شعرانی می گوید: این مطلب را با

سیّد علی خواص در میان گذاردم، او با عمر حضرت موافقت کرد(۱)

° ابوالمواهب شیخ عبدالوهاب ابن احمد ابن علی شعرانی (متوفّی سال ۹۷۳) در مبحث ۶۵ کشف الظنون بیان می دارد که تمام آنچه را شارع در بیان اشراط ساعه به ما خبر داده، حق است و باید تمام آنها قبل از روز قیامت که قیام ساعت نامیده می شود، واقع گردد و از جمله آنها را، خروج مهدی (علیه السلام) می شمارد تا اینکه می گوید: مهدی (علیه السلام) از اولاد امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد و تولد آن حضرت شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع گردید و او باقی خواهد بود تا روزی که با عیسی بن مریم (علیه السلام) ملاقات کند و تا حال که سال ۹۵۸ می باشد، ۷۰۶ سال از عمر شریف او گذشته است.

° حافظ محمّد بن بخاری معروف به خواجه پارسا از بزرگان علماء حنفیه(۲) و از اکابر مشایخ نقشبندیه(۳) چنانکه کشف الظنون می نویسد: در سال ۸۲۲ از دنیا رخت بربست.

وی در فصل الخطاب می گوید: آن طوری که از او در کشف الاستار حکایت شده و ابو محمّد الحسن العسکری (علیه السلام) فرزندش «محمّد»(رضی الله عنه) در نزد ثقات از اصحابش مسلّم می باشد حدیث حکیمه خاتون و حکایت معتضد عباسی و بعضی از علائم ظهور را ذکر می نماید، تا اینکه می گوید: امّا اخبار در این باره بیش از آن است که به شماره درآید و می رسد به اینجا که به او ولایت

۱- ۱۲۵. حال که ۱۴۲۶ هجری می باشد، ۱۱۷۱ سال از عمر شریف آن حضرت می گذرد.

۲- ۱۲۶. فرقه حنفیّه یکی از چهار فرقه اهل تسنّن است و این دسته از فقه ابوحنیفه پیروی می کنند.

۳- ۱۲۷. نقشبندیه یکی از سلسله های تصوّف است که حافظ محمّد بخاری در شریعت پیرو ابو حنیفه نعمان بن ثابت و در طریقت پیرو نقشبندیه است.

و امامت ختم می شود و او از وقتی که پدرش از دنیا رفت تا روز قیامت امام است و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می خواند و تصدیقش می نماید بر آنچه مردم را به آن می خواند و از آن گذشته مردم را به دین او که جدّش صاحب آن دین است، دعوت می کند.

در کتاب ینابیع الموده صفحه ۴۵۱ تصریح به ولادت و غیبت و مخفی بودنش را از حافظ نام برده و ذکر می کند.(۱)

° حافظ ابوالفتح محمّد بن ابی الفوارس چنانکه کشف الاستار می گوید: در کتاب اربعین خود حدیث مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللّه وَ هُوَ مُقْبِل عَلَیْهِ غَیْرُ مُعْرِض عَنْهُ فَلْیَتَوَلَّ عَلِیّاً را روایت کرده است.

از رسول اللّه صلی الله علیه وآله نقل می کند: هر کس دوست دارد ملاقات کند خدا را و خدای نظر رحمت به او داشته باشد، باید دوست دارد علی را و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و حال آنکه خدا از او راضی باشد، باید دوست دارد فرزند او حسن را و یکایک ائمّه (علیهم السلام) را نام می برد تا آنجا که می فرماید: مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلْقَی اللَّهَ وَ قَدْ کَمُلَ ایمانُهُ وَ حَسُنَ اِسْلامُهُ فَلْیَتَوَلَّ الْحُجَهَ صاحِبَ الزَّمانِ فَهؤلاءِ مَصابیحُ الدُّجی وَ اَئِمَّهُ الْهُدی وَ اَعلامُ التُّقی مَنْ اَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّیهُمْ کُنْتُ ضامِناً لَهُ عَلَی اللَّهِ تَعالی بِاْلجَنَّهِ؛

کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و ایمان او کامل و اسلامش نیکو باشد باید دوست دارد حجّت صاحب الزمان امام منتظر را؛ زیرا این ها پیشوایان هدایت و چراغ های روشنی دهنده ای هستند (در دنیای تاریک) و هر کس

۱- ۱۲۸. با تلخیص از منتخب الاثر.

دوست دارد ایشان را من ضامنم بر خدا جهت او بهشت را.

°محمّد بن ابوالفوارس در آخر کلام خود می گوید: من میل پیدا کردم فضایل آنها را بیان کنم بعد از آنکه تحقیقاتی درباره مذاهب نمودم و حقیقت برایم ظاهر گردید با شواهد زیاد و اخباری صحیح و واضح که از ثقات و بزرگان اهل ورع و تقوی به دست آوردم و عین آنها را برای شما روایت کردم.(۱)

برای مطالعه بیشتر به کتب نویسندگان زیر که از علمای اهل سنّت می باشند، رجوع شود: نور الدین علی بن محمّد بن احمد بن المالکی معروف به ابن صبّاغ (متوفّی ۸۵۵)، فصول المهمه فی معرفه الائمه، ص ۳۰۹. احمد بن حجر حیثمی مکّی شافعی (متوفّی ۹۷۴)، صواعق محرقه، ص ۱۲۸.

حافظ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی یحیی بلاذری (متوفّی ۲۷۹ هجری)، البرهان علی وجود صاحب الزمان.

سید جمال الدین عطاء اللّه بن السیّد غیاث الدین فضل اللّه بن السیّد عبد الرّحمن، (متوفّی ۱۰۰۰ هجری)، روضه الاحباب فی سیره النبی و الآل و الاصحاب.

ابو محمّد عبداللّه بن احمد بن محمّد بن الخشاب (متوفّی ۵۶۷ هجری)، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم.

قاضی جواد ساباطی، البراهین البساباطیه فی الرد علی النصاری.

شیخ احمد فاروقی نقشبندی معروف به مجدد، عبقری الحسان از کتاب مکاتیب، ج ۳، مکتوب ۱۲۳.

ص:۹۵

۱- ۱۲۹. انتهی کشف الاستار.

شیخ محمّد الصبان (متوفّی ۱۲۰۶)، اسعاف الراغبین.

ابو الفلاح عبد الحیّ بن عمات حنبلی (متوفّی ۱۰۸۹)، شذرات الذهب، جزء ۲، ص ۱۴۱.

ابوالولید محمّد بن شحنه الحنفی، روضه المناظر.

ابو الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، (متوفّی ۳۴۶)، اثبات الوصیه، از صفحه ۲۱۷ تا ۲۳۰.

نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی، شواهد النبوه.

شیخ شهاب الدین قاضی ملک العلماء (متوفّی ۸۴۹)، هدایه السعداء.

ابوالمعالی شیخ الاسلام محمّد سراج الدین رفاعی، صحّاح الاخبار فی نسب ساده الفاطمه الاخیار.

ابن وردی، نور الابصار، باب دوم.

دانشجویان: استاد با بیان این عدّه از دانشمندان عامّه و تصریح آنها به وجود حضرت مهدی (علیه السلام) در این باره ما خود را در عالمی وسیع می نگریم.

استاد: گرچه می دانم سخن به طول می انجامد ولی اجازه بفرمائید افراد دیگری را نیز برای شما نام ببرم تا وسعت عقاید شیعه را بر شما بیش از پیش روشن نمایم.

دانشجویان: با کمال میل آماده شنیدن هستیم.

قسمت دوم

استاد: ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری که تألیفات زیادی دارد و در سال ۱۰۵۲ از دنیا رخت بر بست، آن طوری که کشف الاستار می گوید در رساله خودش که در مناقب اهل بیتِ رسالت نگاشته، چنین اظهار می کند: ابومحمّد الحسن العسکری م ح م د (رضی اللّه عنهما) در نزد خواص از اصحابش مسلّم است

و بعد داستان ولایت حضرت را نقل می کند.

° ابی نصر احمد بن ابی الحسن بن محمّد بن جریربن عبداللَّه بن لیث بن جریر بن عبداللَّه البجلی معروف به زنده پیل، احمد جام(۱) یکی از بزرگان صوفیّه متولّد شده در قریه نامق (بانق خ ل) از اطراف ترشیز (کاشمر فعلی) که از شهرهای خراسان می باشد و در سال ۵۳۰ یا ۵۳۶ وفات کرده است در دیوانش این اشعار موجود است که آخر آن تصریح می کند به ولی عصر(عج).(۲)

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیا است

عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشن است

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست دارم در همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچو مهدی یک سپهسالار در عالم کجا است

۱- ۱۳۰. جام آن طوری که قاموس می گوید: از اطراف نیشابور است.

۲- ۱۳۱. ینابیع المودّه، ص ۴۷۲ مجالس المؤمنین، کنی و القاب، ج ۲، ص ۱۲۵.

قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب

ز آنکه در بازوی حیدر نامه ای از لافتی است

شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است

° می گویند: روزی شاه اسماعیل صفوی تفأل به دیوان جامی زد تا حقیقت حالش را بدین وسیله به دست آورد. کتاب را باز کرد در صفحه طرف راست، این اشعار نظرش را جلب کرد: ای زمهر حیدرم... این رباعی را نیز نسبت به او می دهد که می گوید:

گر منظر افلاک شود منزل تو

وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعی های بی حاصل تو

دانشجو: استاد در اینجا برایم سؤالی پیش آمد. لطفاً بفرمایید آیا جامی که گفته می شود، مراد همین فرد است که درباره اش سخن گفته شده یا کس دیگر هم بوده است؟

استاد: گاهی مراد از جامی، نامبرده است و گاهی مراد از جامی عبدالرحمن بن احمد بن محمّد دشتی فارسی صوفی نحوی صرفی است که از شعراء می باشد و مذهبش حنفی اشعری است که نسبش می رسد به محمّد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه.

و به او به این علت جامی گفته می شود که در جام که شهری از ماوراءالنهر می باشد، در سال ۸۱۷ متولّد شده است. خود وی نیز اشاره به این معنی کرده و می گوید:

مولدم جام و رشحه قلمم

جرعه جام شیخ الاسلامی است

لا جرم در جریده اشعار

بدو معنی تخلّصم جامی است

دانشجو: مثل اینکه جامی غیر از دیوان اشعار، آثار دیگری هم دارد؟

استاد: آری! او غیر از دیوانش تألیفات زیادی دارد، مانند: نفحات القدس در ذکر طبقات الخمس و شواهد النبوه در فضائل نبیّ و ائمّه (علیهم السلام) و شرحی بر کافیه ابن حاجب دارد که آن را فوائد الضیائیّه نامیده است و به نام فرزندش نگاشته و در آن نکته های دقیق زیادی جمع آوری نموده است به طوری که علّامه میرزا محمّد شیروانی می گوید: من این کتاب را ۲۵ مرتبه درس دادم؛ هر مرتبه نکاتی از آن فهمیدم که در مرتبه قبل نفهمیده بودم.

و در مذهبش اختلاف است بعضی او را از علماء عامّه و از متعصبین آنها شمرده اند و ظاهراً چنین است؛ چون غالب مردم شهرهای ترکستان و ماوراءالنهر این چنین می باشند؛ آن طوری که قاضی نوراللّه می فرماید. یا بگوییم ظاهراً از مخالفین و در باطن از شیعه و ارادتمندان به ائمّه (علیهم السلام) بوده و جهت تقیه ابراز مطلب قلبی خود را نمی کرده؛ آن طوری که از بعضی اشعارش به دست می آید.

° سیّد اجل محمّد حسن خاتون آبادی فرزند علّامه مجلسی قدس سره چنین معتقد می باشد و حکایتی در این باره نقل می کند که خلاصه آن را برای شما جوانان عزیز بیان می کنم.

° شیخ علی بن عبدالعالی در سفری که برای زیارت ائمّه عراق (علیهم السلام) می رفت با جامی همسفر بود؛ امّا از او تقیه می کرد و قصد خود را از او پوشیده می داشت.

وقتی به بغداد رسیدند برای اینکه خود را تمیز کنند، کنار دجله رفتند.

در این وقت قلندری آمد و قصیده غرّائی در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام)

قرائت کرد. چون جامی اشعار را شنید؛ گریه کرد و سجده شکر به جای آورد و در سجده نیز سیلاب اشک از دیده جاری نمود. سپس جایزه ای به مداح داد و چنین سخن آغاز کرد: من شیعه و از ارادتمندان به ائمّه (علیهم السلام) هستم؛ امّا تقیه واجب است. قصیده ای که این مرد قرائت کرد، از من است، شکر می کنم خدا را که اشعار من در این مکانِ مقدّس خوانده می شود.

بعد خاتون آبادی می گوید: افراد مورد اعتماد به من خبر دادند که تمام خدمتگزاران و اهل و عیال جامی شیعه دوازده امامی بوده اند و جامی آنها را امر به تقیّه می کرد.

به ویژه هرگاه می خواست مسافرت کند. او در سال ۸۹۸ از دنیا رفت و در هرات دفن شد.

این اشعار را به او نسبت می دهند که از آنها ارادتش به ائمّه (علیهم السلام) معلوم می گردد:

دوستار رسول و آل ویم

دشمن خصم بد سگال ویم

جوهر من زکان ایشانست

رخت من از دکان ایشانست

همچو سلمان شدم ز اهل البیت

گشت روشن چراغ من ز آن زیت

چون بود عشق صادقان درسم

کی زکید منافقان ترسم

ص:۱۰۰

این نه رفض است محض ایمان است

رسم معروف اهل عرفان است

رفض اگر هست حبّ آل نبی

رفض فرض است برد کی و غبی(۱)

ینابیع الموده در صفحه ۴۷۴ می گوید: بعضی از علماء شافعیه در قصیده خود مشهور به قصیده دالیه تصریح به اسامی ائمّه (علیهم السلام) نموده تا آنجا که می گویند:

وَسائِلی عَنْ حُبِّ اَهْلِ الْبَیْتِ

هَل اَسر اعْلانی بِهِمْ اَحْجَدُ

وَ اللَّه مَخْلوط بِلَحْمی وَ دَمی

حُبُّهُمْ هُمُ الهُدی وَ الرُّشْدُ

حَیْدَرَه وَ الْحَسَنانِ بَعده

ثُمَّ عَلِیٌّ وَ ابْنُهُ محمّد

وَ جَعْفَرُ الّصادِقُ وَ ابْنُ جَعْفَر

مُوسی وَ یَتْلُوهُ عَلِیُّ السَّنَدُ

اَعْنِی الرِّضا ثُمَّ ابْنُهُ محمّد

ثُمَّ عَلِیٌّ وَ اِبْنُهُ الْمُسَدَّدُ

وَ الْحَسَنُ التَّالی وَ یَتْلُو تِلْوَهُ

محمّد بْنُ الْحَسَنُ الْمُمَجَّدُ

شیخ فرید الدین محمّد عطّار نیشابوری در مظهر الصفات اشعاری در مدح حضرت مصطفی و فرزندانش (علیهم السلام) سروده و در آخر آن تصریح به مهدی خاتم اولیاء(عج) کرده است.(۲)

مصطفی ختم رسل شد در جهان

مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیاء

جمله یک نورند حق کرد این ندا

تا اینکه می گوید:

۱- ۱۳۲. الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- ۱۳۳. ینابیع الموده، ص ۴۷۳.

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادیست تاج اتقیا

بهترین خلق است و برج اولیاء

ای تو ختم اولیاء این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطارت ثنا خوان آمده

جلال الدین محمّد عارف بلخی رومی معروف به مولوی در دیوان خود که به ترتیب حروف تهجی جمع آوری کرده است اشعاری درباره ائمّه (علیهم السلام) سروده است تا اینکه به ولی عصر (علیه السلام) رسیده و تصریح به آن حضرت می کند.(۱)

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مستان سلامت می کنند

با قاتل کفّار گو با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو مستان سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو

با شبیر و شبر بگو مستان سلامت می کنند

با زِین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو

با آن تقی قائم بگو مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند

ص:۱۰۲

۱- ۱۳۴. پیشین، ص ۴۷۳.

° شیخ صلاح الدین صفوی شیخ العارف بأسرار الحروف، (متوفّی ۷۶۴) آن طوری که ینابیع الموده از او نقل می کند در شرح دائره گفته است: اِنَّ الْمَهْدِیَّ الْمَوْعوُدَ هُوَ الْاِمامُ الْثانی عَشَرَ مِنَ الْاَئِمَّهِ اَوَّلُهُّم سیدنا عَلِیٌّ وَ آخِرُهُمْ الْمَهْدِیُّ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمْ؛

مهـدی موعود امام دوازدهم از ائمّه (علیهم السـلام) می باشـد که اوّل آنها سـیّد ما علی (علیه السـلام) و آخر آنها مهدی (علیه السلام) است.

° مولوی علی اکبر بن اسداللّه المودی از متأخرین علماء هند در کتاب مکاشـفات که تقریباً حاشـیه ای بر کتاب نفحات الانس ملا عبـدالرحمن جامی است، در بحث ۳۱ به امامت حجه بن الحسن العسـکری و پدرانش و عصـمت آنها تصـریح می نماید تا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اینکه او (مهدی) قطب می باشد بعد از پدرش و یکایک ائمّه (علیهم السلام) را می شمارد تا علی ابن ابیطالب (علیه السـلام) و اینکه او غائب است از دیده عوام و خواص نه از دیده خاص الخاص از اصـحابش و در پایان نیز تصریح می کند به عصمت ائمّه اثنی عشر (علیهم السلام).

° شیخ عبدالرحمن صاحب کتاب مرآت الاسرار که یکی از مشایخ صوفیه می باشد درباره حضرت مهدی تصریح می کند: او دوازدهمی از ائمّه (علیهم السـلام) می باشد و ولادتش شب جمعه پانزدهم شـعبان ۲۵۵ واقع گردیـد و مادرش ام ولد و نرجس نام او می باشد و القاب شـریفش مهدی (علیه السـلام) و حجّت و قائم (علیه السلام) و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنی عشر می باشد و در وقت وفات پدر خود امام حسن عسکری (علیه السلام) پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست.

چنانچه یحیی بن زکریا را خدا در طفولیت حکمت کرامت فرمود و حضرت

عیسی (علیه السلام) را در صباوت به مرتبه بلند رسانید.

آن حضـرت (علیه السلام) را در صغر سن امام گردانید و خوارق عادات او نه چنان است که در این مختصر بگنجد. بعد قدری از علائم ظهور را نقل می کند.

° ملک العلماء قاضـی شـهاب الدین بن شمس الدین دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج(فارسی) و مناقب السادات(فارسی) وفات یافته سال ۸۴۹ و صـاحب کتاب مناقب به نام هـدایه السـعداء در آن به امامت ائمّه اثنی عشـر و اسامی آنها اشاره کرده و حدیث لوح فاطمه علیها السلام را نقل می کند.

وی درباره امام دوازدهم (علیه السـلام) می گوید: او غائب است و عمر طولانی دارد؛ کما اینکه عیسی (علیه السلام) و خضر و الیاس (علیهماالسلام) در مؤمنین عمر طولانی کرده و از کفّار دجّال و سامری نیز عمر طولانی کرده اند و دجّال نیز زنده است.

برای پرهیز از اطاله کلام از این به بعد تنها به ذکر نام آنها بسنده می کنم.

قسمت سوم

° شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلان الحسینی البلخی القدوزی (متوفّی ۱۲۹۴) صاحب ینابیع الموده.

° شـیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیّه به نام ذات الانوار و آن در معارف، حکم، اسرار و آداب مشتمل دوازده نور است و می گوید نور نهم در معرفت صاحب وقت است.

قاضـی جواد ساباطی، شـیخ ابوالمعالی صدرالدین القونوی صاحب تفسـیر فاتحه و مفاتیح الغیب اشـعاری دارد که اوّل آنها این بیت است:

یَقُومُ بِاَمْرِ اللَّه فِی الْأَرضِ ظاهِراً: آن حضرت در زمین در حالی که ظاهر است به امر پروردگار قیام می کند.

° فاضل عبدالبارع عبداللَّه بن محمّد المطیری در کتابش ریاض الزاهره در

فضل آل بیت النبی و عتره الطاهره ائمّه (علیهم السلام) را به ترتیب شمرده تا اینکه می گوید: یازدهمین آنها الحسن العسکری (علیه السلام) و دوازدهمینش ابنُهُ القائم المهدی (علیه السلام) است.

° شیخ الاسلام ابوالمعالی سراج الدین الرفاعی ثم المخزومی در کتاب خود صحاح الاخبار در نسب ساده الفاطمیه الاخیار به آن حضرت تصریح می کند.

میر خواند مورخ شهیر محمّد بن خاوند شاه بن محمود وفاتش سال ۹۰۳ در تاریخ روضه الصفا جلد سوّم ولادت آن حضرت و بعضی حالات را ذکر کرده است.

نضر بن علی الجهضمی النصری یکی از بزرگان اهل سنّت به ولادت آن حضرت، نام مادرش و اسامی آبائش تصریح می کند آن طوری که در نجم الثاقب هست.

° شیخ محمّد ابراهیم الجوینی الشافعی وفات یافته سال ۱۱۷۶ در کتاب فرائد السمطین روایت دعبل خزاعی را از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمود: الْإِمامُ مِنْ بَعْدی اِبْنِی الْجَوادُ التَّقِیُّ، ثُمَّ الإِمامُ مِنْ بَعده عِلِیٌّ الْهادِی النَّقِیُّ ثُمَّ الإِمامُ مِنْ بَعده ابْنُهُ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ ثُمَّ الْإِمامُ مِنْ بَعده ابْنُهُ محمّد الْحُجَّهُ الْمَهْدِیُّ الْمُنْتَظَرُ فی غَیْبَتِهِ الْمُطاعُ فی ظُهُورِهِ.

قاضی محقق بهلول بهجت افندی مؤلف کتاب المحاکمه فی تاریخ آل محمّد، که ترکی است و به فارسی ترجمه شده و کتاب نفیسی است؛ به امامت ائمّه اثنی عشر اشاره نموده و بعضی از فضایل آنها را نقل کرده است و تولد امام مهدی را پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ذکر کرده است.

شیخ شمس الدین محمّد بن یوسف الزرندی در کتاب معراج الوصول الی

معرفه آل رسول اللّه صلی الله علیه وآله تصریح به امامت ائمّه (علیهم السلام) و حضرت حجه نموده است.

حسین بن الهمدان الحضینی در کتاب هدایه می گوید: وفات ابومحمّد (یازدهمی) حسن بن علی در بیست و هفت سالگی در روز جمعه که ۸ روز از ربیع الاول سال ۲۶۰ گذشته بود، واقع شد تا اینکه می گوید: فرزندش مهدی ثانی عشر، صاحب الزمان است.

مورخ ابن ازرق در تاریخش آن طوری که ابن خلکان از او نقل می کند در وفیات الاعیان.

مولی علی قاری در کتاب مرقاه در شرح مشکاه، اسماء ائمّه دوازده گانه (علیهم السلام) را ذکر کرده و به مناقب و کرامات آنها اشاره کرده است.

مورخ معروف ابرزدی در تاریخ خود می گوید: محمّد بن الحسن الخاص امام مهدی (علیه السلام) در سال ۲۵۵ متولد شده است.

سید مؤمن بن حسن شبلنجی صاحب کتاب نور الابصار در باب دوّم کتابش نام آن حضرت و آباء گرامیش را ذکر کرده و می گوید: نام مادرش را نرجس، صیقل و سوسن گفته اند و کنیه اش ابوالقاسم و امامیه ملقبش ساخته به حجه، مهدی، قائم، منتظر و صاحب الزمان. و أشهر (مشهورترین) القابش مهدی است.

شیخ نسابه ابوالنور محمّد امین بغدادی سویدی صاحب کتاب سبائک الذهب در معرفت قبائل عرب اسماء ائمّه اثنی عشر را ذکر کرده و درباره حضرت حجّت می گوید: در حین وفات پدر شش ساله بود.

شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین، صدرالائمه ضیاء الدین موفق بن احمد الخطیب المالکی اخطب خطباء خوارزم، المولی حسین بن علی الکاشفی

صاحب جواهر التفسیر وفات یافته ۹۰۶، سیّد علی بن شهاب همدانی، ابو الفلاح عبد الحیّ بن العمّار الحنبلی، شیخ علی خواص، شیخ عبدالکریم یمانی، السید النسیمی، عماد الدین الحنفی، الفاضل رشید الدین الدهلوی الهندی، شیخ جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر السیوطی و شاه ولی اللّه دهلوی از دیگر افراد هستند.

شیخ عبدالرحمن محمّد بن علی بن احمد البسطامی در کتاب دره المعارف آن طوری که ینابیع الموده از او نقل می کند (می گوید مهدی از حیث علم و حلم از همه مردم بیشتر است و بر طرف راست او خال است و از اولاد حسین (علیه السلام) است و اشعاری درباره آن حضرت دارد).

ابوالولید محمّد بن شحنه الحنفی می گوید:

وُلِدَ لِهذَا الْحَسَنِ یَعْنی الحَسَنَ الْعَسْکَرِیَّ وَلَدُهُ الْمُنتَظَرُ ثانی عَشَرَ هُمْ وَ قالَ لَهُ الْمَهْدِیُّ وَالْقائِمُ وَ الحُجَّهُ محمّد وُلِدَ سَنَهَ خَمْس وَ خَمْسینَ وَ مِأَتَیْنِ.(۱)

دانشجو: استاد! با اینکه این اندازه علمای عامّه با صراحت درباره آن حضرت سخن گفته اند، چگونه افرادی به خود اجازه می دهند که یک مسأله اعتقادیِ ملت و جمعیتی را از موهومات بدانند و معتقدین به آن را خرافه پرست بخوانند؟!

استاد: اگر گفتیم: بعضی از اهل سنّت اعتقاد به ولی عصر را از موهومات می دانند، افرادی هستند که نزد خود اهل سنّت دارای پایگاهی نبوده و مورد تنفر هستند و فساد عقیده آنها بر ملا گشته است.

ص:۱۰۷

۱- ۱۳۵. ابوالولید، روضه المناظر فی أخبار الأوائل و الْأواخر، ص ۲۹۴.

مانند: احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام بن عبداللّه بن ابی القاسم ابن تیمیه الحرانی الحنبلی؛ او از افراد هتّاک و بی ایمان اهل سنّت است. به جهت عقاید فاسد، بدعت ها و فتاوای عجیبی که صادر می کرد، کار را به جایی رساند که در اوائل قرن هشتم هجری، فقهاء اهل سنّت به ضلالت و گمراهی و فساد عقیده او حکم دادند. از این رو به امر والی مصر او را زندانی نمودند تا اینکه در سال ۷۲۸ هجری در زندان مراکش از دنیا رفت.

ابن تیمیه تألیفاتی دارد که در غالب آنها فساد عقیده اش ظاهر گردیده است. مانند کتابی به نام منهاج السنه النبویّه که در ردّ منهاج الکرامه علّامه علی الاطلاق حسن بن یوسف بن علی بن مُطَهّر حِلّی که از نوابغ و مفاخر علماء شیعه در اواخر قرن ششم هجری بود، نوشته است که اگر هیچ دلیلی بر جهالت و ضلالت او در دست نبود، همین کتاب منهاج السنه کافی است که هر انسان عاقل بی غرض پی ببرد که این مرد به صورت مسلمان عالم نما، چه اندازه از حقیقت دور و کتاب و سنّت را زیر پا گذارده است.

زیرا این کتاب از خرافات، موهومات، کذب و افتراء، تحریف در معانی آیات، انکار احادیث و اخبار آشکار در فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به علاوه تهمت های حیرت آوری که به عترت و اهل بیت رسالت، شیعیان و پیروان آن خاندان جلیل زده است، مشحون می باشد.

من اگر بخواهم به هر یک از سخنان یاوه این مرد هتاک جواب بدهم، از اصل بحث که درباره امام عصر(عج) می باشد، باز می مانیم، از این رو تهمتی را که در این باره به شیعه زده مطرح کرده و جواب می گویم. امید است برای شما دانشجویان روشنگر حقایق باشد.

ص:۱۰۸

او در جلد دوّم کتابش، منهاج السنه می نویسد: از حماقت های شیعیان یکی این است که معتقد به امام زنده و غائب هستند و برای ظهور آن جناب همیشه در مشاهد متعدده به انتظار می نشینند.

° از جمله در شهر سامرا سردابی است که آنها گمان دارند که امامشان در آن سرداب پنهان می باشد و در اوقات معینی مرکب سواری از اسب و قاطر و غیره حاضر می کنند و بر در سرداب صدا می زنند یا مولانا اخرج، تا غروب آفتاب به این حال هستند و نماز نیز نمی خوانند که مبادا امام زمانشان بیرون آید و آنها از فیض حضورش و نصرتش باز مانند.

این گوشه ای از افترائات این مرد بود. آری به واسطه گفتار این قبیل افراد است که آن مرد شاعر هم که از شعرای عرب است می گوید:

آیا وقت آن نشده که سرداب آنچه را که شما به خیال خویش انسانش می نامید بیرون آورد خاک بر خردهای شما که برای عنقا و غول خیالی، موجود سومی را هم توهّم کرده اید.

تأسف از این است که چرا افرادی که خود را شیخ الاسلام می دانند چنین دروغی بر زبان جاری کنند که موضوع آن کذب «کالنّار علی المنار» باشد.

° جوانان عزیز بدانند که: اهل سامرا از برادران عامّه و اهل سنّت هستند. حتی کلیددار و خدام سرداب نیز از اهل سنّت می باشند و در هیچ زمانی از قدیم و جدید دیده یا شنیده نشده که گفته شود شیعیان در روزهای جمعه یا اوقات دیگر اسلحه برداشته با مرکب سوای جلوی درب سرداب بیایند و بگویند: یا مَولانا اُخْرُجْ.

° علاوه بر اینکه بیش از هزار سال است که متجاوز از چهار صد جلد کتابِ

شیعه و سنّی درباره ولی عصر نوشته اند(۱) و در هیچ یک از آنها مکان معینی برای ظهور حضرت از سرداب سامرا و غیر آن معیّن نکرده اند، مگر براساس روایات متواتر منقول از پیامبر خداصلی الله علیه وآله و سایر ائمّه (علیهم السلام) که ظهور آن حضرت را از مکّه معظّمه بشارت داده اند؛ نه از شهر سامرا.

از این رو شیعیان نیز ظهور آن حضرت را از مکّه معظّمه انتظار دارند نه از سامرا.

و نیز در دعای ندبه که شیعیان در روزهای جمعه می خوانند این جملات هست: اَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی بَلْ اَیُّ اَرْض تُقِلُّکَ اَوْثَری، اَبِرَضْوی اَوْ غَیْرِها اَمْ ذی طُوی(۲) که خود بیانگر این است که آنها نمی دانند حضرت در کجا به سر می برد و جای معینی برای او قائل نیستند.

فقط همین اندازه که روایات می فرماید: در بین مردم زندگی و رفت و آمد می کند و مردم او را نمی شناسند.

سدیر صیرفی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: صاحب الامر از این جهت با یوسف شباهت دارد که برادرانِ یوسف با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با او معاشرت داشتند، وقتی با او ملاقات کردند، او را نشناختند تا اینکه خود را معرفی کرد و با اینکه بین او و یعقوب هیجده روز بیشتر راه نبود، یعقوب از او خبری نداشت پس چرا این مردم انکار می کنند که خدا همین عمل

---

۱ – ۱۳۶. حجهالاسلام آقای مهدی فقیه ایمانی در کتاب خود به نام {مهدی منتظر را بشناسید} فهرستی از کتاب هایی که علمای شیعه و سنّی به زبان های مختلف فارسی، عربی، ترکی، اردو درباره ولی عصر (علیه السلام) نوشته اند، تهیه کرده است و با اینکه به گفته خود فرصت کافی نداشته و با وجود نبودن مصادر لازمه در دست، باز ۳۸۵ کتاب از آثار بزرگان را (درباره امام زمان عج) نام برده است.

۲– ۱۳۷. رضوی کوهی است در مدینه و ذی طوی موضعی است نزدیک مکه.

را نسبت به حجّت خود حضرت صاحب الامر نیز انجام دهد و آن جناب هم در بین مردم تردد نماید و در بازارشان راه برود و بر فراشان قدم گذارد ولی او را نشناسند و بر این وضع باشد تا خدا اذنش دهد و خود را معرفی نماید.(۱)

° در غیبت شیخ طوسی رحمه الله از محمّد بن عثمان عمری قدّس سرّه است که فرمود: واللّه! واللّه! صاحب این امر هر آینه در موسم حجّ حاضر می شود. در هر سال مردم را می بیند و می شناسد و او را می بینند و نمی شناسند و. . . .(۲) با وجود این مشاهده می کنیم که در هیچ کدام از آنها صحبتی از سرداب سامرا به میان نیامده است.

دانشجو: استاد مگر نه این است که غیبت آن حضرت از سرداب شروع شده است.

استاد: غیبت آن حضرت (علیه السلام) از همان هنگام ولادت بود که از دیده حکیمه خاتون ناپدید شد.

او می گوید: آن گاه که او را در حالت سجده دیدم؛ ایشان را خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) آوردم و چون برگشتم از دیده ام نهان شد. ناراحت شدم؛ خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) شتافتم و او را با خبر ساختم. حضرت فرمود: عمه برگرد او را خواهی دید.

آری بعد از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام)، بر جنازه مطهّر پدرش نماز خواند و داخل منزل شد؛ خلیفه زمان دستور داد او را دستگیر کنید.

مأمورین خلیفه وقتی وارد منزل آن حضرت (علیه السلام) که اکنون به صورت

۱- ۱۳۸. دادگستر جهان به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۵۴.

۲- ۱۳۹. همان، ۱۵۲.

سرداب درآمده، شدند منزل را پر از آب دیدند و در آن اطاق که اکنون به صورت صفه و تخت

قسمت چهارم

گاهی می باشد امام را مشغول نماز مشاهده کردند. به واسطه زیادی آب نتوانستند دسترسی به آن حضرت پیدا کنند. خبر به حکومت وقت دادند. دستور داد تا اطاق یا سرداب را خراب کنند. وقتی مأمورین برگشتند آن حضرت را ندیدند.

ممکن است حضرت بیرون آمده باشد و مردم او را ندیده باشند همان طوری که برای جدش رسول اللَّه صلی الله علیه وآله واقع شد که وقتی کفّار در لیله المبیت دور منزلش را گرفتند تا رسول خداصلی الله علیه وآله را بکشند؛ حضرت از بین آنها بیرون رفت و او را ندیدند.

آنچه مسلّم است شیعه محل سکونت را در سرداب ندانسته و نسبت این مطلب به شیعه کذب محض است.

دانشجو: پس موضوع سرداب غیبت چیست؟

استاد: در محل این سرداب منزل سه امام بزرگوار ما بوده است:

حضرت امام هادی (علیه السلام)، امام حسن عسکری (علیه السلام) و امام دوازدهم (علیه السلام). در آن سرداب صفه ای است که محل نماز آن بزرگواران است و گفتیم که بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وقتی که مامورین خلیفه وقت برای تفتیش و به دست آوردن حضرت ولی عصر (علیه السلام) به آن مکان ریختند؛ آن حضرت (علیه السلام) در آن صفه مشغول نماز بود و چون خواستند به آن مکان نزدیک گردند، آب زیادی بین آنها حایل گردید و چون رفتند و برگشتند، آن حضرت را ندیدند.

از این رو، این سرداب، معروف است به سرداب غیبت. چون ابتداء غیبت

و پنهان شدن از نظرها در این سرداب اتّفاق افتاد.(۱)

وگرنه احدی از علماء شیعه ننوشته که آن حضرت در سرداب پنهان است و شیعیان باید بر درب سرداب بروند و منتظر شوند حضرت از سرداب بیرون آید. اگر شیعیان سامرا به سرداب می روند و نماز و دعا می خوانند فقط به این جهت است که در این مکان سه امام بر حق، خدا را عبادت کرده اند.

° آنها هم در آن مکان مقدّس که به واسطه آن سه امام بزرگوار شرافت پیدا کرده دعا و نماز می خوانند و تقرّب به سوی پروردگار می جویند و از درگاه حضرت حق درخواست می نمایند ظهور آن حضرت را نزدیک فرمایند؛ نه آنکه ظهور آن حضرت را از چاه سرداب انتظار داشته باشند.

چنین عقیده ای که ابن تیمیه و دیگران از متعصبین می نویسند در نظر عوام و خواص از شیعه به کلی مردود و از درجه اعتبار ساقط است.

دانشجو: راستی گودالی که در آن سرداب موجود بود و اکنون در جای آن سوراخ کوچکی قرار داده اند و چاه سرداب خوانده می شود، چیست؟

استاد: بدانید! آن گودالی که در سرداب و محل عبادت آن سه امام قرار داشته، هیچ موضوعیت ندارد. فقط خدام سنّی گودالی تهیه نموده و وسیله استرزاق و نان دانی خویش قرار داده اند و عوام بی خبر را به آن محل راهنمایی می کنند و تا آنجا که قدرت داشته باشند از آنها اخاذی نموده و کیسه های خود را از نقدینه زائرین بی خبر پر می نمایند.

مرحوم مغفور حجه الاسلام آقای سلطان الواعظین شیرازی می فرماید:

۱- ۱۴۰. البته ابتداء غیبت بعد از وفات امام حسن {علیه السلام} است؛ چون عدّه ای غیبت صغرای امام را از هنگام ولادت می دانند.

آن حفره تـا سال ۱۳۳۶ هجری که دولت عثمـانی در جنگ بین الملل اوّل شـکست خورد و از عراق خارج شـد، به همان حال بود. پس از خروج دولت عثمانی قـدرت خـدمه کاسـته شد و مرحوم آقای والد به حکومت وقت سامرا دسـتور دادند که چون این حفره و گودال بدعتی است که خدام سنّی برای نان دانی خود قرار داده اند، بایستی پر شود.(۱)

از این رو در خدمت مرحوم آقای والد طاب ثراه در سرداب حاضر بودم که به امر حکومت وقت سنگ و سیمان آوردند و آن حفره و گودال را که مانند اتاقی در زیرزمین قرار داده بودند، به قسمی که حفر کردن آن غیر ممکن است پرنمودند.

با وجود این باز خـدمه به انـدازه دو انگشت آنجا را تراشـیده و شـمع دانی در آنجا گذاردند و قدری از خاک و رمل بیابان را آنجا ریخته و مردمان بی خبر را در آن محل می بردند.

چند جمله سـلام به آن حضـرت می گویند و بعد چند نفر از همان خدمه اهل سـنت آن بیچاره ها را محاصـره نموده پول های گزاف از آنها گرفته و قدری از خاک بیابان را به آنها می دهند.

علماء و دانشـمندان شیعه در کتاب ها مبسوطاً نوشته اند که این موضوع دروغ محض و بدعت است و از ساخته خدمه سنّی می باشـد که همیشه ریشه بـدعت ها از طرف آنهاست. دلیل دیگر بر ساختگی بودن این مطلب، اینکه از هزار سال قبل تاکنون چه اندازه کتب مزار و ادعیه به لسان مختلف از علماء شـیعه نوشـته و تکالیف شـیعیان و زائرین را در آن شرح داده اند که در هیچ یک از

۱- ۱۴۱. سلطان الواعظین، فرقه ناجیه، جلد دوم، ص ۷۵.

آنها نامی از چاه و وجود امام زمان(عج) در سرداب مقدّس نبرده اند.

دانشجو: استاد کتابی دیدم از فردی که گمان می کنم از پیروان کسروی و آدم منحرف و گول خورده ای باشد. در آن کتاب به زعم خویش بر شیعه خرده گیری می کند. مثلا می گوید امام حسن عسکری (علیه السلام) اصلاً فرزندی نداشته است. لطفاً در این باره توضیحی بفرمایید.

استاد: آری! داوری در صفحه ۱۱ کتاب خود منکر وجود ولی عصر (علیه السلام) شده و می گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشت. او از خود چیزی نیاورده و مزخرفات دیگران را بازگو کرده است.

من نمی دانم چگونه کسی که در سال ۱۳۲۰ زندگی می کند به خود اجازه می دهد بدون مراجعه به کتب تاریخی به طور حتم بگوید: فلانی که در سال ۲۵۵ زندگی می کرده فرزندی نداشته است؟! اهل منطق می دانند اگر کسی مدّعی نفی چیزی شد، زحمت او زیادتر است از کسی که مدّعی اثبات باشد، مثلاً کسی بگوید فلانی نماز می خواند اثبات این، زیاد زحمت ندارد اگر یک مرتبه هم او را در حال عبادت و نماز دیده باشد، کافی است و می گوید نماز می خواند و دعوی خویش را اثبات می کند.

اما همین شخص اگر بخواهد بگوید: فلانی نماز نمی خواند، اثباتش مشکل تر است زیرا باید در تمام حالات همراه او باشد و دقایق زندگی او را زیر نظر داشته باشد تا بتواند یک چنین سخنی را بگوید.

° همین طور برای اینکه اثبات کنیم فلانی فرزند دارد کافی است فرزندی را نشان دهیم و بگوییم این فرزند اوست. امّا برای اثبات نداشتن فرزند برای کسی باید تمام دقایق زندگانی او را زیر نظر گرفت و کاوش فراوانی نمود و شاید

کوشش مدّعی ناقص باشد و نتواند واقع را کشف نماید.

° با اینکه در کتب متعددی از شیعه و سنّی تولد امام زمان(عج) وارد شده و افراد زیادی افتخار دیدن حضرت ولی عصر، فرزند امام یازدهم را به خود نسبت داده اند که همه آنها در عصر و زمان خود از مردان نامی و مشاهیر و مورد توجه مردم بوده اند، با این حال چگونه شخصی که بیشتر از یک هزار سال از اصل موضوع فاصله دارد، می تواند مدّعی نفی شود و بگوید: امام یازدهم شیعه، فرزندی نداشته است؟!

آیا شما در آن زمان بوده اید و همه جا را کاوش و جستجو کرده اید که از فرزند داشتن امام یازدهم شیعه مأیوس شدید و گذشته از آن آیا نیافتن چیزی دلیل بر نبود اوست.(۱)

موضوع وصیّت

دانشجو: استاد بعضی در کتاب خود نوشته اند: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشته است. دلیلی را که آنها اقامه می کنند این است که می گویند اگر حضرت (علیه السلام) فرزندی داشت چرا به امر خلیفه وقت، ما ترک آن حضرت را بین برادر و مادرش تقسیم کرده اند! و نیز امام حسن عسکری (علیه السلام) در وصیتش، مادر خود را وصی قرار داد و اسمی از فرزندش نبرد و اگر فرزندی داشت می بایست اسمی از او می برد.

°استاد: برای آنکه دشمن ها ندانند تا در صدد قتل او برآیند، امام حسن عسکری (علیه السلام) عمداً موضوع فرزندش را پنهان داشت. آن حضرت حتی در

---

۱ – ۱۴۲. عدم الوجدان لا یَدُلُّ علی عدم الوجود، جناب حجه الاسلام آقای حاج شیخ حسین کاشانی ایرادهای داوری را جواب داده به نام پاسخ داوری و در دسترس است.

زمان حیاتش، به جز عدّه ای از خواصّ اصحاب، فرزندش را به کسی نشان نمی داد تا مطلب بر آنان مشتبه گردد.

حضرت برای ابراهیم بن ادریس دو گوسفند با نامه می فرستد و می فرماید عقیقه کن برای مولایت و با بچه هایت بخور امّا وقتی ابراهیم خدمت حضرت شرفیاب می شود، ابداً از فرزند سخنی نمی گوید.

نظیر این حالات در زندگی ائمّه دیگر نیز رخ داده است تا بدین وسیله امر بر دشمنان پوشیده بماند و نفهمند تا در صدد قتل حجّت خدا برآیند.

امام صادق (علیه السلام) در وصیتش پنج نفر را به عنوان وصی قرار داده است؛ منصور دوانیقی خلیفه زمان، محمّد بن سلیمان فرماندار مدینه، عبداللّه فرزند بزرگ خود، حمیده مادر موسی بن جعفر و موسی بن جعفر فرزند کوچکش. او با این وصیّت جان فرزند برومند و جانشین و خلیفه بعد از خود، یعنی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را حفظ کرد؛ چرا که حضرت می دانست دشمنان درصددند حجّت بعد از او را نابود کنند و منصور سفارش کرده بود، اگر جعفر بن محمّد یک نفر را وصی معیّن کند آن یک نفر را بکشند، تا خیال ما از جانشین او راحت باشد.

ولی آنان که از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) بودند و به مسأله امامت و رهبری آشنا بودند، مطلب را متوجه می شدند.

نقل است: وقتی خبر تعیین وصیّ و جانشینی امام صادق (علیه السلام) را به ابوحمزه ثمالی دادند، پرسید: چه کسی را وصیّ خود قرار داد؟

نام منصور و فرماندار مدینه و عبداللّه افطح و مادر موسی و موسی (علیه السلام) را بردند. او و دیگران از شیعه سرتکان دادند و گفتند: فرماندار و خلیفه به واسطه تقیه بوده، عبداللّه فرزند بزرگ نیز از جهت بدن

سالم نیست و نقص در دین دارد. مادر موسی نیز زن است مقام امامت بر او نیست. آری امام و رهبر «موسی بن جعفر» فرزند کوچک اوست.(1)

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز برای اینکه دستگاه خلافت را از کشتن آن حضرت منصرف سازد، مادرش را وصی قرار می دهد و تولد آن حضرت را از همه مگر خواص پنهان می دارد.

۱- ۱۴۳. منتهی الآمال در احوالات امام صادق {علیه السلام}.

تقسیم ما ترک

° پس از آنکه بـدن مطهّر امام حسن عسـکری (علیه السـلام) را غسل دادنـد و کفن نمودنـد، روی تختی گذاردند. عقید خادم بیرون آمد و به جعفر، برادر امام گفت: از غسل فارغ شدیم؛ جهت نماز بفرمایید.

جعفر برای اقـامه نمـاز جلو آمـد و کنـار بـدن حضـرت ایسـتاد. به محض اینکه خواست تکـبیر بگویـد، پرده عقب رفت. طفلی گنـدمگون ماننـد پاره ماه بیرون آمـد. کنار ردای جعفر را گرفت و او را به کناری کشـید و فرمود: عمو! من سـزاوارترم بر بدن پدرم نماز بخوانم و نماز را خواند و باز داخل خانه شد و

چون دسترسـی به آن حضـرت پیـدا نکردنـد دامنه تفتیش را تا دو سال ادامه دادند و چون نتوانسـتند از مکان حضـرت اطلاعی حاصل کنند، به امر خلیفه وقت ما ترک را بین مادر و برادرش تقسیم کردند.

در اصول کافی از احمد بن عبیداللّه بن خاقان که از دشـمنان سرسـخت خاندان رسالت بود، شرح مفصلی از حالات امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است. تا آنجا که می گوید: چون جستجو کردند فرزندی برای آن حضرت نیافتند؛ ما ترك را به امر خلیفه بین مادر و برادر تقسیم کردند(۱). ما نیز معتقدیم که از طرف دستگاه خلافت عباسی این عمل واقع شد.

اما آیا این عمل دلیل بر این است که آن حضـرت بـدون فرزنـد بود؟! آیا انسان با انصاف می تواند به خود اجازه دهد آن همه اخباری که علمای شیعه و بسیاری از بزرگان عامّه در باب وجود آن حضرت نقل کرده اند، کنار گذارد و مغلطه بازی

۱- ۱۴۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳.

مردودها را که نزد خود اهل سنّت هم مردود و مورد نفرت بوده، دنبال کند؟!

چنین شخصی نه تنها به بزرگان فرقه حقّه اثنا عشریه دهن کجی کرده بلکه به بزرگانی از علمای عامّه مانند استاد بزرگ و رئیس جامع الازهر شیخ محمود شلتوت که قدم رسایی به سوی حقیقت برمی دارد جسارت ها می کند.

آری افرادی هستند که می خواهند با دهن کجی و جسارت به بزرگان در اجتماع، موقعیتی به دست آورند؛ گاهی قطره ای به دریا می گوید آمدم.

گویند گنجشکی روی درخت تنومندی نشست. وقتی خواست برخیزد، به درخت گفت خود را محکم بگیر که می خواهم برخیزم، صدایی شنید که ما نشستن تو را نفهمیدیم؛ تا برخاستنت اثری داشته باشد.

باید به آنان گفت:

کی شود دریا ز پوز سگ نجس

کی شود خورشید از پف منطمس

نیست خفاشک عدوی آفتاب

او عدوی خویش آمد در حجاب

مه فشاند نور و سگ عوعو کند

هر کسی بر طینت خود می تند

دانشجو: من خبری را شنیده ام که در آن می گوید: «لا مهدی الا عیسی»؛ مهدی نیست مگر همان عیسی بن مریم، آیا این خبر صحت دارد؟

استاد: در بین تمام روایاتی که از رسول خدا و ائمّه (علیهم السلام) از طریق عامّه و خاصّه درباره مهدی (علیه السلام) و خصوصیات او رسیده، تنها یک روایت است که علی بن خالد الجندی مؤذن جند و لشکر نقل می کند: «عن ابان بن صالح عن الحسن لا مهدی الا عیسی»؛ علی بن خالد از ابان بن صالح از حسن بصری نقل می کند که مهدی همان عیسی بن مریم است.

شافعی می گوید: این حسن تساهل در حدیث دارد و علما اتّفاق دارند بر

اینکه حدیث قبول نمی شود از کسی که تساهل داشته باشد و دقّت در صحت آن ننماید. از آن گذشته اخبار متواتر و مستفیض است بر اینکه مهدی (علیه السلام) خروج می کند و عیسی با او نماز می خواند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: عیسی (علیه السلام) از آسمان قبل از قیامت نزول می کنند. یهود و نصاری همه به او ایمان می آورند و عیسی (علیه السلام) پشت سر مهدی (علیه السلام)نماز می خواند.(۱)

باز دارد که مهدی (علیه السلام) به عیسی (علیه السلام) می فرماید: جلو بایست تا با تو نماز بخوانیم عیسی (علیه السلام) می گوید: نه، تو اولی هستی که امام باشی و مهدی (علیه السلام) جلو می ایستد و عیسی (علیه السلام) به او اقتدا می کند.(۲)

اخبار دیگری هم به همین مضمون در کتب عامّه و خاصّه نقل شده است که همه دلالت دارند بر اینکه مهدی (علیه السلام) غیر از عیسی بن مریم است و ما قبلاً طوری خصوصیات حضرتش را خاطرنشان کرده ایم که جای این سؤال باقی نمی ماند؛ ولی از آنجا که از طرف دانشجوی محترم مطرح شد، نخواستیم بی جواب ردّ شده باشیم.(۳)

دانشجو: استاد! به چه علّت امام دوازدهم شیعه را قائم می نامند؟

استاد: این سؤال شما ریشه دار است از این نظر که از زمان ائمّه (علیهم السلام)

۱- ۱۴۵. منتخب الاثر، ص ۴۷۹، به نقل از ینابیع الموده، ص ۴۲۲.
۲- ۱۴۶. تذکره الخواص: ص ۳۷۷.
۳- ۱۴۷. صحیح مسلم، ط مصر، سال ۱۳۸۴، ق، ج ۱، ص ۶۳، خروج عیسی با مهدی را بنگرید. حدیث نزول عیسی را بخاری و مسلم و نسائی و ابن ماجه و احمد و ابی داود و طیلسانی در روایات متعددی نقل کرده اند؛ منتخب الاثر، باب ۴۸، {(۹} حدیث نقل می کند بر اینکه: مهدی (علیه السلام) بر عیسی امامت می کند.

طرح این سؤال و جواب آن در کتب روایی و تاریخی دیده می شود.

قبلاًـ این مطلب را تذکر دهم چه بسیار القابی در بین مردم برای افراد متداول است بدون هیچگونه جهت و مزیّتی. امّا در پیامبران الهی و ائمّه دین، این چنین نیست؛ بلکه هر لقبی به واسطه علتی یا مزیتی است که در آنان می باشد.

شیخ بزرگوار مفید؛ در کتاب ارشاد از محمّد بن عجلان از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند مجدداً مردم را به اسلام دعوت می کند و به احکام از دست رفته آن آشنا می گرداند و چون از جانب خدا به امور گم شده راهنمایی می شود، او را مهدی می گویند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام می نماید، قائم می گویند.

شیخ صدوق؛ در کتاب علل الشرایع از ابوحمزه ثمالی نقل کرده است که خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: یابن رسول اللّه! مگر شما ائمّه، همه قائم به حق نیستید؟ امام (علیه السلام) فرمود: چرا؟

پرسید: پس چرا تنها امام دوازدهم قائم نامیده شد؟!

فرمود: چون جدم حسین (علیه السلام) در کربلا شهید گردید؛ فرشتگان به درگاه الهی نالیدند: بارالها! کشندگان بهترین بندگان و فرزند اشرف برگزیدگانت را به حال خود می گذاری!

خطاب رسید: آرام گیرید. به عزتم قسم از آنان انتقام می گیرم؛ ولو اینکه بعد از گذشت زمان ها باشد. آن گاه امامان از صلب امام حسین را به آنها نشان داد. در بین آنها یکی از امامان ایستاده بود و نماز می خواند.

خطاب شد از جانب خدا: به این ایستاده انتقام می گیرم از آنها، از این رو آن حضرت را قائم نامیدند.

شیخ صدوق در معانی الاخبار علت دیگری ذکر می کند و آن اینکه «سُمِّیَ الْقائِمُ قائِماً لِاَنَّهُ یَقوُمُ بَعْدَ مَوْتِ ذِکْرِهِ» چون بعد از فراموش شدن نامش قیام می کند، قائمش می گویند. صقربن ابی دلف نیز از امام محمّد تقی (علیه السلام)به همین مضمون روایت می کند.(۱)

دانشجو: استاد بفرمایید مثل اینکه در بین شیعیان معمول است که هرگاه نام امام دوازدهم (علیه السلام) به لفظ قائم برده می شود برای احترام می ایستند و باز می نشینند، علتش چیست؟

استاد: بلی این عمل از سیره قدیمی شیعیان بوده و هم اکنون در بین آنان معمول است. از آباء گرامی آن حضرت داریم قبل از ولادتش با شنیدن یا بردن نام او به لفظ قائم به پا خواسته ادای احترام می کردند.

عالم جلیل سیّد عبداللّه شبّر در برخی از کتب خود مدّعیِ دیدنِ خبری شده که روزی در مجلس امام صادق (علیه السلام) نام آن حضرت برده شد، حضرت برای تعظیم برخاست(۲)

علّامه بزرگوار آقای سیّد حسن صدر گوید: وقتی دعبل خزاعی قصیده تائیه را در محضر امام رضا (علیه السلام) خواند، چون به این شعر رسید:

خروج امام لا محاله واقع

یقوم علی اسم اللّه بالبرکات

حضرت رضا (علیه السلام) برخاست و ایستاد و سر مبارک را خم کرد و کف دست راست را روی سر گذارد و فرمود: اللّهمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَخْرَجَهُ وَ انْصُرْنا بِهِ نَصْراً عَزیزاً(۳).

ص:۱۲۳

۱- ۱۴۸. بحارالانوار، ج ۱۳، باب دوم.

۲- ۱۴۹. محدّث نوری، نجم الثاقب.

۳- ۱۵۰. تکمله امل الامل.

همچنین نقل شده است که افضل اعمال انتظار فرج و ظهور آن حضرت است.

از این رو شیعیان با شنیدن نام آن حضرت به کلمه قائم، به پا خاسته و آمادگی و انتظار خود را برای روزی که به رهبری آن امام عادل در مقابل سلاطین ظالم به پاخیزند، اعلام می دارند. این قبیل اعمال برای بزرگداشت سلاطین و شخصیت های بزرگ در دنیای امروز و قدیم هم متداول بوده و هست.

روایات می گوید: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد؛ هر کس او را به لقب قائم (که مشعر است به دولت او و اظهار تأثر از غربت او) یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود و چون در این حال مورد توجه آن حضرت واقع می شود، سزاوار است به جهت احترامش به پاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.(۱)

۱- ۱۵۱. الزام الناصب، ص ۸۱؛ دادگستر جهان، ص ۱۱۹.

طول عمر امام عصر (علیه السلام)

دانشجو: امام دوازدهم شیعه در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری متولد شد. می فرمایید ایشان تا حال که سال ۱۴۲۶ هجری است، زنده است. روی این حساب الان ۱۱۷۱ سال(۱) از عمر شریفش می گذرد؟!

آیا ممکن است یک فردی برای هزار سال یا زیادتر زنده بماند؟!

استاد: نخست باید دانست: آنچه به ما رسیده توسط نبیّ مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله بیان شده است که آن هم دو قسم است: یک قسم اخبار و احادیث و یک قسم هم آیات قرآن مجید است.

اخبار و احادیث و قرآن مجید نیز از یکدیگر جدا نیستند.

اگر فردی چنین تلقی نماید که قرآن و روایات از هم جدا می باشند و میان آنها فاصله زیاد است؛ گویی بر این باور است که ائمّه مسیری جدای از فرامین الهی پیموده اند. چنانچه اگر افرادی غافل از این دو مسیر هدایت، راهی از روی هوی و هوس اختیار کنند، تجزیه طلب(۲) می باشند و خداوند برای تجزیه طلبان عذاب خوار کننده ای وعده داده است.(۳)

وقتی به قرآن مجید می نگریم، می بینیم قرآن کتاب آسمانی ما مطالبی را به ما گوشزد می کند که اعتقاد به آن به مراتب، از زندگی یک نفر برای هزار سال عجیب تر است.

۱- ۱۵۲. زمان تجدید چاپ کتاب.

۲- ۱۵۳. یعنی: آنان که به دسته ای از احکام الهی ایمان داشته و به دسته ای کافر شوند.

۳- ۱۵۴. اِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللَّه وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَن یُفَرِّقُوا بَیْنَ اللَّه وَ رُسُلِهِ وَ یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَکْفُرُ بِبَعْضٍ وَ یُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُوا بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً، سوره نساء، آیه ۱۵۰. اولئکَ هم الکافرون حَقاً واَعْتَدنا للکافرین عَذَاباً مُهِینا، سوره نساء، آیه ۱۵۱.

در داستان حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) می خوانیم که خداوند عصایی به موسی (علیه السلام) عنایت کرد که هرگاه آن را در میدان مصر به زمین می انداخت، در مقابل سحر و جادوی بزرگترین جادوگران مصر که دو سه خروار ریسمان و طناب به عنوان آلات و ادوات سحر خود، نشان دادند، به ثعبان عظیمی تبدیل شده و همه آنها را بلعید و سر انجام پس از نشان قدرت برتر الهی دوباره به عصا تبدیل شد.(۱)

به راستی خود قضاوت کنید که این مطلب عجیب تر است یا اینکه یک فردی بر اساس روال عادی و طبیعی ۱۰۰۰ سال یا زیادتر زنده بماند.

باز هم از قرآن

° در داستان عیسی بن مریم (علیه السلام) می خوانیم بدون اینکه حضرت مریم با فردی ارتباطی داشته باشد؛ حضرت عیسی (علیه السلام) را بدون پدر به دنیا می آورد. آری! روح مقدّس به صورت بشری در مقابل او جلوه گر گشته و در او دمید و او به عیسی (علیه السلام) باردار شد(۲) و چون فرزندش متولد شد، او را روی دست گرفته و به میان بنی اسرائیل آمد.

آنها با مشاهده این نوزاد (حضرت عیسی (علیه السلام)) به او گفتند: ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود و مادر تو هم بدکار نبود. بدون پدر، چگونه صاحب اولاد شدی؟!

مریم به فرزندش اشاره کرد که از او بپرسید؟! با تعجب گفتند: چگونه این

۱- ۱۵۵. وَ أَوْحَيْنَا اِلَى موسى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ؛ سوره اعراف، آيات ۱۱۷ و ۱۰۷ وَ اَنْ اَلْقِ عَصاكَ فَلَمَّا رَاها تَهْتَزُّ كَاَنَّها جانٌّ وَلّى مُدْبِراً؛ سوره قصص، آيه ۳۱؛ قالَ اَلْقِها يا مُوسى فَأَلْقاها فإِذا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعى؛ سوره طه، آيات ۲۰ و ۲۱ و ۶۷؛ سوره شعراء، آيات ۳۳ و ۳۵.

۲- ۱۵۶. وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فيهَا مِن رُّوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ سوره أنبياء، آيه ۹۱.

بچه سخن می گوید؟! لب های عیسی باز شد و گفت: من بنده خدایم و خدای به من کتاب داده و پیغمبرم گردانیده است. هرجا که باشم با برکتم کرده است. مرا تا وقتی زنده باشم به اقامه نماز و پرداخت زکات و نیکی به مادرم سفارش فرموده است؛ او مرا سرکش و بدبخت نگردانید؛ سلام خدا بر من است روزی که تولد یافته و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم.(۱)

قدرت الهی از دیدگاه قرآن

قسمت اول

° همچنین در قرآن درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) می بینیم که خداوند آتش نمرودی را بر او سرد و سلامت می کند به حکم لا مؤثّر فِی الْوُجُودِ اِلَّا اللّه: هر چه هست در مقابل قدرت و عظمت الهی سهل و آسان و امکان پذیر است.

با یک ندای یَا نَارُکُونِی بَرْداً وَسَلَاماً عَلَی اِبْرَاهِیمَ(۲) آتش سوزان نمرود بر بنده پاک، حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد می شود و در مقابل انبوه دیدگان، پیامبر خدا به سلامتی از دل آتشی که تبدیل به گلستان شده، بیرون می آید. در خبری دیدم اگر بعد از خطاب برداً، سلاماً نمی آمد، آتش آن قدر سرد می شد که ابراهیم از شدت سرما جان می داد. امّا می گوید برداً و سلاماً، سردی نشوی که اذیت شود؛ بلکه از خنکی و برودت آن بهره مند گردد.(۳) به اذن پروردگار آن آتش عجیب که زبانه می کشید، تغییر ماهیت داده و گلستان گردید.

ص:۱۲۷

---

۱ – ۱۵۷. یَا أُخْتَ هَارُونَ مَا کَانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا کَانَتْ أُمُّکِ بَغِیّاً«*» فَأَشَارَتْ اِلَیْهِ قَالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَن کَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً«*» قَالَ اِنِّی عَبْدُ اللَّه آتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیّاً«*» وَجَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَ مَا کُنتُ وَ أَوْصَانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکَاهِ مَادُمْتُ حَیّاً«*» وَبَرّاً بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیّاً«*» وَ السَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ وَیَوْمَ أَمُوتُ وَیَوْمَ أُبْعَثُ حَیّاً«*»؛ سوره مریم، آیات ۲۸ و ۳۳.

۲– ۱۵۸. ای آتش! سرد و سلامت شو بر بنده ما ابراهیم؛ سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳– ۱۵۹. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

نمرود از بالای بلندی که در آن ایستاده بود، دید که ابراهیم (علیه السلام) با مردی که کنار اوست، میان محوطه سر سبزی نشسته و سخن می گوید.

آری اینجا بود که نمرود فریاد زد: «مَنِ اتَّخَذَ اِلهاً فَلْیَتَّخِذْ مِثْلَ اِلهِ اِبْراهیمَ»: هر کس معبود و خدایی برای خود انتخاب می کند باید خدایی چون خدای ابراهیم برای خود انتخاب نماید.

آری! او وقتی این قدرت نمایی خارق العاده را از خدای یگانه که ابراهیم (علیه السلام) می پرستید، دید؛ بی اختیار سخن حق بر زبانش جاری گشت و به ناتوانی خدایان خویش اعتراف نموده و فریاد بر آورد که همه باید به خدای یگانه ای که ابراهیم او را می ستاید، ایمان آوریم.

حال باید متذکر شد همان قدرت عظیمی که آتش مهیب نمرودیان را به گلستانی سر سبز بر ابراهیم تبدیل کرد، همان قدرت خارق العاده ای که نمرود را وادار ساخت تا بی اختیار به وحدانیّت و عظمت الهی معترف گردد، همان قدرت نیز مهدی موعود و مصلح جهان را حفظ خواهد کرد.

این گونه مطالب در کتاب آسمانی ما قرآن، به وفور قابل مشاهده است. از این رو با قدری تأمّل در آنها، نه تنها هر کسی که به اسلام و قرآن معتقد باشد و بویی از اسلام و خداپرستی برده باشد، نسبت به زندگانی و طول عمر حضرت ولی عصر (علیه السلام) دچار شک و تردید نشده و در این مسیر گمراه نمی شود؛ بلکه پیروان سایر کتب آسمانی هم نمی توانند به این موضوع که ۱۱۷۱ سال از زندگانی امام ما گذشته است در طول عمر و زندگانی او دچار تردید شوند؛ چرا که در کتب آسمانی سایر ادیان نیز به نوعی این مطالب برای پیروان آن کتاب گوشزد شده است و از عمرهای طولانی برخی از افراد سخن به میان آورده اند.

ص:۱۲۸

البته پیروان سایر ملل نیز عمرهای طولانی برای برخی از افراد قائلند. مانند برهمایی ها و بودایی ها و مجوس ها؛ که در زیر به گوشه ای از گفتار آنها اشاره می کنیم.

برهمایی ها و بودایی ها برای برهما، مهادیو، کریشنا، بودا و مانند آنها در کتاب های خود می نویسند که آنها صد هزار سال عمر کردند. نیز معتقدند که آنها برای مدّت طولانی - بیش از این مدتی که ما برای امام دوازدهم قائلیم- غیبت نمودند.

اما مجوس برای مه آباد و جی افرام و کلشاه و دیگران عمرهایی ذکر کرده اند که از چند میلیون سال متجاوز است. در کتب دینی آنها آمده است که دسته اول، دوم، سوّم و چهارم بشر به اختلاف میلیون ها و هزاران سال عمر می کرده اند و طبقه پنجم که به عقیده آنها ما می باشیم بیش از هزار سال عمر می کردند.

در کتاب اوستا و کلمات منسوب به زردشت ضبط است که ضحاک یک روز کمتر از هزار سال عمر کرد و جمشید و فریدون و منوچهر هر کدام همین اندازه یا بیشتر عمر کردند.

یهود معتقدند که الیاهو یا الیاس چون بنی اسرائیل از اطاعت سرپیچی نمودند و اظهار ارتداد کردند، غیبت کرد و پس از سیصد سال ظاهر شد و مردم را دعوت کرد و بعد از آن دوباره غائب شد و در آخر الزمان ظاهر می شود و سلطنت عام پیدا کرده و زمین را از عدل پر خواهد ساخت و ظلم را بر طرف خواهد نمود.

نصاری معتقدند حضرت عیسی (علیه السلام) پس از کشته شدن، زنده شد و به آسمان رفت. او اکنون زنده است و تا آخر الزمان باقی خواهد بود تا از آسمان فرود آید و دجّال و جمیع جباران را بکشد و دنیا را پر از عدل و داد نماید و ظلم و ستم را بر طرف گرداند.

مقصود از نقل این مطالب، اشاره مختصری است به عقاید سایر مکاتب و ادیان در این زمینه. پذیرش یا ردّ آنها بحث مستقلی است که خارج از حوصله این کتاب است.

در کتب آسمانی آنها مطالب زیادی در خصوص برخی از امور خارق العاده ای که غیر از طرق طبیعی، عادّی، طبّی و... . انجام گرفته است، به چشم می خورد و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (علیه السلام)، شفای کور و کر مادرزادی توسط آن حضرت و نیز کراماتی از ائمّه (علیهم السلام)، از این قبیل است.

بدون تردید این افراد نیز همانند سایر خداپرستان در برابر این تفکر که «منشأ و سرچشمه این نیروهای عظیم در این افراد کجاست؟» پاسخ خواهند داد که همان فردی که آنها را برای راهنمایی و هدایت مردم برگزیده است، نیروی خارق العاده و توانایی ویژه ای به آنها بخشیده است تا آنها را از دیگران متمایز ساخته و برای نمایاندن ادّعای خویش در میان مردم از آنها استفاده نمایند.

ما مسلمانان نیز درباره طول عمر حضرت ولی عصر(عج) بر فرض اینکه مخالف قوانین عادی طبیعت باشد، این چنین می گوییم و با استناد به دلایل مسلمانان غیر شیعه در خصوص زندگانی حضرت ادریس، عیسی و شیطان، ما نیز به وجود مقدّس حضرت مهدی(عج) معتقد می باشیم.

درباره حضرت عیسی (علیه السلام) قرآن می فرماید: از اهل کتاب یهود و نصاری نیست مگر آنکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می آورد(۱) و معلوم است تا کنون اهل کتاب ایمان نیاورده اند و معنای آیه طبق روایات ما از طریق عامّه

۱- ۱۶۰. وَاِنْ مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ اِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛ سوره نساء، آیه ۱۵۹.

و خاصّه، آن روز زمانی ظاهر می شود که حضرت مهدی(عج) ظهور کند و حضرت عیسی نیز از آسمان نزول کند. آن وقت است که تمامی اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد.(۱)

دانشجو: استاد در ابتدای بحث اشاره کردید آنچه به ما رسیده است از نبی خاتم است که آن هم یا آیات قرآن است یا روایات. با این بیان آیا مقصود این بود که به موضوع مهدویّت هم در قرآن و هم در روایات اشاره شده است یا نه؟

استاد: عرضم این بود که معتقدین به قرآن باید به روایات مرویّه از رسول خدا و جانشینان آن حضرت و آنچه در اخبار متواتر آمده است، معتقد باشند.

در مورد حضرت مهدی امام دوازدهم(عج) اخبار وارده از رسول خدا متواتر است و علاوه بر علمای شیعه، عدّه زیادی از مشایخ و حفاظ اهل سنت(۲) درباره صفات و علائم آن حضرت مانند اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت

۱- ۱۶۱. امام باقر {علیه السلام} در ذیل آیه می فرماید: اِنَّ عیسَی یَنْزِلُ قَبْلَ یَوْمِ الْقِیمَهِ اِلَی الدُّنْیا فَلا یَبقی اَهْلُ مِلَّهٍ یَهُودِیٍّ وَ لا غَیْرِهِ اِلّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ یُصَلّی عیسی خَلْفَ الْمَهدِیِّ؛ ینابیع الموده. قالَ السَّدی یَجْتَمِعُ الْمَهْدِیُّ وَ عیسَی ابْنُ مَرْیَمَ فَیَجی ءُ وَقْتُ الصَّلوهِ فَیَقُولُ الْمَهدِیُّ (علیه السلام) لِعیسی تَقَدَّمْ. فَقالَ عیسی اَنْتَ اَوْلی بِالصَّلوهِ فُیُصَلّی عیسی وَرائَهُ مَأْمُوماً؛ تذکره الخواص.

۲- ۱۶۲. ر. ک: صبان، اسعاف الراغبین، ب ۲، ط مصر، ۱۳۱۲، ص ۱۴۰ شبلنجی، نور الابصار، ط مصر ۱۳۱۲، ص ۱۵۵؛ شیخ عبدالحق، لمعات- به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی است- ج ۲، ط دهلی، ص ۴۶؛ ابی الحسین آبری، به نقل از صواعق، چاپ مصر، ص ۹۹؛ ابن حجر و سیّد احمد بن سیّد زینی دهلان مفتی شافعیه، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲ چاپ مصر، ص ۲۱۱؛ حافظ، فتح الباری؛ شوکانی، التوضیح به نقل از غایه المأمول، ج ۵، ص ۳۸۲؛ گنجی شافعی، البیان، ب ۱۱. شیخ منصور علی ناصف، غایه المامول؛ استاد احمد محمّد صادق، ابراز الوهم المکنون؛ ابی الطیب، الاذاعه؛ ابوالحسن سحری و عبد الوهاب عبد اللطیف مدرس دانشکده شریعت، حاشیه صواعق. این افراد به تواتر روایات وارده تصریح کرده اند.

پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است، تصریح نموده اند.(۱)

اگر از مهدی (علیه السلام)به صراحت در قرآن سخن گفته نشده است، روایات صحیحی هستند که بیانگر خصوصیات آن حضرت می باشند و ما موظفیم کتاب خدا و گفتار پیغمبران را بپذیریم و بین آنان جدایی نیاندازیم.

آیات فراوانی در قرآن هست که در تفسیر و تأویل آن به حضرت مهدی(عج) اشاره کرده اند - و در جای خود خواهیم گفت - مرحوم سیدهاشم بحرانی که از علمای شیعه است، در کتابش «۱۱۰ آیه» را ذکر کرده و در روایات ذیل آن آیات می گوید که آنها مربوط به امام دوازدهم شیعه است.

دانشجو: استاد گمان می کنم اگر به نمونه ای از افرادی که مانند حضرت مهدی (علیه السلام) عمری طولانی داشته اند، اشاره فرمایید، در اثبات این مطلب تأثیر مطلوبی خواهد داشت.

استاد: درست است؛ باور کردن چیزی که بی نظیر است، قدری سخت می نماید؛ امّا وقتی نظایر آن اتّفاق افتاده باشد، پذیرش آن برای مردم زیاد سخت نخواهد بود. فرض کنید با تیتر درشتی در صفحه نخست جراید تبلیغ کرده اند: «مردی که بدون استفاده از وسیله ای از روی آب راه رفت»، پذیرفتن این مسأله قدری سخت می باشد.

۱- ۱۶۳. ر. ک: نوید امن و امان، ص ۱۹. علّامه شوکانی در خصوص تواتر روایات، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجّال و المسیح» نوشته است. محمّد بن جعفر الکتانی در «نظم المتنأثر» می گوید: اَلْاَحادیثُ الْوارِدِهُ فِی الْمَهْدِیِّ الْمُنْتَظَرِ مُتَواتِرَهٌ. و شیخ محمّد زاهد کوثری در کتاب «نظره عابره» گفته است: وَ امّا تَواتُرُ اَحادیثِ الْمَهْدیِّ وَ الدجّال وَ المَسیحِ فَلَیْسَ بِمَوْضِعِ ریبَهٍ عِنْدَ اَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدیثِ.

اگر گفته باشند که: این فرد در فلان ساعت و در فلان مکان به نمایش این کار عجیب خواهد پرداخت؛ افراد زیادی بی صبرانه منتظر هنرنمایی او خواهند بود و چه بسا جمعیت زیادی برای مشاهده هنرنمایی وی به آن جا مراجعه نمایند.

حال اگر کسانی پیدا شدند و دوباره چنین ادّعایی نمودند، نفر اول، دوم، سوم، چهارم و... ، بدون تردید مشاهده هنرنمایی فرد دوّم هیجان و لذت مرحله اوّل را نخواهد داشت؛ مرحله سوم، حالت مرحله دومی را نخواهد داشت و... . کار به جایی می رسد که هر چه قدر هم تبلیغ روی این عمل انجام داده باشند، رغبت لازم برای حضور مثل مراحل نخست را نخواهد داشت؛ چرا که این امر در میان مردم جا افتاده و چیز زیاد دور از ذهنی نبوده است که برای مردم تعجب آور باشد.

پذیرش عمر امام زمان (علیه السلام) نیز از چنین حالتی مستثنی نیست.

چرا که بارها مشاهده شده است که افراد زیادی در میان ادیان و مکاتب مختلف جوامع بشری با عمرهای طولانی در میان مردم زندگی کرده اند.

تا کنون بیش از چندین اثر درباره امام زمان (علیه السلام) به زبان زنده دنیا اعم از فارسی، عربی، ترکی، اردو و ... به رشته تحریر درآمده است که در بیشتر آنها علما و دانشمندان، بابی را به زندگانی معمرین؛ افرادی که عمر زیاد کرده اند، اختصاص داده و نمونه های فراوانی را ذکر کرده اند که ما تنها به ذکر تنی چند از آنها اکتفا می کنیم.

آدم ابوالبشر ۱۰۰۰ سال و به نقلی ۹۳۰ سال.

اخنوخ ۳۶۵ سال. تورات.

ص:۱۳۳

ادریس به نقلی ۹۶۵ سال و به نقلی ۳۶۵ سال در زمین زندگی کرد. بعد خدا او را به آسمان برد.

ارفکشاد ۴۳۸ سال. تورات.

انوش پسر شیث ۹۰۵ سال.

برد ۹۶۲ سال. کنز الفوائد، ص ۲۴۵؛ الاهرام.

پادشاهی که احداث مهرگان کرد ۲۵۰۰ سال.

تیم اللّٰه بن ثعلبه ۵۰۰ سال. تذکره الخواص، ص ۲۰۵.

ثعلبه بن کعب ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۶۴.

جعفر بن قرط عامری ۳۰۰ سال. المعمرین، صفحه ۴۳.

جهلمه بن اددبن زید ۵۰۰ سال. غیبت شیخ، طبع نجف، ص ۸۵

حادثه بن عبید کلبی ۵۰۰ سال. المعمرین، ص ۶۷.

حارث بن مضاض جرهمی ۴۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۱؛ المعمرین، ص ۴۲.

حضرت نوح (علیه السلام) ۲۵۰۰ سال.(۱)

خضر و الیاس تا کنون زنده اند.

درید بن زید ۴۵۰ سال. المعمرین، ص ۲۰.

دودون ۵۰۰ سال. الاهرام.

دومغ پدر ریان ۳۰۰۰ سال.

ذوالاصبع العدوانی ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۸۲.

۱- ۱۶۴. بنا به روایتی عمر حضرت نوح ۲۳۰۰ سال بوده است که ۸۵۰ سال آن قبل از نبوّت بوده و ۹۵۰ سال در میان قومش زیسته و ۵۰۰ سال نیز بعد از طوفان در قید حیات بوده است؛ ر. ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۴۱، حدیث ۱۴۷؛ روضه

كافي.

ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال.(۱)

ذوجدن حمیری ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۳۳.

ربیعه بن ضبیع فزاری ۳۸۰ سال. اکمال الدین.

رداد بن کعب نخعی ۳۰۰ سال. اکمال الدین.

رزیث بن ثملا از حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) تا زمان خلافت عمر زنده بود.

رستم ۶۰۰ سال.

ریان بن دومغ پدر عزیز مصر ۱۷۰۰ سال.

زال ۶۵۰ سال.

زهیر بن خبات ۴۲۰ سال. المعمرین، ص ۲۵.

زهیر بن عتاب کلبی ۳۰۰ سال. اکمال الدین، ص ۲۴۶.

سام ۶۰۰ سال.

سطیح کاهن ۳۰ قرن.(۲)

سلیمان بن داود ۷۱۲ سال.

سیف بن وهب ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۴۱.

شالح ۴۳۳. تورات.

شداد بن عاد ۷۰۰ سال.

شریه بن عبد اللَّه جعفی ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۳۹.

قسمت دوم

شق کاهن ۳۰۰ سال. اکمال الدین.

۱- ۱۶۵. تذکره الخواص، ص ۳۷۷، به نقل از تورات.

۲- ۱۶۶. المعمرین، ص ۵.

شیث بن آدم ۹۱۲ سال.

ضحاک هزار سال و یک روز عمر کرد.

عابر ۴۶۴ سال. تورات.

عاد کبری ۳۵۰۰ سال.

عامر مزیقیا ۸۰۰ سال، ملک جزیره (لوکمبانز) ۸۰۲ سال.

عباد بن سعید ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۷۰.

عبدالمسیح بن عمرو غسانی ۳۵۰ سال. المعمرین صفحه ۳۸.

عبید بن شرید جرهمی ۳۵۰ سال. اکمال الدین.

عمرو بن لحی ۳۴۵ سال. غیبت شیخ، ص ۸۶.

عمروین حمه الدوسی ۴۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۱.

عوج بن عناق ۳۵۰۰ سال.

عوف بن کنانه کلبی ۳۰۰ سال.

عیسی بن مریم زنده است و با امام زمان نماز خواهد خواند.

فریدون ۵۰۰ سال.

قس بن ساعده ۶۰۰ سال. کنز الفوائد، ص ۲۵۴.

قینان ۹۱۰ سال.

کعب بن حمه الدوسی ۳۹۰ سال. تذکره الخواص، ص ۲۰۵.

کعب بن رداه نخعی ۳۰۰ سال.ـ......ęŘ□Řљ...ص ۶۶.

گرشاسب ۷۵۰ سال.

لامک ۷۷۷ سال. تورات.

ماتوسالم ۹۶۹ سال.

متو شالح ۹۶۹ سال.

مستوعزین ربیعه بن کعب ۳۳۰ سال؛ المعمرین صفحه ۹ و سیره ابن هشام ۱/۹۳.

مهللئیل ۸۹۵ سال (تورات).

نفیل بن عبد اللّه ۷۰۰ سال. تذکره الخواص، ص ۲۰۵.

هبل بن عبد اللّه کلبی جدّ زهیر بن خباب ۷۰۰ سال. المعمرین، ص ۲۹.

یارد ۹۶۲ سال.

یعابر بن مالک بن ادد ۵۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۶.

در پاورقی منتقم حقیقی آمده است که: مردی در کوهستان چین قریب ۳۰۰ سال عمر کرده و ۲۵ زن گرفته است. عکس او را تقویم پارس درج کرده بود.

نویسنده کتاب ۱۵ گفتار می نویسد: نویسنده بزرگ «جرج برنارد شاو» زمانی که ۶۵ ساله بود، کتابی تحت عنوان «برگردیم به متوشلخ» منتشر کرد.

متوشلخ برای اروپائیان مثال برای طول عمر است. تا آنجا که می نویسد: برنارد شاو می گوید: (وایز من) عالم آلمانی گفته است که: مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه همه نوعش هست، آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و همیشگی است.

بنابراین افسانه عمر ۹۶۹ ساله متوشلخ نه مردود عقل است و نه مردود علم. در دوره خود ما نیز میزان طول عمر بالا رفته و دلیلی ندارد که بعد از این هم بالاتر نرود و یک روز بیاید که بشر به عمر ۹۰۰ ساله برسد(۱).

اوس بن حارثه ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۳۶.

۱- ۱۶۷. مجله آستان قدس، شماره سوم.

ایوب بن حداد عبدی ۲۰۰ سال. اکمال الدین.

ثوب بن تلده اسدی ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۵۹.

حامل بن حادثه ۲۳۰ سال. المعمرین، ص ۶۹.

حنظله بن شرقی ۲۰۰ سال. المعمرین، ص ۴۹.

جزء دوّم سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱ شمسی در صفحه ۱۰۰ در نوشتاری تحت عنوان «غرائب طبیعت» از یک پیرمرد چینی به نام «لی چینگ» نام می برد که ۲۵۳ سال عمر داشت و سن بعضی از فرزندانش بیش از ۹۰ سال بود(۱).

اکنون نیز افرادی به نام «هونزسرها» در حوالی هیمالیا هستند که عمر متوسطشان ۲۰۰ سال است.(۲)

درید بن صمت ۲۰۰ سال. المعمرین، ص ۲۲.

صیفی بن ریاح ۲۷۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۰.

ضبیره بن سعید ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۲۰.

اوس بن ربیعه اسلمی ۲۱۴ سال. المعمرین صفحه ۶۶.

محصن بن عتبان زبیدی ۲۵۶ سال. اکمال الدین.

مرداس بن صبیح ۲۳۰ سال. المعمرین صفحه ۳۵.

یک فرد زنگبار ۲۰۰ ساله اخیراً درگذشت.(۳)

چند نفر پنجابی ۲۰۰ سال هر کدام، الاهرام.

معمر دیگر از اهل سربیا ۲۹۰ سال، الاهرام.

۱- ۱۶۸. مجله الهلال، ج اول، سال ۱۹۳۹، ص ۱۴۴.

۲- ۱۶۹. نور دانش، شماره ۶ از سال پنجم، دوره جدید.

۳- ۱۷۰. تفسیر الجواهر، جلد ۱۷، ص ۲۲۶.

طنطاوی دانشمند معروف اهل تسنّن در کتاب تفسیرش(۱) درباره عمر طولانی شرحی از پزشکان آن موقع آورده و می گوید: هنری جنکس انگلیسی ۱۶۹ سال زندگی کرد و در سن ۱۱۲ سالگی در فلورفیلد شرکت نمود. جان بلندی ۱۷۵ سال داشت و شش تن از فرزندانش را که هر یک متجاوز از ۱۰۰ سال داشتند، دید.

یوحنا تنگستون که در سال ۱۷۹۷ درگذشت، ۱۶۰ سال زیست و فرزندانی ۱۰۵ ساله داشت. نزمابار ۱۵۲ سال و کورتوال ۱۴۴ سال در جهان زیستند.(۲)

البته از این قبیل افراد زیادند و ذکر نام آنها از حوصله وقت و نوشته ما بیرون است.

° دانشمندان می گویند: عمر طبیعی بیش از این هاست که تصور می شود. بعضی هزار سال و بعضی بیشتر و کمتر قائلند.

بعضی وقت ها در جراید می خوانیم: افرادی با داشتن عمری بیش از آنچه در بین ما معمول است، در اقصی نقاط جهان زندگی می کنند و از سلامت کامل برخوردارند.

یکی از اهالی مسکره الجزایر به نام مصطفی ولد محمّد! یکصد و پنجاه و سومین سالگرد تولّد خود را جشن گرفت. مصطفی در سال ۱۸۱۸ متولّد شده و ۷ بار ازدواج نموده است.

او پس از آنکه دو همسر اوّل و دوّم خود را از دست داد، با زن دیگری ازدواج کرد و پس از آن، ۴ بار دیگر ازدواج کرده و آنها را طلاق داده است.

و اکنون وی با زن هفتم خود که فاطمه نام دارد و ۶۹ ساله است، زندگی می کند.

مصطفی دارای ۹ فرزند و ۳۱ نوه و نبیره است و از سلامت کامل برخوردار است.

۱- ۱۷۱. الجواهر، جلد ۱۷، ص ۲۲۵.

۲- ۱۷۲. مهدی منتظر، ص ۱۲۲.

خوراک او شیر و آبگوشت است و یک قرن تمام کشاورز بوده است.

مصطفی در سال ۱۹۴۰ در ۱۲۳ سالگی به مکه رفته و تاریخ زنده حوادث معاصر الجزایر است(۱).

° شیر علی پیرترین مرد مشهور، خود راز طول عمرش را فاش می کند. شیر علی مُسلم اوف که ۱۶۶ سال دارد به مناسبت سالروز تولدش در مصاحبه با یکی از روزنامه های شوروی سابق گفت:

استنشاق هوای پاک و سالم کوهستان، خوردن غذاهای سالم و طبیعی، نوشیدن آب چشمه، حسادت نکردن به زندگی دیگران، سر شب خوابیدن و کار کردن مداوم، راز طول عمر انسان است.

وی گفت: من هیچ وقت عجله نکرده ام و برای مردن هم عجله ای ندارم.

مُسلم اُوف که در یک نقطه کوهستانی آذربایجان شوروی سابق زندگی می کند، می گوید: تا می توانید کار کنید و هرگز تا احساس گرسنگی نکرده اید، سر سفره ننشینید.(۲)

° باز چند نفر را که اخیراً در جراید نوشته اند نام ببرم:

شیخ محمّد سمحان، ۱۷۰ سال عمر کرده است.(۳)

سید میرزا کاشانی ساکن محله محتشم ۱۵۴ سال.(۴)

سید ابوطالب موسوی، مرد ذوالقرنین، ۱۸۰ سال.(۵)

مرد دیگری با ۱۸۰ سال سن.

ص:۱۴۰

۱- ۱۷۳. روزنامه کیهان: دوشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۹۱.
۲- ۱۷۴. روزنامه کیهان: شنبه ۴ دی ماه ۱۳۵۰.
۳- ۱۷۵. مجله صبا، سال سوم، شماره ۲۹، سال ۱۳۲۴.
۴- ۱۷۶. روزنامه پرچم اسلام: سال دوم، شماره ۳.
۵- ۱۷۷. روزنامه اطلاعات: ۹ شهریور ۱۳۴۲.

فردی در روسیه در سن ۱۵۰ سالگی درگذشت.

محمّد مبارک مراکشی ساکن الجزایر ۱۶۲ سال.

سعید اسلام گیلانی ساکن ترکیه ۱۴۱ سال.

سید علی فریدونی ۱۸۵ سال.

حاج علیخان رودسری ۱۵۵ سال و کربلائی ابراهیم حیدر محله ای، در سن ۱۴۵ سالگی در گذشتند.

این مطالب را جراید بزرگ ایران و جهان نوشته بودند.

هنگامی که این را برای چاپ دوّم تصحیح می کردم مطلع شدم که در نیاسر(۱) کاشان، مردی به نام محمّد عرب، فرزند کریم بود که ۱۵۵ سال عمر کرد و فرزند او به نام تقی عرب ۱۱۰ سال داشت و اکنون فرزندانی ۱۰۰ ساله دارد.

دانشجو: استاد! آیا علم و دانش روز، عمر هزار سال یا بیشتر انسان را تأیید کرده است؟

استاد: عمر افراد مقیاس معینی ندارند. همان طوری که اشاره کردیم و تمام افرادی که نام بردیم، از عمرهای چند هزار سال تا یک قرن و دو قرن یا کمتر؛ وقتی که مردند یا خواهند مرد نمی گویند چون عمرشان این اندازه بود، مردند و از جهان رخت بر بستند.

پیری و عمر زیاد علت مرگ نیست؛ بلکه بیماری را علت آن می دانند و شاید بگویند که چون بدنشان دچار عارضه شده و گوشه ای از اعضا و اندام های فعال

ص:۱۴۱

---

۱ – ۱۷۸. نیاسر یکی از روستاهای نزدیک کاشان می باشد، که دارای آب و هوای بسیار خوب و مناظر عالی است، که هم اکنون به عنوان یک شهر توریستی، مسافران زیادی، از بناها و مناظر تاریخی و گلاب گیران آن دیدن می کنند.

بدنشان از کار افتاده است و تعادل خود را از دست داده اند، دیگر چاره ای جز رحیل نیست. شاعر می گوید:

جان قصد رحیل کرد گفتم: که مرو!

گفتا: چه کنم خانه فرو می ریزد

° انسان در هر سنّی از عمر که مریض شود، به امید زندگانی بیشتر جهت مداوا به دکتر مراجعه می کند. اگر عمر اندازه معینی داشت باید عقلای عالم، برای درمان و پیشگیری حدی از عمر را قائل می شدند و فراتر از آن را جایز نمی دانستند، در حالی که هرگز چنین نبوده است.

هوفلند که یکی از علمای علم الحیاه است در کتاب فن اطاله العمر می نویسد: وقتی انسان در این عالم پا می گذارد، از جهت ترکیب بنیه و نظام قوی استعداد دو قرن زندگی نمودن را دارد.

یکی از دانشمندان طی مطالعات خود درباره زنبور عسل می گوید: عمر ملکه کندو، به مراتب از سایر زنبورها زیادتر است و علت آن را مربوط به عسل مخصوصی می داند که برای او تهیه شده و از آن تغذیه می کند و سایر زنبورها از آن بی بهره اند.

ایشان معتقد است: اگر روزی به قدر کافی از این عسل مورد استفاده افراد بشر قرار گیرد، سالیان زیادی بر عمر آنها افزوده خواهد شد. بعید نیست روزی نتیجه مثبت این مطالعات نصیب بشر شود.(۱)

مجله الهلال در نوشتاری تحت عنوان اَلْإِنْسانُ سَيَعيشُ قَريباً اُلوفاً مِنَ السِّنينَ یعنی: انسان به زودی هزاران سال زندگی خواهد کرد، می نویسد:

دکتر ژرژ کلیبر که یکی از استادان دانشگاه هال در آلمان است، یک گیاه که او

۱- ۱۷۹. مجله الهلال: شماره سال ۲۳، چاپ قاهره، ص ۷۷.

را در زبان لاتین (ساپر ولینا مکستا) می نامند و بر پشت پشه های آبی می روید و بیش از دو هفته عمر نمی کند، مورد آزمایش قرار داد و آن را در شرایط خاصی تربیت کرد تا بالاخره عمر این گیاه را که دو هفته بیش نبود؛ به ۶ سال رسانید.

این آزمایش مانند آن است که عمر انسان را از وضع کنونی به ده هزار و نهصد و بیست سال برسانیم.(۱)

آزمایشی را که نامبرده، درباره یک گیاه انجام می دهد و عمر دو هفته ای او را به شش سال می رساند، ثابت می کند که! اگر انسان نیز تحت مراقبت قرار گیرد و روی موازین طبی، اعتدال بدن او حفظ گردد می تواند عمر طولانی داشته باشد و ممکن است روی نظریه ای که داده شده عمرش به ده هزار و نهصد و بیست سال برسد.

دکتر (هنری اسمیس) استاد دانشکده کلمبیا می گوید:

دکتر الکسیس کارل در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدّت سی سال شد در حالی که عمر مرغ بیشتر از ده سال تجاوز نمی کند.(۲)

یکی از پزشکان انگلیسی توانست با ابتکارات طبی خود جوجه مرغی را تا ۱۷ سال زنده نگه دارد.

همچنین بعضی از دانشمندان این آزمایش را درباره برخی از حشرات انجام داده و با دور نگه داشتن آنها از آلوده شدن به سم، مقابله با دشمن و کم شدن حرارت بدن که مایه حیاتی آن است، عمر آنها را تا ۹۰۰ برابر افزایش داده اند.(۳)

بر این اساس اگر عمر طبیعی انسان را به گفته دکتر (هاوز) ۱۴۰ سال فرض

ص:۱۴۳

۱- ۱۸۰. ر.ک. پیشین.

۲- ۱۸۱. اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵: ۲۰ مهر ۱۳۴۴.

۳- ۱۸۲. مجله الهلال، جزء ۵، ص ۶۰۸.

کنیم، امکان دارد انسان تا چند هزار سال در دنیا زندگی نماید.

کیلورهاوز غذاشناس معروف آلمانی مقیم آمریکا درباره راز طول عمر می گوید: «من می خواهم بشر عمر طولانی کند، بیشتر و بهتر از لذت زندگانی بهره مند گردد، قبل از هر چیز خودم علاقه به عمر دراز دارم و می خواهم کمتر از صد سال عمر نکنم»(۱)

امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه قیود و حدود عمر را از سر راه برداشته است و ما بر خلاف پدران و اجداد خود می توانیم به عمر طولانی و زندگی بیشتر امیدوار باشیم.

طبق یک اصل علمی ثابت شده است که هر موجود زنده ای می تواند هفت تا چهارده برابر سنّی که به دوره بلوغ می رسد، عمر کند و چون انسان در ۲۰ سالگی بالغ می شود(۲) پس حداقل می تواند ۱۴۰ سال عمر کند. بسیاری از دانشمندان با تجربه، بر اساس روش های علمی ثابت کرده اند که به آسانی می توان عمر را طولانی کرد.(۳)

باید دانست اصول قوانین طبیعی در مقدار عمر طبیعی بشر اصول ثابت و غیر قابل تغییری نیست.

این سخنی است که دانشمندان علوم طبیعی به ویژه پزشکان گفته اند. از این رو خود آنها نیز مشغول مطالعات و انجام آزمایش هایی برای افزایش عمر انسان هستند و می خواهند به

قسمت دوم

قول خود، به جنگ طبیعت رفته و سرکوبش

ص:۱۴۴

۱- ۱۸۳. گذرنامه برای یک زندگانی نوین، ترجمه مهدی نراقی، چاپ ۷، ص ۲۱.

۲- ۱۸۴. طبق قانون اسلام پسرها در سن ۱۵ سالگی و دخترها در ۹ سالگی بالغ می شوند.

۳- ۱۸۵. گذرنامه، ص ۱۴.

نمایند و اگر عمر انسان معلول قوانین غیر قابل تغییری بود، این کوشش ها نه تنها بی فایده و بی اثر بود، بلکه بی معنی هم بود.

دانشجو: آیا می توان دلیلی از قرآن بر امکان افزایش طول عمر آورد؟

استاد: قرآن مجید در سوره عنکبوت عمر ۹۵۰ ساله نوح پیغمبر (علیه السلام) را امضاء کرده و می فرماید: «وَلَقَدْ أرْسَلْنَا نُوحاً اِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ»؛(۱)

فرستادیم نوح را به سوی قومش که در بین آنان هزار سال به استثناء پنجاه سال زندگی کرد.

° همچنین داستان اصحاب کهف را می توان دلیل بر امکان طول عمر دانست. جوانانی که از ترس سلطان وقت برای حفظ دینشان به غاری در خارج از شهر پناه برده بودند تا قدری استراحت کنند؛ در آنجا به خواب رفتند و پس از ۳۰۹ سال(۲) خداوند از خواب بیدارشان کرد.(۳)

° درباره حضرت عیسی می فرماید: مردم به خیال خود او را به دار زدند و کشتند.

اما قرآن این کشتن و به دار آویختن را، توهمی بیش از دشمنان عیسی نمی داند و می فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَلکِن شُبِّهَ لَهُمْ».(۴)

یعنی: او را نکشتند و به دار نیاویختند؛ بلکه بر آنها امر مشتبه شد.

شما مؤمنین بدانید حضرت مسیح را نکشتند بلکه خدای او را به سوی خود

۱- ۱۸۶. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- ۱۸۷. خداوند آنها را طوری قرار داده بود که هر کس به آنان می نگریست گمان می کرد، بیدارند و حال آنکه خواب بودند.

۳- ۱۸۸. ر. ک: سوره کهف و تفسیر آن.

۴- ۱۸۹. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است، هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ عیسی به وی (یعنی به عیسی روح اللّه) ایمان آورد.(۱) و هنوز تمام اهل کتاب به عیسی ایمان نیاورده اند. طبق فرموده قرآن حضرت عیسی (علیه السلام) هنوز زنده است.

° در حالات حجاج بن یوسف ثقفی آمده است: چون به این آیه برخورد: «وَاِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»؛(۲) نیست از اهل کتاب مگر اینکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می آورد؛ ضمیر قبل موته را به اهل کتاب ارجاع داد و معنی آیه را این طور فهمید که اهل کتاب قبل از مردنشان به عیسی ایمان می آورند. او برای فهم بهتر آیه دستور داد دو نفر یهودی را آوردند و مقابل او گردن زدند. در آن حال نگاه حجاج به لب های آنها بود تا ببیند آیا اظهار ایمان می کنند؟! دید؛ نه. یکی از علما که آنجا بود پرسید: حجاج به کجا نگاه می کردی؟ گفت: می خواستم آیه را بفهمم.

خندید و گفت: در ارجاع ضمیر اشتباه کردی، ضمیر قبل موته به عیسی بر می گردد.

در آخر الزمان از اهل کتاب، آنها که قبل از مردن عیسی، او را ببینند، به او ایمان می آورند.

حجاج پرسید: معنای آیه چه زمانی ظاهر می شود؟ گفت: در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) که عیسی از آسمان نزول می کند و پشت سر حضرت مهدی (علیه السلام) نماز می خواند و به او اقتدا می کند.

حجاج پرسید: این مطلب را بر چه اساسی می گویی؟ گفت: بر اساس روایتی

۱- ۱۹۰. سوره نساء، آیات ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۷۱.

۲- ۱۹۱. سوره نساء، آیه ۱۵۸.

که از امام زین العابدین (علیه السلام) است.

حجاج گفت: مطلب را از سرچشمه زلالی گرفته ای.(۱)

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «اِنَّ عیسی یَنْزِلُ قَبْلَ یَوْمِ الْقِیمَهِ اِلَی الدُّنْیا فَلا یَبْقی اَهْلُ مِلَّه یَهُودِیٍّ وَلا غَیرِهِ اِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ یُصَلّی عیسَی خَلْفَ الْمَهْدِیِّ».(۲)

در اینجا به یک آیه دیگر از قرآن اشاره کنم و در این زمینه سخن را به انجام رسانم. یکی از علمای سیّد اهل تبریز در نجف اشرف می گوید: در مسجد سهله بعد از زیارت مقام حضرت حجّت علیه السلام در قلبم افتاد که اگر فردی از برادران عامّه به من بگوید: دلیل بر عمر حضرت از قرآن چه دارید و کدام آیه دلالت بر طول عمر حضرت دارد (یا امکان طول عمر از آن استفاده می شود) چه جواب بگویم؟! هر چه فکر کردم چیزی به ذهنم نرسید.

به همین حال خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که در مسجد کوفه هستم. پرده کشیده شد. در عقب آن پرده حضرت حجّت (علیه السلام) تشریف داشتند. شخصی که آنجا به عنوان پیشکار و دربان آقا بود، دو نفر را خدمت حضرت برد. آقا را زیارت کردند.

نوبت به من رسید، همین که پرده را بلند کردم، چشم آن حضرت به من افتاد! بدون تأمل فرمود: «وَاِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»(۳) و دنباله آیه را قرائت فرمود تا رسید: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ «*» فَلَوْلَا أَنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ«*» لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ اِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ».(۴)

ص:۱۴۷

۱- ۱۹۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

۲- ۱۹۳. ینابیع الموده.

۳- ۱۹۴. سوره الصافات، آیه ۱۳۹.

۴- ۱۹۵. سوره الصافات، آیات ۱۴۴ - ۱۴۲.

اگر یونس از تسبیح کنندگان نمی بود در شکم ماهی تا روز قیامت درنگ می کرد. (می ماند) با شنیدن آیه از خواب جستم و دیدم اشکالم به کلی رفع شده. خدایی که می تواند یونس را در شکم ماهی بدون غذا و طعام و هوا تا روز قیامت نگه داری کند و زنده بدارد، حضرت حجّت را نیز در روی زمین تا وقت ظهورش که از قیامت چندین مرحله کمتر است، می تواند زنده نگه دارد.(۱)

آری از این آیه نیز به خوبی استفاده می شود که طول عمر امکان واقعی دارد.

دانشجو: استاد، لطفاً بفرمایید چرا مطلبی که از جهت علمی تا این اندازه نیکو بررسی شده است، هنوز هم بعضی ها برای به کرسی نشاندن عقاید مذموم خویش بر ردّ و انکار آن پافشاری می کنند؟! و آن را محال می دانند.

استاد: بله! محال بر دو قسم است محال عقلی و محال عادی.

محال عقلی آن است که وقوعش عقلاً- غیر ممکن باشد و هیچ انسانی حتی پیغمبر و امام نتواند انجام دهد. محال عادی آن است که وقوعش ممکن است ولی عادتاً واقع نمی گردد.

مثال اوّل؛ زوج در عین اینکه زوج است فرد نیز باشد و مثال دوم، مثل روی آب بدون وسیله راه رفتن و طول عمر حضرت را؛ اگر محال هم بدانیم از قبیل محال عادی است که ممکن است واقع شود.

در اینجا از آنها می پرسیم آیا ایجاد شدن شی ء حیرت زاست؛ یا نگه داری آن؟ قدرتی که به نیستی، هستی می دهد چرا باید بعید باشد که او را برای مدت درازی نگه دارد؟!

ص:۱۴۸

۱- ۱۹۶. جَنَّتانِ مُدْهامتانِ؛ مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی از شیخ اسماعیل تبریزی استاد قرائت و تجوید در نوشته ای برای وی می نویسد: ثقه ای از آن عالم در نجف نقل کرد.

حکیمی کین جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد

پس نتیجه بحث این شد که طول عمر از مسائل لاینحل و محال عقلی نیست.

۱ – شواهدی از قرآن، روایات و تاریخ برای طول عمر در دست هست.

۲ – طول عمر با قوانین طبیعت مخالفتی ندارد.

۳ – رعایت کردن قوانین بهداشت در طول عمر و جوانی و شادابی انسان مؤثّر است.

۴ – معترضین طول عمر حضرت مهدی از هر طبقه که باشند هیچ گونه دلیلی بر انکار آن ندارند.

۵ – اسلام برای طول عمر ارزش قائل است و برای دست یافتن به عمر طولانی، دستوراتی داده است.

دانشجو: با اعتقاد به عمر طولانی حضرت حجّت (علیه السلام)پیری در ذهن متبادر می گردد. آیا حضرت در وقت ظهور، پیری فرتوت و شکسته خواهد بود و برای برطرف ساختن نیازهای روزمره خود به خدمتکار نیاز نخواهد داشت؟

وقتی ما مشاهده می کنیم که افراد هفتاد هشتاد ساله در جوامع ما معمولاً ناتوان و از کار افتاده می باشند؛ پاهایشان می لنگد و چشمهایشان چون مروارید آب می ریزد و بالاخره قصور و فتور در اعضایشان نمودار می گردد؛ آیا این سؤال پیش نمی آید که حضرت هم با عمر طولانی خویش به چنین حالاتی دچار شود؟!

استاد: بله! این حالت در دیگران غالباً همان طور است که فرمودید. امّا درباره وجود امام زمان (علیه السلام) روایات ما می فرمایند: در وقت ظهور به صورت شابّ و جوان خواهد بود.

امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤالی که پیرامون علائم امام قائم (علیه السلام) در

وقت ظهور شد، فرمودند: از علامات او اینکه سنش زیاد است؛ امّا صورتاً جوان است. به طوری که بیننده او را چهل ساله و کمتر گمان می کند. از دیگر علامات این است که گردش افلاك و رفت و آمد شب و روز در او اثر نمی کند و پیرش نمی سازد تا اجلش می رسد(۱) و از این رو خواهد بود که برخی از مردم کوته فکر او را انکار خواهند کرد.

امام حسن (علیه السلام) می فرمایند: وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) قیام می کند، مردم مهدویّت او را انکار می نمایند. علتش این است که با قیافه جوان به سوی آنها می آید و (حال آنکه) مردم گمان پیری به او داشته اند.(۲)

از امام صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی قائم قیام کند مردم او را انکار می کنند به علت اینکه جوان به سوی آنها می آید.(۳)

در روایت دیگر داریم که در قائم علامتی از یونس پیغمبر است و آن برگشتش از غیبت، در اوّل جوانی است.(۴) یونس پیغمبر نیز وقتی از میان قومش رفت، چون برگشت به صورت شاب و جوانی بود.

آری! این خود از بزرگترین امتحانات الهی برای مردم است تا انسان های دیندار و با تقوا از انسان های بی ایمان و بی تقوا شناخته شوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بزرگترین بلیّه (و مورد آزمایش) برای مردم

ص:۱۵۰

---

۱ – ۱۹۷. عَنْ اَبِی الصَّلْتِ الْهَرَوی قالَ قُلْتُ لِلرِّضا ما عَلاماتُ الْقائِمِ اِذا خَرَجَ؟ قالَ {علیه السلام} عَلامَتُهُ اَنْ یَکُونَ شَیْخَ السِّنِّ شابَّ الْمَنْظَرِ حَتّی اَنَّ النّاظِرَ یَحْسَبُهُ اِبْنَ اَرْبَعینَ سَنَةً اَوْ دُونَهاوَاِنَّ عَلامَتَهُ اَنْ لا یَهْرَمَ بِمُرُورِ الاَیّامِ وَاللَّیالی حَتّی یَأْتِیَهُ أَجَلُهُ؛ منتخب الاثر.
۲ – ۱۹۸. عَنْ محمّد بنِ یُوسف الگَنجِی الشّافِعِی عَنْ کِتابِ عَقْدِ الدُّرَرِ بِسَنَدِهِ اِلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ رَضِیَ اللّه عَنْهُما أَنَّهُ قالَ لَوْ قامَ الْمَهْدی لَاَنْکَرَهُ النّاسُ لِاَنَّهُ یَرْجِعُ اِلَیْهِمْ شابّاً وَ هُمْ یَحْسَبُونَهُ شَیْخاً کَبیرا.
۳– ۱۹۹. منتخب الاثر، ص ۲۸۵.
۴– ۲۰۰. همان.

این است که صاحب الزمان به سوی آنها می آید در حالی که جوان است ولی مردم او را پیر و فرتوت خیال می کردند.(۱)

حال به بررسی این موضوع از جهت علمی می پردازیم. مسأله پیری مانند طول عمر از نظر قوانین طبیعی، مسأله لاینحلی نیست تا چه رسد از نظر قوای ما فوق طبیعت. دانشمندان می گویند اگر آدمی متوجه برنامه تغذیه خود باشد می تواند سلول های بدن خود را زنده نگه دارد.

و مدّت ها است که در صددند دارویی ترتیب دهند تا سلول های بدن را زنده نگه داشته و به این ترتیب دارای عمری طولانی بوده و جوان بمانند.

در یکی از روزنامه ها نوشته شده بود: دانشمندان پیری را جز، کسالتی بیش نمی دانند و برای آنکه جوانی انسان تداوم یابد، دارویی به نام (ژروویتال هاش) در اختیار بشر نهادند.(۲)

همچنین آمده بود: یکی از اطباء کشور رومانی به نام پرفسور (آنا اصلان) دارویی از ترکیبات نوکائین برای درمان پیری کشف کرده است که پس از تکمیل، در اختیار جهانیان قرار خواهد گرفت.(۳)

دکتر نامبرده معتقد بود، داروی مزبور روی سلول های بدن تأثیر خاصی دارد و آن را جوان می کند و پیری که جز فرسودگی چیز دیگری نمی باشد، به این وسیله درمان می شود. درباره امکان کشف چنین دارویی با چند نفر از اطباء کشور ما مصاحبه کردند و بعضی صریحاً امکان آن را تأیید نمودند و گزارش

۱- ۲۰۱. وَ عَنْ اَبی عَبْدِاللّه فی رَوایَهٍ وَ اَنَّ مِنْ اَعْظَمِ الْبَلِیَّه اَنْ یَخْرُجَ اِلَیْهِمْ صاحِبُهُمْ شابّاً وَ هُمْ یَحْسَبُونَهُ شَیْخاً کَبیراً؛ منتخب الاثر.

۲- ۲۰۲. کیهان، شماره ۶۴۶۷، سال ۴۳.

۳- ۲۰۳. ر. ک: جرائد روزهای ۱۰/۱۱/۱۳۱۸.

مزبور را قابل مطالعه دانستند.

کیلورهاوز غذاشناس معروف آلمانی مقیم آمریکا می گوید: من عقیده دارم پیری ابتدا از کیفیّت تغذیه شروع می شود و دانشمندانی که در سراسر جهان درباره موضوع عمر انسان مطالعه و تجربه می کنند، هزاران دلیل محکم بر اثبات این ادّعا اقامه نموده اند و نتیجه گرفته اند که سر چشمه جوانی به یک تغذیه خوب و یا یک غذای کامل بستگی دارد.(۱)

روی این حساب اگر امام زمان(عج) با یک برنامه منظم و دقیق طبی تغذیه کند و زندگانی نماید، می تواند سلول های بدن خود را جوان نگه دارد و برای صدها سال زنده بماند و پیری در چهره مبارک ایشان او پیدا نشود.

و چه استبعادی دارد داروهایی را که اکنون در صدد کشف آن هستند، امام زمان در اختیار داشته و کشف کرده باشد و از آنها استفاده نماید و هرگاه پس از سال ها ظاهر شود، پیری در چهره ایشان نمایان نباشد و به صورت چهل ساله یا کمتر از آن جلوه گر گردد.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می گوید: پیری معلول گذشت زمان نیست؛ بلکه معلول اختلالاتی است که در اعضای بدن حادث می شود. چنان که افرادی هم دیده می شوند که با وجود کمی عمر زودتر از موقع طبیعی فرسوده می گردند و پیری زودرس گریبانگیرشان می شود.

گروهی از دانشمندان عقیده دارند که پیری زودرس در اثر بعضی بیماریها یا عادت مضر به وجود می آید. مچینکوف عقیده داشت که سمومات حاصل از

۱- ۲۰۴. گذرنامه برای یک زندگی نوین.

تخمیر میکروب های روده و یبوست ممکن است باعث پیری شوند و اگر بتوان آنها را از بین برد؛ بر طول عمر اضافه خواهد شد.(۱)

فیلاتف زیست شناس روسی امیدوار است که بتواند دوران پیری را به وسیله استفاده از نسوج فاسد از بین ببرد. این نسوج قدرت عجیبی دارند که می توانند کود زراعتی مزرعه بدن ما را حاصلخیز سازند. گذشته از این، هم اکنون اصولی در دست می باشد که رعایت آنها بر طول عمر می افزاید این اصول عبارتند از دستورهای غذایی و بیوشیمی و روش هایی برای استرخاء. قواعدی برای تنفس و حتی تلقین و ایحاء.

بعضی از کارشناسان غذایی معتقدند که تنها به وسیله بهداشت غذایی می توان زندگی را به بیش از صد سال رسانید. ما از آنچه می خوریم، ساخته شده ایم.(۲)

باید دانست که علت پیری و مرگ به واسطه بروز حوادث است که در اعضاء رئیسه انسان اختلالاتی به وجود می آورد. این امر ممکن است برای یکی از اعضاء و یا برای همه آنها پیش آید و چنانچه درمان نشود، باعث پیری و فرسودگی و حتی علت مرگ آدمی باشد.

اگر کسی بتواند خود را از تمام حوادث مصون و محفوظ نگه دارد، می تواند به زندگانی خود ادامه دهد و جوان و شاداب بماند. این مطلبی است که از جهت علم و دانش امروز مردود نیست و دانشمندان امید دارند روزی بر پیری و کوتاهی عمر با مطالعات و تحقیقات خود چیره گردند.

قسمت سوم

اگر کسی پیدا شود در کمال اعتدال و صحت روح و جسم تمام اعضای رئیسه

ص:۱۵۳

۱- ۲۰۵. دادگستر جهان، ص ۲۲۳.

۲- ۲۰۶. سالنامه شهرت.

او سالم باشد و به همه دستورات بهداشتی واقف باشد و آنها را به کار بندد، خواص تمام خوردنی ها و آشامیدنی ها را بداند و از مفید آنها استفاده نماید، تمام امراض را شناخته و خود را از آلوده شدن به آنها حفظ کند، روش های آرام بخش روح را بداند و آنها را به کار گیرد و نهایتاً آنچه برای یک انسان کامل لازم است، درست به دست آوردن تمام آن امکانات و شرایط برای او ممکن باشد، می تواند چندین برابر افراد دیگر زندگی کند و جوان بماند.

گرچه جمع شدن تمام این امکانات و شرایط مساعد برای یک فرد عادی بسیار مشکل است، امّا وقتی فردی وجودش برای عالم ضروری شد که باید برای مدتی طولانی در جهان زنده بماند، بدیهی است خدای متعال تمام آن علوم و خصوصیات و شرایط زیست را در اختیار او قرار می دهد تا زنده بماند و جهانیان از وجودش بهره مند گردند.

وجود امام برای بقای نوع انسان لازم است و زمین هیچ گاه خالی از امام نمی شود. در جای خود اشاره شد که عدد جانشینان نبیّ خاتم دوازده نفرند که آخرین آنها فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) حضرت حجّت است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد و بعد از او امامی نخواهد بود و زمین هرگز از حجّت الهی خالی نخواهد ماند.

او باید زنده باشد تا جهان را مشحون از عدل و داد نماید؛ یار و یاور مظلومان باشد و حقوق آنها را از ظالمان و مستکبران بگیرد. با وجود این بدیهی است که خداوند تمام شرایط را برای حیات و شادابی او فراهم می کند تا وعده اش محقق گردد و امّت واحده تشکیل شود.

برای تکمیل بحث طول حیات باید متذکر شد که اختلاف دوام در تمام

موجودات اعم از جمـادات، نباتات و حیوانات برّی و بحری و نیز انسان موجود و مشـهود است. در جمادات با اینکه سـنگها از زمین و از تابش آفتاب بر آنها به طور یکسان برخوردارند، امّا دوام آنها با هم متفاوت است. یاقوت اگر صدها سال هم در زیر خاک بمانـد، باز هم به حالت خود باقی می مانـد. الماس پنج هزار سال دوام دارد. طلا اگر هزار سال زیر خاک بماند، باز طلا است؛ امّا آهن و نقره در مدتی کوتاه خاک می شود. همه از حیث جمادی، جمادند امّا این اندازه اختلاف دوام دارند.

در فصل زمسـتان وقتی وارد باغ (نباتات) می شویم، می بینیم تمام گل ها و شـکوفه ها که چندی قبل زنده و دارای روح نباتی بودند، نه تنها خشـکیده و از کار افتاده اند، بلکه معدوم صـرف گردیده اند. امّا در میان آنها یک درخت زیبا با کمال شهامت سبز و خرم در مقابل سرمای زمستان ایستادگی کرده و با قدرتی عجیب به حیات خویش ادامه می دهد.

در کالیفرنیـا درختانی موجود است که ۳۰۰ پا ارتفاع دارنـد و ۱۱۰ پا دور تنه آنهاست و عمر بعضـی از آنها از پنـج هزار سال متجاوز است.(۱)

در مکزیـک یک درخت سـروی است که ۲۰۰۰ سال عمر دارد(۲) این نباتـات همه از یـک زمین، آب و باغبان بهره منـد می باشند، امّا از نظر عمر، بقا و دوام با هم اختلاف دارند.

بعضـی از حیوانات عمرشان طولانی است و بعضـی متوسط و بعضـی کوتاه بعضی از کلاغ ها هزار سال عمر می کنند. کرکس که به عربی او را نَسْر (مرغ مرده خوار) می گویند هزار سال عمر می کند؛ قوه شامه قوی دارد که از فرسنگ ها

۱- ۲۰۷. دادگستر جهان، نقل از دائره المعارف بریتانیایی، ج ۱۴، ص ۳۷۶.

۲- ۲۰۸. سالنامه شهرت.

بوی مردار را می شنود و قوه دید او از مسافت های طولانی مردار را می بیند و قرن هاست زندگانی می کنند. بعضی از نهنگان دیده شده اند که ۱۷۰۰ سال زندگی کرده اند.(۱)

انسان ها نیز دارای اختلاف دوامند. بعضی بیشتر و بعضی کمتر عمر می کنند حتی دوام استخوان های آنها نیز متفاوت است؛ استخوان بعضی قرن ها زیر خاک عیب نمی کند؛ امّا بعضی در مدّت سه چهار سال خاک می شوند.

ص:۱۵۶

۱- ۲۰۹. پیشین، سال ۱۳۴۲.

افزایش طول عمر

زیست شناسان طول عمر موجودات زنده را از چند ساعت تا صدها سال تعیین نموده اند بعضی حشرات فقط یک روز عمر می کنند و بعضی دیگر یک سال امّا در هر نوع، موجوداتی دیده شده اند که از قاعده عمومی تجاوز کرده و عمرشان دو سه برابر از سن طبیعی نزدیکان خود درازتر بوده است.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می گوید مطالعه احوال درختان طویل العمر و زنده ماندن چندین هزار ساله نطفه حیاتی نباتات و زندگی چندین هزار ساله ویروس ها و حالات شگفت انگیز خواب های زمستانی و تابستانی و ترقیات حیرت انگیز علم طب و زیست شناسی و امثال این ها، بشر را به امکان طولانی نمودن عمر و غلبه بر پیری، امیدوار کرده و به کوشش، تحقیقات و کنجکاوی وادار ساخته است.

امید است دانشمندان در دست یافتن به این هدف مقدّس و آرمان بشری موفق و کامیاب گردند و در نتیجه راز طول عمر قائم آل محمّد (علیه السلام) برای طالبان حقیقت آشکار گردد. ان شاء اللَّه.(۱)

دانشجو: استاد بفرمایید مرگ چیست؟ چون خیال می کنم با روشن شدن این سؤال، بتوانیم مشکل طول عمر را از راه دیگری نیز پاسخ دهیم.

استاد: مفارقت (جداشدن) روح از بدن را مرگ می گویند. امّا باید دانست آیا جسم و عوارضی که دامن گیر او می شود، منشأ مفارقت روح است یا اینکه روح است که قصد رفتن از تن و پرواز از این قفس را می کند و به او رسیدگی نمی نماید

۱- ۲۱۰. دادگستر جهان، به نقل از سالنامه شهرت.

و در نتیجه فرسودگی بدن و ناتوانی و پیری و ویران گشتن تن پدید می آید؟!

بیشتر دانشمندان نظریّه اوّل را تأیید می کنند و می گویند در تن و بدن همه چیز باید به اندازه باشد:

صفرا، بلغم، حرارت، برودت و آنچه بدن به آن احتیاج دارد، هرگاه یکی از آنها کم شود و دیگری زیاد گردد این بدن مریض و ناتوان است. اگر به او رسیدگی نشد، عدم تعادل، زیاد گشته و اعضا در انجام وظیفه ناتوان می شوند. اعضاء رئیسه استعداد بقاء را از دست می دهند و روح از ادامه تحرک و حیات این مرکب خسته، فرسوده و عاجز می شود، لذا از آن جدا می شود، یعنی مرگ این شخص فرا می رسد.

در حقیقت می گویند به هم خوردن موازنه و تعادل، علت و منشأ اصلی مرگ است.

همان طوری که در یک عمارت و ساختمان، زیبایی و بی عیب بودن آن وابسته به تعادل شاغولی است، در بدن نیز، مرگ به واسطه عدم تعادل و موازنه شاغولی در اندام و اعضای بدن به وجود می آید.

جان زبدن شد برون گفتم در تن بمان

گفت نبد ممکنم سقف فرود آیدم

در مقابل این قول، به طور خلاصه به نظر مرحوم ملاصدرا اشاره می کنیم.

او در کتاب اسفار می گوید: نگهداری تن به عهده روح است و روح است که به میل خود، بدن را اداره می کند تا هنگامی که احتیاج زیادی به بدن دارد، در حفظ و نگهداریش کوشش می نماید و مراقبت کامل مبذول می دارد.

اما هنگامی که استقلال بیشتری یافت و احتیاجاتش کمتر شد، علاقه اش نیز به بدن کمتر می گردد و چندان توجهی بدان نمی کند. در نتیجه ضعف و سستی و اختلالات تولید می شود و پیری و فرسودگی روی آور می گردد تا

وقتی که از اداره بدن به کلی منصرف گردد و مرگ طبیعی فرا رسد.(۱)

آری روح تا مادامی که مراتب سیر خود را تکمیل نکرده است مانند مغز بادامی است که درست بسته نگردیده در نهایت عجز و ناتوانی محکم بر پوست چسبیده است.

امّا وقتی که در خود قدرت یافت از او قطع علاقه می کند و وقتی که بادام را نزدیک گوش تکان می دهید، صدای مغز بادام از آن بلند است که دم از استقلال می زند و می گوید من دیگر به پوست احتیاج ندارم و به این طریق می خواهد خود را از عالم ظلمت به عالم نورانی برساند.

روح هم تا مادامی که محتاج به بدن است، محکم بر او چسبیده است؛ امّا وقتی مراتب سیر خود را تکمیل کرد، با شدّت بر بدن می کوبد شاید دری به رویش باز شود و راهی به عالم بالا و وطن اصلی خود پیدا کرده و عروج نماید.

آن روز که کار عشق را ساز آید

این مرغ از این قفس به پرواز آید

از حق چو ندای ارجعی روح شنید

پرواز کنان به دست حق باز آید

آری! اگر این نظریه به اثبات رسید و اختیار مرگ به دست نفس افتاد، موضوع طول عمر حضرت ولی عصر(عج) راهش هموارتر می گردد. می توان گفت روح مقدّس حضرت چون احساس می کند وجودش برای جهان بشری و اصلاح عالم ضروری و لازم است، در حفظ و نگهداری جسمش می کوشد(۲) و در نتیجه شادابی و جوانی بدن محفوظ می ماند تا روزی که فرد دیگری از آباء گرامی اش رجعت نماید و اداره جهان و حکومت حقّه را در دست گیرد و کاری

۱- ۲۱۱. با استفاده از دادگستر جهان، ص ۲۲۹.
۲- ۲۱۲. وَ امّا ما یَنْفَعُ النَّاسُ فَیَمْکُثُ فِی الْاَرْض.

که این روح و تن بناست، انجام دهد به دست او انجام گیرد آن وقت است که روح آن حضرت هم دیوار تن را شکسته و به عالم بالا و وطن اصلی خود پرواز می کند چون می نگرد زمین خالی از حجّت نیست.(۱)

۱- ۲۱۳. در صفحات قبل درباره رجعت بحث کرده ایم و گفتیم در وقت شهادت ولی عصر {علیه السلام} امام حسین(علیه السلام) به دنیا برمی گردد و آن حضرت را غسل داده و کفن می کند.

قرآن و مهدویّت

دانشجو: برخی از افراد معتقدند اگر مهدویّت صحّت داشت، چرا قرآن مجید کتاب آسمانی ما مسلمین از او سخن نگفته و حتی کلمه مهدی در آن یافت نمی شود؟

استاد: در پاسخ این سؤال باید بگویم مگر بناست همه چیز را قرآن مجید به طور صریح با نام و خصوصیات بیان کند. اگر حساب این باشد این اشکال توسعه یافته و شامل سایر مسلّمات اسلام نیز می گردد؛ زیرا بسیاری از احکام عبادی ما هست که در نزد مسلمین مسلّم و هیچ تردیدی در آن نیست؛ با وجود این قرآن به طور اجمال به آن اشاره فرموده و ردّ شده است و مطالب از طریق روایات بیان شده است. در خصوص ولی عصر (علیه السلام) نیز آیات زیادی بالغ بر صد آیه در قرآن مجید وجود دارد که از لسان اهلبیت (علیهم السلام) تفسیر و تأویل شده است. علّامه مجلسی در جلد ۱۳ بحارالانوار بالغ بر ۶۰ آیه در این باب ذکر کرده است. علاوه بر آن بعضی از علماء و دانشمندان شیعه در خصوص آیات مربوط به حضرت حجّت تألیفاتی دارند. مرحوم سیّد هاشم بحرانی کتاب «المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه» را نوشته که شیخ سلیمان حنفی در کتاب ینابیع المودّه نقل کرده است.

اکنون چند آیه که محققین از محدثین شیعه در کتب خود با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) آورده اند، نقل می کنیم.

۱- سوره اسراء آیه ۸۱: «وَ قُلْ جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ اِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً»: یعنی بگو حق آمد و باطل نابود شد حقاً که باطل نابود شدنی است.

مرحوم کلینی در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

ص:۱۶۱

«اِذا قامَ الْقائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَهُ الْباطِلِ»؛ هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند دولت های باطل از بین می رود.

آری از این آیه و روایت استفاده می شود که شیرازه دولت های باطلی که امروز با عناوین کاذب و فریبنده مدّعیان دروغین نظم نوین جهانی و عزت و اعتلای بشری می شوند، باظهور حضرتش متلاشی خواهند شد.

۲- سوره انبیاء آیه ۱۰۵: «وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحوُنَ»: نوشتیم در زبور بعد از ذکر (تورات و کتب آسمانی دیگر) که زمین را بندگان شایسته من وارث می گردند.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می گوید: مراد از این بندگان شایسته، قائم آل محمّد و یاران او هستند.

۳- سوره نور آیه ۵۵: «وَعَدَ اللَّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً»: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنها را در زمین نماینده خود گرداند؛ چنانچه افرادی را پیش از آنها نماینده خود قرار داده بود. (مانند بنی اسرائیل که شام و مصر را به تصرفشان درآورد) و دینی را که برایشان پسندیده است استوار و نیرومند گرداند و ترسشان را به ایمنی تبدیل کند تا مرا پرستش کنند و چیزی را شریک قرار ندهند.

در تفسیر عیاشی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود: به خدا این عدّه دوستان ما اهل بیت هستند که به دست مردی از ما اهل

بیت که مهدی این امّت است، به اصلاح دنیا قیام می کنند.

در غیبت شیخ است که نبی اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: اگر نماند از دنیا مگر روزی؛ خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از عترت من که همنام من است، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

در کتاب ینابیع الموده از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند این آیه در خصوص قائم و یاران او نازل گردیده است.

۴- سوره قصص آیه ۵ و ۶: «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضعِفُوا فِى الأَرضِ وَ نَجْعَلَهُم أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثينَ«*» وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِى الْأَرْضِ...»: ما اراده کرده ایم بر ضعیفان منت گذاریم؛ آنان که در زمین مورد ظلم و ستم واقع شده اند؛ آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین جایگزین گردانیم.

در غیبت شیخ طوسی از امیر المومنین (علیه السلام) است که فرمود: آنان که در زمین مورد ستم واقع شده اند خاندان پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را بر می انگیزاند تا آنان را عزیز داشته و دشمنان را خوار و ذلیل گرداند.(۱)

۵ - سوره نمل آیه ۶۲: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»: آیا کسی هست که ندای بیچارگان را پاسخ گوید و غم و اندوه را از آنها برطرف کند و شما مسلمانان را جانشین در روی زمین قراردهد. حال با چنین خداوندی، خدایی دیگر است؟

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وقتی قائم، خروج کند، وارد مسجد الحرام

۱- ۲۱۴. هُمْ آلُ محمّد لَبَعَثَ اللَّه مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ مَهْديهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُذِلُّ عَدُوَّهُمْ.

می شود؛ دو رکعت نماز می خواند رو به قبله، پشت به دیوار کعبه با صدای بلند می گوید: ای مردم! من اکنون اولی هستم از آدم، ابراهیم، اسماعیل و محمّد به شما، آنگاه دست به دعا بلند کند و تضرع نماید و بخواند: «أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ. . .».

از این چند آیه با استفاده از آثار و اخبار اهل بیت (علیهم السلام)، خداوند نوید می دهد که حق پرستان و حزب خداپرست و طرفداران دین و مردم شایسته اند که قدرت و حکومت جهان را قبضه کنند و دین اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و باطل و نادرست نابود و از میان برداشته شود و آن در عصر و زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تحقّق می یابد.

۶- سوره توبه آیه ۳۳: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»: او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان غالب گردد اگر چه مشرکین آن را اکراه داشته باشند.

شیخ صدوق در اکمال الدین نقل می کند که ابوبصیر در این باره از امام رضا (علیه السلام) سؤال می کند. حضرت می فرماید: ابابصیر هنوز تأویل این آیه نیامده. می پرسد: چه زمانی خواهد آمد؟ حضرت می فرماید: به خواست خدا وقتی قائم ما قیام کند.(۱)

امیر المؤمنین (علیه السلام) این آیه را تلاوت می کند و می فرماید: به خدایی که جان من در دست اوست بعد از ظهور او (مهدی) قریه ای نیست که صبح وشام

۱- ۲۱۵. مهدی موعود، ص ۲۵۴.

بانگ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّه وَ اَشْهَدُ اَنَّ محمّداً رَسُولُ اللَّه در آن بلند نشود.(۱)

و نیز مفضّل بن عُمر در تأویل آیه «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ» از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند. امام می فرماید: به خدا قسم! قائم ما اختلاف را از میان ملل و ادیان بر می دارد و همه دین ها یکی می گردد.

چنانچه خدا در آیات ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران می فرمایـد: «اِنَّ الـدِّینَ عِنـدَ اللَّه الْإِسْـلَامُ...«*» وَ مَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْـلَامِ دِیناً فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِـرِینَ»: دین نزد خدا تنها اسلام است و هر کس جز آیین اسلام را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

عبـد اللَّه بن عباس در تفسیر این آیه می گویـد: در آن روز یعنی در هنگام قیام قائم آل محمّد تمام یهود و نصارا و پیروان هر کیش به دین حنیف اسلام می گروند.(۲)

۷- سوره نساء آیه ۱۵۹: «وَ اِن مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ اِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً»: هیچ کس از اهل کتاب (یهـود، نصـارا و مجوس) نیست مگر اینکه ایمـان می آورد به عیسـی قبـل از موتش و روز قیـامت او بر نیـک و بـد آنهـا گواه خواهد بود.(۳)

۸- سوره بقره آیات ۱ تا ۳: «الم «*» ذلِکَ الْکِتَابُ لَارَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ «*» الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ»؛ این کتاب بی هیچ شک و تردیدی راهنمای پرهیزکاران است؛ آن کسانی که به جهان غیب ایمان دارند و. . . . .

۱- ۲۱۶. کنز الفوائد.

۲- ۲۱۷. مهدی موعود، ص ۲۵۷.

۳- ۲۱۸. در مباحث قبلی پیرامون این موضوع توضیح دادیم.

شیخ صدوق رحمه الله در اکمال الدین از امام صادق روایت می کند که(۱) راوی از تفسیر آیه سؤال کرد. امام فرمود: متقین که شیعیان علی هستند و مراد از غیبت، غیبت حجّت غائب است.

شاهد بر این، آیه دیگری است در سوره یونس آیه ۲۰: «فَقُلْ اِنَّمَا الْغَیْبُ لِلّهِ فَانتَظِرُوا انِّی مَعَکُم مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ»: ای پیغمبر! بگو غیب از آن خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم.

و پیغمبر می فرماید: «طُوبی لِلصّابِرینَ فی غَیْبَه طُوبی لِلْمُتَّقینَ عَلی مَحَبَّتِهِمْ اوُلئِکَ مَنْ وَصَفَهُم اللّه فی کِتابِهِ فَقالَ اللّه تَعالی «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» آن گاه فرمود: «اوُلئِکَ حِزْبُ اللّه وَ اوُلئِکَ هُمُ الْغالِبُونَ».

۹- سوره حج آیه ۴۱: «الَّذِینَ اِن مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَهَ وَ آتَوُا الزَّکَاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَر وَ للّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ»: آنهایی که اگر در زمین مستقرشان کنیم، نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت کارها از آن خداست.

ابوالجارود از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که این آیه درباره مهدی و یاران او نازل شده است و خداوند شرق و غرب عالم را در اختیار آنها قرار می دهد و دین اسلام را به وسیله آنها در سراسر گیتی پیروز می گرداند؛ به طوری که اثری از ظلم و بدعت در جایی دیده نشود.(۲)

۱۰- سوره حدید آیه ۱۷: «اعْلَمُوا أَنَّ اللّه یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الآیَاتِ لَعَلَّکُم تَعْقِلُونَ»: بدانید خدا زمین را بعد از مردنش زنده

۱- ۲۱۹. مهدی موعود به نقل از اکمال الدین.

۲- ۲۲۰. مهدی موعود.

می گرداند. ما آیات خود را برای شما آشکار ساختیم تا در آن باره تعقل کنید.

شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابن عباس روایت کرده است: خداوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش به وسیله ظهور قائم آل محمّد زنده می کند. آیات و علایمی که خداوند آشکار می سازد - مراد آن - حضرت است.(۱)

شیخ صدوق در اکمال الدین از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده است: خداوند زمین را با ظهور قائم ما زنده می کند بعد از آنکه با کفر اهلش، مرده باشد.(۲)

ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوبصیر روایت کرده است که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «یُحْیِی الْاَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالْجَوْرِ».

۱۱- سوره نور آیه ۳۵: «اللَّه نُورُ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ. . .»

جابر ابن عبد اللَّه انصاری می گوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین (علیه السلام) می نویسد و لبخند می زند. عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه چیز شما را متبسّم ساخته است؟

فرمود: تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند و معرفت در حق ما ندارد.

پرسیدم آیه کدام است؟

فرمود این آیه: «اللَّه نُورُ السَّماوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ المصباحُ فِی زُجَاجَهٍ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لَّا شَرْقِیَّهٍ وَ لَا غَرْبِیَّهٍ یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّه لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّه الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّه بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ».

۱- ۲۲۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- ۲۲۲. همان، ص ۳۸۵.

در ادامه فرمودند: خدا نور آسمان و زمین است. محمّد مشکاه است. من مصباحم، زجاجه حسن و حسین است. کوکب درّی علی ابن الحسین است. شجره مبارکه محمّد بن علی است، زیتونه جعفر بن محمّد است، لا شرقیّه موسی بن جعفر است، لا غربیّه علی بن موسی الرضا است؛ یَکادُ زَیْتُها یُضی ءُ، محمّد بن علی است وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ، علی بن محمّد است، نُورٌ عَلی نُورٍ حسن بن علی است، یَهْدِی اللَّه لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ، قائم آل محمّد می باشد که خداوند این اسماء را برای مردم به مثال آورده و خداوند بر هر چیزی داناست.

همان طوری که ملاحظه فرمودید این آیات و دهها آیات دیگر به ضمیمه روایات اهل بیت (علیهم السلام) غیبت حضرت مهدی را خبر داده است. همچنین نوید داده است روزی را که اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و نیکان و پاکان وارث زمین شوند. پس قرآن مجید کتاب آسمانی ما نیز از موضوع مهدویّت خالی نیست.(۱)

راز غیبت

دانشجو: استاد ممکن است بفرمایید چرا امام داوزدهم غائب است و علت غیبت آن حضرت چیست؟

استاد: بشر هر اندازه در علم پیشروی کند و هر قدر با سر پنجه دانش عقده ها را بگشاید باز معلوماتش در مقابل مجهولات چون قطره و دریاست.

انیشتین دانشمند و فیزیکدان معروف در بعضی از گفتارش می گوید: بشر هر اندازه قدم های مؤثّری به سوی مجهولات خود برداشته و تا حد زیادی

۱- ۲۲۳. کسانی که طالبند آیات بیشتری را در این باره ببینند ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳؛ ترجمه اش مهدی موعود؛ المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه از سیّد هاشم بحرانی.

پرده های جهل را دریده باشد، نباید فراموش کند که باز در دوران صباوت و کودکی علم به سر می برد.

یک فیلسوف یونانی می گوید: اکنون که سالخورده شده ام تصور می کنم آنچه را باید آموخته ام و دیگر هیچ باقی نمانده، امّا می بینم که هیچ نمی فهمم.

نیوتن دانشمند معروف انگلیسی می گوید: مانند طفل خردسالی هستم که کنار دریا ایستاده باشد؛ گاهی یک سنگ و ریگ براقی را می بیند، امّا در مقابل او دریای بی کران معرفت مجهول است.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا می گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت

آخر به کمال ذره ای راه نیافت

پیشوای ششم امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«یَابْنَ آدَمَ لَوْ اَکَلَ قَلْبَکَ طائِرٌ لَمْ یَشْبَعْهُ وَ بَصَرُکَ لَوْ وُضِعَ عَلَیْهِ خَرَّةُ اِبْرَهٍ لَغَطّاهُ تُریدُ اَنْ تَعْرِفَ بِها مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ»؛

ای فرزند آدم! اگر مرغی قلب تو را بخورد سیر نمی شود و اگر به قدر سوراخ سوزنی روی چشم تو گذارده شود نمی بینی؛ می خواهی با این قلب و چشم به اسرار آسمان ها و زمین واقف گردی. چه بسا احکام و اسرار زیادی بر افراد بشر به جهت نداشتن استعداد درک آن علل و حکم پوشیده است.

اَلْعِلْمُ لِلرَّحْمانِ جَلَّ جَلالُهُ

وَ سِواهُ فی جَهلاتِهِ یَتَغَمَّمُ

ما لِلتُّرابِ وَ لِلْعُلوُمِ وَ اِنَّما

یَسْعی لِیَعْلَمَ اَنَّهُ لا یَعْلَمُ

علم برای خـدای بزرگ است و غیر خـدا در جهالت زمزمه می کند، خاک را با علم و دانش چه کار، سـعی می کند که بداند نمی داند.

این مطلب را همه جا در نظر داشـته باشـید که اگر برای حکمی حکمتی ندیـدیم، بدانیم که حضـرت حق تمام کرده ها و گفته هایش از روی حکمت است ولو ما توان درک آن را نداریم.

پاره ای از روایات در خصوص علت غیبت امام دوازدهم شـیعه می گوینـد: وجه حکمت آن ظاهر نمی شود مگر بعـد از ظهور آن حضـرت. همان طوری که حکمت شکسـتن کشتی و کشتن بچه و ساختن دیوار از جانب خضر برای موسی ظاهر نشد مگر آن وقت که خواسـتند از یکـدیگر جدا شوند. برخی روایات این امر را مخصوص به خدا دانسـته و از اسـرار الهی معرفی نموده است(۱) گرچه از خِلال پاره ای از روایات عللی برای غیبت آن بزرگوار می توان یافت.

مرحوم قاضی نوراللَّه از مرحوم کلینی – صاحب کتاب اصول کافی – به نقل از اسحق بن یعقوب می گوید(۲) به واسطه محمّد بن عثمان(۳) خدمت حضـرت صاحب الامر (علیه السـلام) نامه ای نوشتم که در آن سؤالاتی کرده بودم، از جمله علت غیبت؟ حضرت تمام سؤالات را جواب فرمود. امّا در مورد غیبت این آیه را

۱ – ۲۲۴. صـدوق در اکمال الـدین در باب ۴۸ و منتخب الا ـثر، ص ۲۶۶ از امـام صادق {علیه السـلام} روایت می کنـد که به عبـداللَّه بن فضـل هاشـمی فرمود: اِنَّ وَجْهَ الْحِکْمَهِ فی ذلِکَ لا ـ یَنْکَشِفُ اِلّا بَعْدَ ظُهُورِهِ کَما لا ـ یَنْکَشِفُ وَجْهُ الْحِکْمَهِ لِما أَتاهُ الْخِضْرُ مِنْ خَرْقِ السَّفینَهِ وَ قَتْلِ الْغُلام – الْجِدارِ اِلّا وَقْتَ إِفْتِراقِهِما یا بْنَ الْفَضْلِ اِنَّ هذِهِ اَمْر مِنْ امراللَّه تَعالی وَ سِرٌّ مِنْ اَسْرارِ اللَّه تَعالی وَ مَتی عَلِمْنا اَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَکیمٌ صَدَّقْنا بِاَنَّ اَفْعالَهُ وَ اَقْوالَهُ کُلَّها حِکْمَهٌ وَ اِنْ کانَ وَجْهُهُ غَیْرَ مُنْکَشَفٍ لَنا.

۲– ۲۲۵. مجالس المؤمنین، ج اول.

۳– ۲۲۶. محمّد بن عثمان از وکلای خاصّ امام دوازدهم است.

مرقوم فرموده بودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ اِن تُبْدَ لَكَمْ تَسُؤْكُمْ»:(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش شود، شما را بد آید و غمناک شوید.

و در ادامه فرمودند: به درستی که هیچ یک از پدران من نبود، مگر اینکه واقع شده است در گردن او بیعت بیدادگری که در زمان او بوده و ظهور خواهم کرد وقت خود در صورتی که بیعت هیچ کس در گردن من نباشد.(۲)

امام هشتم در یکی از نامه هایش به این مطلب تصریح کرده و می فرماید: گویا می بینیم شیعیان را هنگامی که سومین فرزندم (امام حسن عسکری) از میان آنان می رود مانند شتری که به دنبال چراگاه می گردد و آن را نمی یابد، سرگردانند. پرسید: چرا چنین است؟ فرمود: چون امامشان از نظر آنها غایب است. راوی پرسید: چرا غائب می گردد؟ فرمود اینکه هنگام قیامش با شمشیر، در گردن او از هیچ کس بیعتی نباشد.(۳)

زراره یکی از بزرگترین شاگردان امام صادق (علیه السلام) است.(۴) در جواب

۱- ۲۲۷. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲- ۲۲۸. اَمَّا عِلْمُ ما وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَهِ فَاِنَّ اللَّه عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ اِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ؛ {مائده/ (۱۰۱} وَ اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِاَحَدٍ مِنْ آبائی عَلَيْهِم السَّلامِ وَ قَدْ اُوقِعَتْ فِی عُنُقِهِ بَيْعَهٌ لِطاغِيَهِ زَمانِهِ إِنِّی أَخْرُجُ حينَ و لا بَيْعَهَ لِأَحِدِ الطَّواغيتِ فِی عُنُقِی؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۶.

۳- ۲۲۹. قالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا {عليه السلام} كَأَنّی بِالشّيعَهِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثالِثّ مِنْ وَلْدِی كَالنّعَم يَطْلُبُونَ المرعى فَلا يَجِدوُنَهُ قُلْتُ وَلِمَ ذلِكَ يا بْنَ رَسُولِ اللَّه؟ قالَ: لِأَنَّ اِمامَهُمْ يَغيبُ عَنْهِمْ. فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قالَ: لِئَلّا يَكُونَ فِی عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَهٌ إِذا قامَ بِالسَّيْفِ وَ رَواهُ فِی اكمال الدِين وَ عِلَلِ الشَّرايِعِ بِهَذا الْأَسناد؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۹.

۴- ۲۳۰. از اصحاب اجماع و در بین اصحاب اجماع از همه بالاتر است و اصحاب اجماع ۱۸ نفرند که در نزد بزرگان شیعه گفته و قول آنان قابل اعتماد است. اسامی اصحاب اجماع از این قرار است: زراره؛ برید؛ محمّد بن مسلم؛ لیث؛ فضل؛ معروف؛ جمیل؛ ابان؛ عبداللَّه بن مسکان؛ عبد اللَّه بن مغیره؛ حماد بن عیسی؛ حمادبن عثمان؛ صفوان؛ یونس؛ حسن بن محبوب؛ محمّد بن ابی عمیر؛ عبداللَّه بن بکیر و احمد بن محمّد.

کسی که از علت غیبت حضرت سؤال می کند، فرمود: به علت خوف از کشته شدن، آن حضرت غائب است(۱) تا دست جنایتکاران به او نرسد و محفوظ باشد برای روزی که خداوند او را ذخیره نموده تا بساط عدل را در سراسر جهان بگستراند.

یکی از علل قابل توجه غیبت ولی عصر را می توان امتحان و آزمایش مردم در زمان غیبت دانست تا مطیع از عاصی و نافرمان شناخته شود.

رسول اللَّه صلی الله علیه وآله به علی (علیه السلام) می فرماید: یا علی بدان عجیب مردمی هستند از حیث ایمان و چه بزرگند از حیث یقین؛ مردمی که در آخرالزمان می باشند. آنان پیغمبر را درک نکرده اند، امامشان نیز غائب می شود و آنها با کتابی که به آنها رسیده، ایمان آورده و راه راست را می پیمایند به واسطه یقینی که در آنها می باشد و در آن زمان جاهل منکر واقعیات (مانند امامت حضرت مهدی (علیه السلام)) می گوید خدای را به آل محمّد حاجتی نیست (یعنی امامی نیست).(۲) و شاید در غیبت امام عصر (علیه السلام) خداوند خواسته است مردم نابسامانی ها را بنگرند تا آمادگی بیشتر و بهتر برای پذیرش مصلح و رهبر

ص:۱۷۲

۱- ۲۳۱. عَنْ زُرارَهٍ قالَ: اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَهً قَبْلَ ظُهُورِه. قُلْتُ: لِمَ قالَ یَخافُ الْقَتْلَ؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۹.

۲- ۲۳۲. قالَ رَسولُ اللَّه یا عَلِیُّ! وَاعْلَمْ اَنَّ اَعْجَبَ النّاسِ ایماناً وَ اَعَظَمَهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فی آخِرِ الزَّمانُ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حُجَّتَهُم فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلی بَیاضٍ لِیَقینٍ عَنْهُمْ تَمیزاً الِاَهْلِ الضَّلالَهِ حَتّی یَقُولَ الْجاهِلُ ما لِلّهِ مِنْ آلِ محمّد حاجَهٌ؛ اکمال الدین.

آسـمانی پیدا کنند و این غیبت و دور بودن از سـر چشـمه حیات است که جهان را وادار به احساس تشـنگی و عطش بیشتر می کند.

این ها عللی بود که در این فرصت کم توانستیم بازگو کنیم و چه بسیار علل و حکمت هایی که بعد از ظهور حضرتش آشکار می گردد.

ص:۱۷۳

چگونگی بهره مندی مردم از امام غائب

دانشجو: بفرمایید امامی که از انظار مردم غائب است و کسی به او دسترسی ندارد، چگونه مردم از وجودش بهره مند می شوند؟

استاد: این گونه سؤالات ریشه دار است و خوشبختانه در زمان ائمّه دین صلوات اللّه علیهم اجمعین مطرح شده و جواب نیکویی داده شده است.

سلیمان اعمش به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چگونه ما از امام غائب مُنْتَفِع و بهره مند می شویم؟ امام با یک جمله کوتاه جواب داد:

کَما یُنْتَفَعُ الشَّمْسُ اِذا سَتَرَها سَحابٌ؛ همان طوری که از خورشید استفاده می کنیم وقتی ابرها او را می پوشانند.

آری از نورانیت خورشید پشت ابر همه موجودات استفاده می کنند به علاوه انظار ضعیف می توانند به خوبی به جانب او نگاه کنند. راز تشبیه آن حضرت به خورشید پشت ابر در زمان غیبت، می تواند از علل زیر ناشی شود:

۱ - نور وجود امام (علیه السلام)، علم و هدایت او به خلق می رسد همان طور که نور خورشید به زمین می رسد.

۲ - آفتاب در پشت ابر پنهان می شود به گونه ای که در یک منطقه نهان است و در منطقه ای دیگر آشکار. همان پنهان بودن خورشید نیز برای مردم فیض است. باید ابری باشد و باران ببارد. همان طوری که مردم پس از بارش، در انتظار برطرف شدن ابر هستند؛ منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامتند تا ظاهر شود و تابش مستقیم نماید و موجب برخورداری مردم از باران رحمت الهی گردد.

۳ - منکر وجود امام (علیه السلام) با زیادی آثار وجودی امام، مانند انکار خورشیدی است که از انظار به وسیله ابر پنهان است. انکار خورشید سماء در

هنگام ابر، از جهالت است.

عاقل نیز در زمان غیبت به واسطه غیبت، منکر خورشید آسمان ولایت نمی شود.

۴ - آفتاب گاهی مقتضی پنهانی است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند. غیبت امام هم اصلح است تا اهل ایمان شناخته شده و اهل ظلم و جور، روزگار بگذرانند و نیکو امتحان گردند.

۵ - هر چشمی قدرت ندارد در وقت ظهور خورشید بر او نگاه کند؛ ممکن است خیلی از افراد نتوانند در حین تابش مستقیم خورشید، به آن نگاه کنند؛ اما وقتی در پشت ابرها قرار می گیرد، به راحتی او را نظاره می کنند و از او بهره مند می گردند. نهان بودن شمس ولایت نیز خالی از مصلحت نیست.

۶ - گاه اتّفاق می افتد که در هوای ابری آفتاب از پشت ابر خارج می گردد و بعضی آن را می بینند. این امر در مورد امام زمان نیز صادق است چرا که در هر عصر و برهه ای افرادی بودند که به زیارت آن حضرت مفتخر شده اند.

۷ - امام مانند خورشید نفعش عمومی و فراگیر است؛ اگر بخواهند از او نفع ببرند. اینکه کور او را نمی بیند دلیل نبود خورشید نیست. ندیدن امام (علیه السلام) به وسیله منافقین و فاسقین، دلیل بر نبود امام نمی باشد.

۸ - نور خورشید به قدر روزنه و شبکه هایی که در خانه هاست، بر آن می تابد؛ نور وجودی امام (علیه السلام) به اندازه معرفت و ایمان افراد در دل آنها می تابد.(۱)

دانشجو: استاد! وظیفه ما در زمان غیبت امام چیست؟ با این همه حوادثی که

۱- ۲۳۳. با استفاد از بحار الانوار علّامه مجلسی.

هر روزه برای ملت ها رخ می دهد و ما ناظر و شاهد آن هستیم چه باید کرد تا یقین پیدا کنیم که وظیفه خود را انجام داده ایم؟

استاد: بهتر است این سؤال را از بیان خود حضرت پاسخ دهیم. حضرت در یکی از نامه هایی که به نایب خاص دوّم خود، محمّد بن عثمان عمری به خط مبارک خویش نوشته است، در جواب مسأله ای، وظیفه شیعیان را در غیبت کبری معیّن فرموده و می فرماید: حوادثی که واقع می گردد جهت تشخیص تکلیف خود رجوع کنید به آنان که از ما برای شما حدیث می گویند. آنها حجّت من هستند بر شما و من حجّت خداوندم بر آنها.(۱)

آری مراد از راویان احادیث که حضرت مهدی (علیه السلام) در اینجا می فرماید: مراجع معظّم تقلید هستند که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: فَاَمَّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوهُ.

در جای دیگری حضرت صادق (علیه السلام) رواه احادیث را صریح تر از آن برای ما معرفی می کند که مصداقش همان مراجع تقلید است. او می فرماید: مَنْ کانَ مِنْکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوی حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حلالِنا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ اَحْکامَنا فَلْیَرْضَوْا بِهِ حُکْمَاً فَاِنّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حاکِماً فَاِذا حَکَمَ بِحُکْمِنا فَلَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَاِنَّما اسْتَخَفَّ بِحُکْمِ اللّه وَ عَلَیْنا ردّ وَ الرَّادُّ عَلَیْنا الرَّادُّ عَلَی اللّه وَ هُوَ عَلی حَدِّ الشِّرْکِ؛

کسی که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نگاه علمی کند و قدرت

۱- ۲۳۴. وَاَمَّاالْحَوادِثُ الْواقِعَهُ فَارْجِعُوافیهاالی رُواهِاَحادیثِنافَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیکُمْ وَاَنَاحُجَّهُاللّه عَلَیْهِمْ.

فهم احکام و استنباط آن را داشته باشد پس راضی شوید شما مردم که او در بین شما حکومت کند. به درستی که من قرار دادم آن کس را برای شما حاکم. اگر آن شخص مجتهد حکمی کرد که مدرک حکمش، احکام ما باشد، هر کس از او قبول نکند، بداند که با این عمل حکم خدا را سبک شمرده و ما را ردّ کرده و ردّ حکم ما ردّ حکم خدا و در حَدّ شرک است.

اینجاست که باید بگویم عمل بدون تقلید از مجتهد جامع الشرایط باطل است؛ چرا که همه مردم قدرت استنباط احکام را ندارند.

مردم باید در حوادثی که رخ می دهد، گوش به فرمان آنهایی باشند که با دستگاه وحی و الهام بیشتر سر و کار دارند؛ آنها که شناخته شده اند و بر خلاف هوای نفس قدم برمی دارند و در وقت تشخیص وظیفه، تعلقات و آلایش های جهان ماده، آنها را نمی فریبد و از انجام وظیفه باز نمی دارد؛ آنها که همیشه بر قوانین نظارت داشته و چون چیزی را خلاف آیین و مصالح عمومی دانستند، نپذیرفته و از درجه اعتبار ساقط می کنند.

دانشجو: آیا مسأله غیبت مخصوص امام زمان (علیه السلام) است؟

استاد: بعضی چنان با حیرت به مسأله غیبت می نگرند به گمان اینکه تنها ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه در زیر این آسمان کبود دارای غیبت بوده و دوم و سوّم برای او یافت نمی شود تا استبعاد مطلب را کمتر کند؛ در حالی که وقتی در حالات انبیای گذشته مطالعه می کنیم بر اساس روایاتی که از پیغمبر و ائمّه (علیهم السلام) رسیده است، می بینیم کسان دیگری نیز دارای غیبت بوده اند. در برخی از آن روایات آمده است: «مهدی (علیه السلام) دارای علاماتی است از انبیاء گذشته» آری! انبیاء گذشته مانند امام عصر (علیه السلام) دارای

غیبت های کوتاه و طولانی بوده اند که ما می توانیم از پیغمبرانی چون صالح، موسی، یوسف، ابراهیم، یونس، عیسی و خضرعلیهم السلام نام ببریم.

حضرت صالح

شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین به سند خود از زید شحّام روایت نموده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: صالح پیغمبر مدتی از نظر قومش غائب شد.

او که در روز غیبتش مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی زیاد و متوسط القامه بود، وقتی به سوی قومش برگشت کاملاً تغییر کرده بود و مردم او را نشناختند؛ به طوری که اهل کشتی درباره اش مشکوک شدند.

قوم صالح در اعتقاد به پیغمبرشان سه دسته گردیدند: دسته ای منکرش شدند؛ دسته ای مردّد و دودل شده و عدّه ای به او ایمان آوردند و یقین داشتند که او همان صالح است.

چون به دسته اوّل و دوّم برخورد کرد، او را تکذیب کرده و ناسزایش گفتند و آزارش دادند. ولی دسته سوّم گفتند: اگر تو صالحی علامتی از او بگو تا دلمان محکم گردد. گفت: ناقه صالح علامت است. گفتند: راست گفتی! ناقه چه بود؟

صالح فرمود: یک روز آب را می خورد؛ روزی آب را برای دیگر شتران می گذارد. گفتند: راست است! به خدا و آنچه تو از نزد او آوردی، ایمان داریم.

در پایان خبر، امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مَثَل قائم مانند صالح پیغمبر است که از انظار قومش برای مدتی غائب گردید. امام عصر نیز دارای این خصوصیت است.

موسی بن عمران

باز در کتاب اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) روایت است که در قائم دو

علامت از موسی وجود دارد یکی پنهان بودن ولادت و دیگری غیبت.

عبد اللّه بن سنان راوی خبر می پرسد: موسی چه مدّت پنهان بود؟ امام می فرماید: ۲۸ سال.

آری! وقتی موسی از مصر خارج گردید آن هم با وضعی که قرآن می فرماید: فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ(۱) سال ها در انتظار بود تا خداوند او را برای بنی اسرائیل برانگیزاند و سوی قومش برگرداند. باز درباره موسی بن عمران نقل شده است که وقتی به پیغمبری مبعوث شد، برای آوردن الواح تورات سی روز که با ده روز چهل روز تمام شد، از میان قومش غایب شد و هارون را به جای خود گذارد که قرآن می فرماید: وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلاَثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَ لاَتَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ(۲)

چون سی روز گذشت و خبری از موسی نیامد، مردم دست از موسی برداشتند. بر هارون شوریدند و گوساله سامری را پرستیدند که پس از آمدن موسی (علیه السلام)، هارون می گوید: اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُوُنَنی؛ مردم مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند.(۳)

ابراهیم

در کتاب اکمال الدین صدوق رحمه الله آمده است: در قائم (علیه السلام) سنتی از انبیاء هست. از آدم، از نوح، از ابراهیم، از موسی و از یوسف. تا آنجا که می گوید: از ابراهیم ولادت پنهانی و غیبتش از مردم.

۱- ۲۳۵. سوره قصص، آیه ۲۱.

۲- ۲۳۶. سوره أعراف، آیه ۱۴۲.

۳- ۲۳۷. سوره أعراف، آیه ۱۵۰.

آری! این کودک پر برکت از هنگام ولادت به دور از انظار مردم و نمرود در کوه و بیابان زندگی می کند تا اسباب ظهورش فراهم گردد. آن گاه به صورت جوانی شاداب با داشتن روحی سرشار از توحید و امتیازات خدادادی ظاهر می شود و به پرستش خدایان بی جان و جانداری چون نمرود خاتمه می دهد و مردم را از خواب غفلت بیدار کرده و به شاهراه سعادت هدایت می کند.

نمرود و نمرودیان مردم را به فشار می گذارند. مردم نیز از ترس جان، گوسفندوار در مقابل آنان کرنش می کنند. وقتی که دنیا در ظلم و تاریکی فرو رفته باشد و روزنه امیدی برای کسی وجود نداشته باشد، در آن وقت که مردم از همه جا بریده اند، ناخودآگاه از نهاد باطنشان این صدا بلند است که چرا اوضاع دگرگون نمی شود و اوضاع بر نمی گردد.

اینجاست که ناگاه سفیدی شفق سینه تاریک و ظلمانی شب را در می نوردد و خورشید جمال ابراهیم بت شکن، از پس آن ابرهای تیره سر بر می کشد و مردم کودکی را می بینند که ریسمان به پای خدایان آنها بسته و آنها را در کوچه و بازار می گرداند.

آه! این همان کسی است که به جستجویش بودند. این همان کسی است که نمرودیان نمی خواستند متولد شود. این کودک تا به امروز کجا بود که ما او را نمی دیدیم؟!

آری! او در غیبت به سر می برد و دور از انظار ما زندگی می کرد. این کودک دیروز و جوان امروز، شکننده و ویران کننده شرک و بت پرستی و قهرمان توحید، ابراهیم خلیل فرداست.

یونس بن متی

مرحوم صدوق علیه الرحمه از محمّد بن مسلم به نقل از امام باقر (علیه السلام)

نقل می کنـد: بر امام باقر (علیه السـلام) وارد شـدم و قصد داشـتم درباره قائم از او سؤالی بنمایم. قبل از آنکه سؤالی کنم، امام باقر فرمود: ای محمّد بن مسـلم، در قائم پنج شـباهت است از پیغمبران از جمله شباهت به یونس بن متی. شباهتش به یونس در غیبت است که بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قومش بر می گردد.

یونس هر چه مردم را به سوی خدا می خواند، مردم نمی پذیرفتند. سـرانجام با مشورت یکی از پیروانش – عابدی به نام روبیل – تصمیم گرفت و درباره قومش نفرین کرد.

خداوند وعده عذاب داد. یونس نیز خبر عذاب را به مردم رساند و از شهر بیرون رفت و از نظر مردم پنهان گردید.

مردم با دیـدن آثار عذاب متنبه شده و ناراحت گشـتند؛ امّا چه کنیم پیغمبر از بین ما بیرون رفت، چه باید کرد؟ آری در دوران غیبت خدا مردم را به خود وانگذارده است، عالمی در بینشان هست تا اگر خواسـتند از او استمداد بجویند. نعمت وجود عالمی آنها را از عـذاب نجات داد. مردم به جسـتجوی یونس آمدنـد؛ یونس بن متی در ساحل دریا میان کشتی قرار گرفته و به سوی سرنوشت پیش می رفت تا در تاریکی شکم ماهی و شب و دل دریا خدا را بخواند.

و خداونـد چه زیبـا در قرآن می فرمایـد: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِـباً فَظَنَّ أَن لَن نَّقْـدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لاَّ إِلَهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ«*» فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ(۱)

پس از مـدتها که در غیبت و دور از انظـار قـومش زنـدگی کرد؛ امر شـد خـود را ظـاهر کرده و بر قومش وارد گردد و دعوت خود را تجدید کند. به او وعده داده شد

۱– ۲۳۸. سوره أنبیاء، آیات ۸۸ و ۸۷.

که مردم دعوتش را می پذیرنـد. غیبت یونس برای مدتی از نظر قومش لطفی است از جانب حق تا مردم خود را آماده پذیرش دعوتش کنند. در نبودش آثار عذاب را ببینند؛ به خود آیند؛ فکرهای خفته بیدار شوند و از عصیان و طغیان دست بردارند و از خدا ظهور پیغمبرش را بخواهند و به انتظار روزی که پروانه وار گرد شمس وجود یونس بگردند، لحظه شماری کنند.

غیبت یوسف بن یعقوب

در خبر، محمّد بن مسـلم از امام باقر (علیه السـلام) آورده است که در حضـرت قائم (علیه السـلام) سـنتی است از یوسف و آن غیبت است، داستان غیبت یوسف پسر یعقوب معروف است.

به طوری که یک سوره در قرآن به نام او و متضمن حالات و غیبت او از پدرش می باشد.

بـا اینکه یعقوب پیغمـبر است و هر صـبح و شـام به او وحی می شود؛ ولی از غیبت پسـرش خـبری نـدارد و بر برادرانش نیز امر پوشیده است.

آنها تا جایی خبر داشتند که مایه افتخار خود و نمونه اعلای حسن و جمال را به چاه انداخته و سپس بیرون آورده و فروخته اند و بیش از این خبری ندارند. در حالات او آمده است که فرزندان یعقوب - برادران یوسف- از فلسطین به مصر می آمدند و بر یوسف وارد می شدند و با او معامله و داد و سـتد می کردند؛ امّا او را نمی شـناختند. مدت ها گذشت تا خداوند واقع امر را بر آنها آشکار ساخت و خبر زنده بودن یوسف معلوم گشت و او و پدر و برادرانش را در یک جا جمع کرد.

عیسَی بن مریم

سدیر صیرفی و مفضل بن عمرو ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام

صادق (علیه السلام) وارد شدند.

دیدند امام صادق (علیه السلام) روی زمین نشسته و عبایی بدون یقه پوشیده است و چون پدر جوان مرده گریه می کند.

رنگ مبارک حضرت تغییر کرده است و در حالی که کاسه چشمش پر از اشک است، می فرماید: ای آقای من! غیبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر بر تنم تنگ نموده و آرامش را از جانم سلب کرده است.

سدیر می گوید: از این وضع وحشت کردم و هوش از سرم پرید و دلم کنده شد. پنداشتم برای حضرت مصیبت بزرگی روی داده است. عرض کردم:

ای فرزند بهترین مرد، خدا دیدگان شما را نگریاند؛ برای چه این طور می گریید؟

حضرت آه سختی کشید و فرمود: امروز صبح در کتاب جفر می نگریستم.

در آن کتاب دیدم که قائم متولد می گردد و غیبت می نماید و غیبت طولانی می شود و عمرش به طول می انجامد.

در آن حال اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طولانی بودن غیبتش، شک و تردید در دل آنها پدید می آید و بیشتر آنها از دین برمی گردند و رشته اسلام را از دل خود بیرون می آورند با اینکه قرآن می فرماید: وَ کُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِی عُنُقِهِ(۱) از مطالعه این ها اندوه بر دلم مستولی شد.

سدیر می گوید: عرض کردم یا بن رسول اللّه! مرا نیز از آنچه می دانید، باخبر فرمایید.

فرمود: خداوند سه چیز را که در مورد پیغمبران عملی ساخته در خصوص خاتم ما نیز عملی می سازد. ولادتش را چون ولادت موسی، غیبتش را چون

۱- ۲۳۹. سوره اسراء، آیه ۱۳.

غیبت عیسی و طول عمرش را چون طول عمر نوح مقرر فرموده است.

غیبت عیسی این چنین بود که یهود و نصاری اتّفاق داشتند که او کشته شده است، ولی قرآن آن را تکذیب نمود و فرمود: وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَلکِن شُبِّهَ لَهُمْ؛(۱) او را نکشتند و به دار نزدند ولی امر بر آنها مشتبه شد.

هم اکنون نیز عیسی بن مریم زنده است و از علامات قائم (علیه السلام) این است که هرگاه ظاهر می شود، حضرت عیسی هم ظهور می کند و پشت سر او نماز می خواند.

امام (علیه السلام) در ادامه می فرماید: بعضی وجود قائم را به واسطه طولانی شدن غیبتش انکار می کنند؛ بعضی می گویند: او هنوز متولد نشده است و گروهی می گویند: او متولّد شده و وفات یافته است و طایفه ای می گویند: امام یازدهم عقیم بوده و فرزندی نداشته است و جماعتی ائمّه را سیزده تن و بیشتر خواهند دانست و عدّه ای هم می گویند روح در بدن دیگری سخن می گوید.

غیبت خضر پیغمبر

بیشتر مسلمانان و مورخین مسلمان معتقدند که خضر پیغمبر از زمان حضرت موسی تا حال زنده است و از نظر مردم پنهان شده و غایب است و کسی از مکان و محل او اطلاعی ندارد و همین اندازه می دانیم که خداوند داستان او را با موسی در قرآن سوره کهف از آیه ۵۹ تا ۸۲ بیان فرموده است.

در قصص، حکایات و حالات، بعضی مدّعی شده اند که او را دیده اند؛ ولی موقع دیدن، او را نشناخته اند و او را فردی از مردم زمان خود می پنداشتند.

۱- ۲۴۰. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

غیبت عزیر یا ارمیای پیغمبر

مردی که اهل کتاب او را پیغمبر می دانستند و قرآن داستان او را در آیه ۲۶۱ سوره بقره بدون ذکر نامش بیان کرده است؛ از شهر بیرون آمد. خداوند او و الاغش را میراند و بعد از صد سال زنده اش کرد. این در حالی بود که او در غذایی که با خود داشت، هیچ تغییری مشاهده نکرد؛ امّا از الاغش تنها پودری برجای مانده بود؛ پس از گفت وگو با خدا و مشاهده زنده کردن مرکب سواریش به اذن الهی، به سوی مردم بر می گردد و آنها را به جانب خدای فرا می خواند.

روی این حساب مسأله غیبت هم اختصاص به حضرت ولی عصر (علیه السلام) ندارد بلکه در بین انبیاء و رجال الهی افرادی بوده اند که مدّت ها از انظار مردم غایب شده اند تا مشیت الهی بر آشکار شدن آنها تعلق گرفته و در بین مردم ظاهر شدند.

در بین مردم عادی نیز افرادی بوده اند که از دید مردم نهان شده و بعد از مدتی ظاهر شدند. داستان اصحاب کهف از این قبیل است.

غیبت اصحاب کهف

آن جوانان پاک در زمان سلطنت دقیانوس که از سال ۱۴۹ تا ۱۵۱ میلادی حکومت داشت، به واسطه حفظ دینشان از ترس قوم خود فرار را برقرار ترجیح دادند.

خداوند آنها را سیصد و نه سال از نظرها غایب و پنهان نگه داشت تا به وسیله آنها عقده ای را که بعضی برای خود لاینحل می دانستند و آن اعتقاد به معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بود، برایشان حل کرده و آسان گرداند.(۱) از

ص:۱۸۵

۱- ۲۴۱. وقتی اصحاب کهف از خواب برخاسته و ظاهر گردیدند در زمان سلطنت تاودو سیوس بود. این مرد، مسیحی مذهب و امپراطور دولت روم شرقی بود. در زمان این پادشاه عقیده به معاد روحانی و انکار معاد جسمانی رواج داشت. قرآن می فرماید: وَ کَذلِکَ اَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ اَنَّ السّاعَهَ لارَیْبَ فیها: ما بر ایشان این موضوع را آشکار ساختیم تا بدانند که وعده خدا در قیامت حق است و در روز قیامت شکی نیست. خداوند خواسته به آن ها بفهماند که آن کسی که سیصد و نه سال افرادی را پنهان می دارد سپس زنده و ظاهر می گرداند؛ می تواند مردگان را نیز زنده کند. سوره کهف، آیه ۲۱.

این رو آنها را زنده گردانید و به سوی قومشان باز فرستاد.

آنها پس از مراجعه به شهر و مشاهده اتّفاقاتی عجیب، دوباره به خواب رفته و هم اکنون نیز در خواب می باشند تا در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بیدار شده و ظاهر گردند.

امثال آنچه گفتیم بسیار است. در حالات سلاطین ایران وارد شده است که گاهی مدتی از یاران پنهان می گشتند و خبری از آنها نمی شد و پس از مدتی برمی گشتند که شاید این خود نوعی تدبیر جهت تشخیص وفاداران و بی وفایان از یاران و اطرافیان بوده است. همچنین گروهی از حکمای روم و هند غیبت داشته اند.

با وجود این می توان گفت مسأله غیبت اختصاص به امام زمان (علیه السلام) ندارد. در دنیا نظایر زیادی برای آن یافت می شود که عواملی چون امتحان مردم، ترس و خوف از قتل و... دلایل آن می باشد.

دانشجو: استاد بعضی می گویند امام در عالم هورقلیا است. عالم هورقلیا به چه معنی است؟

استاد: عدّه ناچیزی از مسلمین که از سران آنها محمّد کریم خان است معتقدند امام زمان همان پسر امام حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ متولد شد. امّا از این عالم به عالم هورقلیا ارتقاء یافته و هر وقت مردم استعداد

ملاقات امام عصر (علیه السلام) را پیدا کردند، آن حضرت را مشاهده خواهند نمود.

پس امام در عالمی به نام هورقلیا زندگی می کند و در آنجا ظهور دارد. ما باید با تعالی و رشد خود به آنجا که ولی خدا ظاهر است برسیم. نه آنکه ولی خدا خود را تنزّل دهد و نزد ما بیاید و اگر قابلیت در ما ایجاد نشود بهره ای از حضرتش نمی بریم. وقتی به آن مکان که در زبان حکمت هورقلیا نامیده می شود برسیم امام را یاری کرده و حق را منتشر و ظلم را برطرف خواهیم کرد.(۱)

امّا در اینکه عالم هورقلیا چیست؟ گفته محمّد کریم خان را در این زمینه نقل می کنم: او معتقد است این عالم تا زمین نازل شده بود؛ در عصر آدم به او گفتند: بالا بیا و هنوز در حال بالا رفتن است و از آن کثافت ها و غلظت ها و غبارها نرسته است و به هوای صاف نرسیده است.

پس این جاها مقام ظلمت است و در ظلمات، دینی می جویند و عملی می کنند و اعتقادهایی پیدا می کنند و چون از این غبارها بگذرند و داخل هوای صاف شوند، آفتاب رخساره ولی را ببینند و انوار او را مشاهده کنند و از او بی پرده بهره مند شوند و احکام، احکام دیگر و دین، دین دیگر و وضع، وضع دیگر شود.

از این عبارات استفاده می شود که عالم هورقلیا را عالمی می دانند که از ماده و عوارض آن و کثافت ها، غلظت ها و ظلمات پاک است. شاید این عالم، همان عالم مثال باشد و می گوید امام هم در آن عالم است. اگر مرادشان این باشد که امام زمان اجزاء زمینی و بدن مادّی خود را رها کرده و به آن عالم رفته است و الآن از اجزاء زمین نیست که ماده و عوارض آن بر او باشد؛ این سخن دردی از

۱- ۲۴۲. محمّد کریم خان، ارشاد العوام.

ما دوا نخواهد کرد.

چون ادلّه عقلی و نقلی ما بر این پایه استوار است که همیشه باید در بین بنی آدم فرد کاملی باشد و امامت و رهبری آنها را بر عهده داشته باشد، تا نوع انسان بی هدف نماند و احکام الهی در بین آنان محفوظ باشد و بر بندگان خدا تمام گردد.(۱)

بدیهی است مردم در حرکت و سیر به سوی این کمال احتیاج به هادی، امام و راهنمایی دارند که در همین جهان مادّی است.

اگر او در این عالم نباشد و در عالم مثال و هورقلیا به سر برد، اگر معتقدین و موجودات زمین بخواهند با امام تماس بگیرند، باید از بدن عنصری بیرون آیند که این عمل غیر ممکن است و غیر معقول بودن سخن را می رساند.

دانشجو: آیا ممکن است امام زمان در زمان ظهور متولّد شود و احتیاج به این همه تکلّفات نداشته باشیم؟ یعنی هر گاه عالم مساعد شد، خداوند یکی از اولاد پیغمبر را مبعوث نموده و بر اوضاع جهان مسلط گرداند، تا بساط عدل را در زمین بگستراند و ظلم و تعدّی را ریشه کن نماید.

استاد: این سؤال در لابه لای مباحث صفحات قبل جواب داده شد. در هیچ عصر و زمانی نمی شود زمین از حجّت خالی باشد.

اگر زمین خالی از امام گردد، اهلش را فرو می برد. بر اساس این عقیده - تولّد امام در هنگام ظهور- از یک طرف در عصر ما، زمین از وجود امام و حجّت الهی خالی خواهد بود و از طرف دیگر، از عدل و رحمت پروردگار به دور است که مردم

۱- ۲۴۳. درباره ضرورت بودن امام و رهبر مباحث پیشین را بنگرید.

را سرگردان و بدون امام و حجّت در روی زمین رها سازد.

خدایی که حتی برای مورچگان نیز امام و حجّتی معیّن نموده است، تا در مواقع خطر آنها را با خبر سازد؛ آیا می شود برای انسانی که اشرف مخلوقات است راهنمایی قرار ندهد و آنها را بدون امام و پیشوا بگذارد؟

دانشجو: آیا انتظار فرج علت عقب افتادگی مسلمین است؟

این موضوع از عقاید موهوم دشمنان شیعه است که می خواهند به این طریق وانمود کنند که اعتقاد به مهدویّت باعث رکود و تنبلی مسلمان ها در برابر استکبار و اجانب شده است و آنها را از اهتمام در اموراجتماعی و تلاش برای اصلاحات واقعی باز داشته است؛ چرا که شیعه معتقد است مصلح واقعی مهدی است و اوست که جهان را پر از عدل و داد می کند و انتظار فرج نه تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه روزنه امیدی برای پیشرفت است.

ص:۱۸۹

انتظار فرج روزنه امید

این مطلب بر هیچ انسان با انصافی پوشیده نیست که انتظار فرج نه تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه عامل مهمی برای پیشرفت و سازندگی است. انتظار فرج روزنه امید و موفقیت ملتی است که چراغ امید در دلشان خاموش گردیده و دیو یأس و ناامیدی، خانه قلبشان را فرا گرفته است. افرادی که در انتظار پیروزی و امید داشتن به آینده، زندگی می کنند تا سرحد قدرت می کوشند و راه های رسیدن به هدف را هموار می سازند و برای بهره برداری از مقصد، خود را آماده می کنند.

با این اوصاف، چگونه می توان ادّعا داشت که انتظار فرج تنبلی و لاأُبالی گری به بار می آورد؟!

اسلام به قدری به موضوع آمادگی مسلمین اهمیّت داده است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: خودتان را برای ظهور قائم مهیّا و آماده سازید ولو به ذخیره نمودن یک تیر باشد.(۱)

در جای دیگر پیغمبر کوشش اصلاح امور مسلمین را از ارکان اسلام و علائم مسلمین شمرده و می فرماید: هر کس در امور اجتماعی جهان بی تفاوت باشد، اصلاً مسلمان نیست.(۲)

نیز در پاره ای از اخبار که دستور انتظار فرج وارد شده است، ائمّه (علیهم السلام) تذکر داده اند که در کار کوشش و جدّیت داشته باشید و منتظر فرج امام زمان و روزی باشید که سلطنت به دست افرادِ شایسته پروردگار افتد.

۱- ۲۴۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۲- ۲۴۵. همان، باب الاهتمام بامور المسلمین.

در این خصوص امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حکومت آل محمّد مسلّماً تأسیس می شود.

هرکس علاقه مند است از اصحاب و یاران قائم ما باشد کاملاً مواظبت کند و تقوا و پرهیزگاری را پیشه خود ساخته و خود را مزیّن به صفات نیک انسانی نماید. سپس در انتظار قائم آل محمّدصلی الله علیه وآله باشد.

هرکه خود را این گونه برای ظهور آماده ساخت، امّا توفیق دیدار آن مصلح نصیبش نگردد و قبل از ظهور او بدرود حیات گوید، به اجر و ثواب یاران او نائل خواهد شد.

سپس فرمود کوشش و جدّیت کنید و امیدوار فرج و موفقیّت باشید ای گروهی که مورد توجّه خداوند هستید، موفقیّت و پیروزی گوارایتان باد.

خدایی که وارث بودن در زمین را برای بندگان صالح و شایسته خود مسجّل نموده است؛(۱) مگر می شود مسلمین را در مقابل این موضوع مهم، بلاتکلیف بگذارد و وظیفه ای برایشان مشخص نکند؟!

هرگز چنین نبوده و نخواهد بود که خداوند به منتظران ظهور امر کند که سعی و جدّیت نداشته باشند؛ خداوند هرگز به مسلمان ها وعده نداده است که با نشستن و دست روی دست گذاردن مردم، فرج امام زمان را نزدیک کند؟!

بلکه این ها نشانه های فرار از مسئولیت بوده و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن است و در اسلام چنین افرادی هرگز جایگاهی نداشته و نخواهند داشت.

دانشجو: حضرت مهدی (علیه السلام) کی ظهور می کند؟

استاد: از زمان رسول اکرم به این طرف هیچ کجا نیست، که کسی از پیغمبر یا

۱- ۲۴۶. وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الاَرْضَ يَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ. سوره انبياء، آيه ۱۰۵.

امامی درباره وقت ظهور سؤال کند و صریحاً جواب شنیده باشد.

گاهی از وقت ظهور سؤال می کردند جواب داده می شد، پس از صیحه آسمانی؛ بعد از خروج سفیانی و دجّال؛ در زمان قیام سیّد حسنی و مانند اینها.

هر کجا هم که سؤال کننده برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر سؤال می نمود، می فرمودند: وقتی برایش معیّن نشده است و هر کس وقتی را برای این امر معیّن کند، دروغ می گوید.

فضیل می گوید: خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: آیا ظهور حضرت مهدی وقت معیّنی دارد؟

حضرت سه مرتبه فرمود: دروغ می گویند آنها که برای این امر وقتی را تعیین می کنند.(۱)

باز در جای دیگر می فرماید: کَذِبَ الْمُوَقِّتُونَ ما وَقَّتْنا فی ما مَضی وَ لا نُوَقِّتُ فِی الْمُسْتَقْبَلِ؛ دروغ می گویند کسانی که وقت تعیین می کنند نه کسانی که پیش از من بوده اند، وقت گذاری کرده اند و نه کسانی که بعد از من بیایند خواهند کرد.

باز محمّد بن مسلم می گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: هر کس برای ظهور مهدی وقتی معیّن نماید، از تکذیب او باکی نداشته باشید؛ زیرا برای این امر وقتی را معیّن نمی کنیم.

ده ها حدیث دیگر نیز، در این باره از پیغمبر و امامان نقل شده است که وقتی را معیّن ننموده اند.

۱- ۲۴۷. بحار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

طبق این روایات ما وقتی را برای ظهور دقیق امام زمان(عج) نمی دانیم و اگر خبری به ما برسد که وقتی را برای تحقّق این امر تعیین کرده باشد، از درجه اعتبار ساقط است.

دانشجو: چرا وقت ظهور معیّن نگردیده است؟

استاد: شاید حکمت اینکه نباید مردم وقت ظهور امام را بدانند این باشد که انتظار فرج روزنه امیدی است برای مردم تا هر زمان آمادگی پذیرش حکومت عدل گستر را داشته باشند و بگویند شاید امام زمان امروز یا فردا ظاهر گردد و این خود دلگرمی عجیبی است تا مردم بدون سستی و کوتاهی وظیفه خود را به نیکی انجام دهند چرا که امیدوارند حضرت در زمان حیات آنها ظاهر گردد.

از این رو سختی ها را بر خود هموار می کنند تا بتوانند با آغوش باز از مقتدای خویش استقبال نموده و از دولت حقّه او برخوردار گردند که این به صلاح و نجات مردم نزدیکتر است؛ بر خلاف آنجا که معیّن کنند مثلاً در چند صد سال دیگر امام زمان ظاهر می گردد که اگر مدّت طولانی باشد یک حالت رخوت و سستی به پیروان و مسلمان ها دست می دهد.

نیز از روایات استفاده می شود که علم به ظهور مانند علم به ساعت، از علوم مختصه پروردگار است، کسی قادر به تعیین وقت دقیق آن نیست.

امام صادق (علیه السلام) به فضل می فرماید: از علوم مختصه می باشد و هر کس بر آن وقتی معیّن کند، خود را در اسرار الهی شریک دانسته و بلکه بالاتر می خواهد بگوید، به اسرار الهی ظفر یافته است!

حضرت رضا (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می کند که: علم به وقت ظهور مانند علم به ساعت (قیامت) است که خدا می داند.

ص:۱۹۳

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَهَ أَن تَأْتِیَهُم بَغْتَهً.(۱)

باز دارد: اِنَّ النَّبِیَ صلی الله علیه وآله قیلَ لَهُ: یا رَسُولَ اللَّه! مَتی یَخْرُجُ الْقائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ

فَقالَ صلی الله علیه وآله؛ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَهِ الَّتی لا یُجَلّیها لِوَقْتِها اِلَّا هُوَ عَزَّ وَجَلَّ لا یَأْتیکُمْ اِلَّا بَغْتَهً؛(۲) از پیامبرصلی الله علیه وآله سؤال شد چه موقع قائم از ذریّه شما خروج می کند؟ فرمود: مَثَلِ قیام او مَثَلِ قیامت است که وقت آنرا جز خدا نمی داند، نمی آید مگر ناگهانی.

دانشجو: آیا پیغمبر و امامان، وقت ظهور را می دانستند یا نه؟

استاد: اگر علم به ظهور را از علوم مختصّه باری تعالی، چون علم به ساعت ندانیم و نیز به احادیثی که درباره علم امام و پیغمبر که در اصول کافی و سایر کتب معتبره وارد شده است معتقد باشیم می توانیم بگوییم پیغمبر و امامان از آن خبر داشتند و خود حضرت حجّت می داند؛ ولی این دلیل نمی شود هر آنچه را امام یا پیغمبر بداند، مأمور به اظهارش باشند.

در اصول کافی بابی است تحت عنوان إِنَّ الائِمَّه لَمْ یَفْعَلُوا شَیْئاً وَلا یَفْعَلوُنَ اِلَّابِعَهْدٍمن اللَّهِ(۳)؛ ائمّه عملی را انجام نمی دهند مگر به فرمان خدا.

خداوند در قرآن می فرماید: لاَ تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ«*» إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ(۴)؛ قبل از آنکه ما به تو فرمان دهیم زبانت را برای ابراز آیات ما به حرکت میاور.

۱- ۲۴۸. سوره زخرف، آیه ۶۶.

۲- ۲۴۹. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴.

۳- ۲۵۰. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- ۲۵۱. قیامت، آیات ۱۷ و ۱۶.

ممکن است گفته شود ائمّه (علیهم السلام) هم وقت ظهور را نمی دانستند. حال چرا نمی دانستند و اگر می دانستند چه می شد نمی دانیم!

بشر هر چه در علم پیشروی کند، بهتر به جهل خود پی می برد و هر اندازه پرده ها از مقابل دیدگاه او بالا رود، باز چون سر حساب می شود، می بیند معلوماتش در مقابل مجهولاتش چون قطره به دریاست.

دانشجو: امام زمان (علیه السلام) چگونه وقت ظهور را می فهمد؟

استاد: ما در جای خود گفتیم که مقام امامت چون نبوّت موهبتی است الهی و امام چون پیغمبر با عوالم غیبی ارتباط دارد و از مبدأ فیّاض فیض می گیرد و به او وحی می شود. البته بین وحیِ که به پیغمبر، با وحی به امام، فرق است.

از این نظر که طبق پاره ای از روایات، پیغمبر واسطه و مَلَک را می بیند؛ ولی امام نمی بیند و تنها صدای مَلَک را می شنود.

همچنین در برخی از اخبار آمده است وحی به حضرت مهدی مانند وحی به مادر موسی و مریم، مادر عیسی و وحی به نحل هست.

ابوالجارود می گوید: به حضرت باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم خبر ده مرا از حالت صاحب این امر

فرمود: شبانگاه از بیمناکترین مردم است و صبح ایمن ترین مردم می گردد. وحی می شود به او شب و روز.

عرض کردم: آیا به آن حضرت وحی می شود؟

فرمود: ای ابا جارود! وحی می شود، امّا نه چون وحی نبوّت.

وحی می شود به او مانند وحی به مادر موسی و مریم دختر عمران و به زنبور عسل.

ای ابا جارود! به درستی که قائم آل محمّد گرامی تر است نزد خدا از مریم ومادر موسی.

نیز حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ(۱) می فرماید: مخفی است تا هنگامی که اراده خدا تعلّق گرفت آشکارش کند؛ در قلبش اثری می گذارد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می نماید.(۲)

از نبی اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که وقتی موقع ظهور حضرت مهدی می شود، شمشیر و پرچمش به صدا در می آیند و می گویند: ای دوست خدا بپاخیز و دشمنان خدا را به قتل برسان.(۳)

پس ممکن است به آن حضرت وحی برسد و از این راه وقت ظهور را بفهمد؛ یا به دل او اثر کند که هم اکنون موقع اظهار این امر است یا شمشیر و پرچمش به اذن خدا به سخن آیند. منافاتی ندارد که تمام این علائم رخ دهد و حضرت با ظهور این علائم ظاهر گردد.

نیز در روایات آمده است: لوح و صحیفه ای از جانب خداوند به وسیله پیغمبرصلی الله علیه وآله به ائمّه (علیهم السلام) تقدیم شد تا در آن نگاه کنند و دستورالعمل خود را از آن بگیرند. ممکن است بگوییم حضرت به وسیله آن لوح و صحیفه آسمانی، وقت ظهور را می فهمد، ظاهر می گردد، دنیا را از لوث ظلم و جور پاک ساخته و دین خدا را بر تمام ادیان غالب می گرداند که از آن روز ان شاءاللَّه حکومت نیکوکاران آغاز می گردد. اللّهمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزیزاً وَ افْتَحْ لَنا فَتْحاً قَریباً.

ص:۱۹۶

۱- ۲۵۲. سوره مدّثر، آیه ۸.

۲- ۲۵۳. اثبات الهداه: ج ۶، ص ۳۴۶ ؛ دادگستر جهان.

۳- ۲۵۴. اصول کافی، باب اَنَّ الْأَئِمَّهَ {علیهم السلام} لَمْ یَفْعَلُوا شَیْئاً و لا یَفْعَلُونَ اِلَّا بِعَهْدٍ من اللَّه.

دانشجو: در خلال سخنان خود فرمودید در غیبت کبری باید به علمای دین مراجعه کنیم، مگر حضرت چند نوع غیبت داشتند؟

استاد: در روایاتی که ویژگی های آن حضرت را بیان کرده اند، این نکته را متذکر شده اند که امام دوازدهم (علیه السلام) دارای دو غیبت است:

یکی کوچک - صغری - و دیگری بزرگ - کبری - درباره غیبت طولانی و بزرگ آن حضرت فرموده اند: آن قدر طول می کشد که قلب ها و دل های مردم نسبت به اعتقاد به آن بزرگوار تیره و تار می گردد.

مدت غیبت صغری و کوچک را از هنگام وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) پدر آن حضرت تا وفات چهارمین نایب خاصّش، علی بن محمّد سمری ذکر کرده اند.

بنا به گفته مورخین رحلت امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ واقع شد و وفات علی بن محمّد سمری در سال ۳۲۹.

بنابراین مدّت غیبت صغری ۶۹ سال است و از سال ۳۲۹ تا هم اکنون که سال ۱۴۲۶ هجری است، ۱۰۹۷ سال از غیبت می گذرد و سن امام ۱۱۷۱ سال است و تا کی ادامه یابد، خدا داند.

در زمان غیبت صغری یعنی در طول آن ۶۹ سال(۱) حضرت به واسطه چهار نفر به عنوان نایب خاص با مردم در ارتباط بودند و اگر مردم سؤالی و یا موردی داشتند و یا برای تخمیس و... به واسطه آن چهار نفر با امام ارتباط برقرار می کردند و جواب تکلیف خود را به وسیله آنان از امام دریافت می کردند.

۱- ۲۵۵. اگر زمان غیبت را از تولد آن حضرت حساب کنیم، غیبت صغری ۷۴ سال می شود.

جواب نامه ها، گاهی به خطّ خودِ آن حضرت و گاهی با خط فردِ دیگری بود؛ ولی طوری بود که شیعیان اعتقاد به آن داشتند و به آن ترتیب اثر می دادند.(۱)

نواب اربعه در زمان غیبت صغری

نوّاب امام (علیه السلام) در زمان غیبت صغری عبارت بودند از:

۱- عثمان بن سعید عمری، ملقّب به ابو عمر؛ وی از طایفه بنی اسد و شغل او تجارتِ روغن بود؛ از این رو او را سمّان هم می گویند.

این مرد در زمان امام هادی (علیه السلام) مورد توجه بود. حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) او را به مقام جلیل وکالت معیّن فرمود و بعد از او، حضرت مهدی (علیه السلام) ایشان را تا زمان وفاتش - سال ۳۰۰ هجری - در این مقام گذارد.

دانشجو: چگونه مردم اعتماد به او پیدا کرده و قول او را قول امام می دانستند؟

استاد: عثمان بن سعید و دیگر نواب، افرادی بودند که ائمّه آنها را توثیق کرده و به شیعیان، بزرگواری آنان را بارها گوشزد کرده بودند.

احمد بن اسحاق می گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم: با چه کسی معاشرت نمایم و احکام دینم را از او یاد بگیرم و سخنش را بپذیرم؟

فرمود: عثمان بن سعید عمری مورد اعتماد من است. اگر چیزی برایت نقل کرد، صحیح می گوید؛ حرفش را بشنو و اطاعت کن؛ زیرا من به وی اعتماد دارم.

از امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره عثمان بن سعید سؤال شد.

ص:۱۹۸

۱- ۲۵۶. نامه هایی که از ناحیه مقدّسه صادر می شد؛ اطلاق توقیع بر آن می شود.

امام (علیه السلام) فرمود: عثمان و فرزندش مورد اعتماد من می باشند. هر چه را برایت گفتند، درست می گویند.

این روایت و مانند آن در بین مردم شیعه درباره عثمان بن سعید معروف بود.(۱)

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وقتی افرادی از شیعیان یمن بر او وارد می شوند، به عثمان بن سعید می فرماید: عثمان تو مورد اعتماد ما هستی، اموال خدا را از آنها تحویل بگیر.

بعضی از شیعیان گفتند: یابن رسول اللَّه! شما با این جمله مقام عثمان بن سعید را بالا بردید و وکالت و ثقه بودنش را اثبات نمودید.

حضرت فرمود: آری! بدانید عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش وکیل فرزندم مهدی خواهد بود.(۲)

باز نقل شده است که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش را به جماعتی نشان داد و فرمود: این امام شما و جانشین من است؛ از وی اطاعت کنید؛ ولی بدانید که بعد از من تا مدتی او را نخواهید دید؛ سخنان عثمان بن سعید را قبول کنید و تابع اوامر او باشید؛ زیرا او جانشین امام شماست و حل و فصل کارهای شیعیان به دستش خواهد بود.(۳)

علاوه بر این ها عثمان بن سعید دارای کرامات و خوارق عاداتی بود که با آنها نیز حقانیتش آشکار گشته و قلب ها نسبت به او محکم می گشت.

نقل شده است وقتی از شهر قم اموالی را نزد عثمان بن سعید بردند، زمانی که حامل اموال خواست برگردد، عثمان فرمود: چرا امانت دیگری که پیش

۱- ۲۵۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸.

۲- ۲۵۸. همان، ص ۳۴۵.

۳- ۲۵۹. همان، ص ۳۴۶.

توست، تحویل ندادی؟! عرض کرد: چیزی باقی نمانده است.

فرمود: برو جستجو کن؛ مالی هست.

آن مرد رفت هر چه تفحص کرد چیزی نیافت. در مراجعت اظهار داشت چیزی را پیدا نکردم.

عثمان بن سعید فرمود: آن دو قطعه پارچه ای که فلانی فرزند فلانی به تو داده بود، چه شد؟ عرض کرد: به خدا قسم فرمایش شما درست است.

به عثمان بن سعید فرمود: برو درب مغازه فلان پنبه فروش، دو بسته پنبه آنجا برده ای؛ عدلی که نشانه اش این است باز کن، پارچه روی آن است.

آن مرد رفت و پارچه را در همان بسته پنبه یافت و آورد.(۱)

از این قبیل روایات زیاد است که ما از باب نمونه یک مورد را برای شما خاطر نشان ساختیم.(۲)

با وجود تعاریفی که امام (علیه السلام) از عثمان بن سعید می کند و او را وکیل و مورد وثوق خود معرفی می سازد و این کرامات که از او بروز می نماید، پیداست که دیگر برای شیعیان تردیدی باقی نخواهد ماند.

۲- محمّد بن عثمان، بعد از عثمان بن سعید مقام نیابت خاصّه به فرموده امام حسن عسکری و امام دوازدهم (علیهماالسلام) به محمّد بن عثمان بن سعید عمری ملقّب به ابو جعفر رسید.

محمّد بن عثمان دارای تألیفات ارزنده ای بود که مطالب آن از سخنان حضرت امام حسن عسکری و حضرت مهدی (علیهماالسلام) بود.

۱- ۲۶۰. پیشین.

۲- ۲۶۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: بحار جدید، ج ۵۱.

مامقـانی می گویـد: جلالت و بزرگی محمّـد بن عثمـان نزد امـامیّه ثـابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست و شـیعیان اجماع دارند بر اینکه حتّی در زمان حیات پدرش وکیل امام حسن عسـکری (علیه السلام) بوده و سفارت حضرت حجّت را نیز عهده دار بوده است.(۱)

شیعیان همان طوری که به پـدر ایشان وثوق داشـتند به او نیز اعتماد و اطمینان داشـته و از او نیز کراماتی چون پـدر بزرگوارش مشاهده می کردند و بر اعتمادشان می افزودند.

محمّد بن شاذان می گوید: چهار صد و هشـتاد درهم مال امام پیش من بود، ولی خوش نداشـتم آن را ناتمام خدمت حضـرت بفرستم.

از این رو بیست درهم از مـال خـود روی آن گـذاردم و به وسـیله محمّـد بن عثمـان نزد امـام فرسـتادم و از بیست درهم چیزی ننوشتم.

رسـیدِ نامه و پول که از ناحیه امام (علیه السلام) رسید، دیدم آقا مرقوم فرموده بود پانصد درهم که بیست درهمش مال خودت بود، واصل گردید.(۲)

محمّد بن عثمان حدود ۵۰ سال مقام نیابت و وکالت را دارا بود و در ۳۰۴ЀĠ از دنیا رفت.

۳- شـیخ ابوالقاسم حسـین بن روح نوبختی. محمّد بن عثمان چون خواست از دنیا رحلت کند، حسین بن روح را به مقام نیابت معرفی کرد و به شـیعیان فرمود: در کارهای خود به او رجوع کنیـد که من از جانب امام مأمورم حسـین بن روح را به نیابت آن حضرت منصوب گردانم.(۳)

ص:۲۰۱

۱- ۲۶۲. رجال مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ دادگستر جهان ص ۱۶۴.

۲- ۲۶۳. بحار ج ۵۱، ص ۳۲۵.

۳- ۲۶۴. همان، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

در زمان حیاتش مالی برای او بردند، گفت: ببر نزد حسین بن روح و بدان که من او را جانشین خود قرار دادم.

راوی که جعفر بن محمّد ودائنی است می گوید: من عرض کردم، به امرامام این کار را انجام می دهید؟! فرمود: آری

پس اموال را نزد حسین بن روح بردم و بعد از آن سهم امام را خدمت ایشان می دادم.(۱)

حسین بن روح را هم مخالف و هم موافق ستوده اند، او نیز مانند عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان دارای کراماتی بود.

نوشته اند وقتی مردی در نیابت حسین بن روح دچار شک و تردید شده بود، برای روشن شدن موضوع با قلم خشک و بدون مرکّب نامه ای نوشت و برای امام فرستاد. بعد از چند روز جوابش توسط حسین بن روح از ناحیه مقدّس صادر شد.(۲)

علی بن حسین بن بابویه به حسین بن روح پیغام داد که از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) تقاضا کند، خداوند پسری به وی مرحمت کند.

بعد از سه روز حسین بن روح خبر داد که حضرت دعا کرد خداوند به زودی پسری به تو مرحمت خواهد کرد که پر برکت است و نفعش به مردم می رسد و در همان سال محمّد به دنیا آمد (که همان شیخ صدوق پر برکت و بزرگوار شد).(۳)

حسین بن روح در ماه شعبان سال ۳۲۶ از دنیا رحلت نمود.(۴)

۴- چهارمین نایب خاص حضرت، شیخ ابوالحسن علی بن محمّد سمری از رجال بزرگوار اسلام بود. او آخرین وکیل خاص حضرت مهدی است که حضرت

۱- ۲۶۵. پیشین.

۲- ۲۶۶. اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۴۰.

۳- ۲۶۷. اکمال الدین، ص ۱۸۰.

۴- ۲۶۸. رجال مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز با او مکاتبه داشتند و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده اند و او را از وجوه و موثقین شیعیان معرفی کرده اند.(۱)

وقتی وفات حسین بن روح نزدیک شد، علی بن محمّد سمری را به جای خویش نصب کرد تا در کارهایش رسیدگی کند؛ امّا هنگامی که وفات علی بن محمّد سمری نزدیک شد، جمعی از شیعیان خدمتش رسیدند تا از جانشین او بپرسند.

فرمود: من مأمور نیستم کسی را به نیابت خویش منصوب کنم.(۲)

علی بن محمّد سمری نیز دارای کراماتی است که با آن زنگار شک و ریب از قلب ها زدوده می شد.

روزی عدّه ای از شیعیان اطرافش حلقه زده بودند. او گفت: خدا رحمت کند علی بن بابویه قمی را، حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت کردند، بعد خبر رسید که در همان روز علی بن بابویه از دنیا رفته است.(۳)

او از مرگ خود به وسیله آقایش امام عصر (علیه السلام) خبر می دهد.

حسن بن احمد می گوید: چند روز قبل از وفات علی بن محمّد سمری خدمتش حاضر بودم. نامه ای را که از ناحیه مقدّسه صادر شده بود برای مردم قرائت می کرد: ای علی بن محمّد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند؛ زیرا تا شش روز دیگر اجلت خواهد رسید. کارهایت را جمع و جور کن؛ لیکن کسی را جانشین قرار مده.

زیرا بعد از این غیبت کامل خواهد شد و من تا زمانی که خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد و دل ها را قساوت نگیرد و زمین از ستم پر نشود، آشکار نخواهم شد.

۱- ۲۶۹. پیشین، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲- ۲۷۰. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۳- ۲۷۱. همان، ص ۳۶۰. وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه الْعَلِیِّ الْعَظیم.

در بین شما کسانی پیدا خواهند شد که ادّعای رؤیت کنند، لیکن آگاه باشید که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی هر کس ادّعای رؤیت مرا کند، دروغگوست.(۱)

نواب امام در شهرستانها و آنها که به دروغ ادّعای نیابت کردند

علی بن محمّد سمری در سال ۳۲۹ از دنیا رفت. با مرگ او غیبت کبری آغاز شد. این چهار نفر نوّاب خاص حضرت بودند؛ ولی در همان ایام افراد دیگری در شهرهای شیعه نشین به عنوان وکیل امام در بین مردم مشهور بودند و مردم با آنها در ارتباط بوده و نامه هایی از امام دریافت می داشتند.

در بغداد غیر از عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان، حاجز، بلالی و عطار، در کوفه عاصمی، در اهواز محمّد بن ابراهیم بن مهزیار، در قم احمد بن اسحق، در همدان محمّد بن صالح، از ری شامی و اسدی، در آذربایجان قاسم بن العلاء آذربایجانی، در نیشابور محمّد بن شاذان از جمله آن افراد بودند.(۲) بیشتر ارتباط این ها، با آن چهار نایب خاص بود که شهره زیادی در بین شیعه داشتند و این ها وکلای محلی و مورد اعتماد و اطمینان شیعیان بودند.

متأسفانه افرادی هم به دروغ مدّعی این منصب بودند؛ ولی چون برهانی نداشتند، دروغشان روشن گشت و رسوا شدند.

مانند: حسن شریعتی، محمّد بن نصر نُمیری، احمد بن هلال کرخی،

ص:۲۰۴

۱- ۲۷۲. بِسْمِ اللَّه الرَّحْمنِ الرَّحیم یا عَلِیَّ بْنَ محمّد السُّمَری! اَعْظَمَ اللَّه اَجْرَ اِخْوانِکَ فیکَ فَاِنَّکَ مَیِّتٌ ما بَیْنَکَ وَ بَیْنَ سِتَّهِ أَیّام فَاجْمَعْ أَمْرَکَ وَ لا تُوصِ إلی اَحَدٍ فَیَقُومَ مَقامَکَ بَعْدَ وَفاتِکَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التّامَّهُ فَلا ظُهُورَ اِلاّ بَعْدَ اِذْنِ اللَّه تَعالی ذِکْرُهُ وَ ذلِکَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ امتلاءِ الْاَرْضِ جَوْراً وَ سَیَأْتی مِنْ شِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشاهَدَهَ أَلا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشاهَدَهَ قَبْلَ خُروُجِ السُّفْیانی وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ کَذّاب مُفْتَرٍ.

۲- ۲۷۳. رجال مامقانی، ج ۱، چاپ نجف، ۱۳۵۲ ص ۲۰۰؛ اثبات الهداه، ص ۲۹۴.

محمّد بن علی بن بلال و محمّد بن علی.

دانشجو: وقتی مشیّت خدا بر این بود که امام دوازدهم برای سال ها در غیبت به سر برد، چرا از اوّل غیبت کبری شروع نشد و به غیبت صغری و کبری تقسیم شد؟

استاد: ما در تشریح احکام نیز نظایر این واقعه را داریم.

خدا برای تشریع حکمی که، مردم با آن نامأنوس هستند، زمینه را آماده می کند و پس از آماده شدن قلب ها و دل ها حکم را از جهت تحریم یا وجوب بی پرده بیان می کند. چه بسا اگر بدون آمادگی طرف، فرمانی داده شود نتیجه ای از آن حکم گرفته نشود و با شکست روبرو گردد.

آری غائب شدن رهبر ملّت و جمعیّت، آن هم برای مدّت های طولانی غریب و با اذهان نامأنوس بود. از این رو ائمّه که خود واقف به غیبت کبرای حضرتش بودند، از زمان امام هادی و حضرت عسکری علیهما السلام زمینه غیبت و دور بودن از انظار مردم را برای شیعیان خود نشان می دادند تا برای پذیرش غیبت امام دوازدهم، آمادگی پیدا کنند.

امام هادی (علیه السلام) معاشرتش با مردم بسیار کم بود و جز با خواص اصحابش با کسی تماس نمی گرفت. امام حسن عسکری (علیه السلام) هم در بیشتر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می گفت. این ها برای این بود که مردم برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و آماده گردند.(۱)

بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) اگر یک مرتبه غیبت کبرای امام عصر واقع می شد، شاید امام مورد غفلت واقع می گشت. از این رو اوّل غیبت صغری

۱- ۲۷۴. اثبات الوصیه، ص ۲۲۹.

شروع شد تا شیعیان در آن ایام به وسیله نوّاب خاص با امام خود تماس گرفته و علائم و کراماتی مشاهده کنند و ایمانشان کامل گردد و وقتی افکار مساعد شد و آمادگی بیشتر گشت، غیبت کبرای حضرتش آغاز گردید.

چرا غیبت صغری امتداد پیدا نکرد؟

دانشجو: بفرمایید اگر غیبت صغری ادامه می یافت و در هر عصر و زمانی نائب خاصی برای حضرت بود، بهتر نبود تا مردم رابطه بیشتری با امامشان داشته باشند؟!

استاد: علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت که از جانب خدا معیّن گردیده بود، غیبت کبری بود و همان کوتاهی غیبت صغری، برای آماده کردن قلوب به مسأله غیبت و زمینه سازی برای ایجاد آمادگی لازم برای پذیرش غیبت کبری بود.

وقتی بنا باشد نایب خاص دارای قدرت خاص نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند و قدرت های ظاهری به واسطه توجه مردم به آنان دائماً با آنها مبارزه کنند و مزاحم آنها گردند و در نتیجه شیعیان مورد شکنجه و آزار بیشتر واقع شوند و نیز وقتی بنا باشد با باز بودن باب نیابت خاصّه، شیادان و جاه طلبان هر روز ادّعای نیابت کنند و مردم را به گمراهی بکشند (همان طوری که در آن مدّت کوتاه افرادی به دروغ ادّعای نیابت کردند) آیا بسته بودن نیابت خاصّه مصلحتش از باز بودن آن بهتر نخواهد بود؟!

من گمان می کنم ادامه روش نیابت خاصّه صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته است، با اینکه نوّاب مبسوطُ الْید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سِیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل

ص:۲۰۶

مصلحت ملزمه ای نداشته باشد؟(۱)

سفیانی کیست؟

قسمت اول

دانشجو: در توقیعی که از ناحیه مقدّسه برای علی ابن محمّد سمری صادر شده است، برای غیبت کبری اندازه ای معیّن نشده است، فقط به همین بسنده شده است که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اگر کسی ادّعای رؤیت کند دروغگو است.

از این جمله استفاده می شود ظهور حضرت بعد از خروج سفیانی و صیحه آسمانی خواهد بود.

ممکن است بفرمایید سفیانی کیست و صیحه آسمانی چیست؟

استاد: در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) علائمی ذکر شده است که بعضی حتمی الوقوع و بعضی غیر حتمی است.

برخی از علائم از طریق شیعه و سنّی به ما رسیده است و می توان گفت متواتر است که خروج سفیانی را می شود از آن علائم دانست.

او مردی است از نسل ابوسفیان و بنابر نقلی از اولاد عتبه ابن ابی سفیان و پلیدترین مردم است.

صورتی سرخ و سفید دارد و چشمی کبود و بعضی روایات می گوید به کیش نصرانیت و از کشور روم خواهد بود و صلیبی به گردن دارد و خروجش از بیابان مکّه خواهد بود و شام و حمص و فلسطین و اُردن و قنسرین را تصرف می نماید.

۱- ۲۷۵. نوید امن و امان، ص ۲۰۲.

گروه زیادی از شیعیان را می کشد؛ آن گاه از ظهور حضرت صاحب الامر اطلاع می یابد و لشکری به جنگ حضرت می فرستد. ولی به آن حضرت دست پیدا نمی کند و با لشکریانش در بِیدا – بیابانی بین مکّه و مدینه- به زمین فرو می رود.

او نه ماه در بین مردم خواهد بود، در نشانه های او دارد که دولت بنی عباس برای همیشه به دست او منقرض خواهد گشت.

در روایات آمده است: در آخر الزمان دولت بنی عباس تجدید خواهد شد و به دست سفیانی برای همیشه منقرض خواهد شد.

از زمان های قبل چنان به مسأله سفیانی عقیده مند بودند و او را حتمی می دانستند که بعضی از این موضوع سوء استفاده کرده و خود را سفیانی معرفی کردند.

طبری می نویسد: علی بن عبداللّه بن خالد بن یزید بن معاویه در سال ۱۵۹ در شام خروج نمود و گفت: من همان سفیانی منتظر هستم و بدین وسیله مردم را به سوی خویش دعوت نمود.(۱)

آنچه را به طور مسلم می توان در این باره بیان داشت این است که خروج سفیانی قبل از ظهور حضرت صاحب الامر حتمی و شدنی است و برای شیعیان پس از مدّت کوتاهی فَرَجْ خواهد رسید.

از دیگر علائم حتمی ظهور صاحب الامر، صیحه آسمانی است. در توقیع شریف که از ناحیه مقدّسه برای علی بن محمّد سمری صادر شد، به آن تصریح شده است. در بیشتر روایات می خوانیم: صدای آسمانی نیز چون خروج سفیانی از علائم حتمی است که باید قبل از ظهور آن حضرت واقع شود.

۱- ۲۷۶. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۵.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آن صدا به این صورت است که اوّل صبح فردی از جانب آسمان صدا می زند به طوری که مردم آن صدا را با لغات مختلف خود می شنوند.

می گوید: آگاه باشید حق در پیروی از علی و شیعیان اوست و در آخر روز شیطان از زمین صدا می زند آگاه باشید حق با عثمان و پیروان اوست.

در آن وقت اهل باطل دچار تردید می شوند.(۱)

بنا به گفته پاره ای از روایات آن صدا در ماه رجب سه مرتبه بلند می گردد، در مرتبه اوّل می گوید: اَلا لَعْنَهُ اللّه عَلَی الْقَوْمِ الظّالِمینَ؛ لعنت خدای بر ستمکاران باد.

در صدای دوّم می گوید: اهل ایمان روز رستاخیز و قیامت نزدیک شد و در صدای سوّم فردی را جانب و سمت خورشید می بینند که می گوید: این فلانی است؛ از او پیروی کنید، در این موقع فرج و آزادی مردم فرا می رسد.(۲)

آن صدای آسمانی طوری خواهد بود که مردم ما بین مغرب و مشرق آن را می شنوند و آن در وقتی است که از آسمان گوینده ای، قائم را به نام صدا می زند و آن صدا چنان عظیم است که هر کس به خواب رفته باشد، بیدار می شود و می ایستد. هر کس نشسته باشد، برمی خیزد و آن صدای امین وحی پروردگار «حضرت جبرئیل» است. آنچه را به طور قطع در این مورد می توان گفت این است که صدای آسمانی از علائم حتمی ظهور است که واقع می گردد حال به چه صورت و وضعی است؛ نمی دانم.

۱- ۲۷۷. بحار الانوار و ارشاد مفید.

۲- ۲۷۸. بحار الانوار، ج ۱۳ قدیم.

دانشجویان: لطفاً اگر ممکن است درباره دجّال که ما شنیده ایم از زمان قبل و زمان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله زنده است و قبل از ظهور ولی عصر (علیه السلام) خروج می کند، مطالبی بیان فرمایید.

استاد: درباره دجّال از طریق شیعه و سنّی روایات زیادی رسیده است. پاره ای از روایات او را به اسم معرفی کرده و تمام خصوصیّات او را بیان داشته اند؛ ولی لحن روایات بیشتر به گونه ایست که تأمل در آن خصوصیات، آدمی را دچار تردید می کند که منظور چیست؟

موضوع دجّال و مبارزه او با حق در پایان جهان، در اخبار و ادبیات ایرانی و عرب و خارجی آمده است.

در تورات نیز با اشاره درباره او سخن گفته اند با این تفاوت که در بعضی از اخبار رهبر جبهه مخالف دجّال را، مسیح دانسته و می گویند: او ضد مسیح است و به دست حضرت کشته خواهد شد و پاره ای روایات می گویند رهبر جبهه مخالف او، حضرت قائم است.

آری! در هر عصر و زمانی رهبر جبهه خداپرستان، در مقابل دجّال است که رهبر دسته ضد خدا، ضد مسیح و ضد قائم است. چون مسیحیان منجی عالم را در آخرالزمان حضرت مسیح می دانند از این رو در این جهت مسیح را ضد دجّال و قاتل او می دانند که اشتباه در تطبیق و مصداق می کنند.

دجّال ضد خداست و دارای قدرتی است که مردم درباره او به حیرت افتاده و گمراه می شوند.

آلات و ادوات موسیقی که تخدیر افکار می کند با اوست؛ سفره ای گسترده از طعام و غذا با اوست؛ چون اعمال خلاف را جایز دانسته و آنها را ترویج می کند،

چون زنا و لواط و روابط نامشروع را حلال می شمارد، پیداست با این برنامه ها شکم پرستان، بولهوسان و بی بند و بارها دور او را خواهند گرفت. در روایات آمده است او به هر طرف جهان دست خواهد انداخت جز مکّه، مدینه و مشاهد مشرفه. یهودیان، زنازادگان، زنان بادیه نشینان، کوته فکران به او می گروند.

آن گاه که ظلم و جنایت و بی بند و باری او از حدّ گذشت، آن کس که عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می خواند، یعنی حضرت قائم (علیه السلام) او را خواهد کشت.(۱)

در کتب لغت دجّال به معنی کذّاب است و گفته اند دجّال مسیح کاذب است. دجّال را در زبان های فرانسه و انگلیسی آنتی گریست نامیده اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است.

این عنوان اولین بار در رساله اوّل یوحنا، باب چهارم، شماره سوّم آمده است.(۲)

اما یهودیان نیز به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق العاده ای باشد، معتقد بوده اند.

از این منظر وقتی به ملل و اقوام عالم می نگریم از دجّالانی با این خصوصیات یاد شده و همه جا از آنها به عنوان جبهه گیرنده در مقابل حق نام برده اند.

دجّال را در هر عصر و زمانی می توان نمودی از جنگ نور و ظلمت و حق و باطل دانست.

مظهر آن باطل و ظلمت در آخر الزمان و نزدیک به ظهور منجی عالم، دجّال آن زمان است که دارای خصوصیات مادّی فوق العاده ای می باشد.

۱- ۲۷۹. فضل بن شاذان از مفضل بن عمر از امام صادق {علیه السلام}، منتخب الاثر، ص ۱۹۲.

۲- ۲۸۰. پاورقی مهدی موعود، ص ۷۹۲.

ظهور و خروج دجالان در هر عصر وسیله آزمایش و امتحان مردم است تا دینداران از غیر آن شناخته شوند.

آنچه از انواع فسق و فجور در اوصاف دجّال گفته شد، در زمان ما نیز به دست قدرت های بزرگ جهان رایج می شود.

چنان که می گویند او لواط را رایج می کند؛ الان نیز در انگلستان لواط عملی است قانونی که قُبح او برداشته شده است؛ البته برخی دیگر از کشورهای غربی نیز دست کمی از انگلستان برای بولهوسان ندارند.

دادن آموزش جنسی به فرزندان معصوم به فرمان دجّالان اجتماع، آمیزش آزادانه زنان و مردان بدون مانع، برقراری دوباره آزادی جنسی در چین(۱) و دیگر ممالک نمونه های امروزی عملکرد دجّال صفتان است.آیا می توان آن خصوصیات را با قدرت های این زمان تطبیق کرد؟

این سفره گسترده جهان غرب که کشاورزی ممالک ضعیف را از بین برده تا همه به آنها محتاج باشند و دست نیازشان را برای تأمین گندم و جو دراز کنند و قهراً مجبور باشند دیکته های آنان را در ممالک خود عملی سازند؛ از آزادی بی قید و شرط زنان، دخالت دادن آنان در کار مردان و پیاده کردن برنامه های استعماری گرفته تا کارهای پست دیگر.

ما مسلمانان مانند ملل دیگر حکومت عادلانه کامل را انتظار می کشیم و ظهور چنین حکومتی را پس از نمایش طولانی قدرت های ظلمانی به انتظار می نشینیم و دوره ظلمت را به دوران دجّال و دوران نور و سعادت را به دوران

۱- ۲۸۱. کیهان، سه شنبه {۱۵ فروردین (۱۳۵۷}.

حکومت قائم (علیه السلام) یعنی امام دوازدهم شیعه و ظهور او تعبیر می کنیم.

دانشجو: حضرت استاد شما در خلال سخنان روزهای قبل فرمودید ولادت با سعادت صاحب الامر (علیه السلام) در سال ۲۵۵ واقع شد و رحلت امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ روی این حساب حضرت مهدی (علیه السلام) در هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنج سال داشت که جانشین پدر و حجّت خدا گردید.

بفرمایید آیا ممکن است فردی در دوران صباوت و کودکی و پنج سالگی امام و حجّت خدا گردد؟

استاد: اگر مقام امامت و ولایت را یک مقام ظاهری ناچیزی که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست بدانید و بگویید که هر کسی صلاحیت داشته باشد، مأموریت حفظ و تحمّل به او محول می گردد و هیچ نیازی به استعداد و کمال ذاتی ندارد (همان طوری که برادران عامّه می گویند و اعتقاد خلفای ثلاث را گردن می نهند) البته در این صورت و با این دید به مسأله امامت، بچه پنج ساله نمی تواند امام و حجّت باشد.

اما اگر از دید یک شیعه به مسأله رهبری نگاه کنید که می گوید: مقام امامت چون نبوّت یک موهبت الهی و آسمانی است و همان طوری که شخص نبی با عوالم غیبی مرتبط است، شخص ولی و امام نیز با حق تعالی ارتباط و اتصال داشته و از افاضات و علوم عوالم غیبی برخوردار است و احکام و قوانین الهی را به وسیله وحی و الهام دریافت می دارد و از هرگونه خطا و اشتباهی مصون و معصوم است و با داشتن استعداد خدادادی به طوری احکام خدایی و علوم نبوّت را تحمّل و ضبط می نماید که از هر گونه خطا و نسیان محفوظ می ماند و به واسطه علم و عمل، پیشوا و امام، نمونه و مظهر دین و حجّت خداوند است.

ص:۲۱۳

این گونه افراد از جهت ماده و معنی، دارای امتیازاتی هستند و به واسطه همان استعداد ذاتی است که خالق متعال آنها را به مقام شامخ نبوّت یا منصب والای ولایت و امامت منصوب می فرماید و این امتیاز و نبوغ از همان دوران طفولیت و کودکی در وجود آنها موجود و مشهود است.

ولی اخبار و نصب ظاهری بسته به صلاحدید و مشیّت الهی است تا چه موقع مشیت حق تعلق گیرد و آن فرد لایق و شایسته را به نبوّت یا امامت نصب فرماید و مأموریت حفظ و تحمّل احکام را به او محول گرداند.

آری با این دید تفاوتی ندارد انتخاب و نصب ظاهری در سنین کودکی باشد یا در چهل سالگی و کمتر و بیشتر.

همان طوری که در بزرگی و سنین چهل سالگی این مقام به افرادی محوّل شده است، در سنین صباوت و دوران کودکی نیز صورت پذیرفته است.(۱)

در اینجا تذکر این نکته را لازم می دانم که روایات ما برای امام و جانشین پیغمبر شرایطی را قائلند که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- نسب شریف امام (علیه السلام) باید از طرف پدران و مادران پاک باشد.

۲- پدران و مادران او در تمام زمان ها خداپرست بوده و پیرو دین حق بوده باشند.

۳- نقص در بدن او نباشد.

۴- مرض پیسی، خوره و بداخلاقی در او نباشد.

۵- طبق شریعت حق، پاک و پاکیزه به دنیا بیاید.

قسمت دوم

۶- خواب و بیداری برایش یکسان باشد و از پیش رویش و پشت سرش واقف

---

۱ - ۲۸۲. در اصول کافی ج اوّل باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته می توانید اوصاف امام را بنگرید و در شرح باب حادی عشر فاضل مقداد و کتب دیگر.

باشد، مثل اینکه می بیند.

۷- زره رسول اکرم صلی الله علیه وآله بر اندام او راست آید.

۸- مصون و معصوم از تمام خطاها باشد.

۹- دارای معجزه باشد.

۱۰- به آنچه در امامت محتاج به آن است، عالم باشد.

۱۱- شجاع ترین امّت باشد.

۱۲- امامت او عام باشد بر همه امت.

۱۳- قرب او به حق از همه افزون باشد.

۱۴- مواریث انبیاء پیش او موجود باشد.

۱۵- از جانب خدا تأیید شود و دعایش مستجاب گردد.

۱۶- مؤیّد به روح القدس باشد (و آن ملکی است از جبرئیل عظیم تر که با رسول اللّه صلی الله علیه وآله بود و با ائمّه علیهم السلام و جانشینان پیغمبر خواهد بود).

۱۷- ملائکه و روح، بر او نازل شوند و شب قدر مقدرات امور مردم را بر او عرضه کنند.

۱۸- اسم اعظم پروردگار نزد او باشد.(۱)

این بود خلاصه شرایط امامت. فردی که دارای این امتیازات باشد، در هر دوره، زمان و در هر حدّی از عمر که باشد، می تواند رهبری ملت را به عهده گرفته و به خوبی از عهده آن بر آید.

دانشجو: آیا این مقام رهبری و امامت در دوران صباوت مخصوص امام زمان (علیه السلام) است؟

۱- ۲۸۳. با استفاده از کفایه الموحدین، ج ۲.

استاد: این موضوع اختصاص به امام زمان ندارد؛ بلکه هم در پیغمبران و هم در اوصیای دیگر نبی خاتم نظایری داریم که در کودکی مأموریت تحمّل حفظ احکام و قوانین الهی به آنان محوّل گردید و استبعاد تا مادامی می تواند سر بجنباند که نظایرش در دنیا رخ نداده باشد و چون اشباح و امثالی برای او پیدا کردیم؛ استبعاد کمتر و چه بسا به واسطه کثرت نظایر بعدی باقی نمی ماند.

بر اساس آیه ۳۰ از سوره مریم روشن است که حضرت عیسی (علیه السلام) در همان دوران کودکی (طفولیت) پیغمبر خدا بوده است.

اینکه مورّخان نوشته اند حضرت عیسی (علیه السلام) در سن سی سالگی نبوّت خود را اظهار کرد یا فرشته وحی بر او نازل شد که این قول موافق قول اناجیل است، مخالف پاره ای از روایات اهل بیت علیهم السلام است که فرموده اند: حضرت عیسی در سن هفت یا هشت سالگی نبوّت خود را اظهار کرده است.

مرحوم کلینی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است: هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) به هفت سالگی رسید؛ خداوند سبحان به او وحی کرد و نبوّت و رسالت خود را اظهار فرمود.(۱)

پس جای این احتمال هم باقی نمی ماند که بعضی خواسته اند بین نبوّت و رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) فرق بگذارند.

ملاحظه کردید که امام باقر (علیه السلام) اظهار رسالت او - حضرت عیسی (علیه السلام)- را در سنین کودکی بیان فرموده است.

حضرت عیسی (علیه السلام) در دوران کودکی دارای نبوغ، درك و استعداد

۱- ۲۸۴. ر. ك: کلینی، اصول کافی، ۱۴۱.

فوق العاده ای بود و بیشتر در جلسات و بحث اخبار و علمای بنی اسرائیل شرکت می کرد و با آنها در مسائل مذهبی گفت و گو می نمود.

در روایات اهل بیت علیهم السلام داستان های عجیبی از دوران کودکی حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده است؛ مانند: تفسیر ابجد(۱) که ما در صدد ذکر آن نیستیم.

خداوند متعال درباره حضرت یحیی (علیه السلام) می فرماید: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً:(۲) ای یحیی! این کتاب، یعنی تورات را محکم بگیر و حکمت و فرزانگی را در طفولیت به او دادیم.

ابن عباس شاگرد امام علی (علیه السلام) و مفسّر بزرگوار در تفسیر این جمله گفته است: یحیی در سن سه سالگی به دریافت منصب نبوّت نائل شد و در روایات اهل بیت علیهم السلام درباره حکمت و فرزانگی یحیی آمده است که همسالان یحیی (علیه السلام) وقتی او را برای بازی دعوت می کردند؛ حضرت به آنها می فرمود: ما برای بازی آفریده نشده ایم؛ بلکه برای تلاش و کوشش در کار بزرگی آفریده شده ایم.

آری! پیامبر خدا در هر سنّی از عمر که باشد، با عوالم غیبی در ارتباط است؛ قابلیت حفظ و تحمّل احکام را دارد.

منصب امامت و ولایت نیز این چنین است.

مورخین درباره امام نهم حضرت امام جواد الائمه (علیه السلام) نوشته اند: حضرت امام رضا (علیه السلام) در زمان حیات پربرکت خویش فرزندش امام جواد (علیه السلام) را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد.

۱- ۲۸۵. ر. ک: معانی الاخبار.

۲- ۲۸۶. سوره مریم، آیه ۱۲.

هنوز نُه بهار از عمر شریف امام جواد (علیه السلام) سپری نشده بود که با از دست دادن پدر بزرگوارش عهده دار مقام والای ولایت گردید.

امام رضا (علیه السلام) نبوّت حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهما السلام را در دوران کودکی دلیل بر امامت امامان بزرگواری مانند حضرت جواد (علیه السلام) که در دوران کودکی به امامت رسیده اند، دانسته و به آن استشهاد فرموده اند.

مرحوم کلینی در اصول کافی از خیرانی از پدرش روایت کرده که می گوید: من در نزد امام هشتم در خراسان ایستاده بودم که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای آقای من! اگر اتّفاقی افتاد (و شما از دنیا رفتید) ما به چه کسی باید رجوع کنیم و امام بعد از شما کیست؟

حضرت فرمود: به فرزندم ابی جعفر.

مثل اینکه آن شخص سن ابی جعفر را کم دانست و تعجّب کرد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم را به رسالت و پیغمبری و شریعت تازه ای برانگیخت در سنّی کمتر از آنچه ابی جعفر (علیه السلام) در آن است.

او با این بیان فهماند که مقام ولایت و امامت مانند مقام نبوّت است.

وقتی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طوس بودند و حضرت جواد الائمه در مدینه، روزی عدّه ای از ارادتمندان در خدمت جوادالائمه (علیه السلام) بودند، ناگاه دیدند رنگ حضرت جواد (علیه السلام) تغییر کرد. برخاست و به اندرون منزل رفت و برگشت.

آن گاه صدای ضجه و ناله از منزل بلند شد.

از آقا سبب را پرسیدند.

ص:۲۱۸

فرمود: پدرم از دنیا رفت.

گفتند: یا بن رسول اللّه! از کجا دانستید، فرمود: در خود از الطاف حضرت باری تعالی چیزی را مشاهده کردم که پیش از این ساعت نمی دیدم، از این رو متوجّه شدم مقام ولایت به من منتقل گردید.

پس از چند روز برای حاکم مدینه خبر رسید که حضرت رضا (علیه السلام) در چنین روزی از دنیا رحلت فرمود و آن همان روزی بود که حضرت جواد (علیه السلام) به اطرافیان خبر داده بود.(۱)

وقتی امام جواد (علیه السلام) بر مسند امامت قرار گرفت، بعضی به علت کودکی آن حضرت در امامت وی تردید داشتند و می گفتند: کودکی ۷ یا ۹ ساله چگونه از نظر انسانیّت سر آمد مردم است؟

برای حل این مشکل عدّه ای از دانشمندان و اشراف شیعه عازم حج شدند. مسائلی غامض و مشکل مطرح کرده و جواب نیکو شنیدند و با دیدن کرامات زنگار شک و ریب از صفحه دل زدودند و اقرار به امامت آن بزرگوار کردند.

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل می کند: در یک مجلسی سی هزار مسأله از آن منبع علم و سعادت سؤال نمودند و تمام را جواب کافی دادند.(۲)

---

۱ – ۲۸۷. شهادت امام هشتم به نقل از کلینی و مفید سال ۲۰۳ و ولادت امام جواد {علیه السلام} سال ۱۹۵ بود. در هنگام وفات پدر، حضرت جواد (علیه السلام) هشت سال و پنج ماه و یازده روز از عمر شریفش گذشته بود. ر. ك: منتخب التواریخ.
۲ – ۲۸۸. قالَ اسْتَأْذَنَهُ مِنْ اَهْلِ النَّواحی فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا فَسَئَلُوا فی مَجْلِسٍ واحِدٍ عَنْ ثَلثینَ اَلْفِ مَسْئَلَهٍ فَاَجابَ لَهُمْ، اگر کسی بگوید چگونه ممکن است جواب دادن از سی هزار مسأله در یک مجلس، می توان جواب داد براینکه مسائل متفق الجواب بوده، چون حضرت یکی را جواب می داد، بسیاری از مشکلات حل می شد. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص ۴۱۵، حدیث هفتم.

بعـد از حضـرت رضا (علیه السـلام) مأمون، امام جواد (علیه السـلام) را از مـدینه به بغـداد طلبیـد، آن حضـرت را بر بزرگان از عباسیون مقدم می داشت تا آن جا که تصمیم گرفت دختر خود ام الفضل را به آن جناب تزویج کند.

با شنیدن این موضوع بنی عباس ناراحت گشته و به جزع آمدند و ترسیدند که سلطنت از خاندان بنی عباس خارج شود.

نزد مـأمون اجتمـاع کرده و گفتنـد مـا می ترسـیم اگر این کـار انجام گیرد، خلافت از دودمان بنی عباس بیرون رفته و عزّت ما سلب شود. تو می دانی که خلفای قبل از تو از این ها دوری می کردنـد و این ها را تصـغیر و تحقیر می نمودنـد و خدا کفایت نمود از همّی را که از ولی عهـد قرار دادن تو حضـرت رضـا را داشتیم؛ اللّٰه اللّٰه که دو مرتبه مـا را وارد همّی نمایی پس از این اندیشه که امّ فضل را به ابن الرضا دهی؟

مأمون گفت: امّا شما خود سبب عداوت با آل ابی طالبید.

اگر انصاف دهید آنها از آل عباس به خلافت اَولی هستند.

و امّا آنکه گفتید خلفای سابقین با آنها چگونه معامله می کردند، آنها قطع رحم کردند و من پناه می برم به خدا از این امر.

امّا اینکه گفتید من ولایت عهدی را به حضرت رضا واگذار کردم، واللّٰه پشیمان نیستم از این امر.

من می خواستم خلافت را به او واگذارم که او قبول نکرد.

بنی عباس وقتی اوضاع را چنین دیدند اظهار کردند حال که مایل هستی به مصاهرت ابوجعفر صبر کن. او هنوز کوچک است وکسب علم و دانش ننموده صبر کن عالم و کامل شود؛ آن گاه با او وصلت نمایی مناسب است.

مأمون گفت شما ایشان را نمی شناسید؛ این ها علمشان از جانب حق تعالی

است و اکتسابی نیست و کبیر و صغیرشان از دیگران افضلند و اگر باور ندارید علمای عصر را جمع نموده و مجلسی ترتیب دهید، با او مباحثه نمایید تا صدق گفتارم معلوم گردد.

به این سبب بود که تصمیم گرفتند حضرت جواد (علیه السلام) را امتحان کنند.

بنی عباس یحیی بن اکثم، اعلم علمای عصر و قاضی القضاه را دیدند و از او خواستند از ابو جعفر مسأله ای سؤال کنند تا عجز او آشکار شود.

مأمون مجلس عظیمی ترتیب داد و امام را در صدر مجلس جای داد و خود نزدیک حضرت نشست.

امام جواد (علیه السلام) وارد مجلس شد در حالی که بنا به نوشته مرحوم شیخ مفید هفت سال از عمر شریفش نگذشته بود، در جای خود نشست و هر کدام از علماء و بزرگان در مکان های خود قرار گرفتند.

یحیی بن اکثم به مأمون رو کرد و گفت: یاأمیرالمؤمنین اجازه می دهید از ابوجعفر سؤالی بنمایم؟

مأمون گفت: از خود آن جناب اجازه بگیر.

یحیی: فدایت شوم اذن می دهید سؤالی مطرح کنم؟

امام: هر چه می خواهی سؤال کن.

یحیی: چه می فرمایید درباره مُحرمی که صیدی را به قتل رسانید؟

امام: در حِل او را کُشت یا در حرم؛ عالم بود یا جاهل؛ از روی عمد کُشت یا خطا کرد؟ آزاد بود یا بند؟ صغیر بود یا کبیر؟ ابتداء تقصیرش بود یا اعاده کرده؟ آن صید از پرندگان بود یا از غیر آن؟ از صغار صید بود یا از کبار آن؟ این مُحرم اصرار دارد یا پشیمان است؟ در شب بود یا در روز؟ احرام عمره بود یا احرام حج؟

یحیی بن اکثم قاضی از شنیدن این فروع مبهوت گشت؛ رنگ از رخسارش پرید. لکنت بر زبان و عجز و ناتوانی از چهره اش پدیدار گشت. اگر شقوق مسأله را در هم ضرب کنیم متجاوز از ۲۰۰۰ سؤال و جواب می شود.

مأمون گفت: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی النِّعْمَهِ وَ التَّوفیقِ فِی الرَّایِ رو به بنی عباس کرد و گفت: آیا دانستید فضل و علم ایشان را؟!

بعد رو به حضرت کرد و عرض نمود: آیا خطبه می کنی دخترم ام فضل را با اینکه من شما را برای دامادی خود پسندیده ام، هر چند که عدّه ای در این امر با من مخالفند ولی دماغ آنها را به خاک می مالم.

امام فرمود: آری مهریه اش، اندازه مهریه مادرم فاطمه علیها السلام پانصد درهم است.

خطبه عقد آغاز شد. مأمون از امام خواست جواب مسائل را بیان کند. بعد مأمون از امام خواست مساله ای از یحیی بپرسد. امام (علیه السلام) از یحیی پرسید: آیا مسأله ای از تو بپرسم؟

عرض کرد بپرسید؛ اگر بدانم جواب می گویم و الاّ از شما یاد می گیرم. حضرت فرمود: خبر بده به من از مردی که نگاه به زنی کرد اوّل روز حرام بود. چون روز بلند شد، همان زن بر آن مرد حلال شد. وقت زوال حرام شد؛ وقت عصر حلال شد؛ وقت مغرب حرام شد؛ وقت طلوع فجر حلال شد که در یک شبانه روز یک زن بر یک مرد ۴ وقت حرام بود و ۴ وقت حلال.

یحیی بن اکثم گفت: واللّه! جواب آن را نمی دانم.

حضرت فرمود: این کنیز غیر بود که اوّل روز نگاهِ اجنبی بر او حرام بود.

روز بالا آمد اجنبی کنیز را خرید؛ نظرش بر او حلال شد.

ظهر شد؛ او را آزاد کرد؛ حرام شد.

ص:۲۲۲

قسمت سوم

وقت عصر او را تزویج کرد، نظرش حلال شد.

وقت مغرب او را ظهار کرد؛(۱) حرام شد.

وقت عشاء آخر کفّاره ظهار داد؛ نظرش به او حلال شد.

نصف شب او را طلاق داد، حرام شد.

وقت طلوع فجر رجوع کرد، نظرش به او حلال شد.

مأمون به حاضرین رو کرد و گفت: کسی هست این چنین بتواند جواب این مسأله را بدهد.

همه گفتند: نه واللّه ای امیر المؤمنین!

گمان می کنم بی میل نباشید در مورد ائمّه دوازده گانه غیر از ابوجعفر امام جواد (علیه السلام) بدانید که افراد دیگری در صباوت و کودکی به منصب امامت و ولایت نائل گردیده اند.

از این رو گفته می شود امام علی النقی (علیه السلام) امام دهم، در وقت وفات پدر بزرگوارش هشت سال و چند ماه یا آن طوری که اثبات الوصیه می نویسد شش سال و پنج ماه بیشتر سن نداشت که امامت به آن جناب منتقل گردید و هرگاه در امر امامت به علت کوچکیِ سنِ امام، برای کسی شک و تردیدی رخ می داد، با مشاهده معجزات و کراماتی از آن حضرت، شک از قلبش زدوده می شد.(۲)

برای اینکه خواننده محترم بهتر مطلب را درک کند با توجّه به اینکه حساب پیغمبر و امام از مردم عادی جداست و مقایسه آنها با افراد عادی اشتباه است و ما در صدد مقایسه نیستیم، می بینیم در بین اطفال جامعه نیز گاهی افراد

۱- ۲۸۹. به زن گفت: ظهرک کظهر امّی؛ پشت تو مثل پشت مادر من است که با این عبارت زن بر او حرام می شود.
۲- ۲۹۰. دادگستر جهان.

نادری از جهت هوش و استعداد یافت می شوند که در همان دوران صباوت و کودکی، از بزرگسالان بهترند.

در واقع این افراد را می توان جزو نوابغ به حساب آورد که در فراگیری علوم و فنون روز بسیار چیره دست و توانمندند و به عبارتی ره صد ساله را یک شبه طی می کنند؛ اگر چه در ظاهر کودکند؛ ولی درک و شعور آنها به مراتب از مردان سالخورده دانشمند بهتر است.

در بین دانشمندان اسلامی مانند بوعلی سینا را می توان نام برد که از این قبیل افراد بودند.

۱- درباره بوعلی نوشته اند(۱) وقتی به حد تمیّز رسید جهت تعلیم قرآن به مکتب فرستاده شد. آنچه شاگردان برای استاد قرائت می کردند، بوعلی همه را حفظ می کرد. استاد وقتی استعداد و هوش سرشار او را دید دستور داد کُتبی که عبارت باشد از الصفات، غریب المنصف، ادب الکاتب، اصلاح المنطق، العین، شعر، حماسه، دیوان ابن رومی، تصریف مازنی و نحو سیبویه را در مدّت یکسال و نیم حفظ کند.

بو علی هم تمام را حفظ کرد و می گفت اگر استاد کمتر از این مدّت را تعیین می کرد، باز هم همه را حفظ می کردم. این کودک در سن ده سالگی مورد تعجب مردم بخارا واقع شد و با دیده عظمت به او نگریستند.

از ده سالگی شروع به فراگیری فقه نمود و سپس شروع به فراگیری علم طب کرد و در سن ۱۶ سالگی کتابی در طب نوشت و در سن ۲۴ سالگی خود را در

۱- ۲۹۱. هدیه الاحباب، ص ۷۶، دادگستر جهان.

تمام علوم متخصص یافت.(۱)

۲- درباره فاضل هندی نوشته اند او در سن دوازده سالگی کتاب تألیف کرد و در سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل نمود.

۳- غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن الطاووس بن اسحق بن حسن بن محمّد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب از داود(۲)، رضیع، امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: این سیّد عبد الکریم در سن چهار سالگی مستغنی از استاد بود.

۴- علّامه حلّی در حالاتش دارد در کودکی به درجه اجتهاد رسید که مردم به انتظار بودند بالغ شود تا از او تقلید کنند.

۵- پسرش فخرالمحققین در ده سالگی به درجه اجتهاد رسید.

۶- ابراهیم بن سعید جوهری گفت: دیدم بچه چهار ساله ای را به مجلس مأمون آوردند که تمام قرآن را حفظ بود و هر گاه گرسنه می شد گریه می کرد.(۳)

بنابراین می توان گفت که کسب مقام امامت در ۵ سالگی از طرف امام عصر (علیه السلام) و آشنایی او با علوم و معارف لازم نه تنها دور از ذهن نیست؛ بلکه بر اساس اعتقادات ما که علوم آنها اکتسابی نیست و از مبدأ فیّاض عالم نشأت می گیرد، در رفع هر گونه ابهام و تردید کمک می نماید.

۱- ۲۹۲. پیشین، ص ۷۶.

۲- ۲۹۳. داود همان رضیع، امام صادق {علیه السلام} است، که اعمال ام داود منسوب به اوست.

۳- ۲۹۴. سیّد محمّد حسین طباطبایی حافظ قرآن و بسیاری از کتب حدیث و خردسالان متعددی که بحمداللّٰه امروز در کشور ما زیادند. از این نمونه است.

شیوه حکومت امام زمان (علیه السلام) در بین مردم

دانشجو: حضرت مهدی حکم داودی می کند یا مأمور به ظاهر است؟ چون در بین روایات گاهی به چشم می خورد: عَنْ أبی عَبْدِاللَّه (علیه السلام): اِذا قامَ قائِم آل محمّد حَکَمَ بِحُکْمِ داوُدَ وَ سُلَیمانَ وَ لا یَسْئَلُ عَنْ بَیِّنَهٍ(۱)

و نیز قال الصَّادِق (علیه السلام): لا تَذْهَبُ الدُّنْیا حَتَّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنّی یَحْکُمُ بِحُکُومَهِ آلِ داوُدَ وَ لا یَسْأَلُ بَیِّنَهً یُعْطی کُلَّ نَفْسٍ حقَّه(۲)

و نیز اخباری هم به ما رسیده است که می گوید اسلام قاضی و حاکم را مأمور به ظاهر کرده است و اجماعی است که پیغمبر خاتم شریعتش عوض نمی شود و حَلالُ محمّد حَلالٌ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِ وَ حَرامُهُ، حَرامٌ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِ. جمع این دو دسته روایات و اخبار چگونه است آیا با هم منافات دارند یا نه؟

استاد: علّامه سیّد عبداللَّه شُبّر از مرحوم کلینی روایاتِ راجع به حکم امام را ذکر کرده و می فرماید: اولاً ـ این اخبار مقطوع الصدور نیستند، یعنی صدورشان از معصوم یقینی نیست.(۳) سیّد نعمت اللَّه جزائری هم در انوار نعمانیّه آن را ذکر نموده است.

مرحوم طبرسی می گوید: وَ امّا ما رُوِیَ اَنَّهُ یَحْکُمُ بِحُکْمِ داوُدَ وَ لا یَسْأَلُ عَنْ بَیِّنَهٍ فَهذا ایضاً غَیْرُ مَقْطُوعٍ بِهِ وَ اِنْ صَحَّ فَتَأْویلُهُ اَنَّهُ یَحْکُمُ بِعِلْمِهِ وَ إ

ص:۲۲۶

۱- ۲۹۵. ترجمه: وقتی قائم قیام کند، حکم داودی می کند و سؤال از بیّنه و شاهد نمی کند.

۲- ۲۹۶. یعنی دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از فرزندان من خارج گردد و حکم می کند مانند حکم آل داود و سؤال از شاهد و بینه نمی کند و حق هر کسی را می دهد. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، باب فِی الْأَئِمَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَنَّهُمْ اِذا ظَهَرَ اَمْرُهُمْ حَکَمُوا بِحُکْمِ داوُدَ وَ آلِ داوُدَ وَ لا یَسْأَلُون الْبَیِّنَهَ.

۳- ۲۹۷. مصابیح الانوار، ص ۳۸۵.

ذا عَلِمَ الْإمامُ اَوِ الْحاكِمُ أمْراً مِنَ الْأمُورِ فَعَلَيْهِ أنْ يَحْكَمَ بِعِلْمِهِ وَ لا يَسْأَلُ الْبَيِّنَهُ وَ لَيسَ هذا نَسْخاً لِلشَّريعَهِ؛(۱)

یعنی آنچه روایت شده که امام زمان (علیه السلام) حکم داودی می کند و سؤال از بیّنه نمی کند، این از اخبار غیر مقطوع الصدور است و بر فرض صحت، تأویلش این چنین است که امام حکم به علم خود می کند و وقتی امام یا حاکم بداند امری از امور را؛ بر اوست که حکم کند به علم خود و سؤال از شاهد ننماید و این نسخ شریعت نیست.

به علت اینکه نسخ در جایی است که دلیل نسخ از حکم منسوخ مؤخّر باشد و همزمان نباشد؛ امّا در جایی که دلیل نسخ و حکم منسوخ همزمان باشند یکی از آنها نسخ دیگری نمی باشد؛ اگر چه یکی از آنها مخالف دیگری باشد.

در صورت صحّت اخبار مذکور و صدور آنها از ائمه (علیهم السلام)، پیغمبرصلی الله علیه وآله نیز فرموده است: متابعت از فرزندم مهدی واجب است.

در این صورت اگر حکمی از احکام را مخالفت کند، نسخ نمی باشد؛ چون رسول اللّه صلی الله علیه وآله زمان حکم سابق را محدود به حکم امام زمان (علیه السلام) کرده است.

علّامه سیّد عبداللّه شبر می گوید: ثانیاً، «اذا»، که در روایت آمده از ادوات عموم نیست و ممکن است جزئیه باشد.

یعنی در بعضی مواقع حضرت حکم داودی می کند و خود حضرت داود و سلیمان گاهی این چنین حکم می کردند.(۲)

---

۱ - ۲۹۸. اعلام الوری، ص ۴۴۵.

۲ - ۲۹۹. لِاَنَّ النَّسْخَ هُوَ ما تَأَخَّرَ دَليلُهُ عَنْ حُكْمِ الْمَنْسُوخ وَ لَمْ يكن مُصاحِباً لَهُ فَأمَّا اِذَا اصْطَحَبَ الدَّليلانِ فَلا يَكُونُ اَحَدُهُما ناسِخاً لِصاحِبِهِ وَ اِنْ كانَ يُخالِفُهُ فِي الْحُكْمِ وَ لِهذا اِتَّفَقْنا عَلى اَنَّ اللَّه لَوْ قالَ اَلْزِمُوا السَّبْتَ اِلى وَقْتٍ كَذا وَ كَذا ثُمَّ لا تَلْتَزِمُوهُ اِنَّ ذلِكَ لايَكُونُ نَسْخاً لِاَنَّ الدَّليلَ الرَّافِعَ مُصاحِبٌ لِلدَّليلِ الْمُوجِبِ وَ اِذا صَحَّتْ هذِهِ الْجُمْلَهُ وَ كانَ النَّبِيُّ قَدْ اَعْلَمَنا بِاَنَّ الْقائِمَ مِنْ وُلْدِهِ يَجِبُ اِتِّباعُهُ وَ مُوافَقَتُهُ فَنَحْنُ اِذاً صِرْنا اِلى ما يَحْكُمُ بِهِ فينا وَ اِنْ خالَفَ بَعْضَ الْاَحْكامِ الْمُتَقَدِّمَهِ غَيْرُ الْعامِلينَ بِالنَّسْخَ لِاَنَّ النَّسْخَ لا يَدْخُلُ فيما يَسْتَصْحِبُ الدَّليلَ وَ هذا واضِحٌ. مصابيح الأنوار.

ناگفته نمانـد که جواب دوّم مرحوم سیّد عبـد اللّٰه شبر شامل اخباری که کلمه «اذا» را نـدارد نمی شود، مثل این خبر: لا تَذْهَبُ الدُّنْیا حَتَّی یَخْرُجَ رَجُلٌ مِنّی یَحْکُمُ بِحُکُومَهِ آلِ داوُدَ وَ لا یَسْأَلُ بَیِّنَهً یُعْطی کُلَّ نَفْسٍ حَقَّها.

پس بایـد همان جواب اوّل را داد و گفت اخبار مقطوع الصـدور نیست و در صورت صـحّت در امری که امام و حاکم، واقع را می داند، باید به واقع قضاوت کند و این را نسخ نمی گویند همان طور که مرحوم طبرسی فرمودند.

دانشـجو: از امام باقر (علیه السـلام) به ما رسـیده که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با اهل تورات به تورات و با اهل انجیل به انجیل و با اهل قرآن به قرآن حکومت می کند، در اخبار دیگری از ائمّه علیهم السـلام آمده که آن حضـرت جز دین اسلام دینی را قبول نمی کند، آیا این دو دسته روایات با هم منافات دارند؟

استاد: این مطلب از نظر متأمل، پوشیده نمی باشد که بین این دو دسته روایات هیچ منافاتی نمی باشد.

به بیـانی که مرحـوم علّـامه مجلسـی رحمه الله نیز فرمـوده است از اخبـاری که می فرمایـد: « حکـومت بین آنهـا بـا کتـاب خود آنهاست» مراد این است که با کتاب های آسمانی خودشان، آنها را محکوم می گرداند.

یا اینکه مراد از «حکومت بین آنها با کتب خود» قبل از بالا گرفتن کار حضرت

و تسلطش بر جهان می باشد.(۱)

امّا جواب اوّل به ذهن نزدیکتر است نه بعد از تسلط بر تمام عالم؛ چون برای حضرت صاحب الامر (علیه السلام) قبل از تسلّط و بعد از تسلّط یکسان است. او با قدرت خدا تمام اختراعات ضد بشری را از کار انداخته و با معجزه ای که مطابق آن عصر و زمان باشد، ظهور می کند و همه منقاد می گردند.

۱- ۳۰۰. ترجمه: ج ۱۳ بحار: ص ۵۰.

پیروزی امام زمان

دانشجو: آیا امام زمان (علیه السلام) دنیا را با یک شمشیر می گیرد و بر اوضاع مسلط و پیروز می شود؟! بر اساس برخی از روایات وجود مقدّسش جهان را با یک شمشیر می گیرد.

دنیایی که موشک قاره پیما دارد؛ جهانی که بمب افکن ها و طیّاره ها و زیر دریایی هایش مدتهاست شروع به کار و فعالیت نموده اند؛ دنیایی که تا ما یاد داریم هر ساعت ۱۲۸ میلیون تومان خرج تسلیحات دفاعی آن می شود(۱) آیا ممکن است! با شمشیر آن را گرفت و از فعالیت های خود بازداشت؟!

استاد: شاید آنچه بیشتر جلب نظر می کند گرفتن جهان است با یک شمشیر. از این رو خاطر نشان می گردد مراد از شمشیر، شمشیر عدالت مطلقه است و اینکه قید یک شمشیر شده مراد این باشد که تنها حکومت اسلامی به دست قائم آل محمّد بر مردم حکمفرما خواهد بود. خروج با شمشیر کنایه از این است که آن حضرت مانند پدرانش مأمور به تقیه نمی باشد نه اینکه چرخ به عقب برگردد.

در این زمینه عقیده ما این است که حضرت حداکثر استفاده از اختراعات را خواهد نمود و از مظاهر علم و تمدن برخوردار بوده و عدالت حقّه را در میان مردم حکمفرما خواهد نمود.(۲)

ص:۲۳۰

۱- ۳۰۱. اطلاعات هفتگی، شماره ۱۲۱۶. لازم به توضیح است که این رقم برای خیلی سالها پیش است و اکنون به جرأت می توان گفت که در هر ساعت بیش از میلیاردها دلار خرج تسلیحات نظامی می شود.

۲- ۳۰۲. مکتب اسلام، سال چهارم، شماره ۲۲، با اندکی تغییر.

چگونگی غلبه امام

امام زمان (علیه السلام) وقتی ظاهر گردد، اسرار و علوم فراوانی به وسیله آن حضرت آشکار می گردد که از آغاز پیدایش انسان تا آن عصر بی سابقه می باشد.

آن علوم چنان تحولی در وضع مردم به وجود خواهند آورد که گویا بشر در دنیای تازه دیگری چشم گشوده است.

در مباحث قبلی روشن شد که مردم برای پذیرش دعوت انبیای الهی و جانشینان آنها از روی علاقه و انگیزه، باید معجزه و کراماتی از آنها مشاهده کنند، معجزه و کرامت نیز باید مطابق علم، دانش و مقتضیات آن عصر باشد تا افکار مردم را به خود جلب نماید.

در زمانی که عیسی بن مریم مبعوث به رسالت می شود علم طب به سر حد کمال رسیده بود.

خداوند مطابق مقتضیات عصر، معجزه ای به عیسی عنایت فرمود و او توانست امراض صعب العلاج را معالجه کند؛ کور و کَرِ مادر زاد را شفا دهد و مرده را زنده نماید. این اعمال مورد توجه اطباء و دانشمندان عصر واقع شد و قبل از سایر مردم، متوجه حضرتش گشتند.

همچنین موسی بن عمران، در زمانی مبعوث به رسالت می شود، که علم سِحر مورد توجّه بوده و مردم، ساحران و کاهنان را علماء و دانشمندان خود می دانستند.

در این شرایط معجزه ای که به امر خدا به دست موسی جاری است سِحر سَحَرِه را باطل می کند و حیرت همگان را برمی انگیزد و بیش از همه مورد توجّه ساحران قرار می گیرد؛ با این تفاوت که عمل موسی بن عمران واقعیّتی است که نه تنها مردم عادی بلکه افراد ممتاز و مورد توجه و کاردان اجتماع به

محض دیدن عصا و ید بیضا دانستند آن معجزه است و سحر نیست و در مقابل موسی جهت عظمت خدایش به سجده افتادند.

سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

قرآن در این باره می گوید:

وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ.(۱)

سَحَرِه به سجده در آمدند و گفتند: ما ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان؛ همان پروردگار موسی و هارون.

در زمان پیغمبر خاتم علمی که مورد توجه است علم فصاحت و بلاغت است.

فصحاء و بلغاء مورد توجه مردم بودند، علاقه مند به فصاحت و بلاغت بودند. هفت نفر از شعرای درجه اوّل به نام سبعه معلقه بودند که اشعار خود را به طاق کعبه می آویختند. سال دیگر اگر شاعری شعری بهتر از آنها می سرود، یکی از آنها را پایین می آوردند و شعر دیگر را به جای آن نصب می کردند.

تنها آرزوی یک شاعر دانشمند این بود که شعرش در خور آویختن به خانه کعبه باشد.

در این موقعیّت، خداوند معجزه ای چون قرآن به پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله عنایت کرد که از جهت فصاحت و بلاغت و زیبایی اسلوب سخن، به قدری جذاب و بی نظیر است که چشم بزرگان این فن را خیره کرد.

با طلوع خورشید عالم تاب قرآن، فصحاء و شعرای معروف رفتند و کتیبه ها

۱- ۳۰۳. سوره اعراف، آیات ۱۲۲ و ۱۲۰.

را از طاق کعبه دزدیدند و گفتند در مقابل قرآن ما مفتضح می شویم.

تـا آنجـا این اعجاز غیر قابل رقابت است که می بینیم قرآن بارها مخالفین را به رقابت دعوت می کنـد و می فرمایـد: وَإِنْ کُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ(۱)؛ اگر شما را شکی هست در قرآنی که مـا بر بنـده خود محمّـد فرسـتادیم پس یک سورهماننـد آن را بیاورد و گواهان خود را بخوانیـد از غیر خـدا اگر راست می گویید.

زمان ظهور حضرت قائم

چون عصـر حضـرت ولی عصـر (علیه السـلام) زمان علم و اختراعات می باشـد، زمانی است که انسان ها به واسـطه علم به اوج تمـدن رسـیده انـد، به فضـا راه پیـدا کرده انـد و کُرات دور و نزدیـک را جولانگاه خود قرار داده و می دهنـد؛ خداونـد علوم، اسـرار، اختراعـات و اکتشافـاتی را به دست آن حضـرت برای بشـر آشـکار می سـازد که دنیـای علم و صـنعت را دچار بهت و حیرت می نمایـد و اختراعات را تحت الشـعاع قرار می دهد. همان طور که عصای موسـی، علم عیسـی و فصاحت قرآن، اطباء، سحره و فصحای عالم را متحیر، مطیع و منقاد گردانید.

با این تفاوت که امام زمان، پیغمبر نیست و شـریعت عوض نمی شود؛ بلکه او فرزند معصوم و دوازدهمین جانشین پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله است.

قرآن درباره منطبق بودن شرایط انبیاء با وضع خاص زمان و مردم می فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛(۲) ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر با زبان قوم او و برای آنکه راه های سعادت را برای آنها آشکار سازد.

۱- ۳۰۴. سوره بقره، آیه ۲۳.

۲- ۳۰۵. سوره ابراهیم، آیه ۴.

این آیه اگر چه درباره پیغمبران است؛ امّا شامل حجت های خداوند نیز می باشد.

آری! در عصر خروج و ظهور امام زمان (علیه السلام)، زبان مردم چیزی جز زبان علم نمی باشد؛ قطعاً حضرت حجّت (علیه السلام) نیز با همان زبان با مردم سخن می گوید و همین زبان برای آنان قابل درک است.

روی این حساب بسیاری از اختراعات و اکتشافات عصر ما در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) از کار خواهد افتاد.

این بدان معنا نیست که مردم به دوران اولیه و استفاده از الاغ، استر و شتر برگشته و نیزه، شمشیر و سپر باز به میدان آید. بلکه به جهت تکامل پیدا کردن علوم و دسترسی مردم به علومی که تا آن روز خبری از آن نداشتند، به وسیله ولی عصر (علیه السلام) میسّر می گردد و زندگانی مردم چنان دگرگون می گردد که استفاده از این وسایل، مانند استفاده کردن ما از وسائلی خواهد بود که قبل از زمان ما بوده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلی رُئوُسِ الْعِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقُولُهُمْ وَ کَمُلَتْ بِهِ اَحْلامُهُمْ؛(۱)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به وسیله او عقل های مردم را جمع و افکار آنان را کامل می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اِنَّ قائِمَنا اِذا قامَ مَدَّ اللّه لِشیعَتِنا فی اَسْماعِهِمْ وَ اَبْصارِهِمْ حَتّی لایَکُونَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقائِمِ بریدٌ یُکَلِّمُهُمْ فَیَسْمَعُونَ وَ یَنْظُروُنَ عَلَیْهِ وَ هُوَفی مَکانِهِ؛

۱- ۳۰۶. منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند به چشمها و گوش های شیعیان ما نیرویی می بخشد که با فاصله های زیاد حضرت مهدی را می بینند در حالی که آن حضرت در مکان خود هست و آن بزرگوار از همان مکان سخن می گوید ولی آنها می شنوند.

این قدرت و توانایی امکان دارد از راه علومی باشد که خداوند به وسیله ولی عصر به اجتماع بشری ارزانی بدارد؛ نه از راه خارق عادت؛ چنانچه در روایت اوّل می فرماید، عقول مردم کامل می گردد.

باز در خبری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ فی زَمانِ الْقائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لَیَری اَخاهُ الَّذی فِی الْمَغْرِبِ وَ کَذَا الَّذی فِی الْمَغْرِبِ یَری اَخاهُ الَّذی فِی الْمَشْرِقِ؛(۱)

در زمان قائم مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین مؤمنی که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است، مشاهده می کند.

این مشاهده نیز ممکن است جهت پیشرفت علم باشد نه از راه خارق عادت. روایت دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) است که می فرماید:

اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً فَجَمیعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفانِ فَلَمْ یَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّی الْیَوْمَ غَیْرَ الْحَرْفَیْنِ فَاِنْ قامَ قائِمُنا اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرُونَ حَرْفاً فَبَثَّها فِی النَّاسِ وَ ضَمَّ اِلَیْهاَ الْحَرْفَیْنِ حَتَّی یَتُمَّها سَبْعَةَ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً؛(۲)

۱- ۳۰۷. پیشین، ص ۴۳۸.

۲- ۳۰۸. الزام الناصب: ص ۲۳۰.

امـام (علیه السـلام) می فرمایـد: علم بیست و هفت حرف است، آنچه انبیاء برای مردم آورده انـد، دو حرف است و تا به امروز مردم بیش از آن دو حرف را نمی دانند. ولی وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و آنها را در بین مردم منتشر می کند و آن دو حرف را که انبیاء آورده اند، به آن اضافه می کند، تا بیست و هفت حرف یعنی قسمت های مختلف علوم بین مردم انتشار یابد.

خوب می توان تکامل فکری و علمی عصرِ امام زمان (علیه السلام) را از این روایت استفاده کرد. تـا اکنون آنچه را انبیاء و اولیاء گفته انـد و بشـر آنها را فهمیده است، دو حرف بیش نیست و با این دو حرف این اندازه ترقیات مادّی و معنوی به دست آورده اند.

می بینیم وقتی که به وسیله دو حرف به این مقام از علم می رسیم، بـا بیست و پنج حرف باقیمانده که زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بر مردم آشکار می گردد، به چه قدرتی دست خواهیم یافت؟!

یکی از عوامل پیروزی ولی عصـر (علیه السـلام) اسـتفاده از علومی است که تا آن روز برای بشـر سابقه نداشـته و چیزی از آن نمی دانستند.

بلی مسـلمان آن روز تحت سـرپرستی آن امـام معصـوم در مرحله فوق حـد تصور از دانش قرار می گیرد و این همه اختراعـات بشری را خنثی کرده و اجازه نمی دهد غول های انسان نما برای نابودی بشر از این همه مزیت های خدادادی استفاده کنند.

با چنین برنامه ای پیروزی و تفوق ولی عصر بر دنیا سهل و آسان می گردد.

در این نوشتار تنها به این راه اکتفا نمی شود، بلکه از راه های دیگری نیز با

خواننده عزیز وارد مذاکره می شویم.

راه دوّم: این مطلب معلوم است که استفاده از تمام، یا اکثر تجهیزات جنگی حال حاضر متوقف و نیازمند به نفت و محصولات نفتی است.

اگر فرض کنیم تحوّلی ایجاد شود که منابع نفت خیز و ذخایر زیر زمینی به کلّی مسلوب الانتفاع گردد؛ چنانچه نمونه هایی داشته و در زمان خودِ ما نیز اتّفاق افتاده است و چه بسا چاه هایی که به زمین فرو رفته و خشکیده اند آن وقت چاره چه خواهد بود؟

شاید بتوان گفت این سخن اشاره به همین معنی است که در قرآن آمده است: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِماءٍ مَعِينٍ؛(۱)

بگو اگر شب را صبح کنید و آب های مورد استفاده شما فرو رفته باشد؛ کیست به شما آب دهد؟

اگر شبی را صبح کنیم که تمام این منابع زیر زمینی را خشکیده بیابیم، قطعاً قسمت عمده وسایل نقلیه و سلاح های جدید راکد و غیر قابل استفاده خواهد شد و ناگزیر باید از همان سلاح های دستی قدیم استفاده نمود با این وصف در پیروزی و تسلط امام زمان (علیه السلام) بر اوضاع عالم جای شکی باقی نمی ماند.

ما تردیدی در این جهت نداریم که تمام عوامل و نیروهایی که در روز ظهور آن بزرگوار در جهت خلاف حضرتش قرار گیرد، با خواست خداوند خنثی گردیده و سنگرهای مادّی یکی پس از دیگری به دست امام معصوم (علیه السلام) فتح خواهد شد.

۱- ۳۰۹. تفسیر برهان، ج ۲، سوره ملک، ص ۱۱۳۷. در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام وارد شده است که مراد از غور، فرو رفتن آب، در این آیه، غیبت امام قائم {علیه السلام} است.

راه سوّم: ممکن است اوضاع آینده دنیا و تحولات مختلفی که پی درپی رخ می دهد، طوری زمامداران سیاسی و حکومت های عالم را سر به گریبان کند و در بن بست های سیاسی و فشارهای اقتصادی قرار دهد که خود به خود قبل از ظهور حضرت یکی پس از دیگری سقوط کرده و نابود شوند و بالاخره نتوانند آن طور که خودشان و ما خیال می کنیم از این وسایل استفاده کنند.

هم اکنون ما با چشم خود می بینیم که دولت های بزرگ برای درهم کوبیدن قدرت های یکدیگر و نابودی دولت های کوچک هر ساعت میلیاردها دلار خرج تسلیحات می کنند.

مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرت های سرمایه داری و کمونیسم، انفجار جهان را در برابر ما مجسم می کند.

آری شرکت کنندگان در این مسابقات گویا خود را برای نابودی حیات بشری در سراسر زمین آماده می سازند.

ص:۲۳۸

قدرت های متخاصم از زبان خصم

جان کندی رئیس جمهور سابق آمریکا هنگامی که سناتور بود، در یکی از سخنرانی های رسمی خود در مجلس سنا ضمن تشریح قدرت تسلیحاتی شرق و غرب چنین می گوید: هم اکنون ظرفیت انهدام کننده ای که در اختیار آمریکاست کافی است تا خصم (شوروی) را بیست و پنج بار نابود کند و نیروی متقابلی که در دست خصم (شوروی) است به قدری است که می تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید و قدرت دوگانه ما و شوروی کافیست تا هفت بار نسل بشر را منهدم کند.(۱)

البته این مطلب راجع به قدرتِ چندین سال قبل (سال ۱۹۶۰ میلادی) شوروی سابق و آمریکا است، که هنگام ایراد این سخنرانی چین کمونیست هنوز به سلاح هیدروژنی دست نیافته بود.

امروز دنیا به صورت انبار باروتی در آمده است، که کوچکترین جرقه می تواند، آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می خورد. مبادا جنگ جهانی سوّم شروع شود و ریشه جهان بشریت را بسوزاند.

باری وضع کنونی جهان به قدری وخیم است که دانشمندان به طرز عجیبی به آن می نگرند و هر دقیقه ای از ترس نابودی بشر به خود می لرزند.

انیشتین ریاضی دان معروف و متوفای آمریکا در یکی از سخنرانی های خود می گوید: بشر بر سر دو راهی حیات و ممات آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می کند یا به راه کهنه و قدیمی و لجاج ستیز ادامه می دهد.(۲)

ص:۲۳۹

۱- ۳۱۰. استراتژی صلح کندی، ص ۶۶ با استفاده از مشکلات مذهبی روز.

۲- ۳۱۱. دنیایی که من می بینم، ص ۶۷ و ۷۲.

این دانشمند در خطابه دیگر خود که در کنفرانس خلع سلاح، در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نموده بود، چنین می گوید: پیشرفت های محیّرالعقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می ماند.

آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخ های دادگستری برای اعدام آدم کشان سر به فلک می ساید و از طرفی دیگر افراد را یونیفورم نظامی بپوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد. لحظه ای به این تناقض زشت فکر کنید.(۱)

من معتقدم سوء استفاده از علوم و اکتشافات چندان طولی نمی کشد که همچون صاعقه ای آتشبار، علوم و صنایع را ویران کند تا آنجا که کتابخانه های معظم را به صورت تل خاک یا خاکستری درآورد و جانداران را بی جان کند.

چنانچه از روایات برمی آید تمام این تحولات قبل از ظهور قائم (علیه السلام) اتّفاق خواهد افتاد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: قبل از ظهور قائم دو نوع مرگ و مردن گریبان مردم را می گیرد؛ یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید؛ مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون که از هر هفت نفر پنج نفر از بین می روند و دو نفر باقی می ماند.(۲)

۱- ۳۱۲. پیشین.
۲ - ۳۱۳. قالَ اَبُوعَبْدِاللّٰه: اِنَّ قُدّامَ الْقائِمِ مَوْتانِ مَوْتٌ اَحْمَرُ وَ مَوْتٌ اَبْیَضُ حَتّی یَذْهَبَ مِنْ کُلِّ سَبْعَهٍ خَمْسٌ. فَالْمَوْتُ الْاَحْمَرُ السَّیْفُ وَ الْمَوْتُ الْاَبْیَضُ الطّاعُونُ، از این روایت استفاده می شود که: قبل از ظهور حضرت جنگ با شمشیر هم پیش خواهد آمد و از هر هفت نفر پنج نفر از بین می روند. {شاید به واسطه از کار افتادن اسلحه گرم باشد}.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

لا یَخْرُجُ الْمَهْدیّ حَتّی یُقْتَلَ ثُلْثٌ وَ یَمُوتَ ثُلثٌ وَ یَبْقی ثُلْثٌ؛

خروج نمی کند حضرت مهدی (علیه السلام)، مگر قبل از او، ثلث از مردم کشته و ثلث دیگر بمیرد و ثلثی باقی بمانند.

بر اساس آنچه که اشاره شد، تسلط امام مهدی (علیه السلام) به اذن خدا بر عالم برای هیچ کس جای تردیدی نمی گذارد.

ص:۲۴۱

در جستجوی مصلح

اضطراب و نگرانی دنیا از مسابقه جنونِ آمیز تسلیحاتی و وحشت و ترس ملت ها زمینه را برای پیروزی حضرت ولی عصر (علیه السلام) بر اوضاع آماده می سازد.

این وضع دنیا و ترس و وحشت همه را به فکر صلح و مسالمت واداشته است. تا آنجا که آمادگی عجیبی برای یافتن صلح پایدار در بشر می بینیم که خود این آمادگی، عامل مؤثّر و مهمی است برای پیشرفت سریع و جهانی دوازدهمین جانشین معصومِ پیغمبر اسلام.

دنیایی که خود را در وحشت و اضطراب و در آستانه سقوط می بیند، گوش به زنگ است تا هر ندایی که به نام صلح بلند گردد، مشتاقانه از آن استقبال کند.

تا به حال متأسفانه از این صداها و نداهای صلح جویانه، روزنه امیدی دیده نشده و بر وخامت اوضاع و احوال عمومی بین المللی افزوده است.

مردم در چنین شرایطی برای پاسخ دادن به منادی واقعی صلح، آمادگی بی سابقه ای دارند و نیاز شدید خود را به یک مصلح آسمانی که همه افکارش مصون از خطا و اشتباه باشد، احساس می کنند.

در این شرایط خاص که دنیا، تشنه صلح است، آنچنان از امام زمان (علیه السلام)، آن مصلح حقیقی استقبال کنند، که امروز تصوّرش برای ما مشکل است.

به این ترتیب، پیروزی ولی عصر امام زمان (علیه السلام) بر اوضاع عالم استبعادی نخواهد داشت.

بر طرف شدن موانع

مشکل پیروزی حضرت را شاید بعضی در این بدانند که می بینند صاحبان

ص:۲۴۲

قدرت های مادّی که مسیحی یا کمونیست می باشند، از دشمنان و مخالفین آن حضرتند.

امّا روزی که صاحبان قدرت ها به دست با کفایت آن حضرت (علیه السلام) مسلمان گردند و جزو یاران امام قرار بگیرند و از پیروان آن حضرت باشند، پیروزی آن حضرت مشکل نخواهد بود.

آری! آن روز که اسلام چهره واقعی خود را به جهان نشان دهد، این پیشگویی قرآن وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً(۱) هرکس در آسمان ها و زمین است، در مقابل او تسلیم شود عملی خواهد شد: وَإِن مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ إِلَّا لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَیَوْمَ الْقِیَامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً.(۲) ینابیع الموده که از کتب معتبره اهل سنّت است، در ذیل این آیه روایتی را از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: قالَ اِنَّ عیسَی (علیه السلام) یَنْزِلُ یَوْمَ الْقِیمَهِ اِلَی الدُّنْیا فَلا یَبْقی مِلَّهٌ یَهوُدِیٌّ وَ لا غَیْرُهُ اِلاَّ آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یُصَلّی عیسَی خَلْفَ الْمَهْدی (علیه السلام)؛(۳)

عیسی (علیه السلام) قبل از روز قیامت نزول می کند و به سوی دنیا می آید و در آن روز پیروان هیچ ملتی از یهود و غیر باقی نمی ماند مگر اینکه قبل از مرگ به عیسی ایمان می آورند و عیسی با حضرت مهدی نماز می گذارد.

در این روایت با صراحت می گوید: همه ملت های قبل از اسلام در روز نزول عیسی به وی ایمان می آورند و چون عیسی پشت سر حضرت مهدی نماز می خواند و او را به پیشوایی بر می گزینند، طبیعی است که تمام ایمان آورندگان

۱- ۳۱۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲- ۳۱۵. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۳- ۳۱۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۵.

به عیسی در شمار پیروان حضرت قرار می گیرند و به وسیله عیسی به محضر امام عصر (علیه السلام) راهنمایی شده و به شرف اسلام مشرف خواهند گردید.

این حقیقی است که در پیشرفت سریع اسلام از هم اکنون دیده می شود و دانشمندان را به خود متوجه ساخته است.

برناردشاو فیلسوف مشهور ایرلندی می گوید: من پیش بینی می کنم که اروپا در آینده دین محمّد را قبول خواهد کرد و آثار آن هم اکنون معلوم است ما باید محمّد را نجات دهنده بشریت بدانیم.(۱)

گوته ریاضی دان و شاعر معروف آلمانی می نویسد: ما در ابتدا (به علت وسوسه کشیشان) از قرآن روی گردان بودیم؛ ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و ما را به حیرت در آورد و بالاخره ناچار شدیم به مقررات و قوانین آن تعظیم نموده و آن را بزرگ بشماریم.

هدف و مقصود این کتاب بی اندازه قوی، محکم و مبانی آن بلند است و هر روز عظمت و امتیازات آن ظاهر می گردد و ما را بیشتر به اهمیّت و عظمت خود جذب می کند.

این کتاب با این امتیازات خود، به زودی بزرگترین تأثیر عمیق را در سراسر گیتی گذارده و بالاخره جهان مدار خواهد شد.

این پیش بینی دانشمندان اروپا درباره اسلام است.

با این همه موانعی که در راه پیشرفت اسلام قرار دارد و دنیای کلیسا و پاپ با تمام قوا برای مبارزه با اسلام می کوشد و همه ساله میلیون ها دلار خرج تبلیغات

۱- ۳۱۷. محمّد از نظر دیگران.

ضداسلامی می کنند؛ و با دهن کجی های خود، اسلام را دین زور و شمشیر می خوانند و سخن های ناروا و دروغ های شاخ دار به پیغمبر عالی اسلام نسبت می دهند با این همه تبلیغات سوء، باز اسلام همچنان بر دلها نفوذ کرده و آینده را از آن خویش معرفی کرده است.

اخیراً، از ناحیه مرکز مورد وثوقی، اخباری این چنین منتشر شد.

یک میلیارد دلار برای تخریب اسلام

طی یک بررسی انجام شده از سوی دانشگاه الازهر مصر نشان می دهد بیش از ده هزار سایت اینترنتی سرگرم فعالیت تخریبی علیه دین مبین اسلام و مسلمانان هستند و میزان هزینه اختصاص یافته برای این سایت ها را بالغ بر یک میلیارد دلار در سال ارزیابی کرده است. بررسی تاریخچه تأسیس سایت های ضد اسلامی از سال ۱۹۸۰ میلادی در این تحقیق مشخص کرده که برخی از سازمان های صهیونیستی جزء نخستین نهادهایی بوده اند که به اهمیت بهره گیری از اینترنت برای نشر افکار ضد اسلامی شان پی برده اند مطابق آنچه در این بررسی آمده رویکرد اصلی برخی از سایت های اینترنتی مزبور روا داشتن جسارت و اهانت به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بوده و گردانندگان برخی از سایت های دیگر اقدام به نگارش سوره ها و آیاتی شبیه آیات قرآنی می نمایند که آکنده از هرزه گری و عقده گشایی نسبت به اسلام و مسلمانان است.(۱)

آری همان طوری که دانشمند معروف انگلیسی جان دیون پورت سالها قبل در مقام جبران تهمت های مذکور، کتابی به نام « عذر تقصیر به پیشگاه محمّد

۱- ۳۱۸. روزنامه روز الیوسف از دکتر سیّد مرعی استاد دانشکده تربیت دانشگاه الازهر مصر.

و قرآن » را به رشته تحریر در آورده و حقایق چندی را در مقابل ملل اروپا آشکار ساخته است.

اگر قدرت های استعماری دست از عناد و لجاجت خود بردارند؛ اگر کلیسا برای حفظ مقام پوشالی خود، تبلیغات ناروا ننماید و ادیان در مسیر طبیعی خود قرار بگیرند، طولی نمی کشد که همه دانشمندان چون «جان دیون پورت انگلیسی» عذر تقصیر از گذشته خود خواهند خواست.

وقتی کلیسا می بیند به رغم تمام تلاش هایش، در مدتی کمتر از سه سال پانزده میلیون آفریقایی و سیاه پوست با شنیدن ندای جانبخش اسلام لا فَخْرَ لِلْعَرَبِیِّ عَلَی الْعَجَمِیِّ وَ لا لِلْاَبْیَضِ عَلَی الْاَسْوَدِ اِلَّا بِالتَّقْوی: عرب بر عجم و سفید بر سیاه، فخری نمی تواند بکند مگر به واسطه صفای دل و نورانیت باطن، مسلمان شده و خود را در دامن اسلام قرار می دهند؛ باز بر خواسته هایش پافشاری می کند، چه مفهومی غیر از عناد می تواند داشته باشد؟!

بنا به نوشته مجله جهان اسلام چاپ کراچکی دستگاه کاتولیک به تنهایی برای تبلیغ مسیحیت در آسیا و آفریقا سالانه ۳۳ میلیون دلار بودجه دارد و این مبلغ معادل ۲۶۴ میلیون تومان است و از این بودجه برای از بین بردن اسلام استفاده می کند،(۱) می بینیم که باز نتوانسته است به اهداف خود دست یابد.(۲)

پاپ می بیند همین ندا بود که توانست در پیشرفته ترین ممالك دنیا یعنی آمریکا در مدّت کوتاهی حدود یك میلیون مسلمان بسازد. و این بیانگر قدرت، عظمت و جذابیت اسلام است، که به رغم همه تهمت های ناروای کلیسا، پاپ،

۱- ۳۱۹. مارگرت مارکوس، نقش اسلام در برابر غرب، ترجمه سیّد غلامرضا سعیدی.

۲- ۳۲۰. این رقم مربوط به ۳۰ سال قبل و پیش تر است.

تبلیغات کاذب و سوء آنها، تعالیم آسمانی قرآن بر جهان سیطره یابد و با نبود امکانات تبلیغی در دنیای مغرب زمین برای اسلام و مسلمین، آوای طنین انداز اسلام به طور رعد آسایی، در جهان گسترش یابد و حیرت همگان و به ویژه مدّعیان آزادی و دموکراسی و. . . را موجب شود.

آن روز که امکانات بیشتری به دست مسلمانان آید و اربابان کلیسا دست از عناد بردارند و مسلمانان به رهبری آن امام معصوم قوای خود را جمع و متمرکز سازند؛ عیسی نزد او آید و پشت سرش به نماز ایستد، ملل و دوَل مسیحی به اطاعت از مسیح در برابر ولی عصر خاضع گردند و تمام مردم عالم با روح قوانین اسلام و قرآن آشنا گردند، آنها که عصبیت ندارند، از هر کیش و مذهب به اسلام بگروند و پروانه وار، اطراف شمس آسمان ولایت به گردش آیند.

آن روز پیروزی حضرتش سهل و آسان خواهد بود و به گفته روایات معاندین از دم شمشیرش خواهند گذشت.(۱)

دانشجو: استاد، داوری در صفحه ۷ از کتاب خود آورده است: می گویند وقتی امام غائب بیاید مردم را خواهد کشت و سپس کفشی را که می گویند از امام حسین (علیه السلام) است بر می دارد و می گوید: مردم! اگر همه جهان را بِکُشم، کیفر این کفش نخواهد بود و با نقل این خبر به شیعه معترض می شود. بفرمایید این خبر صحیح است؟

استاد: نخست باید توجه داشت که این گونه اخبار معلوم نیست که مدرک صحیحی داشته باشد.

۱- ۳۲۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب مشکلات مذهبی نوشته مرحوم شهید آقای هاشمی نژاد مراجعه شود، که در این فصل از این کتاب استفاده شده است.

نباید اساس یک مذهب را به اخبار غیر معلومی مورد حمله قرار دهیم.

آن همه کتب علمی شیعه را نادیده انگاریم و به یک خبر ضعیف که بر فرض صحت، قابل تأویل و محمل صحیح است، استناد کنیم.

ما خبر فوق را قطعاً نمی توانیم صحیح بدانیم و بر فرض صحت معنای زیبایی برای آن هست، نه آن معنایی که شیعه را به وسیله آن مورد حمله قرار داده اند.

منظور آن است که ارزش یک نقطه حق، در برابر یک جهان باطل، بیشتر است و این مطلبی است واضح.

یک کلمه راست از میلیاردها دروغ بهتر و بالاتر است، یک نفر مسلمانی که در راه راستی فداکاری کرده است، از هزاران مردم حق ناشناس، ستمکار و دزد و دغل بهتر است. خبر هم همین مطلب را می رساند.

دانشجو: آیا پیروزی امام دفعی است یا تدریجی؟

استاد: وقتی به اخبار و احادیث مرویّه از ائمّه اطهارعلیهم السلام در این زمینه مراجعه می کنیم، این طور استنباط می شود که پیشرفت ها تدریجی است که بر نیرو و امکانات آن حضرت می افزاید و زمینه را برای پیروزی و غلبه جهانی آماده و مهیّا می سازد.

این طور نیست که آن حضرت همان روزهای اوّل دفعتاً و به تنهایی بر سراسر جهان غلبه نماید و کره زمین را در اختیار خود قرار دهد.

آری! پیروزی آن حضرت تدریجی است؛ ولی بنا به فرموده دسته دیگری از روایات، آن حضرت و یارانش با سرعت بُهت آوری پیش می روند و سنگرها را، یکی پس از دیگری در اختیار می گیرند.

این بـدین جهت است که پیروان آن حضـرت چون قلبی مملو و سـرشار از ایمان دارنـد، طبعاً با قدرتی فوق نیروی معمولی می جنگند، تا آنجا که در هر کدام از آنها قدرت چند نفر مشاهده می شود.

امام صادق (علیه السـلام) وقتی درباره یاران ولی عصر (علیه السلام) سخن می گوید، می فرماید: هُمُ الرُّکْنُ الشَّدیدُ فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ یُعْطی قُوَهُ اَرْبَعینَ رَجُلًا وَ اِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ اَشَدُّ مِنْ زُبَرِ الْحَدیدِ لَوْ مرُّوابِالْجِبالِ الْحَدیدِ لَتَدَ کْدَکَتْ.

آنهـا رکن شدیـد هسـتند به هر یک از آنها قـدرت چهل مرد داده می شود؛ دل های آنها از قطعه آهن محکم تر و اگر بر کوه آهن بگذرند در هم می شکنند.

امام باقر (علیه السـلام) درباره پیروان آن حضـرت می فرماید: کانَ الرَّجُلُ اَحْری مِنْ لَیْثٍ وَ اَمْضـی مِن سِنان؛(۱) در شجاعت از شیر با شکوه تر و در پیشروی کردن، از سنان نافذتر است.

نیز داریم خداوند چنان ترس و هراسی از حضرتش در دل ها می اندازد که دشمنان در مقابلش مقاومت نمی کنند.

در روایت ابن زریر از علی بن ابیطالب (علیه السـلام) است: وَ یَسِیرُ الرُّعْبُ بَیْنَ یَدَیْهِ؛ خداوند ترس و رعب از آن حضرت را در دل ها ایجاد می کند.

امام باقر (علیه السـلام) می فرماید: اَلْقائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مؤیّد بِالنَّصْرِ تَطْوی لَهُ الْاَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوزُ یَبْلُغُ سُلطانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ الخ؛(۲)

۱- ۳۲۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۴ و ۲۹۲.

۲- ۳۲۳. همان.

قائم از ما است، با رُعبی که خدا از او در دل ها قرار می دهد، یاری شده و کمک از جانب خداوند به او می شود.(۱) سراسر زمین زیر قدم او قرار می گیرد؛ گنج ها و ذخایر برای او ظاهر می گردد و سلطنتش شرق و غرب عالم را می گیرد تا آخر.

آری! آن حضرت با داشتن پیروانی چون زُبُرِ حَدید و عظمت خدادادی، پیروزیش بر دنیا مشکل نخواهد بود.

روایاتی که پیروزی تدریجی حضرت از آنهااستفاده می شود، از این قرار است:

۱- مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند تا آنجا که می فرماید: وَقَدْ وافاهُ ثَلْثُمِائَهِ وَ بِضْعَهُ عَشَرَ رَجُلاً فَیُبایِعُونَهُ وَ یُقیمُ بِمَکَّهَ حتَّی یُتِمَّ اَصْحابُهُ عَشْرَهَ آلافِ نَفْسٍ ثُمَّ یَسیرُ مِنْها اِلی الْمِدینَهِ؛(۲) سیصد و سیزده نفر از یاران حضرت با او بیعت می کنند ولی حضرت در مکّه هست تا عدد یاران به ده هزار نفر می رسد آن گاه به سمت مدینه حرکت می کند.

۲- ابا بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند: فَیَسیرُ اِلَیْهِ اَنْصارُهُ مِنْ اَطْرافِ الْأَرْضِ یُبایِعُونَهُ ثُمَّ یَسیرُ مِنْ مَکَّهَ حَتَّی یَأْتِی الْکوفَهَ فَیَنْزِلُ عَلی نَجَفِها ثُمَّ یُفَرِّقُ الْجُنُودَ مِنْها اِلی جَمیعِ الْأَمْصارِ؛(۳)

یاران امام زمان از اطراف زمین، نزد او جمع می شوند و با او بیعت می کنند.

سپس آن حضرت از مکّه خارج می شود، تا به کوفه برسد. در کنار خندق فرود آید و از آنجا افراد خود را به سوی شهرهای دیگر می فرستد. در روایت دیگر دارد که افراد خود را برای دفع دجّال می فرستد.(۴)

ص:۲۵۰

۱- ۳۲۴. دسته ای از روایات دارد که ملائکه برای یاری حضرتش نازل می شود.

۲- ۳۲۵. منتخب الاثر، ص ۴۸۴.

۳- ۳۲۶. همان.

۴- ۳۲۷. همان، ص ۴۸۵.

در این دو روایت و روایات دیگری که در این زمینه وارد است، ملاحظه می شود، حضرت ابتدا در مکه ظاهر می شود و با بیعت آن دسته اوّل از یاران (سیصد و سیزده نفر) از مکه خارج نمی گردد تا عدد یاران به ده هزار می رسد واز مکه با این افراد به مدینه و از آنجا با جمعیت زیادتری به سوی کوفه پیش می رود و از آنجا سنگرهای اهل کفر را هدف قرار داده و سربازان و لشکریان خود را برای درهم کوبیدن آنها به اطراف می فرستد.

با وجود این تردیدی باقی نمی ماند که پیروزی آن بزرگوار تدریجی است و آهسته آهسته زمینه حکومت جهانی حضرتش فراهم می گردد نه دفعتاً.

دنیا چشم به راه مصلح واقعی و تشکیل حکومت جهانی

ما در مباحث پیش گفتیم که دنیا در جستجوی پیشوا و مصلحی است که بتواند جهان را نیکو اداره کند و به نابسامانی های اجتماع سر و سامان بخشد. هر چه جستجو می کند، کسی را در جهان کنونی و زمامداران فعلی پیدا نمی کند و نیازش به مصلح واقعی تشدید می شود.

زمامداران ممالک مقتدر و بزرگ در سخنان خود اعتراف کرده و می گویند: مصلح کجاست؟ زیرا با وضع تسلیحات و منابع دفاعی کنونی جهان را در آستانه سقوط و مرگ ملاحظه می کنند.

آری! شاید افرادی که از وضع کنونی جهان باخبر نباشند، نیاز شدید به مصلح را درک نکنند. ولی با مطالعه اجمالی در وضع کنونی از نظر سابقه تسلیحاتی و اتمی بین قدرت های سرمایه داری و کمونیسم، این نیاز و احتیاج به خوبی درک می شود.

برای پی بردن به وضع تسلیحاتی دنیا، گفته جان کندی و سخنانِ انیشتین

فیزیک دان متوفای آمریکا را در فصل سابق دوباره مطالعه کنید.

امروز دنیا در وحشت و اضطراب است؛ وحشت از اینکه مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود.

با شروع جنگ بر سر مردم چه خواهد آمد؟ بشر خود را بر سر دو راهی حیات و ممات ملاحظه می کند و در جستجوی مصلح واقعی می باشد.

توماس کارلیل می گوید: دنیا در جستجوی پیشوایی است که بتواند دنیا را اداره کند؛ هر چه جستجو می کند کسی را پیدا نمی کند به جز علی بن ابیطالب.

آری! امروز همان نجات دهنده بشر، یازدهمین فرزند علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، که با عقل و قدرت خدادادی، جهان را در قبضه قدرت خود می گیرد و به نابسامانی های موجود سر و سامان می بخشد؛ زیرا وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکّرین و خیر خواهان ربوده و آنها را بر آن داشته است تا با موشکافی عجیبی به آینده بنگرند؛ چون می بینند بشر آنچنان انبار ذرات خانه اتمی خود را مملو از خطرناک ترین وسایل نابودی کرده است که تنها یک پنجاهُم آن برای نابودی تمام کره زمین کافی است.(۱)

آنها که متوجه اوضاع عالمند، در به در دنبال فرشته صلح می گردند، این است که جهان خود را آماده پذیرش ندای جاءَ الْحَقّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ می کند و زمینه را برای مصلح حقیقی و حکومت جهانی ولی عصرامام زمان (عج) آماده می سازد.

۱- ۳۲۸. اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴.

راه نجات

تنها راه نجات بیرون آمدن از گرفتاری های کنونی، «ظهور مصلح حقیقی و تشکیل حکومت جهانی اسلامی» است.

این تنها یک عقیده اسلامی نیست، بلکه آنچه تا به حال دستگیر دانشمندان و متفکرین عالم شده است، تنها راه نجات را در تشکیل حکومت جهانی به دست مصلحی حقیقی دانسته اند؛ حکومت واحد جهانی که بتواند به جنگ ها و حملاتِ دنیای سرمایه داری و کمونیستی خاتمه دهد؛ زیرا دانشمندان می گویند ریشه اولیه برخوردهای خونین حکومت ها با یکدیگر در تضاد منافع می باشد.(۱)

محدود بودن منافع از یک سو و طمع همه حکومت ها برای دست یافتن به آن از سوی دیگر، جنگ های خونینی را به وجود می آورد.

در این صورت، یا باید منابع طبیعی را نامحدود ساخت یا وضعی به وجود آورد که با محدود بودن منافع، تضاد به وجود نیاید.

راه اوّل که نامحدود ساختن منابع باشد، امکان پذیر نیست؛ چون از اختیار و قدرت بشر بیرون است، تنها می ماند راه دوّم.

و معلوم است تا وقتی این تضاد منافع هست که حکومت های متعدد در کره زمین باشند که هر کدام برای بردن منفعتی تلاش و کوشش می کنند و خواه و ناخواه کشمکش و درگیری پیش می آید.

اما اگر حکومت های متعدد از بین رفت و تنها یک حکومت واحد جهانی در

۱- ۳۲۹. مانند برتراندراسل در کتاب تأثیر علم به اجتماع.

جهان برقرار شد و همه مردم به صورت یک ملّت در آمدند، تضاد منافع مفهومی نداشته و جنگ و جدال برداشته می شود و مشکل حل می گردد.

پس تنها راه نجات، تشکیل یک حکومت جهانی است.

در این بخش، نظر بعضی از دانشمندان را در این زمینه یادآور می شویم

پانزده تُن ماده تی، اِن، تی برای هر نفر

استکهُلم- یونایتدپرس- انیستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مَقّر آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کلّ بمب های اَتمی ذخیره شده در سراسر جهان، به میزانی رسیده است که اگر آن را بین جمعیت دنیا تقسیم کنند به هر نفر معادل ۱۵ تن مواد منفجره (تی ان تی) خواهد رسید و در کشورهای عضوِ پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشوتناژِ سرانه نیروی هسته ای جنگی تقریباً بالغ بر ۶۰ تن (برابر هر نفر) خواهد بود. البته این آمار، مربوط به سال های قبل است و از زمان انتشار این آمار تا کنون، تسلیحات اتمی بیشتری تولید شده است و مناقشه کنونی جهان بر سر مسأله سلاح های هسته ای است.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام (تسلیحات سلاح در عصر هسته ای) است، که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انیستیتوی بین المللیِ تحقیقات صلح انتشار یافته است.

انیستیتوی مذکور مؤسسه مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی درپی برقراری صلح در کشور سوئد به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا درباره راه های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده است که بر اساس برآوردهای محافظه کارانه در حال حاضر در حدود ۵۰ تُن، (مگاتون) بُمب اتمی در سراسر جهان انبار شده

و تنها سلاح های هسته ای آمریکا و شوروی تقریباً با ۵۰ هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر هیروشیما پرتاب شد، برابری می کند.

همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود، نشانی از شهر و شهرنشین، در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند.

و تازه غبارهای رادیو اکتیو که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد.

انیشتین دانشمند و فیزیک دان قرن ما، می گوید: حکومت های متعدد، خواه و ناخواه به نابودی بشر منجر خواهند شد.(۱)

و نیز وی می گوید: مردم جهان باید یکی از دو راه را انتخاب کنند یا یک حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی اتمی تشکیل دهند یا حکومت های ملّی جداگانه فعلی باقی بماند و منجر به انهدام تمدن بشر گردد.(۲)

پروفسور (آرلوند توین پی) شخصیت متفکر انگلیسی ضمن نطقی که در کنفرانس صلح نیویورک ایراد نمود، به تشکیل حکومت جهانی اشاره کرده و می گوید: تنها راه صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح های اتمی است.(۳)

برتراندراسل دانشمند معروف انگلستان معتقد است که عدم اجرای حکومت جهانی بالاخره به نابودی بشر منجر خواهد گشت.(۴)

۱- ۳۳۰. مفهوم نسبیّت انیشتین، ص ۳۵.

۲- ۳۳۱. همان، ص ۳۹.

۳- ۳۳۲. مشکلات روز، به نقل از اطلاعات، شماره ۱۱۶۱۷.

۴- ۳۳۳. ر. ک: تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۲۱ و ۱۸۴.

وی در جایی دیگر می گوید: دنیای علمی بدون حکومت واحد جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.

به دنبال این نظریه های دانشـمندان بود که جمعیت هایی با عنوان طرفـداران حکومت جهانی در برخی کشورها نظیر آمریکا و اروپا به وجود آمدند و در کشور ما نیز انجمنی تحت این عنوان تشکیل شد.

باید افکار جهانیان برای حکومت جهانی و آسمانی حضرت مهدی (علیه السلام) آماده گردد.

تا دیروز اگر سـخن از حکومت جهانی حضـرت ولی عصر (علیه السلام) به میان می آمد، افکار ملت ها آماده پذیرش آن نبود و آن را یک افسانه، یا تنها یک عقیده اسـلامی تلقی می کردند امّا امروز اندیشـمندان آن را به عنوان یک عقیده بین المللی و همه ایجاد حکومت جهانی را برای رفع خصومت ها و کشتارها و ایجاد صلح و صفا لازم می دانند.

امروز دیگر پذیرش اخبار و آثاری که (یوم الفتح) را روز حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) می داند، آسان است.

ص:۲۵۶

یوم الفتح

ابن دراج می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره این آیه قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لاَ یَنفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمانُهُمْ(۱) می فرمود آن روزی است که دنیا به دست قائم (علیه السلام) فتح می شود.(۲)

و امام باقر (علیه السلام) در معنای این قول خدای متعال: الَّذِینَ إِن مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّکَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ(۳) می گوید: این آیه مربوط به آل محمّد، مهدی (علیه السلام) و اصحاب اوست که مشرق ها و مغرب های عالم را مالک می شوند.

دین حق را پابرجا ساخته و بدعت و باطل به دست آنها از بین می رود، تا آنجا که ظلمی باقی نمی ماند.(۴)

آری! سنّت لایتغیر الهی و قانون نظام خلقت بر این است که جز طریق حق، راهی باقی نماند و همه ملل و اقوام عالم بر اسلام اجتماع کنند و رهرو آن یک فرد شایسته الهی خواهد بود تا نظمی واحد بر دنیا حکمفرما باشد.

پیداست که دنیاپرستان با رغبت این بند انقیاد را به گردن قرار نخواهند داد و آیات و روایات در این زمینه گویاست که: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً؛(۵) آنکه در آسمان و زمین است، با طوع و رغبت یا اکراه و اجبار تسلیم او خواهد شد.

ص:۲۵۷

۱- ۳۳۴. سوره سجده، آیه ۲۹.

۲- ۳۳۵. منتخب الاثر، ص ۴۷۰ به نقل از ینابیع الموده.

۳- ۳۳۶. سوره حج، آیه ۴۱.

۴- ۳۳۷. منتخب الاثر، ص ۴۷۰. به نقل از المحجه فیما نزل فی القائم الحجه.

۵- ۳۳۸. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: این آیه درباره قائم (علیه السلام) و زمان حکومت او نازل شده است، آن روز در مشرق و مغرب عالم، احدی پیدا نمی شود، مگر اینکه وحدانیّت خدا را قائل باشد.(۱)

و امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه: قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ(۲) می فرماید آن گاه که قائم قیام کند دولت باطل از بین می رود(۳) و تنها دولت حق باقی می ماند.

همه آنان که در شرق و غرب دم از غیر خدا می زنند، در سراشیبی نابودی قرار دارند و نابودی آنها حتمی خواهد بود.

اگر بخواهند باقی بمانند تنها یک راه دارند و آن « تطبیق دادن خود با اسلام و استقرار حکومت جهانی مهدی موعود» است.

با تشکیل حکومت جهانی افرادی در آن روز نقش خواهند داشت که قبل از آن، در انتظار آن روز بوده و جهت تسریع در تشکیل آن، کوشش کرده باشند.(۴)

آنها که قبل از رسیدن آن روز خود را از وابستگی به کفّار شرق و غرب برهانند و تکیه آنها بر ابر قدرت غرب و شرق نباشد و اتکاء شان تنها به خداوند باشد. زمینه ساز حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) بوده و در دولت آن حضرت، معزز و محترم می باشند.

۱- ۳۳۹. همان، ص ۴۷۱؛ به نقل از المحجه فیما نزل فی القائم الحجه.

۲- ۳۴۰. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۳- ۳۴۱. همان به نقل از روضه کافی.

۴- ۳۴۲. وَاَمَّامَنْ کانَ قَبْلَ هذَاالْفَتْح مؤْمِناًبِامامتهِ وَ مُنْتَظِراًبِخُروُجِهِ فَذلِکَ الَّذی یَنْفَعُهُ ایمانُهُ وَ یُعَظِّمُ اللّه عَزَّوَجَلَ عِنْدَهُ قَدْرَهُ وَشَأنَهُ وَهذااَجْرُالْموالینَ لِاَهْلِ الْبَیْتِ، همان، ص ۴۷ به نقل از امام صادق {علیه السلام}.

اما نامسلمانان به ظاهر مسلمان که اسرائیل را به رسمیّت می شناسند و قدس عزیز (قبله اوّل مسلمانان) را به دست غاصب او می دهند و ذخائر ملت مسلمان را به حلقوم ابرجنایتکار غرب آمریکا یا اشغالگر شرق و دیگر جنایتکاران عالم و اذناب آنان می ریزند و زمینه ذلت و فلاکت مسلمانان را فراهم ساخته و می سازند؛ سرنوشتشان در آن حکومت جز نابودی و خذلان و جهنم سوزان الهی چیزی نخواهد بود. آن روز دیگر اظهار ایمان برای آنها نفعی نخواهد داشت.(۱)

امروز که از شرق حجاز (ایران) مردمی به رهبری مرجعیت و روحانیت خصوصاً حضرت آیت اللّه العظمی امام خمینی(ره) به پا خاسته اند تا زمینه حکومت جهانی و سلطنت عالمی او را با حرکت انقلابی و اسلامی خود در این خطه به وجود آورند و به همه مسلمانان نشان دهند که به خویشتن خویش بازگردند و شانه از زیر بار استعمارگران بیرون آورند، به جای اینکه این دولت های به نام اسلامی منطقه به خود آیند و از ملت مسلمان ایران راه و رسم آزادسازی خود و ملتشان را بیاموزند؛ عامل استعمارگران گشته و ناجوانمردانه به وسیله سگ زنجیری شیطان بزرگ آمریکا به ایران حمله می نمایند و خسارت های جانی و مالی فراوانی به خود و ایران اسلامی تحمیل می نمایند.

«در طول هشت سال دفاع مقدّس، توسط مردم ایران در مقابل رژیم بعثی عراق» بیشتر این دولت های نامسلمان به نام اسلام، تمام قدرت های خود را در اختیار صدام قرار دادند؛ غافل از اینکه وعده حق تحقّق می پذیرد و پیروزی

۱- ۳۴۳. وَلایَنْفَعُ اَحداًتَقَرَّبَ بِاْلایمانِ مالَمْ یَکُنْ قَبْلَ ذلِکَ مُؤْمِناً؛ ینابیع الموده، به نقل از امام صادق {علیه السلام}.

و نصرت از آن مسلمین است و دشمنان و غارتگران نابود می شوند.

قرآن کریم با توصیه به قتال در برابر این افراد می فرماید: فَقَاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیطَانِ إِنَّ کَیدَ الشَّیطَانِ کَانَ ضَعِیفاً(۱) و مردم جان بر کف و ایثارگر ایران با اعتماد و تکیه به وعده الهی، که فرمود: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ.(۲) با عدد کمشان در برابر جهانخواران شرق و غرب و مزدوران آنها در منطقه ایستاده و دلگرمند که: کَمْ مِن فِئَهٍ قَلِیلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً کَثِیرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ.(۳)

دنیا در این جنگ تحمیلی، این وعده الهی را تحقّق یافته می بیند، گر چه بعضی نخواهند اظهار دارند.

به امید روزی که وعده الهی را در ظهور امام زمان روحی لتراب مقدمه الفدا تحقّق یافته بنگریم.

راستی امروز وقت آن است که دشمنان زبون اسلام به خود آمده و با عبرت گیری از داستان عجیب صدام و آمریکا در سال های اخیر، بفهمند که جهان و آینده دیگر جای پایی برای غاصبان و پلیدان نخواهد داشت و وعده الهی تحقّق می یابد و مستکبران نابود خواهند شد.

نمونه بارز این ادّعا، سرنگونی رژیم بعثی صدام به دست حامی اصلی و ظالم خویش آمریکای خائن است و چه نیکو مستجاب می شود دعای مسلمین آنجا که می گوییم: اللّهم اشْغَلِ الظَّالِمِینَ بِالْظَّالِمِین

در پایان دست به دعا برداشته و تألمات خویش را به خدا عرضه می داریم

۱- ۳۴۴. سوره نساء، آیه ۷۶.

۲- ۳۴۵. سوره نور، آیه ۵۵.

۳- ۳۴۶. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

و فرج اسلام و مسلمین را به وسیله ظهور حضرتش از خدا می خواهیم: اللّهمَّ کُنْ لِوَلیِّکَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلی آبائِهِ فی هذِهِ السَّاعَهِ وَ فی کُلِّ ساعَهٍ وَلِیّاً وَ حافِظاً وَ قائِداً وَ ناصِراً وَ دَلیلاً وَ عَیْناً حَتَّی تُسْکِنَهُ اَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً.

اللّهمَّ اِنَّا نَشْکُوا اِلَیْکَ فَقْدَ نَبِیِّنا وَ غَیْبَه وَلِیِّنا وَ کَثْرَهَ عَدُوِّنا وَ شِدَّهَ الْفِتَنِ بِنا. اللّهمَّ اجْعَلْنا مِنْ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ بِلُطْفِکَ وَ مَنِّکَ وَ کَرَمِکَ یا سَمیعَ الدُّعا وَ مُجیبَ الدَّعَواتِ. آمینَ.

وَ آخرُ دَعْوانا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینْ.

حسین حیدری کاشانی

ص:۲۶۱

تازه های نشر

۱ - اقتصاد خانواده «اخلاق معیشتی»

۲ - حکایت عطش «جرعه ای از زلال دعای ندبه»

۳ - نذر «از سری ماجراهای زینب کوچولو»

۴ - ضرورت دین

۵ - الگوی برتر «زندگانی فاطمه زهراعلیها السلام»

۶ - الگوی رستگاری «مختصر تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله» ویژه دانش آموزان

۷ - صبح امید «ناپیدا ولی با ما به زبان اردو»

۸ - فضایل شیعه

۹ - صفات شیعه

۱۰ - زائر حریم «نقد ادبی وهابیت»

۱۱ - خورشید شرق «سیمای امام خمینی رحمه الله»

۱۲ - نامه های و فرمایشات امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری

۱۳ - عالم ذر

۱۴ - هدف از زندگی «مبلغان و مربیان بدانند؟»

۱۵ - گزیده ای از خطبه حضرت زینب علیها السلام و امام سجادعلیه السلام

۱۶ - زیارت ناحیه مقدّسه

ص:۲۶۳

۱۷ – راهکارهای دوری از گناه، قمار و شراب

۱۸ – راهکارهای دوری از گناه، موسیقی

۱۹ – راهکارهای دوری از گناه، اعتیاد مدرن

۲۰ – راهکارهای دوری از گناه، چشم چرانی، دوست دختر و دوست پسر

۲۱ – از تولد تا بعد از ظهور

۲۲ – مباحثی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

۲۳ – آینه ایام «روزشمار شمسی و قمری» ویژه فرمانده هان و مدیران

۲۴ – انجمن تذکره قدس «اشعار شعرای معروف قاجار» به مناسبت نیمه شعبان

۲۵ – نجم الثاقب عربی

۲۶ – اصول عقاید از دیدگاه اهل بیت

۲۷ – پیامبر رحمت «تاریخ مختصر صدر اسلام»

۲۸ – حافظان حریم «امر به معرف در عصر ما»

۲۹ – ولایت فقیه

۳۰ – معماری کربلا

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹